

یادآوری چند نکته

* مقالات ارسالی باید تایپ یا با خط خوش نوشته شود و شامل پاورقی‌ها، توضیحات و فهرست منابع در پایان باشد.

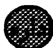
* مقالات ارسالی برای فصل‌نامه باید چاپ نشده باشد.

* فصل‌نامه مقالات دریافتی را باز پس نخواهد داد.

* حق التألیف مناسب به مقالاتی که در این فصل‌نامه به چاپ برسد، پرداخت خواهد شد.

* فصل‌نامه در انتخاب مقالات آزاد است.

* مطالب منعکس شده، الزاماً نظر مدیریت فصل‌نامه نیست.



قند پارسی

مدیر مسؤل
رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

فصل‌نامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو

شمارهٔ ۸، پائیز ۱۳۷۳

«قند پارسی»

ناشر: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

۱۸، تلک مارگ، دهلی‌نو ۱۱۰۰۰۱

تلفن: ۴-۳۸۳۲۳۲

ماشین‌نویسی کامپیوتری: عبدالرّحمن قریشی

فهرست مطالب





پیشگفتار

زبان و ادبیات فارسی در هند میراث علمی و فرهنگی گرانبهای ما علاقه‌مندان به این زبان تلقی می‌شود. با اینکه استادان فارسی در هند فراوان هستند و کارهای تحقیقی را با علاقه و دلسوزی دنبال می‌کنند و بعضی مؤسّسات علمی و ادبی نیز با چاپ آثار فارسی تلاش لازم را برای حفظ این میراث فرهنگی و تاریخی مشترک فارسی زبانان معمول می‌دارند ولی متأسفانه از آن همهٔ ذخایر اسناد و مدارک و آثار خطّی و چاپی فارسی که در کتابخانه‌ها و مؤسّسات مختلف نگهداری می‌شود، چنانکه باید تاکنون استفاده نشده و ضروری است که ما خدمتگزاران زبان و ادب فارسی در معرفی این آثار کوشا باشیم و آنها را به نحو مطلوب مورد بهره برداری قرار دهیم.

«قند پارسی» چنانکه بارها اعلام شده، متعهد است که نتایج [illegible] فرهنگی استلدان و پژوهشگران هندی را به چاپ برساند. در همهٔ شماره‌های «قند پارسی» تأکید بر این بوده است که بیشتر مقالات از هندیان دوست‌دار زبان و ادبیات فارسی باشد و تاکنون نیز موفّق شده‌ایم که از این دوستان مقالاتی برای چاپ در این فصل‌نامه داشته باشیم. امید است که این دانشوران بزرگوار در آینده نیز همکاری خود را با ما ادامه دهند و ما موفّق شویم که در حدّ امکان خدمتی به احیا و ترویج زبان و ادبیات فارسی بنمائیم. باید یادآور شد که احساس می‌شود میراث مشترک ما فارسی زبانان که در هند به شکل‌های مختلف وجود دارد و به ویژه در کتابخانه‌های بزرگ در سراسر هند به صورت نسخ خطّی نگهداری می‌شود، به دلایلی در نگاهداری و عرضهٔ آنها اقدامات کافی انجام نمی‌گیرد و وظیفهٔ ماست که این وضع اسفناک را بهبود بخشیم و تنها راه برای رسیدن به این هدف آنست که خودمان را صمیمانه برای حفظ و معرفی و استفادهٔ مطلوب و ارائهٔ آنها به نحو صحیح آماده کنیم. «قند پارسی» منتظر نتایج مساعی شما دوست‌داران زبان فارسی و «قند پارسی» است.

مدیر

از شبنمی عشق خاک آدم گل شد
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
صد نشتر عشق بر رگ روح زدند
یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

«عطار» در شبه قارهٔ هند
(پژوهشی در نسخه‌های خطّی و چاپی و شرح‌های آثار «عطّار»)

دکتر رضا مصطفوی سبزواری
دانشگاه دهلی، دهلی

رمز گو صوفیان با صفا را
خدا جویان معنی آشنا را
غلام همّت آن خود پرستم
که با نور خودی بیند خدا را
«محمّد اقبال لاهوری»[1]

ذکرِ جمیل و شهرت و آوازهٔ شیخ فریدالدّین محمّد «عطّار» نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰هق)[2] سبب گردیده تا مشتاقان ادب پارسی در سرزمین پهناور و شبه قارهٔ هند نیز از نفحات و روایح سروده‌ها و اسرار و رموز عرفانی شیخ جان و روحشان را صفا دهند و به حضرتش ارادت ورزند.

بعضی و از جمله صاحب شعرالعجم مسافرت‌هایی به اقطار جهان و ضمن آنها به هندوستان را به شیخ «عطّار» نسبت داده‌اند؛ شبلی نعمانی هندی می‌نویسد:[3]

"از نگارش‌های وی [«عطّار»] بر می‌آید که با این حال [وجود عوالم عرفانی] مدّت‌ها مشغول جهانگردی و سیر و سیاحت اقطار جهان بوده است. در لسان الغیب می‌نویسد":

۱ به نقل تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، ص ۵

۲ برای اطلاع از تاریخ درست تولد و وفات «عطّار» رجوع شود به شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدّین محمّد «عطّار» نیشابوری تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر از انتشارات انجمن آثار ملّی، تهران، ۴۰-۱۳۳۹ ش، ص ۱۰.

۳ شعرالعجم تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمهٔ فخر داعی گیلانی، از انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ سوّم ۱۳۶۸ ش، جلد ۲، ص ۷

"چهار اقلیم جهان گردیده‌ام." شبلی سپس ابیات زیر را نقل می‌کند و آنها را مستندِ بیان خود قرارمی‌دهد:

سر بر آورده به محبوبی عشق — سیر کرده مکه و مصر و دمشق
کوفه و ری تا خراسان گشته‌ام — سیحن و جیحونش را ببزیده‌ام
ملک هندوستان و ترکستان زمین — رفته چون اهل خطا از سوی چین
عاقبت کردم به نیشاپور جا[۴] — اوفتاد از من به عالم این صدا
در نشاپورم به کنج خلوتی — با خدای خویش کردم وحدتی[۵]

ظاهراً باید علّت این اشتباه، نقل دولتشاه سمرقندی باشد و اشتباه او نیز در نقل این روایت مبتنی بر بیان گویندهٔ «لسان الغیب».

وانگهی چگونه ممکن است با توجّه به وسایل رفت و آمد در آن روزگار کسی بتواند «چهار اقلیم جهان»[۶] را سیر کند، مرقد اثنی عشر[۷] را زیارت کند مدّتی در حرم معتکف[۸] باشد. کوفه و ری را تا خراسان بگردد و سپس از سیحون و جیحون بگذرد و ملک هندوستان و ترکستان را تا چین ببیند و پس از اینهمه در نیشابور مقام کند و خلوت گزیند.

بنا بر این با توجّه به اینکه کتاب لسان الغیب منسوب به «عطّار» از «عطّار» نیست[۹]، موضوع مسافرت جسمی «عطّار» به هندوستان فعلاً سندی معتبر ندارد و محقّق نیست.

۴ متن: جای.

۵ مأخذ شمارهٔ ۳ همان صفحه.

۶ چهار اقلیم جهان گردیده‌ام — دامن قلب دگر بوسیده‌ام

۷ مرقد اثنی عشر رفتم به چشم — می‌زنم بر دشمنانشان سنگ یشم

۸ در حرمگه چند گشتم معتکف — تا یقینم گشت سرّ مَن عرف
(به نقل از کتاب جستجو در احوال و آثار «عطّار» تألیف سعید نفیسی، ازانتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش، ص ۱۵۱).

۹ حتّی بعضی متأخران نیز لسان الغیب را از «عطّار» دانسته‌اند؛ مثلاً فتح‌الله خان شیبانی که به سال ۱۲۷۴ هـ.ق. قبر «عطّار» را زیارت کرده به سال ۱۳۰۰ هـ.ق. ضمن ابیاتی دربارهٔ «عطّار» گفته است:

گهی بر بوی او خوانم «لسانش» — گهی جویم به «مظهر» در، نشانش

که مقصود او در مثنوی «لسان الغیب» و «مظهرالعجایب» است. رک: کتاب جستجو در احوال و آثار «عطّار»، ص عط (= ۷۸) به نقل از مقدمهٔ مظهرالعجایب، تهران، ۱۳۳۳ ش، ص ۴-۲۳.

امّا مسافرت روحانی و سفر معنوی شیخ به اقصی نقاط خطه پهناور هندوستان مسلّم است و مشتاقان و مریدان او در آنجا همواره از آثار مسلّم و حتّی منسوب به او دست نویس‌های فراوان گرد آورده‌اند که هنوز زینت بخش کتابخانه‌های دولتی و شخصی سراسر هند است. نیز منظومه‌های دلکش او را به زبان‌های رایج در هند برگردانیده‌اند و همچنین بعضی کتابهایش را متن درسی و یا به اصطلاح «نصاب فارسی» مراکز آموزشی و مدارس و دانشگاه‌ها و مکتب‌خانه‌های هند قرار داده‌اند و بالاخره آثار گرانقد او را در مطبعه‌های آن سرزمین به چاپ رسانیده‌اند و مکرّر در مکرّر انتشار داده‌اند و دربارهٔ مقام و منزلت ادبی و عرفانی و ارزش تألیفاتش در تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های تألیف شده در هند داد سخن داده‌اند؛ آنچه موضوع این پژوهشنامه قرارگرفته نمونه و نمودی است از آن بسیارها که در سه بخش زیر تنظیم یافته است.

الف: «عطّار» در منابع هندی

از لباب الالباب قدیمترین [10] تذکرهٔ موجود فارسی که در زمان حیات «عطّار» در هند تألیف یافته[11] به بعد، همواره تذکره نویسان[12] و ناقدان شعر و ادب فارسی هند همه جا از خواجه فریدالدّین «عطّار» به نیکنامی یادکرده‌اند و او را به جهات گوناگون ستوده‌اند.

۱۰ محمّد عوفی در پایان فصل دوّم مقدمه الکتاب می‌نویسد: "شک نیست که در این شیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته‌اند... لکن در طبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده و هیچ مجموعه در نظر نیامده است." رک: تذکره نویسی در هند و پاکستان تألیف دکتر سیّد علیرضا نقوی، تهران، ۱۳۴۷ ش، ص ۱۵.

۱۱ سال تألیف لباب الالباب ۷-۶۱۶ هـ.ق. و سال مرگ «عطّار» ۶۱۸ هـ.ق. است.

۱۲ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تذکره‌هایی مانند: مرأت الخیال تألیف امیر شیر علی خان لودی (چاپ بمبئی، ۱۳۲۴ هـ، ص ۴۱) روز روشن تألیف محمّد مظفّر حسین صبا (چاپ بهوپال هند، ۱۲۹۷ هـ.ق.، ص ۴۶۰)، خزینة الاصفیا تألیف مولوی غلام سرور لاهوری (چاپ کانپور، ۱۳۳۲ هـ.ق.، جلد ۲، ص ۳-۲۶۲) و سفینة الاولیا، محمّد دارا شکوه (چاپ لکهنو، ص ۱۷۸، ریاض العارفین هدایت، تهران، چاپ ۱۳۱۶ ش، ص ۱۸۱ به بعد، آتشکدهٔ آذر، چاپ هند، ص ۱۳۸ به بعد، مجمع الفصحا، جلد ۱، ص ۹۹ به بعد.

مثلاً محمّد قدرت الله گوپاموی (هندوستان) می‌نویسد:[۱۳]

"منظوماتش پُر از حقایقِ و دقایقِ توحید و مشحونِ ذوق و شوق و مواجید است و از منثوراتش تذکرة الاولیا است، نور افزای دیدهٔ ارباب تحقیق و تفرید در نفحات مذکور است که از کلام مولاناء روم مستفاد می‌شود که نور منصور پس از یک صد و پنجاه سال به روح فریدالدّین «عطّار» جلوهٔ ظهور گرفت و فیض‌ها بخشید؛ نسب شریفش چند واسطه به حضرت اسمٰعیل بن امام جعفر صادق علیه و علی آبایه الصلوات و السّلام منتهی می‌شود."

شبلی نعمانی هندی از جملهٔ پژوهشگرانی است که در اثر ارزشمندش شعرالعجم دور از تعصبات قومی سخن گفته و هم پژوهش‌هایش مستند به مَبانی علمی است؛ روش‌کار محقّقان اروپایی را در نقد و بررسی ادبیات فارسی بخوبی می‌دانسته و به خلاف بسیاری از تذکره نویسان هندی به جنبه‌های صوری و ظاهری و نقل اقوال دیگران نپرداخته، بل تحلیل آثار شاعران و ویژگی‌های معنایی و ارزش آثار ادبی را بر اساس خود آن آثار مورد فحص و بحث و مذّاقه قرار داده و البتّه منابع جدید و قدیم و پژوهش‌نامه‌های خاور شناسان را نیز مدّ نظر داشته است.

شبلی، «عطّار» را یکی از چهار رکن شاعران متصوف می‌داند که به نظر او سنایی و اوحدی و مولوی سه‌تن دیگرند و در این مورد به گفتهٔ مولوی استناد می‌کند[۱۴] که:

هفت شهر عشق را «عطّار» گشت   ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

شبلی دربارهٔ زبان «عطّار» می‌نویسد:

---

۱۳ رک: تذکرهٔ نتائج الافکار تألیف محمّد قدرت الله گوپاموی، ناشر خاضع، بمبئی، دی‌ماه ۱۳۳۶ ش، چاپخانهٔ سلطانی بمبئی. تذکرهٔ حسینی تألیف میر حسین دوست سنبهلی، چاپ لکهنو، ۱۲۹۴ هـ، تذکرهٔ مجالس العشاق، چاپ کانپور، ۱۳۱۴ هـ. صبح گلشن تألیف سیّد علی حسن خان، بهوپال، ۱۲۹۵ هـ.

۱۴ شعرالعجم، ترجمهٔ داعی فخر گیلانی، تهران، جلد ۲، ص ۸.

"زبان [«عطّار»] به درجه‌ای صاف است که گویی این شیوه به او خاتمه پیدا کرده است. هر نوع خاطره و خیال را به قدری بی‌تکلّف و ساده و روان بیان می‌کند که حتّی در نثر نمی‌شود زیاده از آن صاف و روشن بیان نمود."[۱۵]

شبلی نعمانی دربارهٔ «قوّه تخیل» «عطّار» معتقد است: "قوّهٔ تخیّل هم به اعلی درجه است. در ایجاد معانی نغز و مرغوب ید طولایی دارد و معانی هم که از پیش ایجاد شده‌اند، او به اسلوبی آنها را ادا می‌کند که تازه و بکر بنظر می‌رسند. مثلاً در این معنی که «معلومم شد که هیچ معلوم نشد» سقراط، فارابی، بوعلی سینا هر کدام به طریقی در آن سخن رانده‌اند... چگونه او («عطّار») صورت آن را تبدیل نموده است":

می‌پنداری که جان توانی دیدن   اسرار همه جهان توانی دیدن

هر گاه که بینش تو گردد به‌کمال   کوریٌ خود آن زمان توانی دیدن[۱۶]

شبلی همچنین دربارهٔ «عطّار» بر این باور است که «عطّار» «به مسألهٔ وحدت وجود» که زیاده از حد مبتذل شده بود پیرایهٔ نوی بخشیده و روحی تازه به آن دمیده است:

پُر شد از دوست هر دو کون و لیک   سوی او زهرهٔ اشارت نیست

و یا:

تو از دریا جدائی وین عجب بین   ز تو یک لحظه این دریا جدا نیست[۱۷]

شبلی، «عطّار» را سبب «رونق بازار تصوّف»[۱۸] می‌داند و معتقد است که در زمینهٔ ادبیاتِ اخلاقی، «عطّار» هم از جمله شعرایی است که: "این زمین را به آسمان رسانیده بود"[۱۹]

---

۱۵ مأخذ و صفحهٔ پیشین.

۱۶ مأخذ پیشین، ص ۹.

۱۷ مأخذ و صفحهٔ پیشین.

۱۸ مأخذ پیشین، ج ۲، ص ۳ و نیز ص ۵.

۱۹ مأخذ پیشین، ص ۴۸.

از جمله دلایل مقبولیت تامّ «عطّار» نزد بعضی از تاریخ ادبیات نویسان هندی، همین نکته بس که حتّی وقتی شبلی از «حقیقت شاعری» سخن می‌گوید، ضمن «بحث از تخیّل به طور مبسوط»[۲۰]، سخن «عطّار» را حجّت می‌آورد و به عنوان معتبرترین سند اقامهٔ دلیل می‌کند؛ نقل بخشی از بیان شبلی نعمانی هندی این «مقبولیت» را روشن‌تر می‌سازد:

"اینَ مطلب به طور عام مسلّم است که برای مکالمه و مناظره و بحث و تقریر لیاقتی بسزا لازم می‌باشد لیکن خواجه «عطّار» می‌فرماید:

باز باید فهم و عقل بی‌قیاس   تا شود خاموش یک حکمت شناس

یعنی هر قدر برای گفتن، عقل و درایت لازم است برای خاموش ماندن از آنهم بیشتر عقل لزوم دارد. چه اینکه انسان بعد از طی تمام مراحل تحقیق و تجربه تازه به این نکته بر می‌خورد که آنچه تا آن وقت دانسته، تمام هیچ بوده است. چنانکه از سقراط وقتی که پرسیدند بعد از همهٔ مجاهدات و تحقیقات چه دانستی؟ در جواب گفت هیچ! بدیهی است انسان وقتی که به این مقام رسید قهراً دم فرو خواهد بست. پس معلوم شد که دم فرو بستن و خاموش نشستن بیشتر احتیاج به عقل و تجربه دارد."[۲۱]

شبلی در جایی دیگر به مناسبتِ از "خصوصیات و ممیّزات شعر و شاعری فارسی که در عرب یافت نمی‌شود"[۲۲] بحث می‌کند؛ ضمن دلیل چهارم خود نام چند شاعر و از جمله «عطّار» را آورده می‌گوید "کدام شاعر عرب را با این نوابغ می‌توان مقابل نمود، کجا در عرب چنین دواهی وجود داشته است؟[۲۳]

شبلی سهم «عطّار» را در غزل فارسی نیز بالا می‌داند و معتقد است "بعد از اوحدی، خواجه فریدالدّین «عطّار»، مولانای روم، عراقی، غزل را نهایت درجه ترقی دادند لیکن

---

۲۰ شعرالعجم، ج ۴، ص ۲۳.

۲۱ مأخذ پیشین، ج ۴، ص ۲۸.

۲۲ مأخذ پیشین، ص ۱۷۵.

۲۳ مأخذ پیشین، ص ۱۷۵.

چون این بزرگان دلباختهٔ عشق حقیقی بودند در کلام آنها جنبهٔ حقیقت غلبه داشته است و روی این اصل غزل‌هایشان قبولی عامه پیدا ننمود."[۲۴]

شبلی بر این باور است که "خمیر مایهٔ تصوّف عشق و محبّت است و از آنجائی که بعضی از بزرگان صوفیه فطرتاً شاعر بودند، لذا جذبات آنها به صورت موزون بر زبان‌شان جاری می‌گردید. از سویی جوش و خروش سپاهی‌گری و رزمی رو به‌کاستی نهاده بود و از سویی دیگر تاتاریان سراسر کشور را تار و مارکرده حکومت اسلامی را با خاک یکسان کرده بودند و در نتیجهٔ این عوامل زور و نیروی شاعری همه درد و الم و سوز و گداز و فغان وزاری‌گردیده بود و شکّی نیست که برای چنین مضمون‌هایی قالبی برازنده‌تر و موزون‌تر از غزل نیست و شاعرانی از جمله «عطّار» زائیدهٔ همین عوامل‌اند و در چنین عصری ممکن است پدید آیند".[۲۵]

شبلی نعمانی هندی اعتقاد دارد که "خواجه فریدالدّین «عطّار» پس از حکیم سنائی شاعری صوفیانه را بسط و توسعه داد و از برکت او قصیده، رباعی، غزل و تمام اقسام سخن با چاشنی تعبیرات صوفیانه آمیخته گردید. شمار اشعار «عطّار» بیشتر از صد هزار و معروف‌تر از همه مثنوی منطق الطیر است."[۲۶]

شبلی می‌گوید وحدت وجود نشئهٔ بادهٔ تصوف است و این نشئه سراپای وجود خواجه «عطّار» را فراگرفته است. شبلی، «عطّار» را در این هنر سرآمد شاعران دورهٔ خود می‌داند و می‌گوید: همان‌طور که مغربی در میان متوسطین و سحابی در میان متأخرین پیشرو این مذهبند، در این دور هم خواجه «عطّار» پیش از همه پرده از روی این راز برداشته است؛ او آن را با نهایت جوش و خروش بارها و مکرّر اندر مکرّر ذکر می‌کند [و] باز هم میل دارد بگوید.[۲۷]

---

۲۴ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۴۱.

۲۵ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۶۹ (نقل به مضمون با تصرف اندکی در جمله بندی).

۲۶ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲۷ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۱۶.

شبلی دربارهٔ «عطّار» می‌گوید: فلسفه «عطّار» این است: «او» در تمام اشیاء «تجلّی» دارد تاب زلف، وسمه ابرو، سرمهٔ چشم، غازهٔ رخسار، رنگ آب، آب یاقوت، بوی مشک و مشک تاتار همه تجلیّات «او»ست:

تاب در زلف و وسمه بر او سرمه در چشم و غازه بر رخسار
رنگ در آب و آب در یاقوت بوی در مشک و مشک در تاتار...

هر که «اناالحق» نگوید از کفّار بشمار می‌رود:[۲۸]

هر که از وی نزد اناالحق سر او بود از جماعت کفّار

چیزهای بی‌شمار و گونه‌گونِ این جهان همه دلیل «وحدت» محض است که با تکرار چنین می نمایاند:

گر هر دو کون موج برآرند صد هزار جمله یکی است لیک به‌صد بار آمده

و یا:

جمله یک ذات است امّا متصف جمله یک حرف است امّا مختلف

ناپیدایی ظاهری حق را از زیادی پیدایی او می‌داند: "ای ز پیدایی تو از بس ناپدید"[۲۹]

به‌گمان «عطّار» تصوّف از مواهب الٰهی است و آموختنی نیست:

صوفی ای نتوان به‌کس آموختن در ازل این خرقه باید دوختن[۳۰]

شبلی، مقام والا و مرتبهٔ عرفانی «عطّار» را از مدح و ثنا خوانی سلطان و امیر وقت بدور می‌داند و می‌گوید: "از لوازم مثنوی یکی این بوده که شاعر بعد از خدا و نعت رسول ﷺ لزوماً از سلطان یا امیر وقت نام برده بنای مدّاحی و ثناخوانی را می‌گذاشت و نهایت مبالغه را در این باب بکار می‌برد ولی شعرای متصوفه این قسمت را از شعر و شاعری انداخته چنانکه مثنوی مولوی، منطق الطیر و غیره از این قسمت بکلّی خالی می‌باشد."[۳۱]

---

۲۸ مأخذ و صفحهٔ پیشین.

۲۹ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۴۶.

۳۰ مأخذ پیشین، ح ۵، ص ۷-۱۱۶.

۳۱ شعرالعجم، ج ۵، ص ۱۲۱.

شبلی بر این باور است که مشایخ صوفیه در «اثبات روح و حقیقت آن» بنا به مکاشفه‌ها و مشاهده‌های خود بیان‌هایی دارند امّا خواجه فریدالدّین «عطّار» این مسأله را به بهترین طرزی بیان نموده است."[۳۲]

از موت و حیات چند پرسی از من خورشید به روزنی در افتاد و برفت

نزد مشایخ صوفیه انسان خود «عالم اکبر» است و فرشته و شیطان قوای خیر و شری هستند در وجود او پنهان. شبلی معتقد است شعرای متصوفه و از جمله «عطّار» "این معنی را به طرزهای جالب و جاذبی بیان نموده‌اند."[۳۳]

غافلی شد پیش آن صاحب چله کرد از ابلیس بسیاری گله
مرد گفتش کی جوانمرد عزیز آمده بُد پیش از این ابلیس نیز
خسته دل بود از تو و آزرده بود خاک از ظلم تو بر سرکرده بود
تابگو او را که عزم راه کن دست از اقطاع من کوتاه کن

شبلی نعمانی «عطّار» را شاعری اخلاقی می‌داند و می‌گوید:[۳۴] "در ادبیات ایران، از قناعت و توکّل بسیار سخن رفته و بسیار مورد مدح و ستایش قرارگرفته امّا بعضی از مردم مفهوم آنها را در نیافته‌اند و پنداشته‌اند که مراد از قناعت و توکّل" این است که باید ازکسب معاش دست‌کشید و به خیرات و مبرّات پرداخت در حالی که مفهوم این اصطلاحات این است که باید از «نوکری» و «تملّق» دوری جُست و به پیشه و کسب، و کاری پرداخت. توجیه مطلب هم این است که از آن جایی که در گذشته پرداختن به کسب و کار در برابر ملازمتِ دولتی اشتغالی کم بها به حساب می‌آمد و در ضمن از حرفه و پیشه هم ثروتی به دست نمی‌آید، پرداختن به این مشاغل را در برابر ملازمت دولتی و نوکری، قناعت می‌دانستند تا عزّت نفس محفوظ بماند؛ در این باره شاهدی از «عطّار» نقل می‌کند[۳۵] که:

۳۲ مآخذ پیشین، ص ۱۵۵.
۳۳ مأخذ پیشین، ص ۱۶۰.
۳۴ مأخذ پیشین، ص ۱۷۳.
۳۵ مأخذ پیشین همان صفحه.

اصـمعی مـی‌رفت در راهـی سـوار | دیـد کنّـاسی شـده مشغول کـار
نـفس را مـی‌گفت ای نـفس نـفیس | کـردمت آزاد از کـار خسـیس
هـم تـرا دایـم گـرامـی داشـتم | هـم بـرای نیکنـامی داشـتم
اصـمعی گـفتش کـه بـاری این مگو | این سخن باری تو ای مسکین مگو
چـون تـو بـاشی در نجـاست کـارگر | خود چه باشد در جهان زین خوارتر
گـفت آن کـو خـلق را خـدمت کـند | کـار مـن صـد ره از و بـهتر بـود

شبلی پایه و مایهٔ برخی از اندیشه‌های جدیدی را که بعضی نویسندگان اروپایی مطرح کرده‌اند هم به «عطّار» نسبت می‌دهد مثلاً در بحث حقیقت و ماهیت شاعری از قول «یکی از نویسندگان اروپا» نقل قول می‌کند که گفته: "هر چیز که تعجّب و تحیّر یا جوش و یا قسم دیگری اثر در دل به وجود می‌آورد شعر است" بنا بر این "فلک نیلگون، نجم درخشان، نسیم سحر، گلگلونهٔ شفق، تبسّم گل، خرام صبا، نالهٔ بلبل، ویرانی دشت، شادابی چمن، غرض تمامی عالم شعر است."

شبلی این‌گونه تفکّر را زاییدهٔ عصر خود می‌داند و از افکار جدید می‌شمارد و سپس می‌گوید: جای تعجّب است که خواجه فریدالدّین «عطّار» در ششصد سال قبل گفته است: "پس جهان شاعر بود چون دیگران"[۳۶]

از دیگر ناقدان و نیز شارحان هندی آثار «عطّار»، مولانا سجاد حسین مدرّس اوّل مدرسهٔ عالیه فتحپوری دهلی است که پندنامه «عطّار» را شرح و معنی کرده است.[۳۷] او «عطّار» را «شاعر توانا»، «ادیب برومند»، و استاد معنوی در «عالم عرفان و علم الاخلاق» دانسته ا - [۳۸]

۳۶ شعرالعجم، جلد ۴، ص ۴.

۳۷ پندنامهٔ «عطّار» به تحشیهٔ اردو، مولانا سجّاد حسین مدرّس اوّل مدرسهٔ عالیهٔ مسجد فتحپوری دهلی، ۱۳۷۹ هـ.

۳۸ رک: مقدّمهٔ مأخذ اخیر به زبان اردو.

مقبولیت و شهرت «عطار» در میان هندیان تا بدان پایه بوده که حتّی فیضی (۱۰۰۴-۹۵۴ه) ملک الشعرای دربار اکبر در نامه‌ای که به شاه می‌نویسد، ضمن نقل حکایتی به ابیات زیراز «عطّار» استناد می‌ورزد که خود دلیل استوار دیگری بر شهرت و آوازهٔ «عطّار» در دیار هند تواند بود:

زنا دانی دل پر جهل و پر مکر گرفتار علی ماندی و بو بکر
چو یکدم زین تخیّل می‌نرستی نمی‌دانم خدا را کی پرستی؟![۳۹]

ب: بعضی چاپ‌ها، ترجمه‌ها یا شرح‌های آثار «عطّار» به زبان‌های هندوستانی[۴۰]

پند نامه:[۴۱]

۱- ترجمهٔ اردو به نام «تحفة الابرار»، از مفتی غلام سرور لاهوری (م: ۱۳۰۷ ه) فرزند مفتی غلام محمّد نگارندهٔ خزینة الاصفیاء، چاپ متن با ترجمه میان سطرها، لاهور، سراج‌الدین و چراغ دین تاجران کتب، تاریخ چاپ ندارد.

۲- ترجمهٔ منظوم اردو به نام «چشمهٔ فیض» از مولوی عبدالغفور نساخ، چاپ لکهنو، مطبع منشی نول کشور.

۳- ترجمهٔ منظوم اردو به نام «خم خانهٔ بدیع» از سعید قریشی سرودهٔ سال ۱۳۸۲ ه (= خم خانهٔ بدیع) + پیوست حل لغات، چاپ گجرات، مکتبهٔ رشیدیه.

۴- ترجمهٔ منظوم اردو به نام «رموز حیات» از راسخ عرفانی فرزند مولوی نور حسین گرجاکهی، متوطن گوجرانواله، چاپ وسیلهٔ مترجم ۱۳۷۸ ه،

---

۳۹ شعرالعجم، جلد ۳، ص ۵-۴۴

۴۰ گذشته از چاپ‌های مستقل آثار «عطّار»، مقدار زیادی از سروده‌ها و نوشته‌های «عطّار» ضمن مجموعه‌هایی با عنوان «انتخاب فارسی نظم»، «انتخاب فارسی نثر» و «انتخابات نظم و نثر» نیز در هندوستان زیور طبع یافته است

۴۱ این کتاب در شبه قاره کتاب درسی بوده و بارها به چاپ رسیده است.

۵- ترجمهٔ اردو بنام «کشتی نصیحت» سرودهٔ مولوی محمّد حسین به سال ۱۳۳۸ هـ (رک: مجلهٔ رهنمای کتاب، جلد ۷، ص ۲۹۳).

۶- ترجمهٔ منظوم پنجابی به نام «فضل الستار» از حکیم فضل الهی مقیم در محمدی (گجرات)، [فضل الهی ترجمهٔ منظومی نیز از گلستان سعدی دارد] وسیلهٔ چودهری محمّد افضل خان، مرتب و مدّون گردیده و در لاهور مؤسّسهٔ میان بخش کشته و پسران به چاپ رسیده، تاریخ ندارد.

۷- ترجمهٔ منظوم پنجابی بنام «هدیهٔ مشتاق» از مشتاق احمد بدءها، چاپ لاهور، مطبع پنجهٔ فولاد، ۱۳۲۰ هـ.

۸- ترجمهٔ منثور پنجابی، از سیّد غلام مصطفی نوشاهی (م: ۱۳۸۴ هـ.ق.) نسخهٔ خطّی در کتابخانهٔ سیّد شرافت نوشاهی، مماهن پال گجرات.

۹- ترجمهٔ اردو از مفتی کفیل‌الرحمٰن نشاط عثمانی همراه با متن اصلی، دیوبند، کتب خانهٔ محمودیه.

۱۰- تحشیهٔ پندنامه به زبان اردو وسیلهٔ مولانا سجّاد حسین، مدرس اول مدرسهٔ عالیه فتحپوری دهلی همراه با مقدمه‌ای کوتاه، نیز به زبان اردو، سال ۱۳۷۹ هـ.ق. دهلی.

چاپ‌های پندنامهٔ «عطّار»:

۱۱- هند، ۱۲۸۶ هـ.ق.، ۱۳۰۴ هـ.ق.

۱۲- هند، (یا صد پند لقمان و تحفة الملوک) ۱۲۶۸ هـ.ق.

۱۳- لاهور، ۱۸۷۰ م، سنگی، وزیری، ۴۸ ص، ۱۲۹۴ هـ.ق.

۱۴- دهلی، ۱۲۶۸هـ.ق، سنگی، وزیری، ۱۶ ص.

۱۵- دهلی، ۱۲۷۰ هـ.ق.، سنگی، وزیری، ۱۶ ص.

۱۶- مَدْرَاس، ۱۲۷۹ هـ.ق.، سنگی، رقعی، ۴۴ ص.

۱۷- لکهنو، نول‌کشور، سنگی. ضمن مجموعهٔ مثنویات.

۱۸- بمبئی، ضمیمهٔ مجموعهٔ محمودنامه و نام حق و کریما و رسالهٔ قطب، ۱۳۳۳ ش، سنگی، رقعی، ۶۰ ص.

۱۹- کلکته، در مجموعه‌ای به نام «عقدالمرجان» همراه با قصهٔ یوسف زلیخای جامی، چاپ دوّم ۱۸۶۲ م.

۲۰- کلکته، بی‌تاریخ با ترجمهٔ هندوستانی ۱۸۲۵ م.

۲۱- بمبئی، در سال‌های ۱۲۷۷، ۱۲۸۰ هـ.ق. و ۱۸۹۶ م.

۲۲- بمبئی، چاپ دیگر با کریما و نام حق و محمودنامه و نماز فرایض در ۱۲۹۴ هـ.ق.

۲۳- دهلی، چاپ‌های[42] مکرر در سال‌های ۱۲۶۸، ۱۲۷۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲ هـ.ق.

۲۴- لکهنو، ۱۲۸۴ هـ.ق. با صد پند ۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳ م دو بار و ۱۸۷۶ م دوبار و ۱۸۷۷ م دو بار، ۱۸۷۸ م دو بار و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ م دوبار ۱۹۱۸ و ۱۹۲۸ م و ۱۳۰۲ هـ.ق.

۲۵- مَدْرَاس، سال ۱۲۷۹ م.

۲۶- لاهور، ۱۸۶۵ و ۱۹۳۳ م دو بار و نیز در ۱۳۱۷، ۱۳۳۸، ۱۳۴۳ هـ.ق.

۲۷- اله‌آباد، ۱۸۷۳، ۱۸۷۶ م جزو منتخبات فارسی در ۱۸۷۲ م.

۲۸- کانپور، جزو مجموعه‌ای به نام پنج گنج.

تذکرة الاولیا:

۲۹- ترجمهٔ اردو به نام «انوارالاتقیا» از محمّد برکت‌الله، چاپ کانپور، مطبع قیومی، ۱۳۳۰ هـ.ق.

۳۰- ترجمهٔ اردو به نام «انوارالاذکیا»، از مرزا جان، چاپ کانپور، محمّد سعید، کتاب‌فروش، ۱۳۳۷ هـ.ق.

۳۱- ترجمهٔ اردو، از ملک محمّد عنایت‌الله، چاپ لاهور، ملک دین محمّد و پسران، تاریخ چاپ ندارد.

۳۲- ترجمهٔ اردو، از حکیم محمّد عبدالرّشید صدّیقی فرزند پیر محمّد سعید صدیقی، چاپ لاهور، شیخ غلام حسین و پسران، تاریخ چاپ ندارد.

---

۴۲ چاپ‌های مکرّر، ذیل یک شمارهٔ آمده است.

۳۳- ترجمهٔ اردو، از زبور افضل عثمانی چاپ کراچی، مدینه پبلیشنگ کمپنی، تاریخ چاپ ندارد

۳۴- ترجمهٔ اردو، از قاری محمّد عادل خان، چاپ با تجدید نظر طفیل احمد جالندهری، لاهور، کتب خانهٔ خورشیدی، تاریخ چاپ ندارد

۳۵- بمبئی، ۱۳۰۵ هـ.ق.، سنگی، وزیری، ۴۳۲ ص

۳۶- لاهور، ۱۳۲۴ ق، سنگی.

۳۷- هند، ۱۲۷۳ هـ ق.، سنگی.

۳۸- بمبئی، ۱۲۹۴ هـ.ق.، سنگی، رقعی، ۴۹۶ ص.

۳۹- لاهور، ۱۳۰۶ هـ.ق.، سنگی، وزیری، ۴۳۲ ص.

۴۰- دهلی، ۱۳۱۷ هـ.ق.، سنگی، رقعی، ۴۲۴ ص

۴۱- لاهور، ۱۳۰۸ ق، سنگی، وزیری، ۴۳۲ ص

۴۲- بمبئی، مطبع محمّدی، ۱۲۸۳ هـ.ق.

۴۳- لاهور، ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ هـ.ق.، هندوستان، بی تاریخ، و بدون ذکر مکان چاپ

گل و هرمز:

۴۴- منسوب به فریدالدین «عطّار»، ترجمهٔ منظومی به اردو به نام «مثنوی تحفهٔ عاشقان» از وجیه‌الدین وجدی سرودهٔ سال ۱۱۵۳ هـ.ق.

منطق الطیر:

۴۵- ترجمهٔ منظوم به اردو به نام «پنچهی باچها» از وجیه‌الدین وجدی (نیمهٔ آخر قرن دوازدهم هـ.ق.) در سال ۱۱۵۵ هـ.ق. سروده شده.

جب کیا تاریخ کیا دل مین حساب   تب هوا میزان مین کیا خاصی کتاب[43]

۱۱۵۵ هـ.ق.

به زبان اردوی قدیم (دکهنی) است و به سال ۱۲۴۵ هـ.ق. و مدراس ۱۲۷۴ هـ.ق. بارها چاپ شده است.

---

۴۳ وقتی که من تاریخ را در دل حساب کردم، در میزان «کیا خاصی کتاب» آمد

۴۶- ترجمهٔ منظوم اردو از فریدالدین آفاق دهلوی با همکاری امیر بخش شهرت در سال ۱۲۲۷ ه.ق. میان ۱۶ ذی‌القعده و ۱۶ ذی‌الحجه بنا به بیان شاعر در چهار هزار بیت سروده شده. برای نسخه‌های خطّی، رک: مخطوطات انجمن ترقی اردو، کراچی، پاکستان، ص ۱۹-۳۱۶.

آغاز:

اهل تقویٰ عارف شب زنده‌دار   شیخ وقت و صوفی و پرهیزگار

۴۷- ترجمهٔ اردو جزو کتب امتحانی «منشی فاضل» طبق فهرست مندرج در آخر منطق الطیر، چاپ لاهور، ۱۹۳۷ م به اهتمام محمّد لایق خان.

۴۸- منطق الطیر حصّهٔ داخل نصاب در پایان کتاب قبلی و جزو فهرست کتاب‌ها آمده است.

۴۹- کانپور، ۱۸۷۱ م سنگی، وزیری، ۱۱۲ ص.

۵۰- بمبئی، ۱۳۲۹ ه.ق.، سنگی، رقعی، ۳۹۸ ص.

۵۱- لکهنو، ۱۹۲۰ م، سنگی، رقعی، ۲۶۰ ص.

۵۲- کانپور، ضمیمهٔ مجموعهٔ مثنویات «عطّار».

۵۳- لکهنو، ۱۹۱۳ م، سنگی، رقعی، ۱۱۲ ص.

۵۴- بمبئی، ۱۳۱۳ ه.ق.، سنگی، ۱۴۳ ص.

۵۵- لکهنو، نول‌کشور، سنگی، ۱۲۶۸ ه.ق.

۵۶- بمبئی، ۱۲۸۰ ه.ق.، سنگی.

۵۷- بمبئی، ۱۲۶۸ ه.ق.، سنگی.

۵۸- بمبئی، ۱۲۹۷ ه.ق.، سنگی، وزیری، ۳۲۵ ص.

۵۹- کانپور، ۱۸۸۰ م، سنگی، وزیری، ۱۱۲ ص.

۶۰- لاهور، چاپ شیخ جان محمّد الله بخش تاجران کتب علوم شرقی، کشمیری بازار، ژانویهٔ ۱۹۳۷ م به اهتمام محمّد لایق خان، ۲۷۹ ص.

۶۱- لاهور، جزو سری کتب امتحان منشی فاضل طبق فهرست منطق الطیر چاپ لاهور (شمارهٔ قبل) ژانویهٔ ۱۹۳۷ م به اهتمام محمّد لایق خان.۲۷۹ ص.

۶۲- لکهنو، ۱۳۳۸ ه.ق. (= ۱۹۲۰ م).

۶۳- لکهنو، مطبعهٔ نول‌کشور، سال ۱۳۳۸ ه.ق.

۶۴- ترجمهٔ منطق الطیر به اردو به نام «پنچهی باچها»از وجدی شاعر هندی که ده بار فقط تا سال ۱۳۲۰ ه.ق. چاپ شده بود.[۴۴]

۶۵- لکهنو، ۱۲۸۸ ه.ق.

۶۶- بمبئی، ۱۸۸۰ م.

۶۷- بمبئی، ۱۳۸۰ ه.ق.

۶۸- کانپور، ۱۸۹۱ م.

۶۹- لکهنو، چاپ دوّم ۱۳۳۸ ه.ق.

۷۰- لاهور، ۱۹۳۳ م.

۷۱- لکهنو، چاپ سوم ۱۳۵۲ ه.ق.

۷۲- ترجمهٔ انگلیسی منطق الطیر از یکی از زردشتیان هندوستان به نام رستم پ. مسانی تحت عنوان «انجمن مرغان» (The Conference of the Birds) چاپ دانشگاه آکسفورد، ۱۹۲۴ م.

۷۳- احمدآباد (هندوستان) به سال ۱۸۶۷ م ترجمه انگلیسی نسخهٔ مورد در کتابخانهٔ شخصی دکتر عبدالحق، پونا.

۷۴- چاپ مطبعهٔ فتح الکریم هند، ۱۳۰۵ ه.ق.

بی سرنامه:

۷۵- ترجمهٔ منظوم پنجابی از محمّد شاه دین قادری سروری [مترجم پنجابی دیوان حافظ، مثنوی مولوی، گل و بلبل، دیوان محمود شبستری و چند اثر دیگر] چاپ لاهور الله والی کی قومی دکان، تاریخ چاپ ندارد.

۴۴ رک: جستجو در احوال و آثار «عطّار»، سعید نفیسی، سال ۱۳۲۰، ص ۱۳۰.

۷۶- لکهنو، ۱۳۱۵ هـ.ق.، سنگی (ضمیمۀ گنجینۀ عرفان) وزیری، ۴۹ ص.

۷۷- کانپور، نول‌کشور، سنگی (ضمیمۀ مجموعۀ مثنویات «عطّار»).

۷۸- کانپور، ۱۸۹۱ م، سنگی، وزیری، ۶ ص.

۷۹- کانپور، ۱۸۹۷ م، سنگی، وزیری، ۱۲ ص.

مختارنامه:

۸۰- ضمیمۀ مجموعۀ مثنویات «عطّار»، کانپور، سنگی.

۸۱- دهلی‌نو، موزۀ ملّی شمارۀ ۱۹۶۶، خط: نستعلیق، کاتب: رجب علی بیگ، کتابت: ۱۲۳۵ هـ.ق. ص: ۱۱۵، اندازه: ۳۲/۴×۲۳/۲.

الهی‌نامه:

۸۲- کانپور، ضمن مجموعۀ مثنویات، سنگی دو بار؟

قصاید «عطّار»:

۸۳- هردوا[۴۵]، ۱۳۴۷ هـ.ق.، سنگی، وزیری، ۹ ص.

۸۴- لکهنو، ۱۹۳۰ م، سنگی، رقعی، ۴۳ ص.

۸۵- لکهنو، نول‌کشور، بار اول.

۸۶- لکهنو، نول‌کشور، بار دوم، ۱۳۱۴ هـ.ق. در چهار صحیفه.

۸۷- لکهنو، نول‌کشور، بار سوم، ۱۳۱۵ هـ.ق. جزو مجموعۀ به نام (گنجینۀ عرفان).

۸۸- هندوستان، هردوی، ۱۳۴۷ هـ.ق.

۸۹- لکهنو، ۱۲۸۹ هـ.ق.

۹۰- لکهنو، ۱۸۷۲ م، سنگی، وزیری، ۱۲۶۰ ص.

جواهرنامه:

۹۱- کانپور، ضمن مثنویات.

۴۵ به نقل از فهرست کتاب‌های چاپی مشار بر نگارنده معلوم نشد که مقصود همان شهر هریدوار معروف در شمال هند است یا جای دیگری.

مثنوی عشقیهٔ «عطّار» (عشق‌نامه):

۹۲- جزو «مجموعهٔ مثنویات، شامل: (کنزالرموز، میر سادات حسینی ـمثنوی لسان العارفین صوفی سرمد، مثنوی مرآت المعانی جمال‌الدین معنوی) چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۱۰ ه.ق.

آغاز عشق (= مثنوی عشقیه؟):

۹۳- دهلی، ۱۲۸۰ ه.ق. (به نقل فهرست کتب عربی فارسی اردوی مخزونهٔ کتب‌خانهٔ آصفیهٔ سرکار عالی، مجلد دوّم، حیدرآباد دکن، سال ۱۳۳۳ ه.ق.، ص ۱۴۸۶).

مثنوی‌های «عطّار»:

۹۴- لکهنو، نول‌کشور، ۱۳۱۵ ه.ق. (ضمیمهٔ گنجینهٔ عرفان) سنگی، وزیری، ۴۹ ص.

بلبل‌نامه:

۹۵- کانپور، سنگی، نول‌کشور (ضمیمهٔ مجموعهٔ مثنوی‌های «عطّار»).

منتخب حدیقهٔ سنائی (وسیلهٔ «عطّار»):

۹۶- به نقل فهرست مختصر کتاب‌های خطّی فارسی مجموعهٔ انجمن آسیائی بنگاله تألیف ولادیمیر ایوانو، چاپ کلکته، ۱۹۲۴ م، ۱۹۸ ص.

۹۷- کانپور، سنگی، نول‌کشور (ضمیمه مثنوی‌های «عطّار»)

ج: نسخه‌های خطّی آثار «عطّار»[۴۶]

اسرارالشهود:

۹۸- اله‌آباد، آرشیوی ایالت اتّراپرادش، چاپ ۱۹۶۸ م، شمارهٔ ثبت ۱۱۴۰۰، کاتب: عبدالله، کتابت: ۱۲۱۰ ه.ق.

---

۴۶ این نسخه‌های خطّی به هیچ وجه همه نسخه‌های خطّی آثار «عطّار» در شبه قاره نیست که فقط «هم به قدر تشنگی) و به عنوان نمونه ذکر می‌گردد. در این فهرست نسخه‌ها و یا فهرست‌های مربوط به حدود ۶۰ کتابخانهٔ هند بزرگ مورد مراجعه بوده که نام آنها ضمن مآخذ نقل می‌گردد.

۹۹- پتنا، کتابخانهٔ مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ (۰۱) ۲۱۴، خط: نستعلیق، ص: ۵۳، س: ۱۶، اندازه: ۲۱×۱۳/۵ سم، آغاز و انجام کامل است.

اغاز:

نهی حق دان هر چه مرشد نهی کرد   قند نوشی کن چه با به زهر خورد

انجام:

زود باشد که بقهری ایزدی   می‌شود رسوای عالم زان بدی

۱۰۰- علیگره، فهرست مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر مجموعهٔ منتخب مثنویات، شمارهٔ ترتیب ۲۶۸[۴۷].

۱۰۱- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۵، توپ‌خانه، هشت مجلّد، ص: ۲۰۰، س: ۱۵.

آغاز:

هست بسم الله الرّحمٰن الرّحیم   مصحف آیات اسرار قدیم

انجام:

از برای یادگار این نسخه را کردم رقم   سال او جستم ز عقل دوربین انجام کار

کاتب عقل از پی تحریر تاریخش ز لطف   زد رقم آخر که اسرارالشهود یادگار

---

۴۷ دارای مجموعهٔ کنزالحقایق، مفتاح الفتوح، لسان الغیب، مظهرالعجایب، اسرارالشهود، جوهرالذّات: منطق الطیر و صفحه‌ای آخر بی‌سرنامه. خط: نستعلیق عادی، کاتب: غلام نظام‌الدین، کتابت: ۱۲۱۱ هـ/۱۷۹۶ م، اوراق: ۱۱۸، س: ۱۵، اندازه: ۹×۲۱، ۱۶×۱۹ سم. مرکب سیاه و شنجرفی. اوراق مصفح به کاغذ رقیق. (احسن فارسیه ۲۲/۵۵۱۴/۸۹۱).

- پارسی -

اسرارنامه:

۱۰۲- اسلام‌آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ه.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۲۰.

۱۰۳- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۱۸۵۲.

آغاز: مثل سابق.

۱۰۴- بانکی‌پور، پتنا، **فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۷[۴۸]، جزو دوّم زیر «سبعهٔ عطّار»،** کتابت: **۱۳ صفر ۱۱۲۳ ه.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۱۲۸ ب تا ۱۷۵ الف (ورق ۱۷۵ الف خالی)، س: ۱۵، اندازه: ۶/۲۵×۱۰/۷۵؛ ۳/۷۵×۷. در تهران در سال ۱۲۹۸ ه.ق. چاپ سنگی هم شده.**

---

۴۸ به عنوان «سبعهٔ فریدالدین «عطّار»، هفت رساله دارای اوراق: ۴۴۲، س: ۱۵ و ۲۴ تا ۲۶ حاشیه‌ای، باب. ۲۲، اندازه ۶/۲۵×۱۰/۷۵، ۳/۷۵×۷. به ترتیب ذیل:

شمارهٔ داخلی	نام رساله	اوراق
جزو اوّل	الٰهی‌نامه	اوراق از ۱ ب تا ۱۲۷ الف.
جزو دوّم	اسرارنامه	اوراق از ۱۲۸ ب تا ۱۷۴ ب.
جزو سوّم:	اُشترنامه	اوراق از ۱۷۵ ب تا ۲۹۷ الف.
جزو چهارم.	مصیبت‌نامه	اوراق از ۲۹۷ ب تا ۴۰۶ ب.
جزو پنجم:	بلبل‌نامه	اوراق از ۴۰۷ ب تا ۴۱۳ الف.
جزو ششم	بی‌سرنامه	اوراق از ۴۱۳ ب تا ۴۱۶ ب.
جزو هفتم:	وصلت‌نامه	اوراق از ۴۱۷ ب تا آخر (۴۴۲).

که همهٔ اینها را ذیل عنوان خود در این فهرست آورده‌ام.

(یادآوری می‌شود که همین ترتیب در فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ عمومی اورینتل به نام مرآة العلوم، حلد اوّل، چاپ ۱۹۲۵ م، آمده ولی آن‌جا تعداد هر عنوان مشخّص نشده.)

آغاز:

بـه نـام آنکـه جـان را نـور دیـن داد   خـرد را در خـدا دانـی یـقین داد

۱۰۵- پتنا، کتابخانهٔ دانشگاه پتنا، شمارهٔ ۴۲، شمارهٔ ردیف 1 (۹۸۹) ۹۹۴-۹۸۷، خط: نستعلیق، کاتب: سیّد جعفر طالب العلم، ص: ۵۹، س: ۱۴، اندازه: ۱۴×۱۹.

آغاز:

افـتـتـاح نـام‌هـا از نـام تـو   هـر دو عـالـم جرعه نوش از جام تو

انجام:

دیـدهٔ حـق بـین اگـر بـودی مـرا   او رُخ از هـر ذره بـنمودی مـرا

تمت تمام شد از دست احقر، سید جعفر طالب العلم.

۱۰۶- همـان‌جا، کتـابخانهٔ مـجیبیه بـدریه، پـهلواری شـریف، شـمـارهٔ (۰۴) ۱۰۷، خط: نستعلیق، ص: ۵۶، س: ۲۶، اندرازه: ۱۴×۲۲/۵ سم.

آغاز:

افـتـتـاح نـام‌هـا از نـام تـو   هـر دو عـالـم جرعهٔ نوش از جام تو

انجام:

دیـدهٔ حـق بـین اگـر بـودی مـرا   او رخ از هـر ذره بـنمودی مـرا

تمت بالخیر اسرارنامه حضرت فریدالدین «عطّار» قدس سره.

۱۰۷- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگـاشته: مـحمد اشـرف، چـاپ ۱۹۶۷ م، جـلد چهـارم، شمـارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو هشت زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۳۸۴v تا ۴۱۲.

آغاز:

بـه نـام آنکـه جـان را نـور دیـن داد   خـرد را در خـدا دانـی یـقین داد

انجام:

سحر[۴۹] با دردتر زین کس ندیدست   کرمی هر شب صد خون پچدیدست[۵۰]

---

۴۹ سحن؟

۵۰ که از هر بیت خونی می‌چکیدست؟

۱۰۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۳، 8/Am.921، جزو دو زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۵v تا ۹۱.

۱۰۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۴، 8/Nm.203، جزو یک زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۱۹v.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

نشسته بودم و شمعی نهاده   جماعت سوی من سمعی نهاده

۱۱۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۵، 8/Nm.2، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، اوراق: ۹۹ + ۱، س: ۱۶، دو ستونی، اندازه: ۳/۴×۴/۳؛ ۸/ ۸/۲×۶اینچ/ ۱۱×۵/۲۰؛ ۲/۷×۲/۱۵ سم. نسخه خوانا، عنوان‌ها قرمز، حاشیهٔ رنگین، صحافی شده، ناقص الآخر و دارای ۱۴ مقاله.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

بسگ گفتند زر داری سگ از ننگ   گهی فریاد می‌کرد و گهی جنگ

۱۱۱- دهلی نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ B-۱۵۳۹، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۰۰۸ ه.ق.، ص ۷۵، اندازه: ۱۳/۲×۲۳/۸.

۱۱۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (IV) ۱۶۱/۵۹-(۸۹۶)

آغاز:

به نام آن که جان را نور دین داد   خرد را در خدادانی یقین داد

۱۱۳- همان‌جا، کتابخانهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی، جامعه همدرد، شمارهٔ ۶۹۹، خط: نستعلیق، کاتب: عمادالدین محمد بن علی شاه القزوینی، کتابت: ۸۴۱ ه.ق.، ص: ۱۴۶، س: مختلف، اندازه: ۱۷/۳×۲۵/۵. ناقص الأول، کرم خورده و مهرهای محمد عمر جعفری، محمد شکور و محمد ظهور احمد دارد.

آغاز:

گشت یک ذرّه ایش دیده ... صفائی بحر ... و کوه یابد
اگر یبخش از اجل یک دم تمیزی ... در آن یک دم ... عالم بگیری ...

انجام:

تو خواهی خوان و خواهی تلو ... که گیر خوانی ... بو دانی
سخن با دردتر زین کس ندیدست ... که از هر بیت خونی می‌چکیدست

۱۱۴- همان‌جا، کتابخانهٔ ذاکر حسین، دانشگاه جامعهٔ ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۵۸۹، شمارهٔ ردیف ث C۳۰۵/۴، خط: نستعلیق، کاتب: حافظ غلام رسول ولد قادر بخش بن حافظ نور محمد جالندهری، کتابت: ۱۲۹۲ ه.ق.، ص ۱۶، س ۱۵، اندازه: ۱۸×۲۸ سم، مجدول، با کرم خوردگی.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دلدار ... متجلی است از در و دیوار

انجام:

این قدر بس بود نصایح و پند ... در سلوک از فرید دین «عطّار»

۱۱۵- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۵۶، کاتب: میر محمد اعظم، کتابت: ۱۱۸۹ ه.ق.، اوراق: ۱۲۵.

۱۱۶- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش.، شمارهٔ N.M.400، ش ۳ در مجموعه، خط: نستعلیق ریز و خوش، کاتب: فاضل بیگ برلاس، کتابت: ۱۰۱۹ ه.ق.، اوراق ۱۷۷ تا ۲۱۶، چهار ستونی، سرلوح، جدول‌بندها، عنوان‌ها شنگرف، کتابت به دستور نواب تاج خان.

آغاز:

به نام آنکه جان را نور دین داد ... خرد را در خدا دانی یقین داد

۱۱۷- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۴۰، موتی محل، ص: ۶۸، س: ۵۰. عنوان نظم چنین آمده:

زهی «عطّار» کز بحر معانی — بالماس سخن در می‌چکانی
ترا زیبد بعالم بارنامه — که بر تو ختم شد اسرارنامه

آغاز: مثل سابق.

۱۱۸- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II513)، جزو پنج، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار». عنوان مذکور از ورق ۱۷.

آغاز: مثل سابق.

۱۱۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۸۴، .Na 4، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، س ۱۷، اندازه: ۱۷۰×۲۶۵، ۱۰۵×۱۸۵، دوستونی همراه با ستونی در حاشیه.

آغاز: مثل سابق.

۱۲۰- لکهنؤ، کتابخانهٔ ندوة العلماء، شمارهٔ ردیف ۱۰۷، خط: نستعلیق، کاتب: عبدالغفور بن ابو اسحاق، کتابت: ۹۸۴ ﻫ.ق.، ص ۲۲۰، س ۱۵، اندازه: ۱۴×۲۴. اشترنامه:

۱۲۱- اسلام‌آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ﻫ.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۲۲.

۱۲۲- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته. مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۵۱۴۶، جزو بارده زیر «کلیّات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۹۹ ب تا ۳۴۸ الف (ورق ۳۴۸ الف خالی).

آغاز:

ابـــــــدا بـــر نـــام حـــی لا یـــزال صـــــانـــع اشـــاع و اـــدای جـــلال

۵۱ کلّ مجموعهٔ ۱۳ رساله دارای اوراق ۴۷۳، س ۲۵، اندازه ۹×۱۴، ۸×۱۲/۵، ۵/۲۵×۹/۵ چهار ستونی به اضافهٔ ۶۳ سطر در حاشیه زیر عنوان به ترتیب

شمارهٔ داخلی		نام رساله	اوراق
جزو اوّل		جوهرالذات	اوراق از ۱ ب تا ۹۳ الف
جزو دوّم		مظهرالعجایب	اوراق از ۱ ب تا ۷۰ الف (ستون وسطی)
جزو سوّم		منطق الطیر	اوراق از ۷۱ ب تا ۱۲۰ ب
جزو چهارم		حلاّج‌نامه	اوراق از ۱۲۱ ب تا ۱۲۳ ب
جزو پنجم		مصیبت‌نامه	اوراق از ۱۲۵ ب تا ۲۰۰ الف
جزو ششم		لسان الغیب	اوراق از ۲۰۱ ب تا ۲۴۸ ب
جزو هفتم		خیّاط‌نامه	اوراق از ۲۴۹ ب تا ۲۵۹ الف
جزو هشتم		مفتاح الفتوح	اوراق از ۲۶۰ ب تا ۲۷۷ الف
جزو نهم		کنزالحقایق	اوراق از ۲۷۸ ب تا ۲۹۱ ب
جزو دهم		هفت وادی	اوراق از ۲۹۲ ب تا ۲۹۸ ب
جزو یازدهم		اُشترنامه	اوراق از ۲۹۹ ب تا ۳۴۷ ب
جزو دوازدهم		پندنامه	اوراق از ۳۴۸ ب تا ۳۵۵ الف
جزو سیزدهم	دیوان	قصاید	اوراق از ۳۵۶ ب تا ۳۶۵ الف
		غزلیات	اوراق از ۳۶۵ ب تا ۴۱۳ الف
		رباعیات	اوراق از ۴۱۳ ب تا ۴۱۹ الف
		رباعیات سری دیگر (تعداد ۱۷۸۴ رباعی)	اوراق از ۴۲۱ تا آخر

(یادآوری می‌شود همین ترتیب در فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ عمومی اورینتل به نام مرآة العلوم، جلد اول، چاپ ۱۹۲۵ م، ولی آن‌جا اوراق هر کدام مشخّص نشد)

۱۲۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۷ جزو سه، کتابت: ۲۷ صفر ۱۱۲۳ هـ.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۱۷۵ ب تا ۲۹۶ الف (۲۹۶ ب تا ۲۹۷ الف سفید).

۱۲۴- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو شش زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۷۱v تا ۳۰۷v.

آغاز:

ابــــدا بــر نـــام حــي لا یــزال   صـــانـع اشبـــاع و ابــدای جــلال

انجام:

عــقل و جــان ایثــارکــردم ایــن مقــام   تـــا شـــود ذات تـــو فـــانی تمـــام

۱۲۵- دهلی، موزهٔ ملّی، شمارهٔ (III) ۱۶۱/۵۹-۸۹۵.

آغاز:

ابـــتـــدا بـــر نـــام حـــیّ لا یـــزال   صـــانـــع اشـیـــاء ابـــداع جـــلال

۱۲۶- عــلیگره، کتــابخانهٔ مولانــا آزاد، دانشگــاه اســلامی عــلیگره، شمــارهٔ ۳۰۴، یون ض ۱۱۱ ف ادب، خط: نستعلیق، ص: ۴۱۲، س: ۱۹، اندازه: ۱۰/۵×۱۹/۵ سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

ای وصـــالــت مـــنزل جـــان و جـهـــان   آشـــکـــار او ر ... هست کـــلی نهـــان ...

۱۲۷- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شــاه اوده، نگـــاشته: اشــپرنگر، چـــاپ ۱۸۵۴ م، جــلد اوّل، شمـــارهٔ تــرتیب ۱۲۷، کتابت: ۱۱۸۰ هـ.ق.، ص: ۸۶۶، س: ۱۲.

آغاز:

ابـــتـــدا بـــر نـــام حـــیّ لا یـــزال   صـــانـــع اشـیـــا بـــبداع جـــمـــال

۱۲۸- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو هشت، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۱۶۴۷.

آغاز:

ابتدا بر نام حیّ لایزال   صانع اشیا و ابداع جلال

۱۲۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۸۵، .Na 5، خط: نستعلیق، کاتب: احتمالاً اوجیالیخان، کتابت: ۱۱۸۰ ه.ق. در شاهجهان‌پور، س: ۱۲، اندازه: ۱۳۵×۲۰۰؛ ۱۰۰×۱۵۰.

آغاز:

ابتدا بر نام حیّ لایزال   صانع اشیاء و ابداع و جمال

۱۳۰- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ ه، شمارهٔ ردیف ۲۴۶، خط: نستعلیق، ص: ۵۶، س: ۲۵، اندازه: ۱۷×۲۷/۵. کرم خورده و مطلاً.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

جوهر است یکیست امّا بیش‌ها   می‌کند هر نوع او اندیش‌ها

الٰهی‌نامه:

۱۳۱- اسلام‌آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ه.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۲۲.

۱۳۲- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، جلد اوّل، چاپ ۱۹۶۲ م، شمارهٔ ۴۷ جزو اوّل، زیر

«سبعهٔ عطّار»، کتابت: ۲۴ رمضان ۱۱۳۳ ه.ق. در شاهجهان‌آباد در زمان محمد شاه، اوراق: عنوان مذکور ۱ الف تا ۱۲۷ الف. روی ورق ۱ الف دارای دو مهر مرزا خُرّم بخت پسر مرزا جهان‌دار شاه، پسر شاه عالم، بادشاه دهلی.

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم   بنامت باب نامه بازکردم

۱۳۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو دو زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۹۱۷ تا ۱۴۶.

آغاز:

الٰهی نامه را آغازکردم   بنامت نامه را سر بازکردم

انجام:

که غیر از فضل تو روئی ندارد   گر از طاعت سر موی[۵۲] ندارد

۱۳۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921، جزو یک زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۶۵.

آغاز:

بنام آنکه ملکش نیرو است[۵۳]   بوصفش عقل صاحب نطق لالست

۱۳۵- دهلی‌نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ (۷) ۱۶۱/۵۹ (۸۹۷).

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم   به نامت نامه (ای) را بازکردم

۱۳۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۰۰۸، شمارهٔ ثبت ۱۵۳۹A، خط: نستعلیق، ص: ۱۴۵، اندازه: ۲۳/۸×۱۳/۲.

۵۲ موئی؟
۵۳ بیزوالست؟

۱۳۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۷) ۱۶۱/۵۹ (۸۹۸) کاتب: عبدالفتح بن ولی محمد صدیقی.

آغاز:

الٰهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه را باز[۵۴] کردم

۱۳۸- علیگره، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۳۹۶، یون ۱۱۰ ف ۲ مثنوی، خط: نستعلیق، ص: ۴۸۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۲/۲×۲۲/۱ سم.

آغاز:

بنام آنکه ملکش بی‌زوالست بوصفش عقل صاحب نطق لال است

انجام:

بجز لطفت بناشد دستگیرم بجز فضلت نباشد دلپذیرم

۱۳۹- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ هـ.ش.، شمارهٔ N.M.400، ش ۱ در مجموعه، خط: نستعلیق ریز و خوش، کاتب: فاضل بیگ برلاس، اوراق: ۱ تا ۸۵، چهار ستونی، سر لوح، مجدول، عنوان‌ها شنگرف، کتابت به دستور نواب تاج خان.

آغاز:

الٰهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه‌ای راباز کردم

۱۴۰- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۹، توپ‌خانه.

آغاز:

بنام آنکه ملکش بی‌زوالست بوصفش عقل صاحب نطق لال است

۱۴۱- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II513)، جزو چهار،

۵۴ سرباز؟

قسمت اوّل در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۵۴v.

آغاز:

الٰهی نامه را آغاز کردم   بنامت نامهٔ را باز[55] کردم

۱۴۲- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ هـ، شمارهٔ ردیف ۳۱۳/۲، خط: نستعلیق، ص: ۹۲، س: ۲۵، اندازه: ۱۷×۲۷/۵. نسخه مطلاً.

آغاز:

الٰهی نامه را آغاز کردم   بنامت نامه را باز[56] کردم

انجام:

هر که آرد این وصیّت‌ها بجای   در دو عالم رحمتش بخشد خدای

بلبل‌نامه:

۱۴۳- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ: ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۷ جزو پنجم، زیر «سبعهٔ عطّار»، اوراق: عنوان مذکور ۴۰۷ ب تا ۴۱۲ الف.

آغاز:

قلم بردار راز دل عیان کن   سر آغازش بنام غیب دان کن

۱۴۴- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو دوازده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۰۷v تا ۶۱۱.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

یاد خدا هر دمی بیش کن   هر چه بجز اوست فراموش کن

---

۵۵ سرباز؟

۵۶ سرباز؟

۱۴۵- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّدکامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب: ۸۹۱/۵۵۱۴ / ۶۵، کتابت: ۱۱۸۹ هـ.ق.، اوراق: ۱۷.

۱۴۶- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۳.

آغاز:

قلم بردار راز دل عیان کن   سر آغازش بنام غیب دان کن

۱۴۷- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ، شمارهٔ ردیف ۳۱۳ / ۱، خط: نستعلیق، ص: ۱۰، س: ۲۵، اندازه: ۱۷×۲۷/۵. کرم خورده و مطلاً.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

یاد خدا بر دگی[۵۷] پیش کن   هر چه بجز اوست فراموش کن

بی‌سرنامه:

۱۴۸- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ هـ.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۱۸۵۸.

آغاز: مثل سابق.

۱۴۹- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۷، جزو شش زیر «سبعهٔ عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۴۱۳ ب تا ۴۱۶ ب.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جاودان

---

۵۷ دگران؟

انجام:

سر بی‌سر نامه را پیدا کنم   عاشقان را در جهان شیدا کنم

۱۵۰- پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۶۳۶، شمارهٔ کتاب ۳۷۸۵، شمارهٔ داخلی ۴۹ زیر مجموعهٔ قصاید، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۰ هجری، اوراق: ۷، س: ۱۹، اندازه: ۱۳/۵×۳۶، ۱۵×۲۷.

۱۵۱- همان‌جا، کتابخانهٔ دارالعلوم بلخیه فتوحیه، شمارهٔ ردیف: ۵۰۶، خط: نستعلیق کاتب: عبدالعزیز، ص: ۳۵، س: ۱۹، اندازه: ۱۵×۲۲، کرم خورده.

آغاز:

چشم بگشا که جلوه دلدار   متجلّی است از در و دیوار

انجام:

تو اگر فرد این خجسته زهی   داد از جمله کائنات فشار

۱۵۲- همان‌جا، کتابخانهٔ مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ (۰۱) ۱۰۷، خط: نستعلیق، ص: ۲۰، س: ۱۱، اندازه: ۱۴×۲۲/۵.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

هر که او خود را فنا کلی شناخت   اندر آن جا جان او کلی بیافت

۱۵۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو چهارده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۱۷ تا ۶۱۸v.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

خدا را بکوشیم باری کلام   این بسی آوردی گر صبح و شام

۱۵۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارهٔ ترتیب ۲۲۹۵، A.Nm.1070، جزو دو زیر «مجموعه»، کاتب: مختلف، کتابت: ۲۴ شوّال ۱۲۰۱ هـ/ ۹ اوت ۱۷۸۷ م، اوراق: ۱۱۸ عنوان مذکور ۱۷۷ تا ۲۶، س: ۱۳، دو ستونی، اندازه: ۴/۸×۷/۷ اینچ/۱۲×۱۹/۸ سم. دارای مهر بالکوبند فدوی محمد شاه بادشاه غازی ۱۱۴۱ هـ.

آغاز:

چون پذیرند ذات حق را منتها   ور زدند توقیع لله علمها

۱۵۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در جلد هشتم، چاپ ۱۹۸۳ م، شمارهٔ ۳۴۴۵، A.Nm.1059، جزو یک زیر «مجموعه». اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۱۰.

۱۵۶- دهلی نو، کتابخانهٔ ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیهٔ اسلامیه، شمارهٔ ۱۱۳۴، شمارهٔ ردیف ۳۶ر/۹، خط: نستعلیق، کاتب: فیروز علی خان، ص: ۹، س: ۱۷، اندازه: ۱۳/۵×۲۲/۵.

آغاز:

افتتاح نام‌ها از نام تو   هر دو عالم جرعه نوش از جام تو

انجام:

دیده حق بین اگر بودی مرا   او رخ از هر ذرّه بنمودی مرا

۱۵۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۱۳۵، شمارهٔ ردیف ۳۶ز/۱۰، خط: نستعلیق، کاتب: فیروز علی خان، کتابت: ۲۹ اوت ۱۸۷۹ م، ص: ۲۶، س: ۱۷، اندازه: ۱۳/۵×۲۲/۵.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

هر که او خود را فنا کلی شناخت   اندر آن خاصان او کلی بیافت

۱۵۸- همان‌جا، در کتابخانهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی جامعهٔ همدرد، شمارهٔ ۵۷۴، خط: نستعلیق، کاتب: خیرالله ساکن شاهجهان‌آباد، کتابت: پنجشنبه، ۱۱ محرم‌الحرام ۱۲۶۱ یا ۱۱۲۶ هـ.ق. (سال جلوس ۳۳ شاه عالم بادشاه غازی)، ص: ۵۸، س: ۱۵، اندازه: ۱۳/۵×۱۹/۵ سم. در آغاز مهرِ محمد عمر جعفری ثبت شده.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک مرا   آنکه ایمان داد مشتی خاک را

انجام:

هر که دارد این وصیت‌ها بجا   در دو عالم راحتش بخشد خدا

۱۵۹- همان‌جا، به شمارهٔ ۳۲، خط: نستعلیق، کتابت: ذی‌القعده ۱۲۴۹ هـ.ق.، ص: ۳۴، س: مختلف، اندازه: ۱۵×۲۴/۵ سم، کرم خورده، شامل چندین رساله.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون رسید اینجا سخن از جمله باب   ختم شد والله اعلم بالصواب

۱۶۰- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان‌الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّدکامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۳۸، کاتب: رحم باسط، کتابت: ۱۲۵۷ هـ.ق.، اوراق: ۱۰۱ (بجز سه رساله: بی‌سرنامه، پندنامه و تحفة النصائح).

۱۶۱- همان‌جا، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۶۴، یون ۱۲۲/۱۷، خط: نستعلیق، کتابت: جمادی‌الاوّل ۱۱۸۸ هـ.ق.، ص: ۱۵، س: ۱۵، اندازه: ۱۰×۱۵ سم.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جادوان

انجام:

هر که او خود را فنا کلی[۵۸] شناخت   اندر آن‌جا او بقای کلی[۵۹] بیافت

---

۵۸ کل؟

۵۹ کل؟

۱۶۲- همان‌جا، کتابخانهٔ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی، مخطوطاتِ ذخیرهٔ آفتاب، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۱۱۴-۱۱۶ زیر منطق‌الطیر دارای ۱۴۰ ورق کلاًّ، کتابت: ۱۰۷۷ ه‍/۱۶۶۶ م، اوراق: عنوان مذکور ۳۰ب تا ۳۸الف.

۱۶۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شمارهٔ ۲۶۸، یک صفحه[۶۰].

۱۶۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در کلکسیون حبیب‌گنج، نگاشته: سیّد محمد حسین رضوی و سیّد محمود حسن قیصر، جلد اوّل، بخش اوّل، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۳۲، داخلی ۶، خط: نستعلیق، اوراق: ۱۰، س: ۱۵، اندازه: ۷/۵×۴/۵؛ ۶×۳/۲۵اینچ، کرم خورده در صفحهٔ نخست آمده که:

«رساله بی سرنامه و شرح جام جهان نمائی از تصنیفات شاه وجیه‌الدین». نگارنده آن فهرست گفته که اسم مؤلّف اشتباه آمده بود و ما آن را درست کردیم.

آغاز:

من بغیر از تو نبینم در جهان　　قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

هر که خود را فنائی کل نساخت[۶۱]　　اندر آن‌جا او بقائی[۶۲] نیافت

۱۶۵- همان‌جا، کتابخانهٔ نواب سر مزمّل الله خان، شمارهٔ ۷۲۰، خط: نستعلیق، کاتب: سیّد فتح الله قاضی، کتابت: ۱۹ رجب المرجب ۲۴ جلوس در قصبه ملیکانون ص: ۱۸، س: ۱۳، اندازه: ۱۲×۱۹/۴، کرم خوردگی بسیار آب دیده.

آغاز:

سر بی‌سر نامه را پیدا کنم　　عاشقان را در جهان شیدا کنم

---

۶۰ فقط صفحهٔ آخر این منتخب مشتمل بر بی‌سرنامه.

۶۱ هر که او خود را فنای کل نساخت؟

۶۲ بقای کل؟

انجام: -

یافتم در قطره از بحر صفا　زان بر آرم هر زمان این موج‌ها

۱۶۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۱۰۳، خط: نستعلیق، کاتب: نور علی شاه، کتابت: ۱۸۸۷ م، ص: ۲۰، س: ۱۳، اندازه: ۲۰/۳×۱۴/۳ سم.

آغاز:

چشم بکشا که جلوه دلدار　متجلّی است از در و دیوار

انجام:

این قدر بس بود نصایح چند　در سلوک از فریدالدین «عطّار»

۱۶۷- کشمیر، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۱۰۳۵.

۱۶۸- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۳.

آغاز:

من بغیر از تو نبینم در جهان　قادرا پروردگارا جاودان

۱۶۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیونِ کیرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو نه، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۴۹v.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان　قادرا... پروردگارا جاودان

۱۷۰- لکهنؤ، کتابخانهٔ شخصی پروفسور مسعود حسن رضوی شمارهٔ ۸۵، خط: نستعلیق، ص: ۱۸، س: ۱۴، اندازه: ۱۱×۲۱ سم.

آغاز:

من بغیر از تو نبینم در جهان　قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

هر که او خود را فنای کل نساخت   اندر آن‌جا او بقای کل نیافت

۱۷۱- میسور، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انستیتوی تحقیقات علوم شرقی، نگاشته: میر محمود حسین، شماره نسخ ۱۳۸۴۹، اوراق: ۷.

پندنامه:

۱۷۲- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۱۸۵۲.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

۱۷۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ه.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۲۳.

۱۷۴- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخه‌های خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو دوازده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۳۴۸ب تا ۳۵۶الف.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

۱۷۵- پتنا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۵۲۴، شمارهٔ کتاب ۲۶۴۰، خط: نستعلیق، کاتب: فرحت علی، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۳۶، س: ۱۴، اندازه: ۱۵/۵×۲۱، ۹×۱۷.

۱۷۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۵۲۵، شمارهٔ کتاب ۳۶۰۵، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۱۸۹ ه.ق.، اوراق: ۳۸، س: ۱۲، اندازه: ۱۴×۲۴، ۸×۱۲/۵.

۱۷۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۵۲۶، شمارهٔ کتاب ۳۹۸۳، خط: نستعلیق، کاتب: سیّد جواد علی، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۳۳، س: ۱۷، اندازه: ۱۳×۲۲، ۵/۸×۱۹.

۱۷۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۶۳۵، شمارهٔ کتاب ۴۰۷۴، (۲).

۱۷۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۳۹، شمارهٔ کتاب ۲۸۹۴/۷، خط: نستعلیق، کاتب: شیخ محمد فضل الله محمدپوری، کتابت: ۱۲۷۲ ه.ق.، اوراق: ۳۲، س: ۱۳، اندازه: ۱۷×۲۶، ۱۲×۲۲.

۱۸۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۳۹، شمارهٔ کتاب ۳۹۱۲/۱، خط: نستعلیق، کاتب: صفدر علی، کتابت: ۱۲۶۰ ه.ق.، اوراق: ۳۴، س: ۱۵، اندازه: ۱۶×۲۵، ۵×۱۰×۱۹.

۱۸۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۳۹، شمارهٔ کتاب ۳۹۲۲/۷، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳ هجری، اوراق: ۲، س: ۱۵، اندازه: ۲۲×۲۸/۵، ۱۴×۲۲.

۱۸۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۳۹، شمارهٔ کتاب ۲۷۷۷/۴، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳ هجری، اوراق: ۳۵، س: ۱۵، اندازه: ۱۵×۲۴، ۵/۹×۱۵.

۱۸۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۴۰۵۲، شمارهٔ کتاب ۲۸۹۴، (۷)، خط: نستعلیق، کاتب: شیخ محمد فضل الله محمدپوری، کتابت: ۱۲۷۲ ه.ق.، اوراق: ۳۲، س: ۱۳، اندازه: ۱۷×۲۶، ۱۲×۲۲.

۱۸۴- همان‌جا، کتابخانهٔ مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ ۲۵، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: نهم جمادی‌الاوّل ۱۲۳۲ ه.ق.، ص: ۲۲، س: ۱۱، اندازه: ۱۵×۲۲/۵ سم.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دلدار   متجلّی است از در و دیوار

انجام:

همه شوقست اندرین صفحه   همه عشق است اندرین طومار

«تمام شد قصیدهٔ ارشاد به فریدالدین «عطّار» قدس است سره العزیز ـ نهم شهر جمادی الاوّل ۱۲۳۲ نبوی صلی الله علیه و سلم»

۱۸۵- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو هفده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۲۲v تا ۶۳۱.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه جان بخشید مشت به خاک را

انجام:

در همه احوال حق را یادکار[۶۳]   این[۶۴] سخن‌ها جان و دل را شاد دار

۱۸۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۴، A/Nm.126، خط: نستعلیق خوب، کتابت: ۱۰۳۳ هـ/۱۶۷۴ م، اوراق: ۴۱، س: ۱۱، اندازه: ۶/۶×۴/۳؛ ۴/۵×۲/۳ اینچ / ۱۶/۸×۱۰/۸؛ ۱۱/۵×۵/۸ سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

ای پسر ترک مراد خویش گیر   وانگهی راه سلامت پیش گیر

۱۸۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارهٔ ترتیب ۲۲۹۴، A.Nm.1060، جزو دو زیر «مجموعه». خط: نستعلیق، کاتب: کامل بیگ قشقال، کتابت: ۵ رجب ۱۱۱۰ هـ/۲۸ دسامبر ۱۶۹۸ م، اوراق: ۶۸، س: ۱۵، دو ستونی، اندازه: ۸/۷×۴/۸ اینچ / ۲۲/۲×۱۲/۲ سم. اوراق: عنوان مذکور ۱۱v تا ۴۲v.

آغاز: مثل سابق.

۶۳ ار؟

۶۴ زین؟

۱۸۸- داکا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، اردو و عربی کتابخانهٔ دانشگاه داکا، نگاشته: اِ. بی. ام. حبیب الله، چاپ ۱۹۶۶ م، جلد اوّل، شماره ۷۹، شمارهٔ بازدید DU/438، خط: نستعلیق، کتابت: ۴ جمادی الاوّل ۱۲۵۳ هـ/۱۸۳۷ م، اوراق: ۳۶، س: ۱۳، اندازه: ۶×$\frac{1}{4}$۸. کرم خورده.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را

۱۸۹- دهلی نو، کتابخانهٔ ذاکر حسین، جامعه ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۸۹، شمارهٔ ردیف ۳۶۷، خط: نستعلیق، کاتب: مروی بخش سینگ قانونگو اکبرآبادی، کتابت: ۱۲۲۱ هـ.ق.، ص: ۱۱۴، س: ۹، اندازه: ۹×۱۴ سم. کرم خوردگی و پارگی دارد. ۳ صفحهٔ اوّل آن مجدول و روی ورق اوّل آن مهر حبیب‌الله ۱۲۳۰ هـ.ق. است.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

یا غیاث المستغیثین یا کریم ربّ اغفرلی ذنوبی یا رحیم

۱۹۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۶۵۶، شمارهٔ ردیف ب $\frac{\text{C۳۴۰}}{۲}$، خط: نستعلیق، کاتب: محمد یار ولد خدا بخش، ص: ۶۲، س: ۱۳، اندازه: ۱۵×۲۴، پاره پاره، پوسیده و کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

گیر در گوش ای پسر پند ولد تا نبینی در دو عالم هیچ بد

۱۹۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۷۵۷، شمارهٔ ردیف $\frac{۷۳۳۶۰}{۲}$، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: محرم الحرام ۱۲۳۸ هـ.ق.، ص: ۵۰، س: ۱۳، اندازه: ۱۷×۲۴، کرم خورده و فرسوده.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

این کتاب پندنامه شد تمام   الصلٰوة بر بنی آل کرام

۱۹۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۷، شمارهٔ ردیف ۳۴۱، خط: نستعلیق نیمه شکسته، کاتب: الٰهی بخش، کتابت: ۱۳۲۳ ه.ق.، ص: ۱۲۴، س: ۸، اندازه: ۲۰×۳۳.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون ندارم در دو عالم جز تو کس   هم تو می‌باشی مرا فریادرس

۱۹۳- همان‌جا، موزهٔ ملّی، شمارهٔ (A)۵۵/۷۳/۱۷۵۵ (۲۴۹۹)، خط: نستعلیق، کاتب: پنّا لال بن بخشی مهتاب، کتابت: ۱۲۵۸ ه.ق.

۱۹۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۵/۷۳/۱۶۹۸ (۲۴۳۶)، خط: نستعلیق.

۱۹۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۴/۶۸۹A (۵۱۰)، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۶۰ ه.ق.، اندازه: ۲۵/۷×۱۶/۷. نسخه نفیس، کمی آسیب دیده.

۱۹۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۷/۲۵۹ (۶۹۶)، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۹ میلادی، اندازه: ۲۱/۴×۱۴/۵ سم. کرم خورده.

۱۹۷- رامپور، کتابخانهٔ عمومی صولت، عابد رضا بیدار، چاپ ۱۹۶۶ م، شمارهٔ ثبت: P/11، شمارهٔ منظومه‌ای ۵۱، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ آخر ۱۳ هجری، اوراق: ۳۴، س: ۱۵، اندازه: ۲۲/۵×۱۴/۵؛ ۱۶×۷½.

۱۹۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ثبت ۱۳۲ (۲۸۱)، شمارهٔ منظومه‌ای ۵۲، خط: نستعلیق، ۱۲۶۸ ه.ق.، اوراق: ۳۴، س: ۱۵، اندازه: ۱۲×۲۰/۵؛ ۸/۵×۱۵/۵.

۱۹۹- راولپندی، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، نگاشته: محمد حسین تسبیحی، جلد اوّل، زیر «پنج گنج»، شمارهٔ ۲۹۰/۱۸۷ جزو سوّم، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سدهٔ ۱۱ و ۱۲ هجری، اوراق: ۶۶، اندازه: بیرونی ۱/۵×۱۵×۲۱/۵ سم، درونی ۱۲ س ۹/۵×۱۴ سم. صحافی کاغذی.

۲۰۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر زیر «مجموعه» به شمارهٔ ۲۹۰/۲۹۵، خط: نستعلیق خوش و شکسته و ثلث، کتابت: سدهٔ ۱۲ و ۱۳ هجری، اوراق: ۸۷، اندازه: بیرونی ۲۰×۱۳/۵×۲ سم، درونی: ۱۵ س ۱۷×۸/۵ و ۹ س ۱۵×۹ و ۱۴ س ۱۷×۱۰ و ۱۳ س ۱۴/۵×۶/۵ سم. کاغذ نازک و ضخیم زرد گون و سفید رنگ هندی و کشمیری، آب رسیده، وصالی شده، جلد مقوایی با عطف و گوشه پارچه‌ای ملون و منقش مندرس. عنوان‌ها و نشانه‌ها و سر فصل‌ها شنگرف و زرافشان، برای «چوهدری محمد» کتابت شده است.

۲۰۱- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۳۸، کاتب: رحم باسط، کتابت: ۱۲۵۷ ه.ق.، اوراق: ۱۰۱ (بجز سه رساله: بی‌سرنامه، پندنامه و تحفه النصائح).

۲۰۲- همان‌جا، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۲۸۲، یو ن ۲۰۲ ف مثنویات، خط: نستعلیق، کاتب: ایشوری پرشاد، کتابت: ۱۲۱۵ فصلی، ص ۷۲، س: ۱۳، اندازه: ۱۳×۱۹/۷ سم. کرم خوردهٔ شدید و آب رسیده.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را

انجام:

یا الٰهی رحم کن بر ما همه عفو کن جمله کشاه با همه... الخ

۲۰۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳۳۵، یو ن ۱۶۲ ف ۲ مثنوی، خط: نستعلیق، کاتب: شیخ عبدالرحمٰن ولد شیخ علاؤالدین شاهجهان‌پوری، کتابت: شهر ذی‌الحجه ۱۱۴۵ ه.ق.، ص: ۵۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۴/۵×۲۵/۵ سم، کرم خورده شدید.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشتی خاک را

انجام:

شـــاد گـــر ســـازی درون خـــســـتـه را   بـــازیـــابـــی جـــنّـــت دربـــســـتـه را...

۲۰۴- همان‌جا، نسخۀ دیگر به شمارۀ ۳۹۹، (یو ن ض ۱۴۷ ف ادب)، خط: نستعلیق، کتابت: ذی‌الحجه ۱۲۷۰ ه.ق.، ص: ۷۳، س: ۱۱، اندازه: ۲۳/۲×۱۳/۲ سم.

آغاز:

حـــمـــد بی‌حد مـــر خـــدای پـــاک را   آنکـــه ایـــمـــان داد مـــشـــت خـــاک را

انجام:

آنکبـــه فرقـــان کـــرد قـــهرش یـــاد را   تـــا ســـزائـــی داد قـــوم عـــاد را ...

۲۰۵- همان‌جا، نسخۀ دیگر به شمارۀ ۷۰، یو ن ۱۲۲/۱ تاریخ (پندنامه در بیان توحید)، خط: نستعلیق، کاتب: گوهر، کتابت: ۲ ربیع‌الأول ۱۱۸۸ ه.ق.، ص: ۱۱، س: ۱۵، اندازه: ۱۰×۱۵ سم. کرم خورده شدید.

آغاز:

کـــو بـــه پـــیش تـــو ایســـتاده چو سرو   ســـر فـــرو بـــرده تـــو نـــرگس‌وار

انجام:

هـــمه شـــوق است انـــدرین صـــفحه   هـــمه عشـــق است انـــدرین طومـــار

۲۰۶- همان‌جا، نسخۀ دیگر به شمارۀ ۴۷۶، ج ف ۱۹۶، خط: نستعلیق، کتابت: دهم شوال ۱۲۵۷ ه.ق.، ص: ۵۶، س: ۱۳، اندازه: ۱۹×۱۲/۱ سم. (رسید نسخه پندنامه).

آغاز:

آنکـــه در آدم دمـــیـد او روح را   داد از طوفـــان نجـــات او نـــوح را

انجام:

شـــربت شـــهد شهـــادت نـــوشیم   خـــلعت فـــضل و کـــرامت پـــوشیم

۲۰۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۶۱، کلکسیون عبدالسّلام $\frac{۷۸۹}{۲۶الف}$ ف (۱۰)، خط: نستعلیق، ص: ۲۲، س: ۲۱، اندازه: ۱۴×۲۵ سم. حواشی، بسیار کرم خورده.

آغاز:

آنکــه در آدم دمـــید او روح را   داد از طوفـــان نجـــات او نـــوح را

انجام:

چست مــردی ای پســر نـیکی بـدان   اوّل از ســرسیدن حــق در نهـــان

۲۰۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمـارهٔ ۱۰۶، کـلکسیون سلیمـان $\frac{۸۳۷}{۱۱۲}$ و منویـات، خط: نستعلیق، کـاتب: غـلام شـرف‌الدیـن، کتـابت: ۲ ربیع‌الاوّل ۱۲۰۸ هـ.ق.، ص: ۱۵، س: ۱۲، اندازه: ۱۰/۵×۱۹/۳ سم.

آغاز:

چـشـم بـگـشـا کـه جـلوهٔ دلدار   مــتـجـلّـی اسـت از در و دیــوار

انجام:

ایــن قــدر بس بــود نصـایح (و) پـند   در ســلوک از فــریدالدیــن «عطّــار»

۲۰۹- همــان‌جا، نـسخهٔ دیگـر بـه شمـارهٔ ۱۲۷، کـلکسیون سلیمـان $\frac{۸۲۲}{۹۷}$ مـثنوی، خط: نستعلیق، کاتب: شهـاب‌الدیـن، کتـابت: ۱۲۳۸ هـ.ق. در کشمیر، ص: ۷۲، س: ۱۳، اندازه: ۱۰×۱۷/۵ سم.

آغاز:

حـمـد بی‌حد مـر خـدایی پـاک را   آنکـه ایـمـــان داد مـشـت خـاک را

انجام:

چــون نــدارم در دو عــالم هــیچ کس   جــویم انعــامت مــن ای فریـادرس

۲۱۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ آفتاب، نگاشته: سیّد محمد حسین رضـوی و سیّد مـحمود حسـن قیصر امـروهوی، چـاپ ۱۹۸۳م/۱۴۰۳هـ.ق.، شمارهٔ ۱۱۴-۱۱۶ زیر منطق الطیر، اوراق: ۱ تا ۳۰ب.

۲۱۱- همان‌جا، کتابخانهٔ نواب بهادر سر مُزمّل الله خان، شمارهٔ ۱۶۱، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، ص: ۶۲، س: ۱۷، اندازه: ۱۵×۲۲ سم، عنوان شنگرف، محشی، پس از عنوان «در بیان کرامت‌های حق گوید»، ناقص الآخر.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشتی خاک را

انجام:

دوست بد باشد زیان کار ای پسر   تو طمع زان دوست بردار ای پسر

۲۱۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳۴۵، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۵۴ ه.ق./ ۱۸۳۸ م، ص: ۶۲، س: ۱۵، صفحات پراکنده دارای کرم خوردگی و آب دیدگی متوسط.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون ندارم در دو عالم جز تو کس   هم بانعامت مرا فریادرس

۲۱۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۰۷، خط: نستعلیق، کاتب: محمد سمیع‌الدین، کتابت: ۱۲۴۸ ه.ق.، ص: ۵۰، س: ۲۵، اندازه: ۲۱/۴×۱۳/۲ سم. کرم خوردگی مختصر.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

انجام:

هر که آرد این نصیحت‌ها بجای   درد و عالم راحتش بخشد خدای

۲۱۴- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی موزهٔ ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش.، شمارهٔ N.M.1961-1002، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ ه.، ص: ۵۰، عنوان‌ها شنگرف، با مهر مورخ ۱۲۱۲ ه.

آغاز:

(۱) حمد بی‌حد آن خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را
(۲) ابتدا کردم بنام کردگار   خالق خلق از صغار و کبار

۲۱۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1972-159/4، ش ۴ در مجموعه، خط: نستعلیق، کاتب: میر مستقیم بلخی مزاری، کتابت: شوال ۱۲۴۵ ه.ق. در مدرسهٔ مُلّانور محمد دیوان، ص: ۹۴، کتابت به فرمایش سیّد ابوالمنصور خان.

آغاز: مثل سابق با نمونه ۱.

۲۱۶- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انجمن ترقّی اردو، نگاشته: سیّد عارف نوشاهی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ ه.ش.، شمارهٔ ۲ ق ف ۲۸، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: عنوان مذکور ۲ تا ۵۴، عنوان‌ها سرخ.

۲۱۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲ قا ۱۲، خط: نسخ، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: عنوان مذکور ۴۲۰ تا ۴۶۴.

۲۱۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳ ق ف ۱۷۶، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، ص: ۵۲، دارای عنوان‌ها سرخ.

۲۱۹- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۵.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

۲۲۰- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو سیزده، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۹۰۷.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشتی خاک را

۲۲۱- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ ه، شمارهٔ ردیف ۳۴۵/۱، خط: نستعلیق، کاتب: وارث علی، ص: ۵۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۹×۲۸/۵. کرم خورده.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

انجام:

چون ندارم در دو عالم جز تو کس   هم بانعامت مرا فریادرس

۲۲۲- همان‌جا، فهرست خطّی فارسی کتابخانهٔ ندوة العلماء، شمارهٔ ردیف ۲۹، خط: نستعلیق، کاتب: قاسم علی، کتابت: ۱۲۱۰ ه.ق.، ص: ۵۴، س: ۱۵.

۲۲۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر شمارهٔ ردیف ۵۵، خط: نستعلیق، کاتب: میر غلام نجف، کتابت: ۱۲۵۳ ه.ق.، ص: ۶۶، س: ۱۳، اندازه: ۱۶/۵×۲۵.

۲۲۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ردیف ۲۰۴ (۲۱)، خط: نستعلیق، کاتب: ملاّ میر احمد گیلانی، ص: ۳۸۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۲/۵×۱۹/۵.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

۲۲۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ردیف ۱۸۹ (۳۶)، حکایتین منظوم؟، خط: نستعلیق، ص ۲۰، س: ۱۵، اندازه: ۱۵/۵×۲۴/۵، دارای حواشی است.

۲۲۶- وارانسی، کتابخانهٔ دانشگاه هندوی بنارس، نگاشته: دکتر اَمریت لال عشرت، شمارهٔ ترتیب ۶۷۲، شمارهٔ طبقه Δ0164,1، خط: نستعلیق آمیخت با شکسته، کتابت: ۱۱۴۵ ه/۱۷۳۲ م، اوراق: ۴۸، اندازه: ۴×۸½ اینچ.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را   آنکه ایمان داد مشتی خاک را

تحفة النصائح:

۲۲۷- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴ / ۳۸، کاتب: رحم باسط، کتابت: ۱۲۵۷ هـ.ق.، اوراق: ۱۰۱ (بجز سه رساله: بی‌سرنامه، پندنامه و تحفة النصائح).

تذکرة الاولیا:

۲۲۸- اله‌آباد، آرشیوی ایالت اترا‌پرادش، چاپ ۱۹۶۸ م، شمارهٔ ثبت ۱۰۵۹۰، ۱۰۹۳۵، کتابت: ۱۲۱۱ هـ ق.

۲۲۹- پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۴۵۶، شمارهٔ کتاب ۲۹۴۹، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۲۱ هـ.ق.، اوراق: ۱۶۶، س: ۲۱، اندازه: ۲۲×۳۱، ۱۴×۲۵. دارای ذکر مشایخ کبار از سده اوّل و دوّم، حاشیه از محمد علی رفعت بن عقیق الله خان الحسینی الواسطی.

۲۳۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۴۵۷، شمارهٔ کتاب ۲۹۷۹، خط: نسخ، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، اوراق: ۳۳۱، س: ۱۷، اندازه: ۱۵×۲۴، ۹×۱۶. از اوائل منقش.

۲۳۱- همان‌جا، کتابخانهٔ مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ ۱۹۸، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: ۱۱ ذی‌الحجه، کلکته، ص: ۷۵۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۴×۲۴ سم. ناقص الاوّل باکرم خوردگی اندک، خوانا.

آغاز: ... خداوند عزّ و جل و احادیث نبوی علیه السّلام محفوظ کردی... مشایخ طریقت رحمهم الله نیست.

انجام: شعر پانصد و هشتا دو سه بگذشت سال هم تاریخ... تمام شد هذا النسخة المبارکة تذکرة الاولیا من تصنیف شیخ فریدالدین «عطّار» رحمة الله علیه بروز چهارشنبه

بوقت بر آمدن دو پاس روز تاریخ یازدهم شهر ذی‌الحجه بمقام کلکته در عالم بیکاری برای رئیس تنهائی و شغلی یا شغلی نوشته هر چه...

۲۳۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۲، خط: نستعلیق مایل به شکسته، ص: ۳۶۴، س: ۲۱، اندازه: ۱۷/۳×۲۹/۵ سم. دارای حواشی، ناقص الطرفین و کرم خورده.

آغاز: ... بخوان تا از تو شنوم ...

انجام: گفت شرط مرقع آنست که محمد ذکری ...

۲۳۳- همان‌جا، نسخه خلاصهٔ تذکرة الاولیا، به شمارهٔ ۲۰۴، خط: نستعلیق، ص: ۵۸، س: ۱۵، اندازه: ۱۷/۵×۲۹ سم. ناقص الآخر.

آغاز: اللهم صل علی محمد سیّدنا و علٰی آل محمد بارک و سلم الحمدالله الجواد بافضل انواع النعما...

انجام: گفت ترهی سپاه سالاران... مرا ازین قوم گردان.

۲۳۴- پتیالا، دست نویس آرشیو پنجاب، شمارهٔ M/795.

۲۳۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ M/637.

۲۳۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو یک زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۹۰.

آغاز: الحمدلله بالجواد بافضل انواع النعماء المنان...

انجام: واحشرنا فی زمر تهم برحمتک یا ارحم الراحمین.

۲۳۷- دهلی‌نو، کتابخانهٔ ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۲۰۸، شمارهٔ ردیف CV۸، خط: نستعلیق، ص: ۶۴۹، س: ۱۷، اندازه: ۱۶×۲۸ سم. کرم خورده، پوسیده و پاره پاره.

آغاز: بعد... الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء المنان...

انجام:... منی را دور از خود در باید کردن تا بمقام که رسیدن است.

۲۳۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۶۷۹، شمارهٔ ردیف ۴۴۸، خط: نسخ، ص: ۵۷۲، س: ۲۳، ابواب: ۹۶، اندازه: ۱۷×۲۸. مجدول، با اوراق پراکنده، پوسیده، کرم خورده، در آغار مهری به نام حیات محمد خان دارد.

آغاز: بعد... سخن چون از قرآن و احادیث گذشتی هیچ سخن مشایخ...

انجام:... شیخ می‌گفت درویشان می‌خورند و کار درویشان نمی‌کنید رحمتم‌الله علیهم اجمعین.

۲۳۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۵۷، شمارهٔ ردیف C۴۲۴، خط: نستعلیق، ص: ۶۴۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۶×۲۳ سم. کرم خورده پراکنده، پوسیده، پاره پاره و ناقص الطرفین..

آغاز: بعد... دوستان ذاکر تو نیز ازین پرده رغبتی باشد...

انجام:... سخن خدای چکار دارد آخرین سخن حسین این بود که گفت...

۲۴۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۶۸، شمارهٔ ردیف C۴۳، خط: نستعلیق نیمه شکسته، ص: ۴۷۵، س: ۲۱، ابواب: ۲۳۲، اندازه: ۱۳×۲۳ سم. دارای کرم خوردگی و باب اوّل با امام جعفر صادق (ع) شروع شده و در باب آخر نام خواجه حسین منصور رحمةالله علیه ذکر گردیده است. جمعاً شامل ۷۲ نفر از اولیا را ذکر و اسم برده است.

آغاز: بعد... الحمدلله الجواد با فضل انواع...

انجام:... نیکو نیست و منی از خود دورکردن بغایت نیکوست.

۲۴۱- همان‌جا، موزهٔ ملّی، شمارهٔ ۵۹/۱۶۱، خط: نسخ، کاتب: عبدالفتاح بن ولی محمّد صدیقی، کتابت: ۱۰۱۳ ه/۱۶۲۳ م، اوراق: ۵۷۲، اندازه: ۱۹/۸×۳۰/۵ سم.

آغاز: الحمدلله الجواد با فضل انواع النعماء...

۲۴۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۵/۷۳/۱۵۸۰، خط: نستعلیق، ص: ۹۲، اندازه: ۱۲/۲×۲۳/۴.

۲۴۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۵/۷۳/۱۶/۵، کتابت: ۱۰۹۷ ه.ق.، ص: ۲۱۹، اندازه: ۱۳/۵×۲۳/۵/.

۲۴۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۹/۱۶۱ (۸۹۳)، خط نستعلیق، کتابت ۱۰۳۱ هـ ق، اوراق ۵۷۲، اندازه ۸×۱۲ سم

آغاز الحمدلله الجواد با فصل انواع النعماء

۲۴۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴/۱۵/۱، کتابت ۶۱۳هـ ق /۱۲۱۵م، اوراق ۲۸۳، اندازه ۱۵×۲۲/۵ سم

انجام تمت الکتاب بعون الله و حسن توفیقه فی اوایل شهر محرّم سنه ثلاث عشر و ستمایه و الحمدُللهِ (یا بحمد الله) رب‌العالمین حمد الشاکرین والصلوه علی خیر خلقه محمد و آله و صَحبه اجمعین العبد الّراجی رحمه ربه الکریم ابراهیم بن محمّد الحاج حامد الخطیب بمدینه القونیه المحروسه [۶۵]

۲۴۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۰۱۴، (۱) ۵۹/۱۶۱[۶۶]، کتابت ۱۰۳۱ هـ ق، اندازه ۸×۱۲ سم

۲۴۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۹۰۲، خط نستعلیق، ص ۲۷۷، اندازه ۱۶×۲۱

۲۴۸- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانهٔ سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته سیّد کامل حسن، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب $\frac{۹۲۰}{۲۲}$، خط. نسخ، اوراق ۳۱۵، ناقص الآخر، نسخهٔ قدیمی دارای مهر مربوط به عهد شاه جهان در صفحهٔ نخست

۲۴۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب $\frac{۹۲۰}{۲۷}$، اوراق ۳۳۴، ناقص الآخر

۲۵۰- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، نگاشته دکتر عباس رضوی و دکتر مختارالدین احمد، چاپ ۱۹۶۹ م، شمارهٔ ۵۳۶،

۶۵ یادآوری با توجه به صراحت تاریخ فوق و نیز ظاهر نسخه، باید قدیم‌ترین نسخه تذکرة الاولیا در جهان باشد که در زمان حیات و نیز سال پیش از مرگ «عطّار» نوشته شده است

۶۶ همراه با مثنویات «عطّار» شامل لسان الغیب، اشترنامه، اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، گل خسرو، جواهرالذات، مفتاح الفتوح، خیّاط‌نامه، مظهرالعجایب، منطق الطیر و وصل‌نامه (هر یک در محل خود آمده است)

خط: نستعلیق، کاتب: محمد صالح، کتابت: ۱۰۶۳ ه.ق./۱۶۵۳ م، اوراق: ۲۱۵، س: ۱۷، اندازه: ۵×۹، ۳×۶ اینچ، ناقص الاّول.

۲۵۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۳۷، خط: نستعلیق، اوراق: ۳۵۱، س: ۱۷، اندازه: ۶/۵×۱۱، ۳/۵×۸ اینچ، در آغاز و انجام مُهر «۱۰۹۹ ه/۸۸-۱۶۸۷ م» دارد.

۲۵۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۳۸، خط: نستعلیق، کاتب: محمد علی بن محمّد اشرف، کتابت: ۱۱۷۷ ه/۱۷۶۳ م، اوراق: ۲۳۰، س: ۲۱، اندازه: ۵×۹/۵، ۴/۵×۸/۵ اینچ.

۲۵۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۳۹، خط: نستعلیق، اوراق: ۳۶۰، س: ۲۳، اندازه: ۶/۵×۱۰/۵، ۳/۵×۶ اینچ.

۲۵۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۰، خط: نستعلیق، کاتب: شاه عارف، اوراق: ۲۶۶، س: ۱۹، اندازه: ۵×۹، ۳/۵×۶ اینچ، حاشیه طلائی و آبی.

۲۵۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۱، خط: نستعلیق، اوراق: ۳۲۲، س: ۱۵، اندازه: ۶×۹، ۳/۵×۶ اینچ. ناقص الآخر.

۲۵۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۲، خط: نستعلیق، اوراق: ۳۳۴، س: ۱۵، اندازه: ۶/۳×۱۰، ۳/۹×۷ اینچ. ناقص الآخر.

۲۵۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۳، خط: نسخ، اوراق: ۳۱۵، س: ۲۱، اندازه: ۵×۸/۵، ۳×۶ اینچ. ناقص الآخر.

۲۵۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۴، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۸۸، س: ۱۷، اندازه: ۵/۵×۸/۵، ۳/۵×۶ اینچ. ناقص الطرفین.

۲۵۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۴۵، خط: نستعلیق، اوراق: ۴۴، س: ۱۱، اندازه: ۶×۹، ۴×۵/۵ اینچ.

۲۶۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ احسن مارهروی، چاپ ۱۹۸۳ م، شمارهٔ ۳۵۰، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۷۶، س: ۱۷، اندازه: ۸×۱۲،

۲۱×۱۶ سم. ناقص الآخر، روشنائی سیاه و شنجرفی، جداول از شنجرف.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء...

۲۶۱- همان‌جا، کتابخانهٔ مولانا آزاد، شمارهٔ ۲۲۶، ض ۱۹ (تذکره)، خط: نستعلیق، کتابت: هفدهم رمضان ۱۰۷۶ هـ.ق.، ص: ۶۴۵، س: ۱۵، اندازه: ۲۲/۹×۱۵/۳ سم. حواشی.

آغاز: الحمدلله الجواد افضل انواع ...

انجام: خود دور کردم و استا [استناد(؟)] به او کردم مرا رحمت... الخ

۲۶۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۲۵، یو ض ۱ (تذکره)، خط: نستعلیق، کاتب: شاه عارف، کتابت: ۱۲۵۳ هـ.ق.، ص: ۴۳۵، س: ۱۹، اندازه: ۲۲/۶×۱۲/۵ سم. کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام: و این مناجات در عربی سخت فصیح است. معانی آن بپارسی آورده شد تا خاص و عام را از آن فایده باشد و بالله التوفیق و صلی‌الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین رحمتک یا ارحم‌الرّحمٰین تمام شد هذاالکتاب که مسمی است تذکرة‌الاولیا... شاه عارف.

۲۶۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۹۳، یو ض ۱ ف (تذکره)، خط: نستعلیق، کاتب: شاه عارف، ص: ۵۳۳، س: ۱۹، اندازه: ۲۲/۷×۱۲/۵ سم.

آغاز و انجام مانند نسخهٔ سابق.

۲۶۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۳۵، کلکسیون عبدالسلام $\frac{۹۲۰}{۱۵}$ ف (۱۳)، خط: نستعلیق، ص: ۷۰۲، س: ۷، اندازه: ۲۷/۹×۱۵/۸ سم. بسیار کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام: قیلی گفت من منصور را بخواب دیدم. گفتم خدای تعالٰی با تو و با این قوم چه کرد که ترا کشتند گفت بیامرزید از فضل خویش و بسیار رحمت بیش... والله اعلم بالصواب بکرم الله تمام شد تذکرة الاولیا تصنیف شیخ فریدالدین «عطّار».

۲۶۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۴، یو ن ۲۴۶ ف اخبار، خط: نستعلیق، ص: ۴۵۶، س: ۲۰، اندازه: ۱۴×۲۳ سم. کرم خورده، ناقص الآخر.

آغاز: الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آله اجمعین. امابعد چون از فرآن و احادیث در گذشتن...

انجام: فىل و قال؛ و آن از عیانست نه از بیان و از اسرار است نه از تکرار...

۲۶۶- همان‌جا، کتابخانهٔ نواب سر مزمّل الله خان، شمارهٔ ۴۶۲، خط: نستعلیق و شکسته، ص: ۴۸۸، س: ۱۹، ب: ۹۱، اندازه: ۱۵/۳×۲۸ دارای آب دیدگی بسیار، کرم خوردگی متوسط، عنوان‌ها با رنگ سرخ.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل... هیچ سخن بالای سخن مشایخ نیست...

انجام: من هر ده کس را باید ر... بجهت تبرک ختم کتاب را ذکر او کردیم و الله اعلم بالصواب.

۲۶۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۱۲، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۰۳ ه.ق.، ص: ۵۶۴، س: ۲۱، اندازه: ۱۷×۲۵/۴. منقوش، مجدول.

آغاز: الحمدلله الجوادبافضل انواع النعماءالمنان... مشایخ طریقت رحمهاالله نیست.

انجام: اکنون توبه‌کردیم از آن کار...

۲۶۸- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان، نگاشته: سیّد عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش.، زیر عنوان «تذکرة الاولیا» دارای تذکرهٔ ۷۲ تن از عارفان نامی و کرامات و سخنان و اندیشه‌های آنان.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء... اما بعد چون از قرآن گذشتی هیچ سخن بالای...

۲۶۹- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1958-489، خط: نستعلیق زیبا، کتابت: ۱۰۱۷ ه.ق.، ص: ۳۴۴، مجدول.

۲۷۰- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1965-74، خط: نستعلیق، ۳ شوال ۱۰۲۳ ه.ق.، ص: ۵۸۰، ملوح، جدول‌های طلائی و ملون، عنوان‌ها شنگرف.

۲۷۱- همان‌جا، شمارهٔ N.M.528/68، خط: نستعلیق، کاتب: سیّد علی احمد، کتابت: ۱۷ محرم ۱۰۹۳ه.ق. در اورنگ‌آباد، ص: ۵۱۰.

۲۷۲- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1959-287، خط: نسخ، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، ص: ۵۵۶، تا احوال ابو عبدالله خلف شیرازی، ناقص الآخر.

۲۷۳- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1969-308، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، ص: ۷۱۴، عنوان‌ها شنگرف، ناقص الآخر.

۲۷۴- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1961-1515، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: ۷۳۰، عنوان‌ها شنگرف، ناقص الطرفین.

آغاز: قال الشیخ المحفوظ رحمة الله علیه...

۲۷۵- همان‌جا، شمارهٔ N.M.1961-1549، خط: نستعلیق خوش و تعلیق و شکسته، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: ۴۱۴، از احوال اویس قرنی تا منصور حلاج، عنوان‌ها شنگرف، ناقص الطرفین.

آغاز: که رقم دیوانگی برکشیدند و گفت...

۲۷۶-کشمیر، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۲۲۳.

۲۷۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۱۲۷۷.

۲۷۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۱۸۰۵.

۲۷۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۱۹۹۰.

۲۸۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۲۳۸.

۲۸۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۴۶۱.

۲۸۲-کلکته، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی، حدود سال ۷-۱۹۰۳، چاپ ۱۹۰۸ م، نگاشته: ای. دینی‌سن روس با همکاری مولوی هدایت حسین، شمارهٔ ترتیب ۱۶۶، کتابت: ۶۲۷ه./۱۹۲۹ م.

۲۸۳- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۶۳، I. 166، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۹۲، س: ۱۹، اندازه: ۶×۱۰؛ ۵/۳×۷.

۲۸۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر از همان نگارنده در ضمیمهٔ اوّل، چاپ ۱۹۲۷ م، شمارهٔ ۷۷۰، III 237.، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری/۱۹ میلادی، اوراق: ۲۱۴، س: ۱۳، اندازه: ۲۵/۷×۵/۱۱، ۲۵/۴×۸. دارای دو جدول.

۲۸۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۷۱، A.J.57، خط: نستعلیق، کاتب: خلیفه سلمان، کتابت: ۷ محرم ۱۱۱۲ ه/۲۴ ژوئن ۱۷۰۰ م، اوراق: ۱۷ تا ۲۶۵، س: ۱۹، اندازه: ۵/۵×۲۵/۹؛ ۴×۷۵/۷.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء المنان...

۲۸۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر از همان نگارنده در ضمیمهٔ دوم، چاپ ۱۹۲۸ م، شمارهٔ ۱۰۷۴، III 501.، زیر «مجموعه»، جزو هشت، روی ورق ۵۸ مثنوی «عطّار»، خط: شکسته و نسعلیق، کتابت: ۱۱۵۵ ه/۱۷۴۲ م، اوراق: ۲۰۷، س: مختلف، اندازه: ۶×۵/۱۱؛ ۲۵/۴×۵/۹، دارای سه ستون، حاشیه مطلاً.

آغاز: آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان جحت نبوی... الخ

۲۸۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر از همان نگارنده، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۲۳۵، D 90.، خط: نستعلیق خراسانی، کتابت: سدهٔ ۹ یا ۱۰ هجری، اوراق: ۲۲۹، س: ۲۱، اندازه: ۱۸۰×۲۵۵، ۱۲۵×۲۰۰، کاغذ معمولی و ناقص الطرفین.

آغاز: از جلد اوّل، صفحه ۷، سطر ۹.

انجام: جلد دوم، صفحه ۱۴۳، سطر ۳.

۲۸۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۳۶، D 91.، کابت: حسین بن حسن خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۱۰۹۴ ه.ق. (با خط دیگر)، اوراق: ۲۹۱، س: ۱۹، اندازه: ۱۵۰×۲۶۰، ۸۵×۱۸۰..

آغاز: الحمدلله‌الجواد بافضل انواع النعماء...

۲۸۹- لکهنؤ، کتابخانهٔ تاگور[۶۷]، دانشگاه لکهنؤ، شمارهٔ V.1 ۴۶۵۸۱، RP$\frac{297/92}{A88T}$، نسخهٔ جلد اوّل، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ هـ.ق.، ص: ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۱۸×۲۵ سم مشتمل بر احوال ۳۶۸تن بزرگانِ دین.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء المنان باشرف اصناع ...

انجام: ... که پسرش یک روز معنی این حدیث می‌گفت ...

۲۹۰- همان‌جا، شمارهٔ V.2 ۴۶۵۸۲، RP$\frac{297/92}{A88T}$، نسخهٔ جلد دوم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ هـ.ق.، ص: حدود ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۱۵×۲۵ سم.

آغاز: دست از آستین بیرون‌کرده بود احمد گفت چون سخن یدالله گوئی بدست اشارت مکن...

انجام: ما میان بوی تقرب جُستند و چیزها آوردند، زیر کرباس پیر زنی.

۲۹۱- همان‌جا، شمارهٔ V.3 ۴۶۵۸۳، RP$\frac{297/92}{A88T}$، نسخهٔ جلد سوّم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ هـ.ق.، ص: ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۱۵×۲۵ سم.

آغاز: تا بر سر خاک پر ابوالفصل حسن رفتی و هفت بار خاک او را طواف‌کرد...

انجام: با خلق بیرون می‌دهد تا او در غرور خود می‌باشد و خلق را غروری.

۲۹۲- همان‌جا، شمارهٔ V.4 ۴۶۵۸۴، RP$\frac{297/92}{A88T}$، نسخهٔ جلد چهارم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳هـ.ق.، ص: ۲۰۰، س: ۲۳، اندازه: ۱۵×۲۵ سم.

آغاز: و مقبول همگان دهر بود و هر که در حلقه ذکر او آید بادشاه...

انجام: بحمده الله تعالٰی بفضله الکامل و عفوه الشامل، سنهٔ الف و سی و سه سال بود که تمام شد.

۲۹۳- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ، شمارهٔ ردیف $\frac{۳۴۵}{۱}$، خط: نستعلیق، ص: ۵۶۰، س: ۱۹، اندازه: ۱۶/۵×۲۶. صفحهٔ اوّل ناقص، در آغاز مهر کتابخانهٔ امیرالدوله الملک راجه محمد امیر حسن بهادر ممتاز جنگ.

---

۶۷ دارای ۴ مجلد تذکرة الاولیای «عطّار» و هر جلد جداگانه ثبت شده و این‌جا هر چهار را به ترتیب آوردیم.

آغاز: الحمدلله الجواد بافضل انواع النعماء المنّان با شرف اصناف العطاء... امّا بعد چون از قرآن گذستی هیچ سخن بالای...

۲۹۴- همان‌جا، کتابخانهٔ ناصریه، شمارهٔ ۳۸، خط: نستعلیق، ص: ۲۸۶، س: ۲۱، اندازه: ۱۷×۲۳/۵. کرم خورده.

آغاز: بعدالحمد له اما بعد چون از قرآن و احادیث گذشتی هیچ سخن بالاتر از سخن مشایخ طربقت نبست رحمهم الله که سخن ایشان نتیجه حال است...

انجام: مرا رحمت آمد و ترا لعنت، تا بدانی که منی کردن نه نیکو است و منی از خود دورکردن بغابت نیکو است. رحمة الله علیه.

۲۹۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳۶، خط: نستعلیق، ص: ۶۲۸، س: ۱۹، اندازه: ۱۴/۵×۲۱. کرم خورده و ناقص الطرفین.

آغاز: ... حق را بود و نه وصول خود را به بهشت و این علامت اخلاص است...

انجام: و لیکن همه اسیر ترا خدمت کنم و خدمت دارم و منّت شما...

۲۹۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳۷، خط: نستعلیق، ص: ۴۱۸، س: ۲۳، اندازه: ۱۶/۵×۲۶/۵. کرم خورده و ناقص الطرفین. در آغاز مهر حامد حسین است.

۲۹۷- همان‌جا، کتابخانهٔ ندوة العلما، شمارهٔ ردیف ۵۷، خط: نستعلیق، ص: ۳۹۴، س: ۱۶، ب: ۶۷، اندازه: ۱۴/۵×۲۳/۵. کرم خورده، دارای مُهری به نام رحمت الله.

آغاز: ذکر ابو محمد جعفر صادق قدس الله سره العزیز آن سلطان ملّت مصطفوی و آن برهان حجّت...

انجام: مرا رحمت بار آورد و ترا نعمت چنانچه... تا بدانی که منی کردن نه سکوت... از خود دورکردن غایت سکوت.

۲۹۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر شمارهٔ ردیف ۲۷، خط: نستعلیق، کاتب: عبدالله تاش بابا، کتابت: ۱۰۴۳ ه.ق.، ص: ۴۷۶، س: ۲۱، اندازه: ۱۹/۵×۲۶. کرم خورده، دارای مُهری به نام میر قاسم.

آغاز: چون از قرآن و احادیث گذشتی هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست...
انجام: و منادی می‌کردند که حسین منصور به خدا رسید و خدای تعالی از وی خوشنود است وی نیز از خدای خوشنود است.

۲۹۹- میسور، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انستیتوی تحقیقات علوم شرقی، نگاشته: میر محمد حسین، شمارهٔ نسخ ۲۷۵، اوراق: ۲۵۴.

۳۰۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر شمارهٔ ۳۲۹، کتابت: ۱۱۷۱ هـ.ق.، اوراق: ۱۷۴.

۳۰۱- وارانَسی، کتابخانهٔ دانشگاه هندوی بنارس، نگاشته: دکتر اَمْریت لال عشرت، شمارهٔ ترتیب ۸۹۰، شمارهٔ طبقه Δ73y7، خط: نستعلیق، کتابت: ۹۷۶هـ/۱۵۶۹م، اوراق: ۴۴۴، اندازه: ۵/۵×۵/۷ اینچ.

آغاز:

القول فی اثبات الکرامت الاولیا الخ...

جمجمه‌نامه:

۳۰۲- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو پانزده زیر «کلیّات عطّار». ورق: عنوان مذکور ۶۱۹v.

آغاز:

ناگهان روزی بتقدیر خدا کارساز صانع ارض و سما

انجام:

نسبت او با حسین کربلاست دوستد ار اهل بیت مصطفی است

جواهرالذات:

۳۰۳- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶ـ جزو یک زیر «کلیّات عطّار» اوراق: عنوان مذکور از ۱ تا ۹۳الف، ناقص الآخر، روی ورق ۹۳الف فقط یک مصرع: «بودکاین جا تو زین سر حقیقت» آمده است. حدود ۲۵۰ بیت محذوف.

آغاز:

تعالی الله ازین دیدار پُر نور — که در ذات عالم گشت مشهور

۳۰۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۹، (دفتر اوّل)، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۷ میلادی، اوراق: ۱۱۰، س: ۲۵، اندازه: ۷×۱۱½؛ ۵¼×۹.

۳۰۵- پتنا، کتابخانهٔ دانشگاه پتنا، شمارهٔ ۱۹، شمارهٔ ردیف ۶۲۳، خط: نستعلیق، کاتب: فصح‌الملک دبیر، کتابت: ۱۰۴۹ هـ.ق.، ص: ۸۹، س: ۱۵، اندازه: ۱۸/۵×۲۱/۵.

آغاز:

بنام آنکه نور ... ست — خدای آشکارا و نهانست

انجام:

بمن نور جا نشان بدل رهبرم (؟) — که با نور پاک تو من رهبرم[۶۸]

کتبه العبدالاقل فصح الملک دبیر غفرالله له و لو اله له و للمسلمین آمین، آمین.

این کتاب عنایت‌کرده خانخانان سیف خان مرا... ارماح بائص مر سنه احدی و ستین و الف هجری علی صاحبا افضل الصلوة و اکل التحیات.

۳۰۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو یازده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۴۹۰۷ تا ۶۰۶۷.

آغاز:

بنام آنکه نور جسم و جانست — خدای آشکارا و نهانست

انجام:

الا ای جان تو واصل آمدی باز — کنون در خود نگر انجام و آغاز

۳۰۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۳، A/Nm.171، خط: نستعلیق، کتابت: اواسط سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۷۹، س: ۱۵، اندازه: ۵/۱×۹/۱اینچ / ۱۳×۲۳/۲ سم. عنوان‌ها قرمز، کرم خورده.

۶۸ ره برم؟

آغاز: مثل سابق.

انجام:

خدا و مصطفٰی در جان بدیدم چو مه در پیش ایشان ناپدیدم

۳۰۸- دهلی‌نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ (۸)/۱۶۱/۵۹، ۹۰۰.

آغاز:

به نام آنکه نور جسم و جان است خدای آشکارا و نهان است

۳۰۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۸) ۱۶۱/۵۹.

آغاز: مثل سابق.

۳۱۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۸)/۱۶۱/۵۹.

آغاز: مثل سابق.

۳۱۱- علیگره، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ردیف ۷۴۵، کلکسیون عبدالسلام ۷۸۹/ب ۲۶ ف (۱۰)، خط: نستعلیق، ص: ۶۲، س: ۲۱، اندازه: ۱۴×۲۵ سم. با حواشی و بسیار کرم خورده.

آغاز:

بنام آنکه نور چشم و جانست ... خدای ... آشکارا ...

انجام:

ره سر لمس سپار و جهان فنا ساز نقاب زلعبت صورت بر انداز...

۳۱۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطاتِ کلکسیون حبیب‌گنج، چاپ ۱۹۸۱ م، جلد اوّل، بخش اوّل، شمارهٔ ترتیب ۳۳، خط: نستعلیق خوش، اوراق: ۱۰۹، س: ۲۵، اندازه: ۱۲/۲۵×۷/۵، ۸/۵×۴/۷۵ اینچ. حاشیه مطلاّ، سر صفحه‌ها مذهب، کرم خورده.

آغاز:

بنام آنکه نور جسم و جانست خدائی آشکارا و نهانست

انجام:

گـهر ریـز است نـورت در هـمه جـا تـوئی بی‌جـا و نـورت در هـمه جـا

۳۱۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شمارهٔ ترتیب ۲۶۸.

۳۱۴-کشمیر، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۶۸۴.

۳۱۵- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۶.

اغاز:

بنام آنکه نـور جسـم و جـانسـت خـدای آشـکـارا و نـهـانـسـت

۳۱۶- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو دو، قسمت اوّل در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۵۸۷.

آغاز: مثل سابق.

حلاج‌نامه یا منصورنامه:

۳۱۷- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اوریتنل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو چهار، اوراق: عنوان مذکور ۱۲۱ ب تا ۱۲۳ ب (۱۲۴ الف تا ۱۲۵ الف خالی).

آغاز:

بود منصور عجب شوریده حال در ره تحقیق او را صد کمال

۳۱۸- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو شانزده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۱۹v تا ۶۲۱v.

آغاز:

بود منصوری عجب شوریده حال　　در ره تحقیق او را صد کمال

انجام:

گفت «عطّار» از همه مردان سخن　　گر تو مردی هم بخیرش یاد کن

۳۱۹- علیگره، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، کلکسیون حبیب گنج، جلد اوّل، بخش اوّل، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ترتیب ۳۸، خط: نستعلیق آمیخته با شکسته، کاتب: فدا حسین پانی‌پتی، کتابت: ۱۲۷۶ هـ/۱۸۵۹ م، اوراق: ۶، س: ۱۴، اندازه: ۵/۵×۸/۵اینچ، ۶/۵×۴/۲۵. واژه‌های مهم به رنگ قرمز، ناقص الاوّل.

آغاز:

جمله بغداد پر غوغا شده　　او زکفر خویشتن رسوا شده

۳۲۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۴، داخلی ۵، زیر قصیدهٔ «عطّار».

۳۲۱- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ.ش.، شمارهٔ ردیف $\frac{۳۴۸}{۱}$، خط: نستعلیق، ص: ۱۳۸، س: ۱۴، اندازه: ۱۳×۲۰. کرم خورده، ناقص الآخر.

آغاز:

بود منصور عجب شوریده حال　　در ره تحقیق او را صد کمال

انجام:

در آن مجلس که کس را کس نپرسد　　ز بیم و خوف بم ...

خسرونامه:

۳۲۲- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو نه زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۴۱۳v تا ۴۴۲v.

آغاز:

به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت　　طلسم گنج و جان هر دو جهان ساخت

انجام:

می‌کردم کمر بر بسته چو موری　　کمر پیش تو باز آیم بزوری

۳۲۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۴، A/Nm.230، جزو دو زیر «کلیات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۰ تا ۲۵۸. ناقص الاوّل.

آغاز:

ز هر نوعی سخن گفتیم بسیار　　ز هر علمی بسی راندیم اسرار

انجام:

کسی کو در دعا دارد مرا یاد　　همه وقتی نگهدارش خدا یاد

۳۲۴- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاه اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۸. عنوان نظم چنین آمده:

بنام خسرو روی زمین را　　نهادم نام خسرو نام این را

آغاز:

بنام آنکه جان داد و جهان ساخت　　زمین را چفت طاق آسمان ساخت

خیاط‌نامه:

۳۲۵- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی، کتابخانه عمومی اورینتل خدابخش، جلد اوّل، مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، شمارهٔ ۴۶، جزو هفت، زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۴۹ ب تا ۲۵۸ الف (۲۵۹ ب تا ۲۶۰ الف سفید)، و روی ورق ۲۴۹ ب شعر زیر آمده:

چو بر کاغذ نهادم نوک خامه　　نوشتم نام این خیاطنامه

آغاز:

بنام آنکه هستی زو نشان یافت　　نفوس ناطقه زو نور جان یافت

۳۲۶- دهلی‌نو، موزهٔ ملی، ۵۹/۱۹۱/X.

آغاز:

به نام آنکه هستی زو نشان یافت　　نفوس ناطقه زو نور جان یافت

۳۲۷- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۶. عنوان نظم چنین آمده:

چو بر کاغذ نهادم نوک خامه　　نوشتم نام این خیاطنامه

آغاز:

بنام آنکه هستی زو نشان یافت　　نفوس ناطقه زو نور جان یافت

۳۲۸- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو پانزده، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، از ورق ۳۱۴v.

آغاز: مثل سابق.

۳۲۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۸۶، Na 48.، خط: نستعلیق، کتابت: اواخر سدهٔ یازدهم یا آغاز دوازدهم هجری، س: ۱۵، اندازه: ۱۳۵×۲۰۵، ۶۵×۱۲۰. عنوان در ورق ۲۷ آمده ولی تعداد آنها ذکر نشده.

راحت القلوب:

۳۳۰- دهلی‌نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ (VI) A.B ۸۸/۸۹۴، خط: نستعلیق، کاتب: محمد امین‌الدین خان، کتابت: ۱۲۹۱ هـ.ق.، اندازه: ۱۹×۲۸. کرم خورده.

۳۳۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۸۱) ۸۸/۹۰۲، جُنگ شامل انتخاب‌هایی از شاه نعمت‌الله، «عطّار»، جامی و دیگران، خط: نستعلیق، اوراق: حدود ۱۱۶، اندازه: ۲۱×۱۵/۵ سم.

رباعیات «عطّار»:

۳۳۲- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو سیزده، زیر «کلیات عطّار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سدهٔ ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۴۱۳ب تا ۴۱۹الف.

آغاز:

از عشق تو کام دل ما ناکامیست　　آرام گرفتنم زبی‌آرامیست

ای زاهد نیک نام منشین با من　　برخیز که سرمایه من بدنامیست

از ورق ۴۲۱ یک سری دیگر دارای یک هزار و هفت صد و هشتاد و چهار رباعی:

آغاز:

ای هفت سپهر پرده‌دار در تو　　وی هشت بهشت رهگذار در تو

رخ زرد و کبود جامه خورشید منیر　　سرگشته ذره غبار در تو

۳۳۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارهٔ ترتیب ۲۲۹۱، A.Nm.532، جزو دو زیر «مجموعه»، خط: نستعلیق، کاتب: میرزا ابوالقاسم الشیرازی، کتابت: ۶ محرم ۱۲۹۷ ه/ ۲۰ دسامبر ۱۸۷۹ م، اوراق: ۷۶ و عنوان مذکور از ۴۲ر تا ۴۷، س: ۱۶، دوستونی، اندازه: ۷/۷×۵/۴؛ ۶/۳×۳/۴اینچ /۱۳/۸×۱۹/۶؛ ۱۶/۲×۸/۶ سم. رباعیات «عطّار» شروع از ورق ۴۲ر تا ۴۷.

آغاز:

ای عین بقا در چه بقائی که نه　　...

۳۳۴- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۷۲، کلکسیون سلیمان $\frac{۱۲۳}{۲۳}$ ف تصوف، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۸۶ هـ.ق.، ص: ۸۴، اندازه: ۱۶×۲۵/۲ سم. بسیار کرم خورده.

آغاز:

ای پاکی تو منزه از هر پاکی   قدوسی تو مقدس از ادراکی
در راه تو صد هزار عالم گردی   در کوی تو صدم ارادم خاکی

انجام:

خورشید چو رخ نمود انجم برخاست   فریاد ز تو را وز مردم برخاست
شعری دگران چه می‌کنی شعر است   دریا جوید مد شد تیمّم برخاست

رساله (رسالهٔ «عطّار»):

۳۳۵- بانکی‌پور، پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۴۰۵۲، شمارهٔ کتاب ۲۸۹۴، (۱۳)، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۱، س: مختلف، اندازه: ۱۷×۲۶، ۱۲×۲۲. رساله دربارهٔ نصیحت.

۳۳۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، جلد هشتم، چاپ ۱۹۸۳ م، شمارهٔ ۳۴۴۸، Tas. 3، جزو دو زیر «مجموعه». خط: نستعلیق، کاتب: نیاز موسیٰ برای سعید امیان، کتابت: ۱۱ ذی‌الحجه ۱۲۷۲ هـ/۲۳ اوت ۱۸۵۶ م، تاندیال، کورنول، آندهراپرادش، اوراق: عنوان مذکور ۶۷ تا ۱۳، س: ۱۲، اندازه: ۹/۶×۱/۱۰ اینچ / ۱۷/۴×۲۵/۶ سم. کاغذ اروپایی، غیر مجلد ولی خوب است.

آغاز: الحمدالله... بدانکه اسعدک الله تعالٰی فی الدارین این هشتم رسالهٔ از گفتار حضرت شیخ فریدالدین «عطّار»... الخ

انجام: فلسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت و ماهوت است نوشته می‌شود.

رساله شهود:

۳۳۷- بانکی‌پور، پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۸۹۴/۱۸، شمارهٔ کتاب ۲۸۹۴/۲، (۲)، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۴، س: ۱۶، اندازه: ۱۷×۲۶، ۱۲×۲۲.

رسالهٔ وجودیه:

۳۳۸- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۷۱، یو ن ض ۱۵۱ ف تصوف، خط: نستعلیق، ص: ۴، س: ۱۳، اندازه: ۱۱/۵×۲۰ سم.

آغاز: رساله وجودیه ازگفتار شیخ فریدالدین «عطّار» قدس سره بدان ایطالت صادق...

انجام: جان را آپان بینی در و جان را اگر صافی کنی جان جهان‌بینی درو، تمت.

۳۳۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۲۸، کلکسیون عبدالسلام ۹۱۵/۱۰ ف، خط: نستعلیق، س: ۹، اندازه: ۱۱×۱۷/۲ سم. بسیار کرم خورده.

آغاز: رساله وجودیه ازگفتار شیخ فریدالدین قدس سره العزیر بدان این کاتب صادق پروردگار جهان...

انجام: جمله نور علی نور کشت یعنی نور علی نور کشت پرده درمیان حائل کشت قوله تعالٰی یهدی الله لنوره من شاء الٰی صراط مستقیم.

دیوان «عطّار»:

۳۴۰- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ هـ.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۱۷۸۶.

۳۴۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ هـ.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۲۷.

۳۴۲- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو سیزده[۶۹]، زیر «کلیات عطّار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سدهٔ ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۵۶ب تا ۴۷۳. این دیوان بیشتر شامل رباعیات است و تعداد غزل‌ها و غیره اندک کتابت ظاهراً سدهٔ ۱۷ میلادی مثنوی‌ها مزّین با حواشی مطلاّ.

۳۴۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۲، اوراق: ۳۳۴، س: ۱۳، اندازه: ۸/۲۵×۵/۷۵، $4 \times 6\frac{3}{4}$. غزلیات ۱۲۰۰ بیت قصاید نامنظّم، غزلیات الفبائی شده، آغاز روی ورق ۵۴الف. مختوم به حروف ث، خ، ص، ط، ظ، ع، ف غزلی ندارد، ظاهراً جدید و مربوط به قرن ۱۹ میلادی.

آغاز:

گفتم اندر محنت و خواری مرا   چون به ببینی نیز بگذاری مرا

۳۴۴- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو هجده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۳۲ تا ۷۰۸، قاب‌های شعری الفبایی نیست.

آغاز:

سبحان قادری که صفاتش زکبریا   بر خاک عجز می‌فتد عقل انبیا

انجام:

از مال دو کون سوزنی بود مرا   در دریا فکندم از نادانی

---

۶۹ مشتمل بر قصاید، غزلیات و رباعیات:

قصاید	اوراق: ۳۵۶ب تا ۳۶۵الف.
غزلیات	اوراق: ۳۶۵ب تا ۴۱۳الف.
رباعیات	اوراق: ۴۱۳ب تا ۴۱۹الف.
رباعیات (سری دیگر)	اوراق: ۴۲۱ تا ۴۷۳.

۳۴۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارهٔ ۲۲۹۰، A/Nm.14، جزو یازده زیر «انتخاب دواوین». خط: نستعلیق، کاتب: عبدالعزیز بن شیخ عالم جونپوری، کتابت: ۲۰ ربیع الاوّل ۱۰۱۴ هـ/۵اوت ۱۶۰۵ م، اوراق: ۳۶۴، س: ۲۵، دو ستونی، اندازه: ۱۲/۷×۷/۸ اینچ/ ۳۲/۶×۲۰سم. دارای مهر به نام حرزالله خان بهادر. اوراق عنوان (دیوان) مذکور ۲۶۱v تا ۲۸۹v.

آغاز:

سبحان خالقی که صفاتش زکبریا   بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا

انجام:

سودای که بود آنکه بسیار به بخت   حاصل نامد زان دودی

۳۴۶- دهلی‌نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ ۵۵/۷۳/۱۹۸۱، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۲۶ اندازه: ۱۲×۲۲سم.

۳۴۷- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۶۴۶ (یون $\frac{۸۱}{۴}$ف نظم)، خط: شکسته، کاتب: عطار شیرین، ص: ۶۶، س: ۱۸ اندازه: ۱۵/۵×۳۰سم. کرم خورده.

آغاز:

جائی که آفتاب نیاید زاوج غر   کس کیش مصلحت ذره در هوا (؟)

انجام:

سودای که بودا که بسیار بر تخت   حاصل تا مرزان همه محبتی دو دی (؟)

۳۴۸- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انجمن ترقّی اردو، نگاشته: سیّد عارف نوشاهی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ هـ.ش.، شمارهٔ ۳ق ف ۲۲۳، خط: نستعلیق کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: ۳۳۸.

۳۴۹- کشمیر، کتابخانهٔ شعبه تحقیق و اشاعت [۷۰]، شمارهٔ ردیف ۸۸۵، خط: نستعلیق، اوراق: ۱۴۰، اندازه: ۱۴×۲۲.

۳۵۰- همان‌جا، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۹۹۱.

۳۵۱- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۱، نسخه دارای ۲۲ آثار صوفیان با آثار «عطّار» و عنوان‌های دیگر: مفتاح الفتوح، لسان الغیب، بیرنامه، پیرنامه (احتمالاً بی‌سرنامه)، منصورنامه، اوسط‌نامه و... بیت معروف ایشان چنین آمده:

مصیبت‌نامه کاشوب جهانست   الهی‌نامه کاسرار نهانست
بدارو خانه کردم هر دو آغاز   چه گویم زود رستم زان آن باز

۳۵۲- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۸۷، Nb 96.، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، س: ۱۷، اندازه: ۱۴۰×۲۴۵، ۵۵×۱۵۵. نسخه خوب است.

آغاز:

سبحان خالقی که صفاتش زکبریا   بر خاک عجز می‌فکند نقل انبیا

غزلیات «عطّار»:

۳۵۳- بانکی‌پور، پتنا، کتابخانه عمومی اورینتل خدا بخش، جلد اوّل، مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، شمارهٔ ۴۶، جزو سیزده، زیر «کلیات عطّار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سدهٔ ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۶۵ب تا ۴۱۳الف.

آغاز:

پیر ما می‌رفت هنگام سحر   اوفتادش بر خراباتی گذار

۷۰ فهرست این کتابخانه و حمیدیه بهوپال باهم چاپ شده از مرکز تحقیقات فارسی، دهلی‌نو به نام: فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ تحقیق و اشاعت، کشمیر و کتابخانهٔ حمیدیه بهوپال.

۳۵۴- همان‌جا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۵، شمارهٔ کتاب ۲۴۷۸، (۳)، خط: نسخ، کاتب: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹ هـ.ق.، اوراق: ۱، س: ۲۵، اندازه: ۱۱/۵×۱۴، ۷×۱۰.

۳۵۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به سلسله‌وار ۲۷۱۵، شمارهٔ کتاب ۲۴۷۸، (۶)، خط: نسخ، کاتب: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹ هـ.ق.، اوراق: ۷، س: ۲۵، اندازه: ۱۱/۵×۱۴، ۷×۱۰.

انتخاب اشعار:

۳۵۶- بانکی‌پور، پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۳۹، شمارهٔ کتاب ۲۸۹۴/۲۱، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۷×۲۶، ۱۲×۲۲.

قصاید «عطّار» (= ارشادنامه یا قصیدهٔ رائی):

۳۵۷- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ هـ.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۰۸۰ و ۲۰۸۱.

آغاز:

چشم بگشا که جلوه دیدار[71] متجلّی است از در و دیوار

۳۵۸- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو سیزده، زیر «کلیات عطّار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سدهٔ ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۵۶ب تا ۳۶۵الف.

---

۷۱ دلدار؟

آغاز:

سبحان خالقی که صفاتش زکبریا   بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا

۳۵۹- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۴۶، A/Nm.915، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۲۷ هـ/۱۸۱۲ م، اوراق: ۱۷، س: ۱۶، اندازه: ۸/۵×۵/۳اینچ، ۲۲×۱۳/۴ سم. خوب ولی غیر مجلد و صحّافی نشده، شامل دو رسالهٔ زیر:

اوّل ـ رساله رموزات: از صفحه ۷ تا ۱۴.

دوّم ـ اسناد حروف تهجی: از صفحه ۱۴ تا ۱۶۷.

آغاز:

چشم بگشا که جلوه دلدار   متجلّی است از در و دیوار

انجام:

همه شوخ است اندرین صفحه   همه عشق است اندرین طومار

۳۶۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۷، Tas 21/2، خط: نستعلیق خوش، کاتب: محمد عبدالکریم، کتابت: ۵ ربیع الثانی ۱۲۹۷هـ/۱۷ مارس ۱۸۸۰ م، اوراق: ۱۰، س: ۱۱، اندازه: ۶×۹/۶، ۴/۱۵×۲۴/۴ سم. کرم خورده، سوراخ‌دار، صحافی شده.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

لیله باید که کار فرمائی   ورنه خون خوردن دلم بچکار

۳۶۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارهٔ ۲۳۴۴، A/Nm.933 زیر «مجموعهٔ قصاید»، خط: نستعلیق، کاتب: هدایت‌الله بن عنایت‌الله، کتابت: ۲ رجب ۱۱۱۲ هـ/۲ دسامبر ۱۷۰۰ م در دهلی، اوراق: ۱۵۲، س: ۱۵، اندازه: ۲/۵×۸/۸؛ ۵/۳×۲/۷ اینچ /۲/۱۳×۴/۲۲؛ ۹×۴/۱۸ سم.

۳۶۲- علیگره، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، کلکسیون حبیب گنج، جلد اوّل، بخش اوّل. چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۴۴، خط: نستعلیق، عین القضاة همدانی، اوراق: ۱ ب تا ۵ ب، اندازه: ۴/۵×۷/۵، ۳/۵×۶/۵. در آغاز و انجام دارای مهر «میر احمد علی عصر». این مجموعه شامل بخش‌های زیر است:

الف ـ ارشاد السالکین، از گیسو دراز، از اوراق ۵ب تا ۷ ب.

ب ـ هشت مسائل، گیسو دراز، از اوراق ۷ ب تا ۹ ب.

ج ـ رساله و صول، خوب محمد، از اوراق ۹ ب تا ۱۲ ب.

د ـ مفتاح الخزائن، خوب محمد، از اوراق ۱۲ ب تا ۱۹ ب.

هـ ـ قصّه حضرت منصور حلاّج، از اوراق ۱۹ ب تا ۲۸ الف.

و ـ مکتوب خواجه بنده نواز، از اوراق ۲۸ ب تا ۳۰ الف.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دیدار[۷۲] متجلّی است بر در و دیوار

انجام:

همه شوق است اندرین صفحهٔ همه عشق است اندرین طومار

۳۶۳- همان‌جا، شمارهٔ ۴۵، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: ۱۸۲۵ م، اوراق: ۳، س: ۲۰، اندازه: ۹×۱۱½، ۶×۹ اینچ.

انجام: تمت تمام شد اسرارنامه حضرت شیخ فریدالدین «عطّار» قدس الله سره !!؟

۳۶۴- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ هـ.ش.، شمارهٔ N.M.1969-370/1، ش ۱ در جنگ، خط: نستعلیق، کاتب: محمد امین، کتابت: ۱۱۱۷ هـ.ق.، ص: عنوان مذکور ۴ تا ۱۴، به فرمایش میرزا ابو طالب.

---

۷۲ دلدار؟

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دیدار[۷۳]   متجلّی‌ست از در و دیوار

۳۶۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1958-202/18-4، در جنگ، خط: نستعلیق، کاتب: محمد انور، کتابت: ۱۱۶۰ ه.ق.، ص: عنوان مذکور ۲۸۰ تا ۲۸۴.

۳۶۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1961-1252، ش ۲ در جنگ، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: عنوان مذکور ۶ تا ۱۶.

۳۶۷- همان‌جا، نسخهٔ دگیر به شمارهٔ N.M.1963-250/2، در جنگ، خط: نستعلیق، کاتب: محمد حسن زهگیری کشمیری، کتابت: ۱۲۴۹ ه.ق.

۳۶۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1965-210/34، ش ۳۴ در مجموعه، خط: نستعلیق، کاتب: ابوالقاسم طباطبایی، کتابت: ۱۸ صفر ۱۲۵۷ ه.ق. در حیدرآباد، س: عنوان مذکور ۲۶۶ تا ۲۷۴.

۳۶۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1968-181/1، ش ۱ در مجموعه، خط: نستعلیق، کاتب: کریم بخش بن میان محمد امیر (یا منیر)، ساکن چهاله، بخش گوجرانواله، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۸۷ ه.ق.، ص: عنوان مذکور ۲ تا ۱۲، کتابت شده برای محمد دین، ساکی بهیره، بخش سرگودها، عنوان‌ها شنگرف.

۳۷۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1958-324/8، ش ۸ در مجموعه، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری (تاریخ مجموعه، ۱۲۹۳ ه.ق.)، ص: عنوان مذکور ۱۸۳ تا ۱۹۷.

۳۷۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1958-324/2، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۹۵ ه.ق.، ص: عنوان مذکور ۳۸ تا ۵۴.

---

۷۳ دلدار؟

۳۷۲- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انجمن ترقّی اردو، نگاشته: سیّد عارف نوشاهی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ ه.ش.، شمارهٔ ۳ قا ۲۳، خط: نستعلیق، کاتب: محمّد حافظ، کتابت: ۲۴ صفر ۱۱۷۵ ه.ق.، ص: ۸۴-۶۸.

۳۷۳- همان‌جا، شمارهٔ ۲ ف ۳۹، خط: نستعلیق، کاتب: محمّد نصیرالدّین، کتابت: ۱۲۸۵ ه.ق.، ص: ۱ تا ۱۰.

۳۷۴- همان‌جا، شمارهٔ ۲ ق ف ۱۶، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، ص: ۷۷ تا ۸۶.

تضمین قصیده «عطّار»:

۳۷۵- حیدرآباد، تذکرهٔ مخطوطات کتابخانهٔ اداره ادبیاتِ اردو، نگاشته: دکتر سید محیی‌الدین قادری زور، چاپ ۱۹۸۴ م، جلد چهارم[۷۴]، شمارهٔ ۷۰۳، خط: نستعلیق خوش، ص: ۲۴، س: ۱۲، اندازه: ۵/۵×۹اینچ. ۱۹۲ بند و ناقص‌الآخر.

آغاز:

ذات حق جلوه گر هےلیل و نهار اوس کو هر سمت دیکهه لےای یار[۷۵]

خواه گهر مین هو خواه در بازار چشم بگشا که جلوهٔ دیدار

مستجلّی است از در و دیوار

انجام:

سمت کعبه کےکهینچ رنج و محن گو بظاهر گیا تو چهور وطن[۷۶]

عرض هےیه بهی ایک، جانِ من حج چه باشد ز خود سفرکردن

به‌کجا جانب هدایت کار

۷۴ برای توضیحات مفصّل رک: همان کتابخانه جلد اوّل، شمارهٔ ۲۳۸ زیر گنج عرفان.

۷۵ ترجمهٔ مصرع‌های اردو: «شب و روز ذات حق جلوه‌گر است» ای دوست تو هر جاکه ببینی جلوهٔ اوست، خواه در منزل باشد و خواه در بازار.

۷۶ اگر می‌خواهی رنجی بکشی بهتر است که این کار را در کعبه انجام دهی. چنین می‌نماید که ترک وطن کرده‌ای. ای جان من بتو عرض می‌کنم. حج این است که از وجود خود سفرکنی.

۳۷۶- دهلی‌نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه، شمارهٔ ۵۶۴، شمارهٔ ردیف چ C۲۸۹/۶، خط: نستعلیق، ص: ۱۴، س: ۱۷، اندازه: ۱۵×۲۵. کرم خورده و پاره، ناقص الآخر.

آغاز:

چشم بگشای[77] که جلوهٔ دلدار　　　متجلّی‌ست از در و دیوار

انجام:

قلم راستی بدست آور　　　بر ورق‌های جان و دل بنگار

۳۷۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۵۳، شمارهٔ ردیف ب C۴۲۲/۲، خط: نستعلیق، ص: ۱۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۴×۲۳. مجدول و کرم خورده و پوسیده.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دلدار　　　متجلّی‌ست بر در و دیوار

انجام:

این قدر بس بود نصائح و پند　　　در سلوک فرید دین «عطّار»

۳۷۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۷۴۹، شمارهٔ ردیف ۷۳۳۴۸/۲ خط: نستعلیق، کاتب: محمد حسین بخش، کتابت: رجب ۱۲۲۵ ه.ق.، ص: ۱۴، س: ۱۰، اندازه: ۱۱×۱۸ سم.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دلدار　　　متجلّی است از در و دیوار

انجام:

همه شوق است اندرین صفحهٔ　　　همه عشق است اندرین گفتار

۳۷۹- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۶۸۰، کلکسیون سلیمان ۷۲۲/۸ ف قصاید، خط: نستعلیق عادی، ص: ۲۶، س: ۱۰، اندازه: ۱۵/۵×۲۹/۵ سم. کرم خورده.

---

۷۷ بگشا؟

آغاز:

مـن فـگـارم قـصـیدهٔ «عطّـار» کـه مـرانیست خـبر نگـارش کـار

انجام: خویشتن را باین همه عالم مثل باوران و خاک شمار... الخ

کلیات «عطّار» (مجموعهٔ آثار «عطّار»):

۳۸۰- اسلام‌آبـاد، فـهرست نسخه‌هـای خـطّی کتـابخانهٔ گـنج بـخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ هـ.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۱۴۸.

۳۸۱- همـان‌جا، فـهرست مشـترک نسخه‌هـای خـطّی فـارسی پـاکستـان، نگاشته: احمد منزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ هـ.ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)، شمارهٔ ۱۱۹[۷۸]

۳۸۲- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، اوراق: ۴۷۳، س: ۲۵، اندازه: ۹×۱۴، ۸×۱۲/۵، ۲۵/۵×۹/۵. چهار ستونی به اضافهٔ ۶۳ سطر در حاشیه.

۳۸۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگـاشته: مـحمّد اشرف، چـاپ ۱۹۶۷ م، جـلد چـهارم، شـمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922[۷۹]، خط: نستعلیق خوش، کاتب: ناصر طٰه سیّد میرنجیو بن شهاب‌الدین حسینی الگجراتی، کتـابت: مـحرم ۱۰۱۹ هـ/مـارس ۱۶۱۰ م، اوراق: ۷۵۹، س: ۲۹، چهـار ستونی. انـدازه: ۱۳/۸×۸/۵، ۹/۱×۴/۹، ۳۵/۴×۲۱/۸، ۲۳/۴×۱۲/۶ سـم. عـنوان‌هـا

۷۸ دارای جوهرالذّات، معراج‌نامه، حلاّج‌نامه، اشترنامه، مصیبت‌نامه، گل و خسرو، دیوان، مختارنامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، منتخب اسرارنامه، الٰهی‌نامه، بلبل‌نامه، وصلت‌نامه، نزهت‌الالباب، و مفتاح‌الفتوح در کتابخانه‌های مختلف در شهرهای پاکستان.

۷۹ دارای: ۱- تذکرة‌الاولیا، ۲- الٰهی‌نامه، ۳- مصیبت‌نامه، ۴- وصلت‌نامه، ۵- منطق‌الطیر، ۶- اشترنامه، ۷- مظهرالعجایب، ۸- اسرارنامه، ۹- خسرونامه، ۱۰- لسان‌الغیب، ۱۱- جواهرالذّات، ۱۲- بلبل‌نامه، ۱۳- هفد وادی، ۱۴- بی‌سرنامه، ۱۵- جمجمه‌نامه، ۱۶- حلاّج‌نامه، ۱۷- پندنامه، ۱۸- دیوان، ۱۹- مختارنامه. کنزالاسرار و کنزالحقایق را ذکر نشده.

به رنگ قرمز، صحافی شده، آب دیده، کرم خورده ولی خوانا، مرمّت شده، ستون و حاشیه مطلاّ. مُهر «ارشد خان ۱۱۲۰ هـ» و «منیرالملک ۱۲۰۶ هـ» و «میر یوسف علی خان سالار جنگ ۱۳۱۷هـ».

۳۸۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921[۸۰]، خط: نستعلیق خوش، کتابت: حدود سدهٔ ۹ هجری، اوراق: ۳۵۹، س: ۲۵، چهار ستونی، اندازه: ۹/۹×۶/۸، ۶/۸×۴/۴اینچ، ۱۷/۴×۲۵/۴، ۱۱/۴×۱۷/۴ سم. خوانا، سر ورق مطلاّ، صحافی شده، حاشیه سیاه و طلایی. دارای مهر به نام العباد لطف الله و احمد مرید با خلاص شاه‌جهان بادشاه و خواص خان بن زین العابدین.

۳۸۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۴، A/Nm.203[۸۱]، خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۳ جمادی الاوّل ۸۶۶هـ/۳ فوریه ۱۴۶۲ م، اوراق: ۲۵۸، س: ۱۹، اندازه: ۴/۹×۸/۳، ۳/۶×۵/۸، ۲/۱×۵/۸، ۱۲/۶×۲۱/۳اینچ، ۷/۶×۱۴/۸، ۵/۴×۱۴/۸ سم. دو ستونی و نیز هفت بیت در حاشیه، صفحهٔ آغاز و انجام مذهب و رنگ آمیزی شده. کرم خورده، نسبتاً خوب نیاز به مرمت دارد.

۳۸۶- دهلی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعهٔ ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۱۸۱۵، شمارهٔ ردیف ۲۲، خط: نستعلیق، کاتب: درویش علی کاتب، ص: ۳۹۴، س: ۱۷، اندازه: ۱۵×۲۲/۵. مجدول، با حواشی، کرم خورده.

آغاز:

آن کو کشته عشق تو شد شاه　　برش موینی بود از جاه تا ماه

انجام:

تو دانی هر چه خواهی کن که جمانی[۸۲]　　نمی‌دانم دگر باقی تو دانی

---

۸۰ دارای: ۱- الٰهی‌نامه، ۲- اسرارنامه، ۳- مصیبت‌نامه، ۴- منطق الطیر، ۵-گل و خسرو، ۶- مختارنامه.

۸۱ دارای: ۱- اسرارنامه ـ ورق: ۱۷ تا ۱۹۷ و خسرونامه ـ ورق: ۲۰ تا ۲۵۸.

۸۲ جانی؟

۳۸۷- علیگره، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، جلد اوّل، بخش اوّل، کلکسیون حبیب گنج، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۳۲، زیر «کلیات عطار»، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۳۸، س: ۲۵، اندازه: ۱۲/۲۵×۷/۲۵، ۸/۵×۳/۷۵. دو ستونی، با حاشیه قرمز و آبی و طلائی، کرم خورده و اوراق از ۱۵۹ ب تا ۱۷۴ الف به صورت افقی. شامل:

شماره داخلی ۱ ـ کنزالاسرار: اوراق: عنوان مذکور ۱ ب تا ۲۱الف.

آغاز:

سپاس و حمد بر خالق[۸۳] عالم   که از خاکی پدید آورد آدم

انجام:

رساند نفع این بر خاص و بر عام   که دو ششصد نود نه شد تمام این[۸۴]

شماره داخلی ۲ ـ مفتاح الفتوح: اوراق: عنوان مذکور ۲۲ ب تا ۳۸ ب.

آغاز:

پناه من بحیّ کو نمیرد   بآهی عذر صد عصیان پذیرد

انجام:

سخن چون ختم شد بر نام داور   بگو از جان و دل اللّٰه اکبر

شماره داخلی ۳ ـ کنزالحقایق: اوراق: عنوان مذکور ۳۹ب تا ۵۲ب. عنوان در ورق ۴۰ب آمده.

آغاز:

به نام آن که جان را نور دین داد   خرد را در خدا دانی یقین داد

انجام:

سخن با دردتر زین کس ندید است   که از هر بیت خونی می‌چکید است[۸۵]

---

۸۳ حلاّق؟

۸۴ در نسخهٔ نخستین این بخش «کلیّات عطار» در پایان کنزالاسرار این مصرع چنین است:
که در ششصد نود نه شد به اتمام

۸۵ می‌چکیدست؟

شماره داخلی ۴ـ کنزالرموز اوراق عنوان مذکور ۵۳ تا ۶۳الف

آغاز

نار طمعم را هوائی دیگر است بلبل جان را نوائی دیگر است

انجام

طول و عرضی خواستم این نامه را مصلحت نامد شکستم خامه را

شماره داخلی ۵ـ وصلت‌نامه اوراق عنوان مذکور ۶۴ب تا ۷۹ب عنوان در ورق ۶۵الف آمده

گفت وصلت‌نامه را «عطّار» پیر خستم گردان یا الٰهی دستگیر

آغاز

ابتدا اوّل بنام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار

انجام

هست حق کار گرداند تمام هست حق، همجنس است والسّلام

شماره داخلی ۶ـ بی‌سرنامه اوراق عنوان مذکور ۸۰ب تا ۸۳الف

آغاز

من بغیر از تو نبینم در جهان قادرا پروردگارا جاودان

انجام

هر که او خود را فنائی[86] گل[87] نساخت اندر اینجا او بقائی[88] گل[89] نیافت

شماره داخلی ۷ـ پندنامه اوراق عنوان مذکور ۸۴ب تا ۹۴الف

آغاز

حمد بی‌حد مر خدائی[90] پاک را آن که جان بخشید مشتِ خاک را

---

۸۶ فنای؟

۸۷ کل؟

۸۸ بقای؟

۸۹ کل؟

۹۰ خدای؟

انجام:

هـر کـه آرد ایـن صفت‌هـا را بجـای   در دو عـالم رافـتش[۹۱] بـخشد خـدای

شماره داخلی ۸ـ لسان‌الغیب: اوراق: عنوان مذکور ۹۴ب تا ۱۲۹ ب.

آغاز:

اسـم تـوحید ابـتدائـی[۹۲] نـام اوست   مـرغ روحـم جـملگی در دام اوست

انجام:

پـنـد مـرهـم بـاشـد اهـل درد را   او بـمـردی آورد نـامـرد را

شماره داخلی ۹ـ اشترنامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۳۱ ب تا ۱۵۸ الف.

آغاز:

ابـتـدا بـر نـام حـی لایـزال   صـانـع اشـیـا و ابـداع جـلال

انجام:

جـوهـرش یکـیـست امّـا پـیش‌ها   مـی‌کند هـر نـوع نـوع انـدیـش‌ها

شماره داخلی ۱۰ـ بلبل‌نامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۵۹ ب تا ۱۶۶ ب.

آغاز:

قـلـم بـردار راز دل عـیـان کـن   سـر آغـازش بـه نـام غـیـب دان کـن

انجام:

تـرا گـر ذوق بـودی از قـنـاعـت   چـرا بـوده تـرا چـنـدیـن شـقـاوت

در آخر این مثنوی ۴۴ بیت به عنوان «درپند دادن فرزند ارجمند سعادت‌مند طول الله عمره» آمده.

آغاز:

ای شـب امـیـد مـرا مـاه نـو   دیـدهٔ بـخـتـم بـجـمـالـت گـرو

---

۹۱ رفتش؟

۹۲ ابتدای؟

شماره داخلی ۱۱ ـ رموزالعاشقین: کتابت: ۱۰۶۳ ه‍/۱۶۵۲ م، اوراق: عنوان مذکور ۱۶۷ ب تا ۱۷۳ الف.

آغاز:

هم بحمدالله رب العالمین کردم آغاز رموزالعاشقین

انجام:

هم بحمدالله رب العالمین شد تمام اکنون رموزالعاشقین

شماره داخلی ۱۲ ـ معراج‌نامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۷۳ ب تا ۱۷۴ ب.

آغاز:

چون همی خواهد دلم از خالق جان‌آفرین تا بنظم آرم ز معراج رسول المرسلین

انجام:

اندرین معراج‌نامه گر خطائی رفت و سهو بر دل «عطّار» بخشی یا اله العالمین

شماره داخلی ۱۳ ـ دیوان: از ورق ۱۷۵ ب تا آخر، مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات.

آغاز:

سبحان قادری که صفاتش زکبریا بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا

انجام:

گر تن گویم بخویشتن می‌نرود ور جان گویم بحکم تن می‌نرود

تا چند به اختیار (خود) خواهم کار جز کار به اختیار من می‌نرود

۳۸۸- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، دارای دو قسمت، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳ رجب ۶۹۹ ه‍.ق.، اوراق: ۳۱۲ و ۳۴۵، س: ۲۴، اندازه: ۱۳/۵×۸/۲۵؛ ۸×۴/۷۵.

۳۸۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسبون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۷۷، .Nd 13، مشتمل بر دیوان و ۱۴ متنوی، خط: نستعلیق، کاتب: سیّد محمود بن جلال (یا جالا؟) بن داود الحسینی، کتابت: ۱۰۰۶ هـ.ق.، اوراق: ۶۰۷، س: ۱۹، اندازه: ۱۵۵×۲۷۵، ۱۰۰×۲۱۰. دو ستون در متن و یک ستون در حاشیه، کاغذ معمولی. شامل:

الف ـ دیوان: ناقص الاوّل، قصاید و قطعات نامنظم.

آغاز:

نه پلی آنکه زین کرهٔ خاک بگذرم   نه دست آنکه پردهٔ افلاک بردرم

ب ـ گل هُرمُز: دربارهٔ شهزاده هُرمُز.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت   زمبن را چـفت طاق آسمان ساخت

ج ـ الٰهی‌نامه: مشتمل بر ۲۱ مقاله.

آغاز:

به نام آنکه ملکش بی‌زوالست   بوصفش عقل صاحب نطق، لالست

د ـ هفت وادی:

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

هـ ـ مقالات: عنوان با خط قرمز.

و ـ اسرارنامه: در آغاز ناقص است.

ز ـ منطق الطیر: مصحَّح گارسِن‌دی تاسی (Garcinde Tassy)، ۱۸۵۷.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

ح ـ مصیبت‌نامه: آغاز مانند هفت وادی.

ط ـ وصلت‌نامه

آغاز

ابتدا اوّل بنام کردگار | خالق هفت و شش و پنج و چهار

ی ـ بندنامه

آغاز

آنکه در آدم دمید او روح را | داد از طوفان نجات او نوح را

ك ـ خسرو و گُل

غاز

بنام آنکه گنج جسم و جان ساخت | طلسم گنج جان هر دو جهان ساخت

ل ـ بی‌سرنامه

آغاز

من بشعر تو بسم در جهان | قادرا پروردگارا جاودان

م ـ جواهرالذّات

آغاز

به نام آنکه نور جسم و جان است | خدای آشکارا و نهان است

ن ـ بلبل‌نامه

آغاز

قلم برُدار و راز دل عیان کن | سر آغازش بنام غیب دان کن

س ـ کنزالحقایق ناقص‌الآخر

آغاز

به نام آنکه اوّل کرد آخر | بنام آنکه باطن کرد ظاهر

۳۹۰– همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۷۸، Na 46، خط. نستعلیق، کتابت سدهٔ ۱۱ هجری، اوراق ۳۶۸، س ۱۲، اندازه ۱۲۵×۲۲۵، ۸۰×۱۵۵. دو ستون

در متن و یک ستون در حاشیه، کاغذ معمولی، فرسوده و ناخوانا. شامل سه مثنوی به شرح زیر:

الف ـ الٰهی‌نامه: آغاز مثل نسخهٔ قبلی (شمارهٔ ۴۷۷).

ب ـ اسرارنامه: آغاز مثلِ نسخهٔ قبلی (شمارهٔ ۴۷۷).

به نام آنکه جان را نور دین داد خرد را در خدا دانی یقین داد

ج ـ مصیبت‌نامه: آغاز مثلِ نسخهٔ قبلی (شمارهٔ ۴۷۷).

۳۹۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۷۹، .Oa 50، خط: نستعلیق شکسته، اوراق: ۱۵۱، س: ۱۴، اندازه: ۹۵×۱۷۰، ۵۰×۱۱۵. کاغذ معمولی، فرسوده و پاره و مشتمل بر منطق الطیر، مصیبت‌نامه و منتخب اسرارنامه.

۳۹۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۸۰، .Na 154، مشتمل بر دو مثنوی:

(۱) ـ منطق الطیر: خط: نستعلیق، کاتب: محمّد ابراهیم بن عبدالقادر بن صدرالدّین، کتابت: ۱۱۱۶ هـ.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۱v تا ۱۴۸v، س: ۱۷، اندازه: ۱۳۰×۲۱۰، ۹۰×۱۶۵.

(۲) ـ پندنامه: خط: نستعلیق، کاتب: سیّد بدرالدّین بن سیّد خداوند، کتابت: ۱۰۸۷ هـ.ق. در حیدرآباد، اوراق: عنوان مذکور ۱۵۰v تا ۱۹۲، س: ۱۱، اندازه: ۱۳۰×۲۱۰، ۶۵×۱۲۰.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را الخ

وبا خطِ دیگر:

ابتدا کردم بنام کردگار الخ

کنزالاسرار:

۳۹۳- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، نگاشتهٔ ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو شانزده، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۳۲۵v.

کنزالحقایق:

۳۹۴- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶ـ جزو نه، زیر «کلیات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۷۸ ب تا ۲۹۲ الف. نام‌کتاب بر ورق ۲۸۰ الف چنین آمده:

چو گفتم اندر و چندین حقایق نهادم نام او کنزالحقایق

آغاز:

بنام آنکه جان را نور دین داد خرد را در خدا دانی یقین داد

۳۹۵- علیگره، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شمارهٔ ۲۶۸.

۳۹۶- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۷.

آغاز:

بنام آنکه اوّل کرد و آخر بنام آنکه باطن کرد و ظاهر

۳۹۷- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو چهارده قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۹۹v.

آغاز:

به نام آنکه جان را نور دین داد خرد را در خدا دانی یقین داد

گل خسرو:

۳۹۸- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921، جزو پنج زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۲۳v تا ۳۰۷.

۳۹۹- دهلی‌نو، موزهٔ ملی، شمارهٔ (۷) ۱۶۱/۵۹.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت   زمین را جفت طاق آسمان ساخت

۴۰۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (VII) ۱۶۱/۵۹ (۸۹۹)، کاتب: عبدالفتح بن ولی محمّد صدیقی، کتابت: ۱۰۳۲ ه.ق.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت   زمین را جفت طاق آسمان ساخت

۴۰۱- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۹.

آغاز:

بنام آنکه گنج جسم و جان ساخت   طلسم گنج جان، هر دو جهان ساخت

لسان الغیب:

۴۰۲- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۱۶۸.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست   مرغ روحم جملگی در دام اوست

۴۰۳- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو شش، اوراق: عنوان مذکور ۲۰۱ ب تا ۲۴۹ الف.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست   مرغ روح جملگی در دام اوست

۴۰۴- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو ده، زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۴۴۳v تا ۴۸۸v.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست   مرغ روحم جملگی در دام اوست

انجام:

ختم گفتارم پریشان بود و بس   این بود ما را بعقبٰی دسترس

۴۰۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۲، A/Nm.827، خط: نستعلیق خوش، کتابت: اواخر سدهٔ ۱۱ هجری، اوراق: ۲۳۵، س: ۱۲، اندازه: ۶/۶×۳/۷، ۴/۸×۲/۲، ۱۶/۸×۹/۴، ۱۲/۲×۵/۶ سم. خوانا، حاشیه رنگین، کرم خورده، سوراخ شده، دارای مُهر «احمد علی ۱۲۰۲ ه».

از عطای کریم مالک ملک   شد محب علی امین الملک

آغاز و انجام: مانند شمارهٔ قبلی.

۴۰۶- دهلی‌نو، موزهٔ ملی، شمارهٔ (II) ۵۴/۱۶۱ (۸۹۴).

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست   مرغ روح جملگی در دام اوست

۴۰۷- علیگره، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، کلکسیون حبیب گنج، جلد اوّل، بخش اوّل، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۳۶، خط: نستعلیق خوش اوراق: ۱ تا ۴۰ ب، س: ۲۵، اندازه: ۱۱×۷، $8\times4\frac{3}{4}$. چهار ستونی، با حواشی طلائی و قرمز، سر صفحه مذهّب.

آغاز:

اسم توحید ابتدائی[۹۳] نام اوست   مرغ روحم جملگی در دام اوست

۴۰۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات، شمارهٔ ۲۶۸.

۹۳ ابتدای؟

۴۰۹- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو هفت، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۱۰۶v.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست مرغ روح جملگی در دام اوست

منتخبات «عطّار»: (= شامل گزیده‌هایی از شعر یا نثر «عطّار»)

۴۱۰- حیدرآباد، تذکرهٔ مخطوطات کتابخانهٔ اداره ادبیاتِ اردو، نگاشته: دکتر سید محیی‌الدین قادری زور، چاپ ۱۹۸۴ م، جلد دوّم، مجموعهٔ مستزاد، شمارهٔ ۲۰۹، اورق: ۶، س: ۱۱، اندازه: ۵×۷½ اینچ. مستزاد از سلطان محیی‌الدین بادشاه قادری.

آغاز:

اشعار به پندار اگر چشم سر هستی[۹۴] رازی به نهفته

آنگه بزیان از دل «عطّار» برآمد این بود که آن شد

۴۱۱-کشمیر، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۱۶۳۷.

۴۱۲- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۹۲۳، M. 5. زیر «مجموعهٔ اشعار»، جزو ۲۷، شعر «عطّار» از ورق ۱۵۰v تا ۱۵۵.

آغاز:

این نسخه کز آراستگی چون چمنست چون صحن چمن پر از گل و یاسمن است

۴۱۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۹۲۵، 0a 73.، جزو ۴۹، قصاید «عطّار» از ورق ۳۲۶ تا ۳۴۹. خط: نستعلیق شکسته با کاتب‌های مختلف، اوراق: ۳۴۹، اندازه: ۱۶۰×۲۸۰، ۱۳۵×۲۴۵.

---

۹۴ سرستی؟

۴۱۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۹۴۲، M. 36، مجموعه‌ای اشعار، شعر «عطّار» از ورق ۲۳۷v. خط: شکسته، اوراق: ۲۵، اندازه: ۹۰×۱۶۵.

۴۱۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۹۴۳، M. 107، مجموعه‌ای اشعار، شعر «عطّار» روی ورق ۵ و ۱۷.

۴۱۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۱۴، E. 166، زیر لطایف اشرفی، شمارهٔ داخلی ۳، روی ورق ۵۹۳ دارای آثار «عطّار»، خط: نستعلیق، اوراق: ۶۳۴، س: ۱۷، اندازه: ۱۵۰×۲۵۰، ۸۵×۱۸۵. نسخه خوب است.

۴۱۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۹۴، Nc 17، دیوان نصیبی. نصیبی این دیوان رابه نام اورنگ‌زیب به اتمام رساند که در آن تضمینی علاوه بر دیگران از «عطّار» هم روی ورق ۲۸۷v آمده است.

مختارنامه:

۴۱۸- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۲۲۰.

آغاز:

ای پاکی تو منزه از هر پاکی قدوسی تو مقدس از ادراکی

۴۱۹- پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اوریئنتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۰۷، شمارهٔ کتاب ۲۵۹۷، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۰ هجری، اوراق: ۱۳۹، س: ۱۳، اندازه: ۱۸×۲۶، ۱۴×۲۲. حواشی.

۴۲۰- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو نوزده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۷۰۹v تا ۷۵۹v شامل رباعیات، ۵۰ باب مقدمه منثور.

آغاز: حمد و سپاس بی‌قیاس خداوندی راکه... الخ

انجام:

ای بسکه ترا ... می‌گردد   من خاک همی گردم و او می‌گردد

۴۲۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921، جزو شش زیر «کلیّات عطار». اوراق: عنوان مذکور ۳۰۷ر تا ۳۵۹.

آغاز:

ای پاکی تو منزه از هر پاکی   قدوسی تو منزه از ادراکی

انجام:

که از فضلا؟ بزر نقش کنند   ور عاشق زارند بخون بنویسند

۴۲۲- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II513)، جزو یک، قسمت اوّل در «کلیّات عطّار»، از ورق ۱۷، آغاز شعر از ورق ۲۷، نسخه ناقص الآخر.

آغاز: حمد و سپاس بی‌قیاس خداوندی راکه اشرق الوهیت...

ای پاکی تو منزه از هر پاکی   قدوسی تو مقدس از ادراکی

منطق الطیر:

۴۲۳- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۲۴۸.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

۴۲۴- اله‌آباد، آرشیوی ایالت اتّراپرادش، چاپ ۱۹۶۸ م، شمارهٔ ثبت: ۱۱۱۶۳، کاتب: سیّد محمّد تقی، کتابت: ۱۹ شعبان ۱۲۷۵ ه.ق.

۴۲۵- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو سه زیر «کلیات عطّار»، اوراق: عنوان مذکور ۷۱ب تا ۱۲۱.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

۴۲۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۰، خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۷ جمادی الاوّل ۸۴۲ هـ.ق.، اوراق: ۱۴۵، س: ۱۷، اندازه: ۴×۶، ۲/۲۵×۴/۲۵. عنوان‌ها بخط نسخ مطلاّ، اوراق: ۱ ب، ۱۱ ب، ۳۳ب، ۴۱ب و ۷۷ب، فرسوده، دارای مینیاتور.

۴۲۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۱، خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۵۷۳[۹۵] هـ.ق.، اوراق: ۱۶۳، س: ۱۴، اندازه: ۶×۸/۷۵؛ ۳/۵×۶/۵. منطق الطیر از ورق ۱ ب، به بعد و از ورق ۳ب در حاشیه تا ورق ۶۹الف اسرارنامه است. کتابت: ۵۸۳ هـ.ق.

پانصد و هفتاد و سه بگذشت سال هم ز تاریخ رسول ذوالجلال

۴۲۸- بمبئی، کتابخانهٔ مؤسّسهٔ ک. آر. کاما اورینتل، (قبلی کتابخانهٔ ملاّ فیروز)، چاپ ۱۸۷۳ م، شمارهٔ ۴۴، کتابت: ۱۲۶۸ هـ.ق.

۴۲۹- پتنا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانهٔ خدا بخش اورینتل پبلک (مرأة العلوم)، نگاشته: سیّد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۴، شمارهٔ کتاب ۲۳۹۱، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، اوراق: ۱۶۲، س: ۷ و ۱۱، اندازه: ۱۱×۱۸، ۷×۱۲/۵. همراه با سورهٔ یٰس.

۴۳۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۵، شمارهٔ کتاب ۲۴۷۸، (۱)، خط: نسخ، کاتب: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹هـ.ق.، اوراق: ۵۴، س: ۲۵، اندازه: ۱۱/۵×۱۴، ۷×۱۰. صفحهٔ اوّل مزیّن و مذهب، مهرِ خان بهادر غلام جیلانی ۱۲۲۷ هـ ثبت است.

۴۳۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۶، شمارهٔ کتاب ۳۶۰۰، خط: نستعلیق، کاتب: سیا رام ولد تَکا رام، کتابت: ۱۱۳۶ هـ.ق.، اوراق: ۱۶۳، س: ۱۵، اندازه: ۱۲×۲۱، ۸×۱۶. در آغاز و آخر مهرِ سیا رام ثبت است.

---

۹۵ ولی ریو، شمارهٔ ۲۳۵ شاهدی برای سال ۵۸۳ هـ.ق. آورده است.

۴۳۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۷، شمارهٔ کتاب ۳۶۷۰، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۰ هجری.، اوراق: ۴۰، س: ۲۳ مربعی، اندازه: ۱۷×۲۷/۵، ۱۰×۲۱. ناقص الآخر.

۴۳۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ سلسله‌وار ۲۷۱۸، شمارهٔ کتاب ۳۷۱۵، خط: نستعلیق، کاتب: میر علی، کتابت: سدهٔ ۱۳ هجری، اوراق: ۲۰۲، س: ۱۲، اندازه: ۱۳×۲۵، ۹×۱۹. بیشتر صفحات مهرِ «قمرالدین احمد شرفی الفردوسی» را دارد.

۴۳۴- پتنا، کتابخانه مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ ۲۴، خط: نستعلیق، ص: ۳۲۹، س: ۱۵، اندازه: ۱۵/۵×۲۱ سم.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

انجام:

شوخ رو بی‌شرمی ما درگذار   شوخی ما پیش چشم ما میار

نسخه منطق الطیر گفتار شیخ فرید «عطّار» رحمه الله بعون ملک الوهاب تمت، تمام شد.

۴۳۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۲) ۸۷، خط: نستعلیق، کاتب: محمد فضل علی غازی‌پوری، کتابت: شنبه، ۹ ذی‌قعده ۱۱۸۹ ه.ق. در قصبهٔ پهلواری، مضاف صوبه بهار، ص: ۴۹۲، س: ۱۱، اندازه: ۱۳×۲۲ سم.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید مشت خاک را

انجام:

تا زمرمهٔ عشق تو در کوشه[۹۶] شد   عقل و خرد و هوش فراموشم شد

---

۹۶ گوشم؟

۴۳۶- پونا، بهندارکر اوریـنتل ریسرچ انستیتیوت، شمارهٔ ۵۳، ثبت: ۱۲۸، خط: نستعلیق، کتابت: ۵۷۳ هـ.ق.، ص: ۳۴۰، اندازه: ۷×۱۲ سم.

۴۳۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر، شمارهٔ ۶۰، ثبت: ۱۲۳، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: ۱۲۵۱ هـ.ق. اوراق: ۱۵۰، اندازه: ۱۲×۲۱ سم.

۴۳۸- تونک، قصرِ علم ـ فهرست نسخ عربی و فارسی کتابخانهٔ تونک، نگاشته: شوکت علی خان، چاپ ۱۹۸۰ م، شمارهٔ ترتیب ۲۰، کاتب: قاسم بیگ، کتابت: ۱۶ صفر ۱۰۸۹ هـ.ق.، کاغذ سفید، مجدول، کرم‌خورده. نوع خط، تعداد اوراق و آغاز و انجام را ذکر نشده.

۴۳۹- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو پنج زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۳۰v تا ۲۷۰.

آغاز:

آفـریـن جـان آفـریـن پـاک را　　آنکـه جـان بـخشید مشت خـاک را

انجام:

شـوخی و بـی‌شـرمی مـا درگـذار　　شـوخ مـا را پیش چشـم مـا میار

۴۴۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر بـه شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921، جزو چهار زیر «کلیات عطار». اوراق: عنوان مذکور ۱۷۳v تا ۲۲۳.

۴۴۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۶، A/Nm.977، خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۱۷ محرم ۱۰۸۲ هـ.ق./۱۶ مه ۱۶۷۱ م، اوراق: ۱۶۸، س: ۱۵، اندازه: ۶/۵×۱۱، ۴/۱×۸ اینچ، ۱۶/۶×۲۶/۲، ۱۰/۶×۲۰/۸ سم. حاشیه و عنوان‌ها قرمز، نسخه خوب ولی نیاز به مرمّت و صحافی دارد. دارای ۱۳۲ تصویر از قرن ۱۹ میلادی که ۲۸ تصویر مربوط به انسان و ۱۰۴ تصویر مربوط به چرندگان و پرندگان است.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

گفت «عطّار» از همه مردان سخن   گر تو هم مردی بخیرش یادکن

۴۴۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۷، A/Nm.978، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سدهٔ ۱۱ هجری، اوراق: ۱۶۸، س: ۱۵، اندازه: ۹/۴×۶/۸، ۵/۲×۵/۸اینچ، ۶/۱۲×۲۲، ۴/۶×۱۴/۸سم. نسخه خوب و خوانا، حواشیّ، عنوان‌ها قرمز، کرم خورده، مرمت شده.

آغاز و انجام مثل سابق.

۴۴۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۸، A/Nm.979، خط: نستعلیق خوش، کاتب: شکورالله، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، اوراق: ۱۷۸، س: ۱۴، اندازه: ۶×۹/۸اینچ، ۱۵/۲×۲۵/۲ سم. کرم خوردگی اندک، نسخه خوب و دارای مهر «سیّد اطهر علی خان ۱۲۰۱ ه.ق.»

آغاز و انجام مثل سابق.

۴۴۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۹، A/Nm.96/2، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سدهٔ۱۲ هجری، اوراق: ۱۱۴، س: ۱۵، اندازه: ۶/۴×۶/۸، ۶/۲×۵/۲اینچ، /۱۱/۷×۱۷/۵؛ ۸/۶×۱۳/۳ سم، حواشی و عنوان‌ها قرمز، کرم خورده، خوانا ولی نیاز بهمرمّت و صحافی دارد.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

یک نظرّ در کار این غم خواره کن   چارهٔ این بی‌کس و بی‌چاره کن

۴۴۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۰، A/Nm.980، خط: نستعلیق، کاتب: انور علی بن عنایت علی خان، کتابت: ۲۲ جمادی الآخر ۱۲۰۸ ه/ ۲۵ ژانویه ۱۷۹۴ م، اوراق: ۱۸۳، س: ۱۴، اندازه: ۸/۴×۴/۸؛ ۲/۳×۷اینچ، ۱۲/۲×۲۱/۴؛ ۸×۱۸ سم. نسخه خوانا، حواشی، عنوان‌ها به رنگ سرخ، آب دیده، کرم خورده، از آخر دو بیت ندارد.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

شوخی و بی‌شرمی ما درگذار   شوخی ما پیش چشم ما میار

۴۴۶- همان‌جا، تذکرهٔ مخطوطات کتابخانهٔ اداره ادبیاتِ اردو، نگاشته: دکتر سید محیی‌الدین قادری زور، چاپ ۱۹۸۴ م، جلد سوّم، شمارهٔ ۵۱۱، به نام «پنچهی باچها»، ترجمهٔ منطق الطیر به زبان دکنی، اوراق: ۷۸، س: ۵۲، انداز: ۶×۱۰/۵ اینچ. در آغاز دارای امضای مالک کتاب شیخ حیدر سنه ۱۱۸۶ ه.

۴۴۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۲۶، به نام «پنچهی باچها» در زبان اردو.

۴۴۸- داکا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، اردو و عربی کتابخانهٔ دانشگاه داکا، نگاشته: اِ. بی. ام. حبیب الله، چاپ ۱۹۶۶ م، جلد اوّل، شماره ۷۸، شمارهٔ بازدید DU/222، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۰۳، س: ۱۳، اندازه: ۴/۵×۷/۷۵. بسیار کرم خورده.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

انجام:

الٰهی هر آن‌کس که این خط نوشت   عفوکن گناهش عطاکن بهشت

۴۴۹- دهلی‌نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه به شمارهٔ ۱۶۶۰، شمارهٔ ردیف ۴۲۳، کاتب: بدیع الحسن صدیقی، کتابت: جمادی الأوّل ۱۱۷۱ ه.ق.، خط: نستعلیق شکسته، ص: ۲۹۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۱/۵×۲۱ سم. در آغاز و انجام دارای مهر سید غلام علی ۱۲۰۸ ه، کرم خورده، پوسیده.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنچه جان بخشید ایمان خاک را

انجام:

شوخی بی‌شرمی ما درگذار   شوخی ما پیش چشم ما میار

۴۵۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۶۰۶، شمارهٔ ردیف C۳۱۸، خط: نستعلیق، کتابت: شوال ۱۱۲۵ هـ.ق.، ص: ۳۲۴، س: ۱۶، اندازه: ۱۲×۲۱/۵. مجدول و کرم خورد، پوسیده.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

کرد «عطّار» از همه مردان سخن گر تو مردی هم بخیرش یادکن

۴۵۱- همان‌جا، موزهٔ ملّی، شمارهٔ XII/۱۶۱/۵۹ (۹۰۴)، خط: نستعلیق.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

۴۵۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (II) ۵۹/۱۶۱.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان آنکه هستی[۹۷] او آشکارا و نهان

۴۵۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (۱۲) ۵۹/۱۶۱.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

۴۵۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۵۵/۷۳/۱۵۷۲، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۰۸۳ هـ.ق.، ص: ۱۸۱، اندازه: ۱۳×۲۴/۶.

۴۵۵- همان‌جا، کتابخانهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی جامعهٔ همدرد، شمارهٔ ۶-۱۱۶۵ یا ۸۴، خط: نستعلیق، کاتب: امان الله لکهنؤی، کتابت: ۲۳ جمادی الأول ۱۱۱۳ هـ.ق.، ص: ۴۲۰، س: ۲۴، اندازه: ۱۴/۵×۲۴.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه ایمان داد مشتی خاک را

۹۷ هست؟

انجام: خوانا نیست.

۴۵۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۸۸۵، خط: نستعلیق، ص: ۴۳۰، س: ۱۱، اندازه: ۱۹/۵×۱۲/۵. شامل ۱۳۴ حکایت. با حکایت «مردی واله که او را عیاری بسته بوثاق خور برد» شروع می‌شود و به حکایت «شیخ تاسک» پایان می‌یابد. کرم خورده و مُطلاّ.

آغاز:

آفـــریـــن جـــان آفـــریـن پـــاک را   آنـکـــه جـــان بـــخـشـیـد... خـــاک را

انجام:

ای دریـــغـــا عـــاشـــقی را بـــا ادب   جـمـله در تجـریـد دانـم خشـک لـب

۴۵۷- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۲۹۷۶۳/۳۱، کابت: از آغاز میر مشرف، اواسط از میر کرم علی و انجام از صبغت الله، کتابت: ۱۱۶۶ ه.ق.

۴۵۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۳۰، اوراق: ۱۶۶.

۴۵۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۳۲، کاتب: محمد باقر، کتابت: ۱۲۶۱ ه.ق.، اوراق: ۱۶۹.

۴۶۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۳۷، اوراق: ۱۲۱.

۴۶۱- همـــان‌جا، کتـابخانه مولانـا آزاد، دانشگـاه اسـلامی عـلیگره، شمـارهٔ ۲۱۳، یو ن ۳ ف ۲ مثنویات، خط: نستعلیق ص: ۳۵۴، س: ۲۱، اندازه: ۲۱/۷×۱۳/۳ سم.

آغاز:

آفـــریـــن جـــان آفـــریـن پـــاک را   آنکـــه ایمـــان داد مشـــتی خـــاک را

انجام:

...ی تـــلق مـــوی ای بـــاکـــذات(؟)   در جـــوانـــمـردی پـــای در مـــمـات

شـــوقی ولی نـــرمی در گـــذار ...   الخ

۴۶۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۱۲، یو ن ۲۴، خط: نستعلیق، ص: ۲۲۹، س: ۱۷، اندازه: ۱/۱۳×۲۱ سم. ناقص الآخر.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

تو نمی‌دانی که با این کار و بار   ماهیّان بر من همی گریند زار... الخ

۴۶۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۳۱۰، یو ن ض ۹۳ ف ادب، خط: نستعلیق، ص: ۲۳۵، س: ۱۵، اندازه: ۱۴/۵×۲۲/۷.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

کرده «عطّار» از همه مردان سخن   که تو مردی نیستم نمیرس یادکن

۴۶۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۹۸، ج ف ۲۲۱، خط: نستعلیق، ص: ۲۳۶، س: ۱۱، اندازه: ۱۱/۱×۱۶/۸ سم. ناقص الاوّل.

آغاز:

هیچ چیز ازی ندیت هسار (؟)   چون بسر ناید کجا ماند یکی

انجام:

چون مرا روح القدس هم همه هست   کی توانم نان هر بد در بر شکست

۴۶۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۹۷، ج ف ۲۲۰، خط: نستعلیق، ص: ۳۴۴، س: ۱۵، اندازه: ۱۳/۸×۲۰/۳.

آغاز:

من بغیر تو نبینم در جهان   قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

عقل تاریخ نقل آن مسعود   بلبل جنت و جنان فرمود... الخ

۴۶۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۷۳۶، کلکسیون عبدالسلام $\frac{۷۸۷}{۲۴\text{الف}}$ ف (۱۰)، خط: نستعلیق، ص: ۵۸، س: ۱۵، اندازه: ۱۹/۵×۳۳/۵ سم.

آغاز:

آفـریـن جـان آفـریـن پـاک را   آنکـه جـان بـخشید و ایمان خاک را

انجام:

زد قـنوت نـیست در هـر دو جهـان   مـرا زانصـاف دادن در نهـان...

۴۶۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در کلکسیون حبیب گنج، جلد اوّل، بخش اوّل، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۴۰-۳۹، کاتب: زین‌العابدین، کتابت: ۱۲۷۵ هـ/۱۸۵۸ م، اوراق: ۱۲۹، س: ۱۲ و گاه ۲۴، اندازه: ۶×۸، ۴×$۶\frac{۳}{۴}$. حواشی و عنوان‌های قرمز، کرم خورده.

آغاز:

آفـریـن جـان آفـریـن پـاک را   آنکـه جـان بـخشید و ایمان خاک را

انجام:

دل کـه طـوطی شکـر خـائی ثناست   مست عشق و عندلیب خوش نواست

همراه با پندنامه «عطّار» از ص: ۱۱۰ ب تا ۱۲۹ الف.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدائی[۹۸] پاک را   آنکـه ایمـان داد مشت خـاک را

انجام:

چـون نـدارم در دو عـالم جز تو کس   هـم ... مـرا فـریـادرس

۴۶۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر زیر مثنوی لیلی و مجنون شمارهٔ (۳) ۱۵۰، یوسف و زلیخا، اوراق: عنوان مذکور ۵۷ الف تا ۵۷ ب.

---

۹۸ خدای؟

۴۶۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ احسن مارهروی: نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شمارهٔ ۲۶۸.

۴۷۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست مخطوطاتِ ذخیرهٔ آفتاب، نگاشته: سیّد محمد حسن رضوی و سیّد محمود حسن قیصر رضوی، چاپ ۱۹۸۵ م/۱۴۰۶ هـ، شمارهٔ ۱۱۴-۱۱۶[۹۹]، خط: نستعلیق، کاتب: محمد ابراهیم، کتابت: ۱۰۷۷ هـ/۱۶۶۶ م، اوراق: ۱۴۰، س: ۱۷، اندازه: ۸×۱۴، ۱۹×۲۲ سم. خط سیاه و شنجرفی، مجدول به شنجرف.

۴۷۱- همان‌جا، کتابخانهٔ نواب سر مزمّل الله خان، شمارهٔ ۶/۱۲، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۵۰ هـ.ق.، ص: ۳۲۴، س: ۱۵، اندازه: ۲۳×۱۵/۲. دارای کرم خوردگی و چسبندگی بسیار.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

انجام:

شوخی بی‌شرمی ما درگذار   شوخی ما پیش چشم ما میار

۴۷۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۳۶۰، خط: نستعلیق، ص: ۲۹۰، س: ۱۷، اندازه: ۲۴/۵×۱۵. کرم خوردگی بسیار، چند صفحهٔ آخر آب دیده و با خطّ دیگر است.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

انجام:

جان او از نور حق آسوده باد   نام او در آسمان بستوده باد

---

۹۹ مشتمل بر: ۱- پندنامه: «عطّار»، از ورق ۱ تا ۳۰ب؛ ۲- بی‌سرنامه: «عطّار»، از ورق ۳۰ب تا ۳۸الف؛ ۳- سبحة الابرار: «جامی»، از ورق ۳۸ب تا ۱۴۱ ب. (آفتاب فارسیه ۸/۴۷ الف ـ ب ۹/۴۸).

۴۷۳- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش.، شمارهٔ N.M.1961-922، ش ۱ در مجموعه، ...ـهٔ شیخ صنعان (بخشی از منطق الطیر)، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: ۲ تا ۳۱، مجدول.

اغاز:

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود　　در کمالش هر چه گویم پیش بود

۴۷۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1973-98، مقامات الطیور[100]، خط: نستعلیق خوش، کاتب: محمد خلوتی، کتابت: ۹۷۴ه.ق.، ص: ۳۹۰، به دستور خان اعتماد خان، همهٔ صفحه‌ها باگل آرایی زرین، جدول‌بندی، عنوان‌ها شنگرف و آبی، دارای مُهر امرای مغول.

آغاز: مثل سابق.

۴۷۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1968-180، خط: نستعلیق، کاتب: سلطان محمد مروزی متخلّص به مطربی، کتابت: ۱۴ یا ۲۸ ربیع الاوّل ۱۰۱۷ ه.ق.، ص: ۳۴۶، عنوان‌ها شنگرف.

۴۷۶- همان‌جا. نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1959-255/2، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۱۲ هجری، ص: ۳۳ تا ۱۱۶، عنوان‌ها شنگرف، ناقص الآخر.

۴۷۷- کشمیر، دست نویس نسخ عربی و فارسی، کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۱۹۳۰.

۴۷۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۱۹۴۶.

۴۷۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۱۴۱.

---

۱۰۰ برای معرفی بیشتر این نسخه بنگرید به: عبدالجبار قریشی: مقاله «عطّار» کی مثنوی منطق الطیر کا ایک نادر نسخه» در «پیوندهای فرهنگی ایران و پاکستان» از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، اسلام‌آباد، ۱۹۷۷م، ص ۲۴۱-۲۴۹. نیز رک: نسخه‌های فارسی ۴: ۳۲۳۶.

۴۸۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۱۸۵.

۴۸۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۲۴۹.

۴۸۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۲۷۲۶.

۴۸۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ترتیب ۳۲۱۷.

۴۸۴- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۲.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید زایمان خاک را

۴۸۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست ایشیاتیک سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۵، (II 250)، خط: نستعلیق، کاتب: محمد جعفر، کتابت: پنجشنبه ۲۵ رمضان ۱۱۱۹ هـ/۱۲ فوریه ۱۷۰۳ م در پیشاور، اوراق: ۱۸۵، اندازه: ۲۵/۴×۷۵/۷، ۲۵/۲×۲۵/۵. نسخه خوب، دو جدول، کاغذ معمولی هندی.

اغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید مشت خاک را

۴۸۶- لکهنؤ، کتابخانهٔ تاگور، دانشگاه لکهنؤ، شمارهٔ ۴۵۸۵۳، P 891/5513 / A88M، خط: نستعلیق، کاتب: محمد قاسم قریشی الهاشمی، کتابت: ۱۲ ربیع‌الاوّل ۱۰۸۹ هـ.ق.، ص: ۵۷۶، س: ۹، اندازه: ۷×۱۲ سم. نسخه خیلی زیبا و مذهب و مُطلاّ، دارای مُهر محمد صالح.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه بخشید مشت خاک را

انجام: تمت هذا الکتات منطق الطیر من تصنیف شیخ فریدالدین «عطّار» قدس سره، راقمه العبد محمد قاسم قریشی الهاشمی بتاریخ دوازدهم ربیع‌الاوّل ۱۰۸۹ هـ مهر ظهور علی ۱۲۲۴ هـ.

۴۸۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست نسخ خاوران کتابخانه دانشگاه لکهنؤ، چاپ ۱۹۵۱ م، شمارهٔ ترتیب ۱۴، شمارهٔ ثبت ۴۵۸۵۳، شمارهٔ بازدید ۸۹۱/۵۵۱۳.

۴۸۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمود آباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ ه، شمارهٔ ردیف ۲۴۷، خط: نستعلیق، ص: ۳۳۴، س: ۱۵، اندازه: ۱۷×۲۹. کرم خورده.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه اینجان[۱۰۱] داد و مشتی خاک را

انجام:

گفت «عطّار» از همه مردان سخن   گر تو مردی هم بخیرش یادکن

۴۸۹- وارانَسی، کتابخانهٔ دانشگاه هندوی بنارس، نگاشته: دکتر اَمْریت لال عشرت، شمارهٔ ترتیب ۵۰۸، شمارهٔ طبقه ۵۷۳، خط: نستعلیق، کاتب: محمّد شریف، کتابت: ۱۰۹۶ ه/۱۶۸۴ م، اوراق: ۳۳۶، اندازه: $۶\times۸\frac{۱}{۲}$ اینچ.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را   آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

مصیبت‌نامه:

۴۹۰- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.، جلد سوّم، شمارهٔ ۲۲۳۲.

اغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

۴۹۱- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶- جزو پنج، زیر «کلیّات عطار»، معروف هم به نزهت‌نامه، اوراق: عنوان مذکور ۱۲۵ ب تا ۲۰۰ الف.

۱۰۱ ایمان؟

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را کو خلافت داد مشت خاک را

۴۹۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۷، جزو چهار زیر «سبعهٔ عطار»، کتابت: ۱۷ رجب ۱۱۲۳ هـ.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۲۹۷ ب تا ۴۰۶ ب.

۴۹۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو سه زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۱۴۷v تا ۲۱۵v.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را کو خلافت داد مشت خاک را

انجام:

می‌توانی تو زچندین هیچ هیچ دست من گیری و انکاریم[102] هیچ

۴۹۴- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۳۳، A/Am.921، جزو سه زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۹۱v تا ۱۷۳.

۴۹۵- دهلی‌نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ ۸۹۸)۵۹/۱۶۱/VI)، کاتب: عبدالفتح بن ولی محمد صدیقی.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را کو خلافت داد مشتی خاک را

۴۹۶- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، شمارهٔ ۱۰۸، کلکسیون سلیمان ۸۳۵/۱۱۰ ف، مثنویات، خط: شکسته، کاتب: سیتا رام، کتابت: ۷ رمضان‌المبارک ۱۲۵۱ هـ.ق.، ص: ۵۶، س: ۱۳، اندازه: ۲۰/۱۵×۱۴/۵ سم.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را

---

۱۰۲ انگاریم؟

انجام:

کر نبود هر کرا با خلق دست   لایق افتادی و این ... تست

۴۹۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۱۸، کلکسیون سلیمان ۸۲۷/۱۰۴ ف مثنویات، خط: نستعلیق، کاتب: جمال‌الدین، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۴۹ ه.ق.، ص: ۶۴، س: ۱۵، با حواشی، اندازه: ۱۱/۵×۱۹/۵ سم.

آغاز:

حمد بی‌حد مر خدایی پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

انجام:

از سر لطف و کرم تیر قیاس   فاتحه بر خوان با سورت خلاص

۴۹۸- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۳۴، کلکسیون سلیمان ۸۴۵/۱۲۰، خط: نستعلیق شکسته، کاتب: یعقوب علی، کتابت: ۱۲۴۹ ه.ق.، ص: ۵۲، س: ۱۲، سه ستونی، اندازه: ۱۳×۲۲ سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

من نمانم این بماند یادگار   تاریخ تولّد نور چشم ... (؟)

۴۹۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در کلکسیون حبیب گنج، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۳۴، خط: نستعلیق خوش، اوراق: ۹۱، س: ۲۱، اندازه: ۹/۵×۶/۲۵، ۷×۵/۲۵. سر آغاز حواشی، مذهب و مطلاّ، آبی رنگ، کرم خورده، آب دیده.

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشت خاک را

انجام:

چون حوالتِ با تو آمد هر چه هست   درگذار از نیک و از بد هر چه هست

۵۰۰- کراچی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ هـ.ش.، شمارهٔ N.M.400، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق ریز و خوش، کاتب: فاضل بیگ برلاس، کتابت: ۴ شوال ۱۰۱۹ هـ.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۸۶ تا ۱۷۶، سرلوحه‌ها، مجدول، عنوان‌ها شنگرف، چهارستونی، کتابت به دستور نواب تاج خان

۵۰۱- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ N.M.1968-181/2، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق، کاتب: کریم بخش، متوطن چهاله، گوجرانواله، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۸۷ هـ.ق.، ص: ۱۳ تا ۲۳. گزیدهٔ آن مثنوی است.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

۵۰۲- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۲۴. توپ‌خانه، ص: ۳۵۰، ۲۰ بیت؛ موتی محل، ص: ۱۵۴، ۵۰ بیت. عنوان نظم چنین آمده است:

در مصیبت ساختم هنگامهٔ من   نام این کردم مصیبت‌نامهٔ من

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

۵۰۳- همان‌جا فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو سه، قسمت اوّل در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۱۷۱v.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   کو خلافت داد مشتی خاک را

مظهرالعجایب:

۵۰۴- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو دو[۱۰۳] زیر «کلیّات عطار»، عنوان مذکور اوراق: ۱ب تا ۷۰الف، اواسط ستونی. از اوراق ۸ تا ۱۳ محذوف. اوراق ۷۰ب و ۷۱الف سفید است. عنوان مثنوی در ورق ۳الف چنین آمده:

این کتابم از غرایب آمد است   مظهر سرّ عجائب آمد است

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان   ز آنکه هست او آشکارا و نهان

۵۰۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۴۸، خط: نستعلیق، کاتب: امان‌الله، کتابت: ۱۵ شعبان، (بدون ذکر سال)، اوراق: ۳۷۵، س: ۱۵، اندازه: ۸/۷۵×۵/۷۵، ۶×۳.

۵۰۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو هفت زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۳۰۵v تا ۳۸۳.

آغاز:

آفرین جان آفرین جان جان   ز آنکه هست او آشکار و نهان

انجام:

چشم اینم ترک باشد در جهان   غیر این معنی نگویم در امان

۵۰۷- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۱۲۴۱، A/Nm.963، خط: نستعلیق، کتابت: ربیع‌الثانی ۱۱۶۳ هـ/مارس ۱۷۵۰، اوراق: ۴۰۴، س: ۱۵، اندازه: ۱۰×۶/۴×۴، ۶/۸×۳/۶اینچ، ۲۶/۲×۱۶/۴، ۱۷/۲×۹/۲ سم. بسیار کرم خورده، با حاشیهٔ رنگین.

آغاز: مثل سابق.

۱۰۳ و سپس به آثار خود به شرح زیر اشارت کرده: جوهرالذّات، اشترنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، اسرارنامه، وصلت‌نامه، خسرو و گل، بلبل‌نامه، الهی‌نامه، پندنامه و تذکرة الاولیا.

انجام:

خود دعااش بهر مظهر خوان بود   ز آنکه او چون اولیا انسان بود

۵۰۸- دهلی‌نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۲۰۲، شمارهٔ ردیف CV۳، خط: نستعلیق، ص: ۴۸۷، س: ۱۵، اندازه: ۱۱×۲۲. مجدول، مطلاّ، دارای مختصر کرم خوردگی. در صفحهٔ ۳۵ چنین آمده:

چون که «عطّار» این رموز از شه شنید   گفت آمد زور حق در من پدید...

و در صفحهٔ ۳۶ آمده:

این کتاب را «مظهری حق» نام کرد   در میان خلق عالم عام کرد

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جانان[۱۰۴]   ز آنکه است او آشکار و نهان

انجام:

ختم اینم تر کرد باشد در جهان   غیر این معنی نگویم در عیان (؟)

۵۰۹- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در موزهٔ ملّی، شمارهٔ (XI) ۵۹/۱۶۱-۹۰۳.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان   هست او آشکارا نیست او نهان

۵۱۰- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ (II) ۵۹/۱۶۱.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان   آنکه هست او آشکارا او نهان

۵۱۱- علیگره، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شمارهٔ ۴۴۶، یو ۲۴۱ ف ۲ مثنوی، خط: نستعلیق، ص: ۵۶۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۳×۲۱/۴ سم. ناقص الاوّل، ببسیار کرم خورده.

۱۰۴ جان؟

آغاز:

مذهب حق یک بود نه جار چار   این سخن نقلست خور از جار بار (؟)

انجام:

تا نماید راه حق را از عیان   تا دهد او سوی مفهما نشان... الخ.

۵۱۲- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در کلکسیون حبیب گنج، جلد اوّل، بخس اوّل، چاپ ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۳۷، خط: نستعلیق، اوراق: ۱۲۴، س: ۲۵، اندازه: ۶¼×۱۰، ۴×۷½. چهار ستونی، دارای حواشی قرمز و زرد، بسیار کرم خورده. ظاهراً در دو بحر رمل و هزج (تا ورق: ۶۴الف).

آغاز:

اگر از جام او نوشی تو باده   نگردی تو بگرد شیخ راه (زاده) (؟)

انجام:

ولیکن ختم کردم ختم اسرار   که دارم من باسراری دگر کار

بود شبلی را ریاضت در جهان   بر طریق اولیای آن زمان

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان   ز آنکه هست او آشکار و هم نهان

انجام:

ختم اینم ترک باشد در جهان   غیر این معنی نگویم در عیان

۵۱۳- همان‌جا، نسخهٔ دیگر در ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شماره ۲۶۸.

۵۱۴- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۱.

اغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان   ز آنکه هست او آشکار او نهان

۵۱۵- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II513)، جزو شش، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، از ورق ۳۴v.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان　　زآنکه هست او آشکار او نهان

مفتاح الفتوح:

۵۱۶- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۶، جزو هشت زیر «کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۶۰ب تا ۲۷۸الف، روی ورق ۲۶۱ب آمده: «تو مفتاح الفتوحش نام کن هان»

آغاز:

پناه من بحیّ کو نمیرد　　بآهی عذر صد عصیان پذیرد

۵۱۷- دهلی‌نو، موزهٔ ملی، شمارهٔ (۹) ۱۶۱/۵۹ (۹۰۱).

آغاز: مثل سابق.

۵۱۸- علیگره، فهرست مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیرهٔ شیفته، نگاشته: سیّد محمود حسن، چاپ ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ۱۷۲، خط: نستعلیق عادی، اوراق: ۵۱، س: ۱۶، اندازه: ۸×۱۱، ۱۵×۱۸ سم.

آغاز: مثل سابق.

۵۱۹- همان‌جا، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شماره ۲۶۸.

۵۲۰- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II513)، جزو ده،

قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۵۴۷. مذکور است که در تاریخ ۱۵ ذی‌الحجه ۶۸۸هـ/ ۳۰ دسامبر ۱۲۸۹ م پایان یافته:

بسال ششصد و هشتاد و دو چار   شهور سال را بر آخر کار
ز ذوالحجه گذشته بُد ده و پنج   که مدفون کردم اندر دفتر این گنج

آغاز:

پناه من بحیّ کو نمیرد   بآهی عذر صد عصیان پذیرد

مناجات شیخ «عطّار»:

۵۲۱- دهلی‌نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه، شمارهٔ ۴۱۱، شمارهٔ ردیف C۲۰۷، کتابت: ۱۷۵۱ م، خط: نستعلیق شکسته، ص: ۱۹۴، س: مختلف (گاهی ۱۱، ۱۹ و ۳۰)، اندازه: ۱۲×۲۲ سم. مجدول، کرم خورده و پوسیده.

آغاز:

خدا یا رحمتت دریای عام است   وز آن‌جا قطرهٔ ما را تمام است

انجام:

تیغ کشیده در ره مردان دین نشست   چشم ستمگرت‌که بخون‌درکمین نشست

منتخب تذکرة الاولیا:

۵۲۲- پتنا، کتابخانهٔ مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، شمارهٔ ۱۹۹، خط: نستعلیق، کتابت: یوم الخمس، دهم جمادی الاوّل ۱۰۸۱ هـ.ق.، ص: ۲۸۸، س: ۱۷، اندازه: ۱۲×۲۱ سم. ناقص الاوّل و دارای کرم خوردگی.

آغاز: یا رسول الله این که... و مومنه شتربانی می‌کند...

انجام: یکدم... هذا کتاب انتخاب تذکرة الاولیا بعون الملک الوهاب، یوم الخمس فی شهر جمادی الاوّل بتاریخ عشر ۱۰۸۱ هجری اتمام رسید مالک شجاعت... مآب رفعت بانی محمد شفی عرف...، مرزالاهوری.

۵۲۳- همان‌جا، نسخه کلمات اولیا (منتخب از تذکرة الاولیا)، به شمارهٔ ۱۶۴، خط: نستعلیق، ص: ۶۱، س: ۱۷، اندازه: ۱۴/۵×۲۴ سم.

آغاز: بسم‌الله الرحمٰن الرّحیم و عمم بالخیر ـ الحمدلله رب العالمین و الصلٰوة علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین... از امام صادق رضی‌الله عنه گفت هر آن معصیت که اوّل آن... ترس بود و آخر آن عذر آن معصیت بنده را بحق نزدیک کرد...

انجام: مگر آب چشم تائبان که دریای گناه را کفارت کند.

۵۲۴- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۹۲۰/۲۶، کتابت: ۱۱۱۲ هـ.ق.، اوراق: ۵۳.

۵۲۵- همان‌جا، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، چاپ ۱۹۶۹ م، شمارهٔ ۵۴۶، کاتب: شیخ عبدالطیف بن عبدالله عثمانی، کتابت: ۱۱۱۵ هـ/۱۷۰۳ م، اوراق: ۶۲، س: ۱۷، اندازه: ۳/۵×۸/۹، ۹/۲×۳/۶اینچ. به پیوست شش ورق از دقایق الحقایق، ناقص الآخر.

۵۲۶- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۸۳۴، کلکسیون عبدالسلام ۹۲۱/۱۶ف (۱۳)، خط: شکسته و نستعلیق، کاتب: محمد صالح، کتابت: ۱۹ ذی‌القعده ۱۰۶۳ هـ.ق.، ص: ۴۳۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۲/۲×۲۲/۶ سم. کرم خورده.

آغاز: دراز می‌کشیدی التقاطی کردم از برای خویش...

انجام: و من از خود دورکردن بغایت نیکو است و الحمدلله رب العالمین.

منتخب حدیقه (وسیلهٔ «عطّار»):

۵۲۷- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۰، موتی محل، ص: ۱۲۲، س: ۱۵.

آغاز:

حمد و شکر و ثنا علی الاطلاق ذات حق سزد باستحقاق

۵۲۸- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۴۴۶، 0a 28.، (مشتمل بر ۱۰۰۱ بیت از حدیقه)، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۱۰۱ ه.ق. اوراق: عنوان مذکور ۹۱۷ تا ۱۲۲، س: ۱۷، اندازه: ۱۴۰×۲۳۰، ۸۰×۱۶۵. کاغذ معمولی، نسخه خوب است.

آغاز:

حمد بی‌حد صفات یزدان را | مدح بی‌قدح ذات سبحان را

منتخب مثنویات:

۵۲۹- بمبئی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ مؤسّسهٔ کاما، نگاشته: سیّد مهدی غروی، چاپ خردادماه ۱۳۶۵ ه.ش.، «جنگ شمارهٔ ۳۶۴»، خط: نستعلیق خوب، کتابت: ۱۲۱۳ ه.ق.، اوراق: عنوان مذکور ۲۹ تا ۶۳الف، س: ۱۷، اندازه: ۱۱×۱۸. کاغذ آبی، بعضی اوراق سفید و نانوشته مانده.

انجام:... تم فی قصبة البادکوبه در اواخر شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۲۱۳ ه.

۵۳۰- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۴۵، A/Nm.90[۱۰۵]، خط: نستعلیق معمولی، کتابت: اوائل سدهٔ ۱۲ هجری، اوراق: ۱۲۶، س: ۱۴ + ۱۴ حاشیه‌ای، اندازه: ۸/۵×۱/۹، ۸/۱۴×۴/۲۳ سم.

آغاز:

نی حق نبود عالم و آدم را نام | لیک از همه رو برون چو سیمرغ از دام

... سبحان الله زهی حضرت و جود | الخ

آفرین جان آفرین پاک را | انکه جان بخشید و ایمان خاک را

۱۰۵ نسخه مجموعه‌ای به شرح زیر است: ۱- منطق الطیر (از ۲۷ تا ۳۰۷)، ۲- مصیبت‌نامه (از ۳۱۷ تا ۷۲۷)، ۳- مظهرالعجائب (از ۷۳۷ تا ۸۶۷)، ۴- منصورنامه (از ۸۷۷ تا ۹۰۷)، ۵- اسرارنامه (از ۹۱۷۷ تا ۱۱۶۷)، ۶- مفتاح الفتوح (از ۱۱۷۷ تا ۱۲۶۷).

انجام:

سخن چون ختم شد بر نام داور   بگو از جان و دل الله اکبر

۵۳۱- دهلی نو، موزهٔ ملّی، شمارهٔ ثبت ۱/۵۹۰۷۸-۸۵۷، مثنوی فریدالدین «عطّار».
خط: نستعلیق خوش، کاتب: عبد الرحمان بن شیخ نجم‌الدین، کتابت: ۱۰۲۹ هـ.ق.، ص: ۲۶۴، اندازه: ۵×۸¼ اینچ. بسیار کرم خورده.

۵۳۲- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان‌الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴ / ۲۷، اوراق: ۲۲۴. عنوان‌ها مطلاّ و خوشخط. دارای تشریح از لسان‌الغیب، هفت‌وادی، خسرو و گل، منطق‌الطیر، منصورنامه، یارنامه و بلبل‌نامه.

۵۳۳- همان‌جا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شمارهٔ ۳۷۷، ـون ض ۲۰۴ ف ادب، منتخب مثنویات، خط: نستعلیق، ص: ۲۶۲، س: ۱۵، ندازه: ۲۳/۱×۱۴/۵ سم.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را   آنکه ایمان داد مشت خاک را

انجام:

چون حوالت با تو باشد هرچه هست   در پذیرم نیک و از بد هر چه هست

۵۳۴- همان‌جا، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیرهٔ احسن مارهروی، نگاشته: سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطّار»، شمارهٔ ۲۶۸.

آغاز:

بمه نام آنکه جان را نور دین داد   خرد را در خدا دانی یقین داد

نصائح شیخ فریدالدین «عطّار»:

۵۳۵- دهلی‌نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملّیه اسلامیه، شمارهٔ ۲۳۴، شمارهٔ ردیف C۹۸، خط: نستعلیق، کاتب: نور محمد، کتابت: ربیع‌الاوّل ۱۲۸۵ هـ.ق.، ص: ۱۹۶، س: ۲۱، اندازه: ۲۰×۳۳. پاره، باکرم خوردگی مختصر.

آغاز:

چشم بگشا که جلوهٔ دلدار　　متجلّی است از در و دیوار

انجام:

پیغام تو می‌گوید من می‌شنوم　　حدیثی یا سور عم فروی شمونا (؟؟)

هفت رسالهٔ «عطّار» (سبعهٔ «عطّار»):

۵۳۶- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۷، اوراق: ۴۴۲، س: ۱۵ و ۲۴ تا ۲۶ حاشیه‌ای، باب: ۲۲، اندازه: ۶/۲۵×۱۰/۷۵، ۷×۳/۷۵.

وصلت‌نامه:

۵۳۷- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اوّل، شمارهٔ ۴۷، جزو هفت زیر «سبعهٔ عطار»، خط: نستعلیق، اوراق: عنوان مذکور ۴۱۷ب تا آخر (۴۴۲). عنوان روی ورق ۴۱۸ب آمد با این بیت:

نام این کرده بوصلت‌نامه من　　ز آنکه وصلت دیده‌ام از خویشتن

آغاز:

ابتدا اوّل بنام کردگار　　خالق هفت و شش و پنج و چهار ...

۵۳۸- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، نگاشته: محمّد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شمارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922، جزو چهار

زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۲۱۶v تا ۲۲۹v.

آغاز:

ابــتــدا اوّل بــنــام کــردگــار   خــالق هــفــت و شش و پنج و چهار

انجام:

هــیــبت حــق کــار گــرداند تمــام   هــیبت حــق همچنین گــو والســلام

۵۳۹- دهلی‌نو، کتابخانهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی جامعهٔ همدرد، شمارهٔ ۳۱۴۷، خط: نستعلیق، ص: ۷۵، س: ۱۵، اندازه: ۱۵×۲۲/۵. کرم خورده.

آغاز:

ابــتــدا کــردم بــه نــام کــردگــار   صــانع هــفت و شش و پنج و چهار

انجام:

تــو کفی، خــاکی، سخن از خــاک گــو   جــمله یــاران پــاک دان پــاک شــو

۵۴۰- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب $\frac{۸۹۱/۵۵۱۴}{۵۵}$ کاتب: میر محمد اعظم، اوراق: ۵۵.

۵۴۱- همان‌جا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شمارهٔ ۷۴۶، کلکسیون عبدالسلام $\frac{۷۸۹}{۲۶ج}$ ف (۱۰)، خط: نستعلیق، ص: ۱۳۰، س: ۲۱، اندازه: ۱۴×۲۵ سم. با حواشی.

آغاز:

ابــتــدا اوّل بــنــام کــردگــار   خــالق هــفــت و شش و پنج و چهار

انجام:

گــاه مــی‌ســوزم زســپــم   تــرم افــســرده از بــم ســبر ...

۵۴۲- کشمیر، دست نویس نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتّ، سال ۱۹۸۲ م، شمارهٔ ترتیب ۱۰۳۳.

۵۴۳- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۴، توپ‌خانه، ص: ۵۰، ۳۰ بیت. عنوان نظم چنین آمده است:

نام این کردم بوصلت‌نامه من   از[۱۰۶] آنکه وصلت دیده‌ام از خویشتن

آغاز:

ابتدا اوّل بنام کردگار   خالق هفت و شش و پنج و چهار

۵۴۴- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو دوازده، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، عنوان مذکور از ورق ۲۷۸v.

آغاز:

ابتدا اوّل بنام کردگار   خالق هفت و شش و پنج و چهار

۵۴۵- همان‌جا، نسخهٔ دیگر به شمارهٔ ۲۰۶، III 52، خط: نستعلیق خوش، کاتب: محمد فاضل، کتابت: رمضان ۱۰۶۶ هـ/ژوئن ـ ژوئیه ۱۶۵۶ م، اوراق: ۵۲، س: ۱۵، اندازه: ۷/۷۵×۴/۵، ۵/۲۵×۲/۲۵.

آغاز:

عاشقا این دم درا در سرّ جان   تا بیابی سرّ عشق لامکان

انجام:

گفت وصلت‌نامه را «عطّار» پیر   ختم گردان یا الٰهی دستگیر

۵۴۶- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۷ م، ضمیمهٔ اوّل، شمارهٔ ۷۹۷، III 201a، خط: نستعلیق، کاتب: نبی بخش، کتابت: ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۵۹ هـ/۱۰ ژوئیه ۱۸۴۳ م، اوراق: ۶۷،

۱۰۶. ز.

س: ۱۴، اندازه: ۸/۷۵×۵/۷۵؛ ۴×۷.

آعاز:

ابـــتــدا اوّل بـنـــام کـــردگـــار   خـــالق هـفت و شش و پـنج و چـهـار

وصل‌نامه:

۵۴۷- دهـلی‌نو، مـوزهٔ مـلّی، شمـارهٔ ثبت (۸a) ۵۹/۱۹۷-(۱۰۴۵)، اوراق: ۷۲، اندازه: ۵×۹ سم.

۵۴۸- همان‌جا،نسخهٔ دیگـر بـه شمـارهٔ(۸a) ۵۹/۱۹۷، خـط: نستعلیق، اوراق: ۷۲، اندازه: ۵×۹ سم.

وصیّت‌نامه:

۵۴۹- دهـلی‌نو، مـوزهٔ مـلّی، شمـارهٔ ۳۷۳، خـط: نستعلیق، کـاتب: غـلام مـحمد، کتابت: ۱۲۴۵ هـ.

۵۵۰- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان‌الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگـــاشنه: ســیّد کـــامل حســین، چـــاپ ۱۹۲۹ م، شمـــارهٔ تـــرتیب ۸۹۱/۵۵۱۴ / ۶۷ کتابت: ۱۱۸۹ هـ.ق.، اوراق: ۲۴.

هفت وادی:

۵۵۱- بانکی‌پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانهٔ اورینتل پبلک، نگـاشنه: مـولوی عـبدالمـقتدر، چـاپ ۱۹۶۲ م، جـلد اوّل، شمـارهٔ ۴۶، جـزوده زیـر «کلیات عطّار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۹۲ ب تا ۲۹۹ الف. هفت بیت مانند مصیبت‌نامه، ورق ۲۹۹ الف خالی.

آغاز:

حـمد پـاک از جـان پـاک آن پـاک را   کـو خـلافت داد مـشت خـاک را

۵۵۲- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کـتابخانهٔ سـالار جـنگ، نگـاشته: مـحمّد اشـرف، چـاپ ۱۹۶۷ م، جـلد چهـارم، شمـارهٔ ۱۲۳۲، A/Nm.922،

جزو سیزده زیر «کلیّات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۶۱۱v تا ۶۱۷.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را　　کو خلافت داد مشت خاک را

انجام:

شوخی و بی‌شرمی ما درگذار　　شوخی ما پیش چشم ما میار

۵۵۳- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سیّد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شمارهٔ ترتیب ۸۹۱/۵۵۱۴/۶۶، کتابت: ۱۱۸۹ ه.ق.، اوراق: ۲۵.

۵۵۴- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاهِ اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اوّل، شمارهٔ ترتیب ۱۳۸.

آخرین بیت آمده:

شوخی و بی‌شرمی ما درگذار　　شوخی ما پیش چشم ما میار

۵۵۵- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شمارهٔ ۲۰۴، (II 513)، جزو یازده، قسمت دوّم در «کلیّات عطّار»، از ورق ۲۶۹v.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را　　کو خلافت داد مشتی خاک را

از آقایان عبدالرّحمٰن قریشی کارمند مرکز تحقیقات فارسی خانهٔ فرهنگ ایران در دهلی‌نو و علیم اشرف خان دانشجوی دورهٔ دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه دهلی که زحمت تایپ کامپیوتری و هم کنترل شماره‌های فهرست‌ها مربوط به نسخه‌های خطّی را در این مقاله به عهده داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

بعضی منابع و مآخذ مورد استفاده

۱- فهرست نسخ فارسی اورینتل پبلک لائبریری، بانکی‌پور، مسمٰی به مرأة‌العلوم، خان بهادر مولوی عبدالمقتد، به اهتمام مولوی محمد عبدالخلاق صاحب، جلد اوّل، صادق‌پور پریس، ۱۹۲۵ م.

۲- فهرست مخطوطات فارسی خدا بخش اورینتل پبلک لائبریری، پتنا، مسمٰی به مرأة العلوم، سیّد اطهر شیر، جلد سوّم، ۱۹۶۷ م.

۳- فهرست نسخ قلمی (عربی، فارسی و اردو) سبحان‌الله اورینتل لائبریری، مسلم یونیورستی علیگره، سید کامل حسین، علیگره، ۱۹۲۹ م.

۴- فهرست مخطوطات، کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره مسلم یونیورستی، ذخیرهٔ شیفته، سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، زیر نگرانی سیّد محمد حسین رضوی، علیگره، ۱۹۸۲ م.

۵- فهرستِ مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره مسلم یونیورستی، ذخیرهٔ احسن مارهروی، سیّد محمود حسن قیصر امروهوی زیر نگرانی سید محمد حسین رضوی، علیگره، ۱۹۸۳ م.

۶- فهرست مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره مسلم یونیورستی، ذخیرهٔ آفتاب، سیّد محمد حسین رضوی زیر نگرانی سیّد محمود حسن قیصر امروهوی، علیگره، ۱۴۰۶ ه/۱۹۸۵ م.

۷- فهرست مشترک نسخه‌های خطّی فارسی پاکستان، مجلد هفتم، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ه.ش./ ۱۴۰۶ ه/۱۹۸۶ م.

۸- فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه گنج بخش، احمد منزوی، جلد سوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.

۹- فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش، مرکز تحقیقاتِ فارسی ایران و پاکستان، محمد حسین تسبیحی، جلد یکم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، پاکستان، ۱۹۷۱ م.

۱۰- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزهٔ ملّی پاکستان، کراچی، سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۲ هـ ش./۱۴۰۴ هـ ق.

۱۱- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی انجمنِ ترقی اردو، کراچی، سیّد عارف نوشاهی، با همکاری با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و ادارهٔ معارف نوشاهیه (ناحیهٔ گجرات)، اسلام‌آباد، اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ هـ ش /شعبان المعظّم ۱۴۰۴ هـ.

۱۲- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ موسسهٔ کاما، گنجینهٔ مانکجی، بمبئی، دکتر سید مهدی غروی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، خردادماه ۱۳۶۵ هـ.ش /۱۴۰۶ هـ/۱۹۸۶ م.

۱۳- فهرست نسخه‌های خطّی تحقیق و اشاعت کتابخانه کشمیر و کتابخانه حمیدیه، بهوپال، مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ هـ.ش. /فوریه ۱۹۸۶ م.

۱۴- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ ندوة العلماء لکهنؤ، مرکز تحقیقات فارسی در هند، دهلی‌نو، ۱۳۶۵ هـ/۱۹۸۶ م.

۱۵- فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه راجه محمودآباد لکهنؤ، مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ.ش. /جمادی الثانی ۱۴۰۸ هـ.

۱۶- تذکرهٔ مخطوطات ادارهٔ ادبیات اردو، حیدرآباد، جلد سوم، دکتر سید محی‌الدین قادری زور، ژوئن ۱۹۵۷ م.

۱۷- تـذکرهٔ اردو مخطوطـاتِ کتب‌خـانهٔ ادارهٔ ادبیـات اردو، حیدرآباد، دکتـر سید محی‌الدین قادری زور، جلد اوّل، ترقی اردو بیورو، دهلی‌نو، ژانویه ـ مارس ۱۹۸۴.

۱۸- تذکرهٔ مخطوطاتِ کتب‌خانهٔ ادارهٔ ادبیاتِ اردو، حیدرآباد، دکتر سیّد محی‌الدین قادری زور، جلد دوّم، ترقی اردو بیورو، دهلی‌نو، ژانویه ـ مارس ۱۹۸۴.

۱۹- تذکرهٔ مخطوطات کتب‌خانهٔ ادارهٔ ادبیاتِ اردو، حیدرآباد، دکتر سیّد محی‌الدین قادری زور، جلد چهارم، ترقی اردو بیورو، دهلی‌نو، ژانویه ـ مارس ۱۹۸۴.

۲۰- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ مؤسّسهٔ تحقیقات علوم شرقی، میسور (ایالت کارناتکا)، پروفسور سیّد محمود حسین، چاپ انجمنِ فارسی، دهلی.

۲۱- دست نـویس نسـخ خـطّی عـربی و فـارسی کتـابخانهٔ مـرکز مطـالعات آسیـا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بَتْ، سال ۱۹۸۲ م.

برگ‌های نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانه‌های مختلف تهیّه شده در مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو:

۲۲- نسخه‌های خطّی فارسی و عـربی کتـابخانهٔ ذاکـر حسـین جـامعهٔ مـلّیه اسـلامیه، دهلی‌نو.

۲۳- نسخه‌هـــای خـطّی فـارسی و عـربی کتـابخانهٔ مـؤسّسهٔ مطـالعات اسـلامی جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد، دهلی‌نو.

۲۴- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ موزهٔ ملّی، دهلی‌نو.

۲۵- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ مولانا آزاد، مسلم یونیورستی، علیگره.

۲۶- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ نواب سر مزمّل‌الله خان، علیگره.

۲۷- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ تاگور، دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۲۸- دست نویس کتاب‌های فارسی و عربی کتابخانهٔ دانشگاه لکهنؤ.

۲۹- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ ناصریه، لکهنو.

۳۰- نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ شخصی پروفسور مسعود حسن رضوی، لکهنؤ.

۳۱- نسخه‌های خطّی فارسی، بهندارکر اورینتل ریسرج انستیتوت، پونا.

۳۲- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ دانشگاه پتنا، بهار.

۳۳- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانهٔ دارالعلوم بلخیه فتوحیه، پتنا.

۳۴- نسخه‌های خطّی فارسی و عربی کتابخانه مجیبیه بدریه، پهلواری شریف، پتنا.

۳۵- Catalogue Raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish Manuscripts in the Mulla Firuz Library, Edward Rehatsek, M.C.F, Bombay, 1873

۳۶- List of Arabic and Persian Manuscripts acquired on behalf of the Government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903-07, E. Denison Ross, 1908

۳۷- Subject Catalogue of Arabic, Persian and Urdu Books in the Public Library, Allahabad, The Suprintendent, Government Press, United Provinces 1927

۳۸- Catalogue of Oriental Manuscripts in the Lucknow University Library, Lucknow, Kali Prasad, 1951

۳۹- A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Banaras Hindu University Library, Dr. Amrit Lal Ishrat, Banaras Hindu University, Varanasi

۴۰- Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Mancuscripts of the Libraries of the King of Oudh, A. Sprenger, M.D., Calcutta, Vol. I, 1854.

۴۱- Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal, Waldimir Ivanow, Calcutta. 1926.

۴۲- Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, First Supplement, Calcutta. 1927

۴۳- Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, Second Supplement, Calcutta. 1928

۴۴- Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, Calcutta. 1985

۴۵- Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore (Persian Poets Firdausi to Hafiz), Maulvi Abdul Muqtadir, Patna, 1962.

۴۶- Catalogue of Persian and Arabic Manuscripts of Saulat Public Library, Abid Raza Bedar, Saulat Public Library, Rampur, U.P., 1966.

۴۷- An Alphabetical Index of Persian, Arabic and Urdu Manuscripts in the State Archives of Uttar Pradesh, State Archives of Uttar Pradesh, Allahabad, 1968.

۴۸- Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University, Dr. Athar Abbas Rizvi, Aligarh, 1969.

۴۹- Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University, Habib Ganj Collection (Persian), A.M.U., Aligarh. Vol. I, Part I, 1981.

۵۰- Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University, Habib Ganj Collection (Persian), Vol. I, Part II, Aligarh, 1985.

۵۱- Hand list of Manuscripts Panjab Archives, Patiala (Punjab).

۵۲- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol. IV (Poetry), 1967.

۵۳- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol. VI (Poetry), 1975.

۵۴- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol. VIII (Poetry),. 1983.

۵۵- "Qasr-i 'Ilm" A Bibliographical Survey of Arabic and Persian Rare Works of Tonk, Arabic and Persian Research Institute, Tonk, Rajasthan. Shaukat Ali Khan, 1980.

۵۶- Descriptive Catalogue of the Persian, Urdu and Arabic Manuscripts in the Dacca University Library, A.B.M. Habibullah and M. Siddiq Khan, Vol. I, 1966.

۵۷- Persian Manuscripts in the National Museum of Pakistan at Karachi, Mohammad Ashraf, 1971.



گزارشی دربارهٔ منظومه‌ای از محمّد بن علی راوندی مؤلّف راحة الصّدور

پرفسور نذیر احمد
استاد بازنشستهٔ دانشگاه‌اسلامی، علیگره

محمّد بن علی بن سلیمان راوندی[1] نویسندهٔ تاریخ آل سلجوق به نام راحة الصّدور[2] و آیة السّرور در خاتمهٔ کتاب بعد از عبارت مختصری، یک رباعی و یک مخمّس[3] ،

۱ نام کاملش نجم‌الدّین ابو بکر محمّد بن علی بن سلیمان بن محمّد است که از راوند کاشان بود. در خردی پدرش فوت شد و پس از آن او در کنف رعایت خال خود تاج‌الدّین احمد بن محمّد بن علی الرّاوندی که از فاضلان بزرگ روزگار بود، درآمد و مدّت ده سال در خدمت او بود و در خدمت خال خود علوم شرعی و ادبی و خط را بیاموخت و هفتاد گونه خط را ضبط کرد و از استنساخ مصاحف و تجلید و تذهیب آنها که خوب فراگرفته بود، کسب معاش می‌کرد. در ۵۷۷ هـ که سلطان طغرل بن ارسلان را هوس علم خط افتاد، خال دیگر محمّد راوندی موسوم به محمود بن محمّد راوندی به استادی سلطان طغرل انتخاب یافت، و مصاحفی که سلطان می‌نوشت محمّد راوندی آنها را تذهیب می‌کرد، بدین طریق از مقربان درگاه شد، و پس از آنکه طغرل بن ارسلان در سال ۵۹۰ هـ به قتل رسید، راوندی از عراق به آسیای صغیر در خدمت غیاث‌الدّین کیخسرو بن قلج ارسلان از سلاجقهٔ آن خطه درآمد و راحة الصّدور را که در سال ۵۹۹ هـ شروع شده بود، به نام او تمام‌کرد. رک: راحة الصّدور، تصحیح دکتر محمّد اقبال، چاپ لایدن، ۱۹۲۱، مقدّمهٔ کتاب، ذکر احوال مصنّف کتاب، ص ۵۶-۳۸، مقدّمهٔ انگلیسی از مصحح ص xv-xxi، صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، (چاپ ۱۳۳۶)، ص ۱۰-۱۰۰۸.

راحة الصّدور از طغرل بک محمّد بن میکائیل شروع شده و بر طغرل بن ارسلان اتمام یافته (۴۲۱ هـ تا ۵۹۰)؛ فصول آخر کتاب دربارهٔ آداب ندیمی و باختن شطرنج، شراب خوردن، مسابقت و تیر اندازی، شکارکردن، اصول خط، دارای اهمیت زیاد است. این تاریخ به تصحیح و ترتیب دکتر محمّد اقبال بر مبنای نسخهٔ منحصر به فرد مخزونهٔ Bibliotheque Nationale، پاریس، شماره ضمیمهٔ فارسی ۱۳۱۴ است که زیر انتشارات گب، لیدن، ۱۹۲۱، چاپ شده، و یکی از بهترین کتاب‌های چاپی است. مرزا محمّد قزوینی یک مقاله بر این چاپ نوشته که شامل در بیست مقالهٔ اوست، امّا دو نسخه از خلاصهٔ راحة الصّدور مکشوف شده، یکی در پاریس که مرزا محمّد قزوینی در مقدّمهٔ تاریخ جهانگشای جوینی معرّفی نموده و در مجموعه‌ای در پاریس وجود دارد (Bibliotheque Nationale شمارهٔ فارسی ۱۵۵۶) و دیگری در مجموعه‌ای محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه علیگره و اینجانب در تصحیح همین جزء از مجموعهٔ مزبور مشغول ام.

۳ راحة الصّدور، ص ۹-۴۵۸.

ضبط نموده است که بدین قرار است:

ملک تعالی آفتاب دولت و سایهٔ اقبال خدا یگانی سلطان جهانی ذوالقرنین الثّانی قیصر الزّمانی اسکندرالدّورانی غیاث‌الدّنیا و الدّینی کهف الاسلام و المسلمین ابو الفتح کیخسرو بن السلطان العادل قلج ارسلان[۴] تا قیام السّاعة تابنده و پاینده داراد و وارث ملک و تاج و تخت سلاطین آلِ سلجوق باد و اقالیم عالم و زمام حلّ و عقد بنی آدم و اعمال جهان و مصالح عالمیان به دست اقتدار او دهاد و رقاب ملوک و جبابرهٔ عالم مذلّل و مسخّر اوامر و نواهی او باد تا بندگان از اطراف روی به حضرت اعلی اعلاه الله می‌آرند و منازل و مراحل می‌گذارند و چنین مدح‌ها گویند:

نظمی که ز جهد آدمی بیرونست　　اینست که مدح خسرو میمونست

یک نیمه نبشته خوان و آن نیمه دگر　　از نام صور معنوی و میمونست

*

پیش[۵] سلطانند در فرمانبری　　آدمی و بحری[۶] و دیو و پری

۴ قلج ارسلان (متوفی: ۵۸۸هـ) از فرمانروایان سلاجقهٔ روم بود که از ۵۵۱هـ تا ۵۸۴هـ حکومت کرد، در سال ۵۸۴هـ او ملک خود را در میان سه پسر خود یعنی قطب‌الدّین ملک شاه، ابوالفتح کیخسرو، رکن‌الدّین سلیمان شاه قسمت نمود. روایت اوّل کتاب راحة الصّدور به نام همین پسر آخرین یعنی رکن‌الدّین سلیمان شاه بود و پس از وفات او در ۶۰۱هـ محمّد راوندی کتاب خود را به نام غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو که دوباره تخت نشین شده بود، معنون نموده. قزل ارسلان شعرا و فضلا را پرورش نموده، و بعضی از دانشمندان به نام او کتاب‌ها نوشته‌اند، از آن‌جمله شرف‌الدّین ابوالفضل حبیش، کامل التعبیر را برای همین فرمانروا تألیف نموده (صفا، تاریخ ادبیات، ج ۲، ص ۹۹۸).

در فرهنگ معین نام‌های سلاطین از قلج ارسلان به بعد بدین‌طور است: قلج ارسلان ۸۴-۵۵۱هـ، قطب‌الدّین ملک شاه ۸-۵۸۴هـ، غیاث‌الدّین کیخسرو ۹۷-۵۸۸هـ. (بار اوّل) رکن‌الدّین سلیمان ۶۰۰-۵۹۷هـ، قلج ارسلان سوّم ۶۰۰هـ چند ماه، غیاث‌الدّین کیخسرو ۷-۶۰۱هـ، امّا در مقدّمهٔ راحة الصّدور وفات سلیمان ۶۰۱هـ و بعد از آن جانشینی غیاث‌الدّین در ۶۰۱هـ درج است و در همین دوره محمّد بن علی راوندی کتاب راحة الصّدور را به غیاث‌الدّین کیخسرو اهدا نمود.

۵ این منظومه به علاوهٔ راحة الصّدور در دو کتاب دیگر هم منقول است، یکی مونس الاحرار تألیف محمّد بن بدر جاجرمی (چاپ طبیبی، تهران، ۱۳۱۵، ص ۸-۱۲۱۷)، دیگری تذکرهٔ دولت شاه سمرقندی (چاپ محمّد عبّاسی، کتابفروشی باران، ص ۷۲-۱۷۰) به نام شرف‌الدّین شفروه که صحیح نیست چنانکه می‌آید.

تذکرهٔ دولت شاه: وحشی.

شه غیاث‌الدّین[۷] کیخسرو که یافت	تاج و تخت و رایت[۸] و انگشتری
مطرب و طبّاخ و نعل و کاتبش	زهره و خورشید و ماه و مشتری
باد و خاک و آب و آتش بر درش	خازن و صرّاف[۹] و پیک و جوهری

در پناه عدل او باهم براز
شیر و گور[۱۰] و گرگ و میش و کبک و باز

در کف غلمان[۱۱] و احبابش بهم	نیزه و شمشیر و زوپین و قلم
باد[۱۲] فرّاش آسمانش تا زند	بارگاه و خرگه و کوس و علم[۱۳]
جمله بریانی بخوانش بر مدام[۱۴]	گاو و ماهی اشتر و اسب و غنم
بحر و کان کرده نثار حضرتش	لؤلؤ و یاقوت و دینار و درم[۱۵]

مطربان در بزمگاه او بکف
بربط و چنگ و رباب و نای و دف

کرده در بستان عیش او وطن	گلبن و شمشاد و سرو و نارون
صید باز و صید یوز[۱۶] او شده	کرگس و سیمرغ و پیل[۱۷] و کرگدن

---

۷ چنانکه گفته شد، روایت اوّل راحة الصّدور به نام رکن‌الدّین سلیمان شاه برادر کوچک سلطان کیخسرو بود، بنا بر آن روایت مصرع شاید بدین طور بوده: «شاه رکن‌الدّین سلیمان شه که یافت» در مونس الاحرار این منظومه به نام سلیمان شه و مصرع بدین طور آمده: «خسرو عادل سلیمان شه که یافت» تذکره: طغرل آن کز هفت سلطان دارد او.

۸ تذکره: افسر.

۹ تذکره: حاجب و دربان پیک و لشکری.

۱۰ تذکره: شیر و آهو گرگ.

۱۱ تذکره: کف خدام و غلمانش.

۱۲ در مونس الاحرار ص ۱۲۱۷ این بیت در بند اوّل شامل است و این سهو است.

۱۳ تذکره: کندلان کوس.

۱۴ تذکره: بر سر خوانش برای میهمان.

۱۵ تذکره: لولو و فیروزه و زر و درم.

۱۶ مونس: صید باز و صید یوز، تذکره: صید باز و یوز چرغ.

۱۷ مونس: یوز، تذکره: فیل.

مهر و ماه و زهره و تیرش[۱۸] به بزم طبل باز[۱۹] و ساغر و تشت و لگن[۲۰]

بر تن بدخواه او چیره شده خار پشت[۲۱] و لقلق[۲۲] و زاغ و زغن

رودها در بوستانش ساخته

بلبل و قمری و کبک و فاخته

باد در باغ مرادش جلوه‌گر عندلیب و طوطی و طاوس نر

کرده از نعل سمندس حسروان گوشوار و یاره و طوق و کمر[۲۳]

پاره پاره بر تن بدخواه او جوشن و خود و کج آگند[۲۴] و سپر

کارگر بر پیکر خصمانِ او گرز و خشت[۲۵] و ناچخ[۲۶] و تیر و تبر

بارور در صد هزارش باغ[۲۷] و ده

سیب و نارنج و ترنج و نار و به

۱۸ یعنی عطارد.

۱۹ مونس: طبل و باز (حاشیه طبل باز) طبل باز طبلی باشد که چون باز را بر مرغان آبی سر دهند، بر آن طبل می‌زنند و از آن آواز مرغان می‌پرند، پس باز یکی از آنها را شکار می‌کند؛ دهل خردی که پیش کوههٔ زین برای شکارکردن ملوک زنند (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۱۱).

۲۰ این بیت در تذکرهٔ دولت شاه افتاده است.

۲۱ جوجه تیغی (فرهنگ معین ج ۲، ص ۱۳۸۶)، جانوری که بر پشتش خارهای دراز باشد، سغر و سیخول نیز می‌گویند، رک: مدارالافاضل، ج ۲، ص ۱۰۲، هندی سیه.

۲۲ تذکره: لکلک، معرب لقلق، پرندهٔ گوشت خور.

۲۳ بمعنی کمربند، نظامی:

زده بر میان گوهر آگین کمر درآورده پولاد هندی بسر

(آنند راج)

۲۴ مونس: فراکند و تذکره: قزاکند، صورت‌های مختلف این واژه: قزاغند، قزاکند، قزاگند، کژاغند، کج‌اگند و غیره هست، رک. فرهنگ معین.

۲۵ زفان، ص ۱۴۰، ژوپین.

۲۶ ناچخ نوعی از تیر باشد که سپاهیان بر پهلوی زین اسب بندند، نیزهٔ دو شاخه، نیزهٔ کوچک (فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۵۳۸).

۲۷ مونس: شهر.

باب بیست و نهم از مونس الاحرار محمّد بن بدر جاجرمی (تألیف: ۷۴۱هـ) مشتمل است بر اشعار مصوَّر و اختیارات قمر[۲۸]، قسمت اشعار مصوَّر بدین طور آغاز می‌یابد:[۲۹]

استاد محمّد الرّاوندی فرماید رحمة الله علیه.

پیش سلطانند در فرمانبری ... الخ

منظومه‌ای که در مونس الاحرار[۳۰] درجست، از راحة الصّدور از جهاتی متفاوتست:

۱- در راحة الصّدور[۳۱] این نظم صراحةً به نام مؤلّف کتاب یعنی محمّد راوندی درج نیست، امّا در انتساب نظم به محمّد راوندی شکّی نیست، زیرا که محمّد بن بدر جاجرمی نویسندهٔ مونس الاحرار صراحةً نظم را به نام محمّد راوندی[۳۲] درج کرده.

۲- در نسخهٔ چاپی راحة الصّدور[۳۳] این نظم به نام غیاث‌الدّین کیخسرو آمده. نام این شاه در مصرع اوّل بیت دوّم دیده می‌شود، امّا در مونس الاحرار این نظم به نام سلیمان شاه آمده و در مؤخرالذکر مصرع اوّل بیت دوّم[۳۴] بدین قرار است:

خسرو عادل سلیمان شه که یافت

محمّد بن علی راوندی تألیف کتاب راحة الصّدور را در سال ۵۹۹هـ[۳۵] شروع نمود و در مدّت دو یا سه سال آن را به پایان رسانید. چنانکه معلوم است راوندی به خاندان سلاجقه وابستگی داشت و تألیف کتاب راحة الصّدور در تاریخ سلاجقه نتیجه همین

۲۸ اختیارات قمر از گفتار ملک الشعرا بدرالدّین الجاجرمی:

گر همی خواهی که دانی دوش ای عالی گهر ‌‌‌ ‌ ‌ کز بروج اندر کدامی برج می‌باشد قمر

۲۹ ص ۲۱-۱۲۱۲.

۳۰ ج ۲، ص ۸-۱۲۱۷.

۳۱ ص ۹-۴۵۸.

۳۲ ج ۲، ص ۱۲۱۷. استاد محمد الرّاوندی فرماید رحمة الله علیه.

۳۳ ص ۴۵۸: شه غیاث‌الدّین کیخسرو که یافت

۳۴ ج ۲، ص ۱۲۱۷.

۳۵ رک: راحة الصّدور، ص ۶۲ و مقدّمهٔ کتاب به قلم دکتر محمّد اقبال، ص xix

وابستگی است، امّا در سال ۵۹۰ هـ چون سلطان طغرل بن ارسلان آخرین فرمانروای این سلسله به دست خوارزمشاهیان کشته شد[۳۶] و بساط دولت سلجوقیان عراق بر چیده شد، کسی نبوده که راوندی کتاب خود را به او اهداکند، و در تلاش ممدوحی سرگردان بود. بالاخره او صیت بخشش[۳۷] و مروّت و جهانگیری سلطان سعید رکن الدّنیا و الدّین شنید و قصد او بدین طرف بدید. "اندیشهٔ غلط رفت و گفت مگر او باشد این کتاب به نام او خواستم پرداختن، چون احوال به شرح دانسته شد او غاصب ملک بود و به غدر به دست فروگرفته، و پدر[۳۸] پادشاه جوان بخت [را] خلدالله ملکه (یعنی غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو برادر بزرگ رکن‌الدّین سلیمان شاه) ولی عهد کرده بود...[۳۹] داعی دولت در تحیّر و تفکّر بود تا قدوم خواجهٔ اجلّ... جمال‌الدّین شرف التّجار ابی بکر بن ابی العلا الرّومی بدارالملک همدان رسید و دعاگوی را بوی صحبت افتاد، دوستداری و هوا خواهی خاندان آل سلجوق ازو دیدم، همه روزه به نشر معدلت و ذکر منقبت سلطان عالم غیاث‌الدّین عزّ نصره مشغول بود... و امرای عراق را دوستدار خداوند عالم کرده است... و حکایات مصاف باکافر وگشودنشهر انطالیه[۴۰]... می‌گفت. چون خواجهٔ اجلّ جمال‌الدّین دامت سعادته را هوا خواه و دوستدار یافتم، راز این کتاب با وی گفتم و در میان نهادم. این کتاب را خواستار و خریدارگشت وگفت این اعجوبهٔ جهان را من بدان حضرت رسانم و این نادرهٔ زمان را به محلّ و منزل خود دوانم چه نغمهٔ بلبل از گلزار خوش آید و

۳۶ راحة الصّدور، ص ۳۷۱.

۳۷ همان، ص ۴۶۱.

۳۸ یعنی سلطان قلج ارسلان.

۳۹ پس از قطب‌الدّین ملک شاه غیاث‌الدّین کیخسرو در ۵۸۸ هـ جلوس نمود، امّا در ۵۹۷ هـ برادر کوچکش رکن‌الدّین سلیمان او را خلع کرد و بر تخت نشست، چون او در ۶۰۱ هـ فوت شد، کیخسرو دوباره تخت نشین شد و تا ۶۰۷ هـ حکومت نمود. در حدود ۶۰۱ هـ یا کمی پیش بود که راوندی روایت اوّل راحة الصّدور را به سلطان سلیمان اهداکرده بود، و پس از وفات او این کتاب به غیاث‌الدّین کیخسرو اهداگردید. دکتر معین در میان سلیمان و کیخسرو نام قلج ارسلان آورده که چند ماهه حکومت نموده. (فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۷۵۱).

۴۰ انطالیه غیر از انطاکیه (ترکیه) است.

این مدح در آن کارگاه دولت و ولایت نعمت باید تا که و مه و خرد و بزرگ بخوانند و عظمت سلاطین خود بدانند،... ملک تعالی تا فلک را جنبش و انقلاب است و زمین را آرام، از فتنه و اضطراب رایات دولت پادشاه را هر روز افراشته‌تر داراد و چشم بد از این دولت به دور باد، و رسیدن این کتاب بدان حضرت خجسته مبارک گرداناد و بنده را نیز دریافت مثول در خدمت روزی کناد بمحمّد و آله."[41]

خلاصهٔ کلام اینست که چون کتاب آماده شد، راوندی خواست که آنرا به سلیمان شاه اهداکند، امّا چون معلوم شد که او غاصب است، به مشورت جمال‌الدّین شرف التّجار ابو بکر رومی به سلطان غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو معنون نمود. امّا این قول از حقیقت به دور می‌نماید زیرا که روایت اوّل کتاب به نام رکن‌الدّین سلیمان شاه می‌باشد، و این حقیقت خود از نسخهٔ موجود که نمایندهٔ روایت دوّم است، ظاهر می‌گردد. چنان به نظر می‌آید که نسخهٔ اوّل به نام سلیمان شاه بوده و پس از درگذشت او در ۶۰۱ هـ، مؤلّف تجدید نظر نموده، کتاب را به نام کیخسرو درآورده، امّا این تجدید نظر به عجلت به عمل آمده، و بعضی امور که بر روایت اوّل دلالت می‌کند، در لابلای کتاب باز مانده.

اموری که بر نشر اوّل کتاب و اهدای آن به رکن‌الدّین سلیمان شاه دلالت می‌کند، به قرار زیر است:

۱- در مونس الاحرار منظومه‌ای که در راحة الصّدور به نام غیاث‌الدّین کیخسرو آمده، به نام سلیمان شاه است، و نام آخرالذکر در بیت دوّم[42] چنین دیده می‌شود:

خسرو عادل سلیمان شه که یافت[43]... الخ

۴۱ راحة الصّدور، ص ۴۶۴.
۴۲ ج ۲، ص ۱۲۱۷.
۴۳ در این ضمن بعضی اشعار که اطلاق آن بر سلیمان شاه می‌شود به قرار زیر است:

جهانت باد محکوم و سپهرت باد در فرمان سلیمان‌وار حکمت را متابع انسی و جانی
(ص ۲۳)

سر سلجوقیان سلطان عادل که تا سالی بود همیان گرفته
(ص ۲۷)

در منظومهٔ نحن فیها، در بیت دوّم در مونس الاحرار سلیمان شاه را خسرو عادل سلیمان شاه نوشته‌اند.

۲- زیر عکس جدول نسخهٔ اصل نام سلیمان شاه به خط جلی از جوهر قرمز (ص ۴۰۱) دیده می‌شود، و این دلالت می‌کند که نسخهٔ اصل به نام سلیمان شاه بود و به نام غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو نبود.

۳- در بیان ستایش ابوالفتح کیخسرو این جمله یافته می‌شود:

"پیوسته این شهریار جهاندار از بهر کسان خوان می‌نهاد و شیران لشکرش از سگان ابخازی برای کرگسان خوان نهادند."[۴۴]

به قول دکتر محمّد اقبال در مقدّمهٔ راحة الصّدور[۴۵]، در این جمله اشاره‌ایست به حملهٔ سلیمان شاه بر ابخاز، و شرح این حمله در ترجمهٔ ترکی تاریخ سلاجقهٔ روم از ابن بی بی آمده است.

چنان به نظر می‌رسد که این بخش از کتاب راحة الصّدور در روایت اوّل به مدح سلیمان شاه بوده، امّا چون کتاب به نام سلطان کیخسرو معنون شد، در اینجا هیچ تغییری داده نشد. همچنان در ص ۱۲۳ فصلی در نثر و نظم در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو دیده می‌شود، "و به میراث گذاشت به خداوند عالم پادشاه بنی آدم سلطان قاهر عظیم الدّهر غیاث الدّنیا و الدّین ابوالفتح کیخسرو بن السلطان قلج ارسلان... و این قصیده داعی حضرت در وصف آن دولت گفته است:

ای ملک جهان ترا مسلم — سلطان زمانه شاه عالم

ای آنکه تراست ملک آتاش — با دیو و پری بزیر خاتم

شاهی که بخدمتت همیشه — این گنبد نیلگون شود خم"... الخ

در این قصیده قرینه‌ای نیست که آن را باید در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو دانست. علاوه بر این، از بیت دوّم می‌توان استدلال نمود که این قصیده در مدح سلیمان شاه است. معنی بیت اینست که ای پادشاه ملک ترا مسلم گشت و نه تنها مردمان زیر فرمان تو

۴۴ ص ۲۶.
۴۵ ص xx

باشند، بلکه دیو و پری نیز زیر خاتم تو درآمده‌اند. در این‌جا اشاره‌ایست به حضرت سلیمان پیغمبر، چنانکه دیو و پری زیر خاتم حضرت سلیمان بودند، همچنین دیو و پری تحت فرمانروائی رکن‌الدّین سلیمان شاه درآمده‌اند. خلاصه اینکه چون این قصیده در ستایش سلیمان شاه در روایت اوّل بوده، در هنگام تجدید نظر از این قصیده صرف نظر شد.

همچنین ذیل[۴۶] حالات ملک شاه بن محمود فصلی آمده در مدح سلطان غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان:

ملک تعالی وارث مُلک مَلک شاه و محمّد را سلطان قاهر عظیم الدّهر اعظم السّلاطین غیاث‌الدّنیا و الدّین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان خلّدالله ملکه از ملک و عمر برخورداری دهاد و این اقبال تا قیامت بماناد... الخ

از برای تشریف پادشاه این قصیده گفته آمد:

۱	ای ز تو روشنی گرفته قمر	دهنت همچو شهد و لب چو شکر
۲	رشک بر می صفت لبت برده	لعل کانی و نیز زمرد تر
۳	و آن چو عاج سپید دندانت	رشک کافور گشته و گوهر
۴	نرگس پُر خمار تو یارب	چون کشیدست در رخم خنجر
۵	مشک و قیرست زلف شب رنگت	که شکستست رونق عنبر
۶	هستی از فرق تا به ناخن پای	جمله از یکدگر تو نیکوتر
۷	نیست در زیر گنبد گردون	چون رخ خوب تو یکی دیگر
۸	ای فدای تو صد هزار چو من	مُردم از فرقتت غمیم بخور
۹	جانم آمد بلب بیک بوسه	از لب گور بنده را واخر
۱۰	داد ده ارنه داد خواهم من	از تو دربارگاه فخر بشر

۴۶ راحة الصّدور، ص ۲۵۶.

۱۱ پشت دین بوالمظفر آن شاهی کامد آتاش[۴۷] شاه پیغمبر
۱۲ آنکه از جاه و مال و حشمت شد بر سر چرخ آبگون افسر

بیت یازدهم دربارهٔ ممدوح است، و از این بیت ظاهر است که نام ممدوح باید ابوالمظفّر[۴۸] سلیمان باشد زیرا که در مصرع دوّم او را همنام شاهِ پیغمبر قرار داده، و شاه پیغمبر غیر از سلیمان کسی نبوده که شاهی و پیغمبری را جمع کرده باشد. چنان به نظر می‌رسد که وقتی که در روایت اول که شامل همین قصیده در مدح سلیمان بوده، تجدید نظر شده، و در قصیده دست نزده و همچنان بجا مانده. خلاصه اینکه می‌توان استدلال نمود که روایتِ اوّل راحة الصّدور به نام رکن‌الدّین سلیمان بوده، و پس از وفات او در آن تجدید نظر شد و نام رکن‌الدّین سلیمان را عوض کرده، امّا در این کار دقت به عمل نیامده و در نتیجهٔ آن، جائی باقی مانده که در آن اشاره به نام سلطان سلیمان واضحاً موجود است.

خلاصهٔ کلام اینکه شکّی نیست که روایت اوّل کتاب راحة الصّدور به نام رکن‌الدّین سلیمان شاه پسر قلج ارسلان بوده است و در آن نسخه بعد از تغییر جزوی این کتاب بعد از وفات سلیمان شاه، به برادر بزرگ او یعنی غیاث‌الدّین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان اهداگردیده و این امر قابل تذکّر است که نسخه‌ای منحصر به فرد که در Bibliotheque Nationale در پاریس[۴۹] موجود است و از روی آن دکتر اقبال آن کتاب را چاپ نموده، مبنی بر روایت دوّم است، و در این نسخه علائم صریحِ تغییرات دیده می‌شود. مثلاً در منظومه‌ای که موردِ بحث ماست، اصلاً بیت دوّم[۵۰] بدین طور بوده:

۴۷ تاش در ترکی چغتائی به معنی همنام، و در ترکی عثمانی آدداش می‌گویند، آد به معنی نام و داش یا تاش کلمهٔ مشارکت مثل خواجه تاش، خیلتاش و غیر آن، راحة الصّدور، بخش فرهنگ، ص ۴۸۹، در این کتاب این کلمه در ص ۸، ۲۵۸، ۳۷۹ آمده است.

۴۸ دربارهٔ این کنیه هیچ اطلاعی نیست.

۴۹ (شماره Supplement Persan 1314)

۵۰ چنانکه در مونس الاحرار، ص ۱۲۱۷ موجود است.

خسرو عادل سلیمان شه که یافت   تاج و تخت و رایت و انگشتری

در روایت دوّم تغییر یافته که بدین قرار است:

شه غیاث‌الدّین کیخسرو که یافت   تاج و تخت و رایت و انگشتری

از این تغییر واضح می‌شود که منظومه خود از محمّد بن علی راوندی بوده (چنانکه محمّد بن بدر جاجرمی در مونس الاحرار آورده است)، و شاعر در هنگام اهداءِ راحة الصّدور به غیاث‌الدّین کیخسرو در بیت تغییر داده است.

دربارهٔ این منظومه اختلاف دیگری وجود دارد. دکتر محمّد اقبال مصحح راحة الصّدور در حاشیه ص ۴۵۸ از راحة الصّدور اطلاع نفیس درج نموده:

"از شعر سوّم (پیش سلطانند در فرمان بری... الخ) تا آخر قصیده‌ایست از شرف‌الدّین شفروه اصفهانی در مدح طغرل بن ارسلان"[۵۱].

باید اضافه نمود که در تذکرهٔ دولت شاه، بیت دوّم قصیده بدین طور درج شده:

طغرل آن کز هفت سلطان[۵۲] دارد او   تاج و تخت و افسر و انگشتری

بنا بر این است که این منظومه برای طغرل بن ارسلان سلجوقی (۹۰-۵۷۳) دانسته شده و استاد شفروه مداح همین طغرل[۵۳] شناخته شده. به همین علّت است که دکتر صفا[۵۴] نیز شفروه را مداح طغرل دانسته و نیز نوشته که شفروه[۵۵] باید روزگار دراز یافته باشد.

۵۱ رک: تذکرة الشعرا دولت شاه، طبع لیدن، ص ۵-۱۵۴.

۵۲ در این خانواده چهارده فرمانروا بوده‌اند که اوّلین آن طغرل اوّل و آخرینش طغرل بن ارسلان بوده.

۵۳ چنانکه دولت شاه نوشته، تذکره طبع لیدن، ص ۵-۱۵۴.

۵۴ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۴۱-۷۴۰.

۵۵ دولت شاه شفروه را ملک الشعرای اتابک شیرگیر قرار داده و این شیرگیر، اتابک ارسلان ابه از دولت سلاجقه عراق بود، اتابک شیرگیر مسعود بن محمّد بن ملک شاه (۴۷-۵۲۷) را در جنگ با بوزابه در ۵۴۱ هـ یاوری کرده، به قول صفا چون این شاعر طغرل بن ارسلان (۹۰-۵۷۳) را مدح گفته باید روزگار دراز داشته باشد؛ امّا چون مدح او از طغرل خالی از اشتباه نیست، زندگانی دراز شاعر مورد توجّه نیست، بوزابه نائب و جانشین منکوبرس فرمانروای فارس بود (رک: راحة الصّدور، ۲۳۱ ح، ص ۷-۲۳۳، ۲۳۹، ۲-۲۴۱، ۲۸۳.

از راحة الصّدور تألیف محمّد بن علی راوندی واضحست که ناظم قطعهٔ مذکور، خود راوندی بوده، و همین راوندی مداح طغرل[۵۶] بن ارسلان و با درگاه او وابسته بود، پس ممکن نیست که او قصیده‌ای را به نام طغرل نوشته و پس از تغییر جزئی در قصیده بعد از ۵۹۹ هـ به سلیمان شاه ابوالفتح کیخسرو[۵۷] اهداکرده باشد.

منظومه‌ای که نحن فیها در مونس الاحرار تحت اشعار مصوّر در باب بیست و نهم مضبوط است، در نسخهٔ چاپی اوراق مصوّر ندارد. نسخهٔ اصل خطّی مونس الاحرار که بظن بسیار قوی بخط کاتب محمّد[۵۸] بن بدر جاجرمی مکتوبه ۷۴۱ هـ است، متعلّق به یکی از عتیقه فروشان به نام هاگوپ کورکیان (M. Hagop Kevor Kian) بود که در نیویورک (امریکا) اقامت داشت، او این نسخهٔ گرانبها را به علامه مرزا محمّد قزوینی به طور عاریّت داده بود. مرزا محمّد در مقالهٔ محقّقانه به انگلیسی[۵۹]، این نسخه را معرّفی نمود. پس از آن این نسخهٔ خطّی به مالک او پس داده شد. بعد از چندی مرزا محمّد این نسخهٔ خطّی را دوباره برای استفاده حاصل نمودند، و در این موقع، این مقاله‌ای را که در مت مقالهٔ قزوینی[۶۰] شامل است، به فارسی چاپ نمودند. در این مقاله افتادگی‌های نسخهٔ اصل را نیز توضیح دادند. درباره سقط در بیست مقاله قزوینی آمده:

۵۶ راوندی بر مرگ او بسیار نوحه‌کرد و مرثیهٔ عمادی شهریاری (که بر مرگ فرامرز شاه مازندران نوشته شده بود) و مرثیهٔ جمال‌الدّین اصفهانی در رثاء جمال‌الدّین محمود خجندی و مرثیهٔ دیگری از همان جمال‌الدّین بر مرگ خواجه قوام‌الدّین صدر جهان اصفهانی در ص ۴-۲۷۱ نقل نموده است، نیز رک: به حاشیه‌های صفحات.

۵۷ منظومه‌ای که در تذکرهٔ دولت شاه درج است، از روایت راحة الصّدور و مونس الاحرار از جهاتی تفاوت دارد:
- بیت سوّم از بند سوّم در تذکره افتادگی دارد.
- اختلافات در قرأت متن در تذکره بیشتر است.
- در راحة الصّدور و مونس الاحرار این منظومه از یک مصدر و در تذکره از مصدر دیگری نقل شده.

۵۸ خاتمهٔ نسخهٔ اصل بدین طور است: لکاتبه.

در هفصد و چهل بود و یک اندر رمضان　　مهر اندر حوت و ماه اندر سرطان
بر دست محمد بن بدر شاعر　　مجموعه تمام شد بفضل یزدان

۵۹ رک: Bulletin of the School of Oriental Studies، ج ۵، بخش اوّل، لندن، ۳۰-۱۹۲۸.

۶۰ همین مقاله به عنوان مقدّمهٔ مونس الاحرار جلد اوّل، چاپ میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۳۷، شاملست.

"سقط پنجم (یا چهارم؟) مابین ص ۳-۵۱۲ که تمام باب تاسع و عشرون در اشعار مصوّر و اختیارات قمر و عمدهٔ باب ثلاثون در فردیات... ولی اوراق ساقطه گویا چیزی زیاد نبوده است و از چهار پنج یا شش ورق ظاهراً تجاوز نمی‌کرده است زیرا باب تاسع و عشرون در اشعار مصوّر که چند صورت ممتاز اعلی داشته و بعدها درآورده‌اند و من خوب به خاطر دارم که سابقاً به دقّت دیده بودم و آن طور که در نظر مانده است گویا بیش از پنج شش صورت نداشت و بنا بر این از سه چهار ورق لابد بیشتر نبوده است..."

اینست صورت افتادگی‌ها در نسخهٔ اصل که ملک گورکیان بوده است، امّا از این افتادگی‌ها سقط برگ‌های دارای صورت‌های ممتاز، جدید است زیرا که دفعهٔ اوّل که نسخه تحتِ مطالعهٔ علامهٔ قزوینی بوده، برگ‌های دارای صورت[۶۱] موجود بود، نظر آقای قزوینی که بیش از سه چهار ورق نیفتاده بود، و این اوراق بیش از پنج شش صورت نداشت، صحیح نباشد. حق اینست که هفت ورق مصوّر افتادگی دارد، و هر ورق دارای چند صورت‌هایی بوده که ذکرش در هر بیت آمده. بظن قُوی منظومهٔ راوندی که در ابتدا نقل کرده‌ام، در نظر علامه نبوده است. در اصل هر ورق مصوّر دارای پنج سطر بود، سه سطر متن و دو سطر صورت‌ها، یا دو سطر متن و سه سطر صورت‌ها. چنانکه معلوم است منظومه چهار بند و هر بند شامل پنج بیت می‌باشد، بند اوّل شامل صورت‌های زیر می‌باشد:

تاج، تخت، رایت، انگشتری، مطرب، طباخ، نعل، کاتب، زهره، خورشید، ماه، مشتری، خازن، صرّاف، پیک، جوهری، شیر، گور، گرگ، میش، کبک، باز.

---

۶۱. در مقدّمهٔ مونس الاحرار، ج ۱، حاشیه ص ج، آقای قزوینی اطلاع داده‌اند: چند سال پیش که راقم السطور مرتبهٔ اوّل این نسخه را دیدم دارای چند مجلس مصوّر اعلی بود، ولی اکنون که دوباره به دست من افتاد می‌بینم همه آن صورت‌ها را جز یکی محو و خراب که در اوّل کتاب باقی است، درآورده‌اند.

بند دوّم صورت‌های زیر دارد:

نیزه، شمشیر، زوپین، قلم، بارگاه، خرگاه، کوس، علم، گاو، ماهی، اشتر، اسب، غنم، لولو، یاقوت، دینار، درم، بربط، چنگ، رباب، نای، دف.

بند سوّم شامل صورت‌های زیر باشد:

گلبن، شمشاد، سرو، نارون، باز، یوز، کرگس، سیمرغ، پیل، کرگدن، مهر، ماه، زهره، تیر، طبل باز، ساغر، تشت، لگن، خار پشت، لقلق، زاغ، زغن، بلبل، قمری، کبک، فاخته.

بند چهارم دارای صورت‌های زیر است:

عندلیب، طوطی، طاوس نر، گوشوار، پاره، طوق، کمر، جوش، خود، کج آگند، سپر، گرز، خشت، ناچخ، تیر، تبر، سیب، نارنج، ترنج، انار، به.

عکس‌های گوناگون که در این برگ‌های مصوّر دیده می‌شود، از لحاظ تاریخ دارای اهمیّت فوق العاده می‌باشد، و باید مقالهٔ مفصل جداگانه‌ای از شخصی که در این فن وارد باشد، نوشته شود.

در اواسط سال ۱۹۸۷ م اینجانب عازم امریکا شده، و در ماه ژوئیه برای دیدن یکی از دوستان به کلیولند رفتم و دوران اقامت یکروزه در این‌جا از موزه‌ای به نام Cleveland Museum of Art دیدن کردم. رئیس قسمت هند دکتر Stan J. Czuma به من لطف کردند و بعضی چیزهایی که بنده با آنها علاقه داشتم، به من نشان دادند. بعد از آن اینجانب در بخش اسلامیات رفتم. آن‌جا یک ورق مصوّر از مونس الاحرار را دیدم که روی دیوار آویزان است. فی الفور بدین نتیجه رسیدم که این یکی از اوراق مصوّر است که از مونس الاحرار جدا کرده‌اند. روز دیگر از کلیولند به کراون پوایند به منزل پسر خود دکتر عبدالواسع برگشتم. نامه‌ای به دکتر Stan J. Czuma نوشتم و دربارهٔ اوراق گم شدهٔ مونس الاحرار جستجو نمودم. در آن دوره کسی عهده‌دار ریاست بخش اسلامیات نبود، بنا بر این دکتر Czuma نامهٔ بنده را به ایلن لیون دبیر شعبهٔ پارچه بافی (Textile) فرستاد.

موصوف بزودی هر چه اطلاعاتی دربارهٔ اوراق مصوّر مونس الاحرار می‌داشتند، برای بنده فراهم آوردند و معلوم شد که هفت ورق از نسخهٔ اصل بیرون کشیده شد و در موزه‌های امریکا به تفصیل زیر بفروش رسانده‌اند:

بالتی‌مور : والترس آرت گیلری.

کیمبرج (میساچوشست) : فوگ آرت میوزیم.

کلیولند : میوزیم آف آرت.

نیو یورک : میتروپولیتن میوزیم آف آرت.

پرنستن : کتابخانهٔ دانشگاه.

واشینگتن : فریر آرت گیلری.

دربارهٔ این اوراق مصوّر مونس الاحرار (که دبیر شعبهٔ پارچه بافی (Textile) عکس آنها را برای بنده فرستاده است)، دو مقالهٔ انتقادی شامل کتاب‌های زیر است:

۱- Basil Gray: Persian Painting (Cleveland).

۲- Grube, Ernst J.: Muslim Miniature Painting, Venice, 1962.

بنده مقاله‌ای به انگلیسی به عنوان اوراق گم شدهٔ مونس الاحرار نوشته‌ام که در یاد بود نامهٔ دکتر پرویز ناتل خانلری شاملست که تحتِ نظر آقای ایرج افشار زیر چاپ است.



«عرفی»

پرفسور محمّد ولی‌الحق انصاری
استاد بازنشستهٔ دانشگاه لکهنو، لکهنو

علاّمه «اقبال» لاهوری منظومه‌ای دارد به زبان اردو به عنوان «عرفی» که در آن شعر و اندیشهٔ «عرفی» شیرازی توصیف شده است. پرفسور محمّد ولی‌الحق انصاری همین شعر «اقبال» لاهوری را به زبان فارسی برگردانده که در این‌جا چاپ می‌شود.

ز فکرِ خویش عرفی ساخت ایوانی که درکارش
شود قربان حیرت خانهٔ سینا و فارابی
رقم زد بر فضای عشق تحریری از فیضش
برون آیند از دل تا بدیده اشکِ عنابی
دلم روزی به پیشِ تربتش ز انسان گله کرده
ندارد عالم اکنون آن همه اسبابِ بیتابی
مزاجِ اهل عالم را چنین تغییر پیش آمد
که از این خاکدان رخصت شد آن اندازِ سیمابی
فغان نیم شب از شاعران باشد وبال گوش
چو اهل بزم آگه نیستند از لطفِ بی‌خوابی
بر ایشان شعلهٔ فریاد کی ظلمت ربا باشد
که هنگامِ سحر راضی نباشند از فلک تابی
صدا آمد ز تربت «شکوهٔ اهل جهان کم گو»
نوا را تلخ‌تر می‌زن چو ذوق نغمه کم یابی
حُدی را تیزتر می‌خوان چو محمل را گران بینی



غزلیات و مقطعات و ابیات باز یافتهٔ «کمال» خجندی

پرفسور امیر حسن عابدی
دانشگاه دهلی، دهلی

«کمال» خجندی[1] یکی از شعرای بزرگ زبان و ادبیات فارسی می‌باشد و تذکره نویسان هند از وی تمجید و توصیف نموده‌اند. مؤلّفین تذکرهٔ حسینی، منتخب اللّطایف، مرأة الخیال، نتایج الافکار، عرفات العاشقین، مجمع النّفایس، مخزن الغرائب و خلاصة الافکار وی‌را «سالک مسالک حق‌پسندی»[2]، «مرجع خاص و عام و از عرفای کرام»[3]، «مقبول ابرار و سرآمد روزگار و مرجع خاص و عام و سرخیل اکابر ایّام»[4]، «بزم آرای عزّت و ارجمندی... از صوفیهٔ کرام... و اکابر مشایخ عظام»[5]، «زبدة الانام»، عمدة الکرام، گوهر معدن بزرگی و هنرمندی... بغایت عالی قدر والی صدر... در درج جلادت، اختر برج سعادت»[6]، «اهل حال و صاحب کمال»[7]، «زبدة الاتقیا و قدوة الاولیا... سرخیل مشایخ و اکابر صاحب ارشاد زمان خود»[8]، «از اکابر اولیا و معاریف بلغا»[9] گفته‌اند.

ابو عبدالله محمّد فاضل ترمذی اکبرآبادی در «تاریخ رحلت افصح الفصحا «کمال» خجندی علیه الرحمه» این طور می سراید:

---

۱ کمال‌الدّین خحندی، متوفی: ۸۰۳ هجری/۱-۱۴۰۰ میلادی.
۲ میر حسین دوست سنبلی: تذکرهٔ حسینی، نول‌کشور، لکهنو، ۱۸۷۵ م، ص ۲۷۹.
۳ رحم علی خان ایمان: منتخب اللّطایف، چاپ تابان، تهران، ۱۳۴۹ هش، ص ۳۳۵.
۴ امیر شیر علی خان لودی: مرأة الخیال، بمبئی، ۱۳۲۴ ه، ص ۵۵.
۵ محمّد قدرت الله گوپاموی: نتایج الافکار، چاپخانهٔ سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هش، ص ۵۹۳.
۶ تقی اوحدی: عرفات العاشقین، نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۲۲۹، کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا.
۷ سراج‌الدّین علی خان آرزو: مجمع النّفایس، نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۲۳۷، کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا.
۸ احمد علی هاشمی: مخزن الغرایب، نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۴-۷۱۳ کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا.
۹ ابو طالب اصفهانی: خلاصة الافکار، نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۲۱۹ کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا.

آن خجندی که نام اوست «کمال» بکمال سخن بداشت «کمال»
بود در گلشن سخن گویا بفصاحت چو بلبل گویا
سال شنقار آن فصیح عجم زد خرد «عندلیب خلد» رقم
قبر پرنور اوست در تبریز رحمت آمیز و فیض حق انگیز[۱۰]

واله داغستانی در بیاض[۱۱] خود ابیاتی از شعرای بی‌شمار فارسی انتخاب کرده و از «کمال» خجندی هم اشعار ذیل را نقل نموده است:

یار گفت از غیر ما پوشان نظر، گفتم بچشم
وانگهان دزدیده درما می نگر، گفتم بچشم
گفت اگر گردی شبی از روی چون ماهم جدا
تا سحرگاهان ستاره می شمر، گفتم بچشم



هر کجا باشد نشان چشم او آنجا بچشم خاک برداریم چندانی که آب آید برون
خرقه‌های صوفیان در دور چشم مست تو سال‌ها باید که از رهن شراب آید برون
با همه تقویٰ و زهد ار بشنود نامت «کمال» از درون صومعه مست و خراب آید برون

مولانا ابوالکلام آزاد[۱۲] در تذکرهٔ خود از این بیت «کمال» خجندی استفاده نموده است:

چشم اگر اینست و ابرو این و ناز و عشوه این
الوداع ای زهد و تقویٰ، الفراق ای عقل و دین[۱۳]

۱۰ مخبرالواصلین، یعنی تاریخ‌های وفات آنحضرت ﷺ و خلفای راشدین و ائمهٔ معصومین و اولیای مقرّبین... مؤلّفه ابو عبدالله محمّد فاضل بن سیّد حسن حسینی ترمذی اکبرآبادی... در عهدِ شاه‌جهان پادشاه، کتابخانهٔ نذیریه، دهلی.
۱۱ نسخهٔ خطّی، ایوانِ غالب، دهلی‌نو.
۱۲ ۱۸۸۸-۱۹۵۸ میلادی.
۱۳ تذکرهٔ ابوالکلام آزاد، ساهیتّیه آکادمی، دهلی‌نو، ص ۳۱۴.

یکی از منابع ناشناخته که تا امروز در گمنامی مانده است، «انیس الشعرا»[۱۴] می‌باشد که شاید نسخهٔ خطّی منحصر به فرد آن در کتابخانهٔ سلطان المدارس، لکهنو مضبوط است. کاتب این نسخهٔ خطّی در خاتمه می‌نویسد: "تمام شد... انیس الشعرا تصنیف مولانا عبدالکریم ابن قاضی راجن، ساکن قصبهٔ همیرپور، من مضافات سرکار کالپی، بخط... کریم بخش، متوطّن اوده... سیوم شهر ذی‌قعده ۱۲۳۰... در فیض‌آباد، در محلّهٔ احاطهٔ خسرو بیگ".

مؤلّف در تألیف نامبرده لغات گوناگونی را آورده و از ابیات شعرای بزرگ مثل «کمال» خجندی استشهاد نموده است. مثلاً برای تشریح درّ عدن و کوه هیو غل ابیات زیر «کمال» خجندی آورده است:

ای دل حدیث دوست به است از در عدن

این نکته گوش کن که ز درّ عدن خوش است



این دانهٔ حقیر دریاب   این لعل بکوه هیوغل نیست

دیوان «کمال» خجندی در ایران و شوروی سه بار به چاپ رسیده و انتشار یافته است.[۱۵]

با وجود این چاپ‌ها غزلیات و ابیات بی‌شمار کمال از نظر دانشمندان مخفی مانده است. نسخه‌های بی‌شمار خطّی دیوان «کمال» خجندی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند نگهداری می‌شود و دلالت می‌کند که کلام این شاعر بزرگ چقدر مورد علاقهٔ مردم هند می‌بوده است.

۱۴ شمارهٔ ۳۶، کتابخانهٔ آغا ابو صاحب، سلطان المدارس و جامعهٔ سلطانیه، لکهنو.

۱۵ الف ـ دیوان «کمال» خجندی، به تصحیح عزیز دولت‌آبادی، چاپخانهٔ شفق، تبریز.
ب ـ ناؤکا، مسکو، ۱۹۷۵ م، (تهیّه ک. شیدفر).
ج ـ نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۶ م، (متن انتقادی شریف حسین‌زاده و سعدالله اسدالله یف).

نشانه‌های اختصاری نسخه‌های خطّی این شاعر و عارف بزرگ و بیاضی که در تهیّهٔ این مقاله مورد مطالعه بوده، در ذیل داده می‌شود:

حی = نسخهٔ حیدرآباد.[۱۶]

پت = نسخهٔ پتیالا.[۱۷]

غا = نسخهٔ غالب انستیتیوت، دهلی‌نو.[۱۸]

بم = نسخهٔ دانشگاه بمبئی.[۱۹]

نی = نسخهٔ موزهٔ ملّی، دهلی‌نو.[۲۰]

کل = نسخهٔ کلکته.[۲۱]

تس = انتخاب «کمال» خجندی.[۲۲]

خد = نسخهٔ خدا بخش.[۲۳]

بخ = نسخهٔ دیگر خدا بخش.[۲۴]

سا = نسخهٔ موزهٔ سالار جنگ.[۲۵]

عل = نسخهٔ دانشگاه اسلامی علیگره.[۲۶]

فج = مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف (سیف جام هروی).[۲۷]

---

۱۶ شمارهٔ ۱۳۷۶، کتابخانه و انستیتیوی مطالعات دولتی آندراپرادش (کتابخانهٔ آصفیهٔ قبلی)، حیدرآباد.
۱۷ شمارهٔ ۱۵۳۵، کتابخانهٔ مرکزی عمومی، پتیالا (پنجاب).
۱۸ شمارهٔ ۲۹۷۹
۱۹ شمارهٔ ۳۲، جلد ۲۲.
۲۰ شمارهٔ ۵۵۰۷۳/۱۹۸۹.
۲۱ شمارهٔ ۵۹۶، کتابخانهٔ انجمن آسیایی، کلکته.
۲۲ شمارهٔ ۵۹۷، همان کتابخانه.
۲۳ شمارهٔ ۴۷۱/۱۶۳.
۲۴ شمارهٔ ۴۷۲/۱۶۴.
۲۵ شمارهٔ ۹۳۱، ادب، نظم.
۲۶ شمارهٔ ف $\frac{۴۷}{۲۲}$، ذخیرهٔ حبیب گنج.
۲۷ نسخهٔ خطّی موزهٔ بریتانیا و دانشگاه کابل.

علاوه بر نسخه‌های نامبرد، نسخه‌های خطّی دیوان «کمال» خجندی در کتابخانه‌های دانشگاه اسلامی علیگره[۲۸]، دفتر اسناد اتّراپرادش[۲۹]، کتابخانهٔ دولتی رضا رامپور[۳۰] (اتّراپرادش)، مولانا ابوالکلام انستیتیوی عربی و فارسی راجستان، تونک[۳۱]، کتابخانهٔ راجا محمودآباد، لکهنو[۳۲] (اتّراپرادش)، کتابخانهٔ نسخه‌های خطّی بخش تحقیق و اشاعت کشمیر، سرینگر[۳۳] (جامّو و کشمیر)، موزهٔ سالار جنگ[۳۴] و کتابخانه‌های دیگر مضبوط است.

اینجانب به‌گوشه و کنار هند رفته نسخه‌های گوناگون دیوان «کمال» خجندی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و غزلیات و مقطعات ذیل را پیداکرده که هنوز انتشار نیافته و در نسخه‌های چاپی گنجانیده نشده است:

غزلیات

آنکه رخ چون مه و ابرو چو هلالست او را
از بنفشه خط و از غالیه خالست او را

می‌خورد خون دل من بشکر خنده لبش
خون من گرچه حرامستْ حلالست او را

تنم از غصّه چو نونست و دل از درد چو جیم
زانکه قامت چو الف، زلف چو دالست او را

ماه نو را هوس شکل خم ابروی اوست
روشن است این بر مردم که خیالست او را

---

۲۸ بکس نمبر ۶/۲، بکس نمبر ۶/۲ (ذخیرهٔ منیر عالم)، شمارهٔ ۷۹۱/۵۵۱۱ / ۳۷ (ذخیرهٔ سبحان الله).
۲۹ شمارهٔ ۱۷۱۸/۱.
۳۰ دونسخه (کتابت ۹۷۸هـ و ۱۰۰۷هـ).
۳۱ شمارهٔ ۱۹۰۱/۸۸.
۳۲ شمارهٔ ۲۷۶ و ۲۷۷.
۳۳ شمارهٔ ۹۰۷.
۳۴ شمارهٔ ۱۵۱۱، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶.

هـر چـه بینی تـو زدایست ورا در دل مـن
مهرش آن نیست کـه یک ذرّه زوالست او را
ای که می پرسی از احوال دل از دست دهم
حـالیا رفت نـدانـم کـه چـه حـالست او را
بزبـان تـا کـه حـدیث لبش آورد «کمـال»
سخن از غـایت لطـف آب زلالست او را[۳۵]

*

بـی دردِ دلی لذّت درمـان نـتوان یـافت — تا جان ندهی صحبت جانان نتوان یافت
هر دل نبود جای غم عشق تـو کـان غـم — گنجیست که جز بر دل ویران نتوان یافت
در دامن خاری به نشینیم چو گل نیست — با درد بسـازیم چـو درمـان نـتوان یـافت
تا چشم تـو جـادو بـود و زلف تـو کـافر — در روی زمین هیچ مسلمان نتوان یـافت
جان پروریی کز لب دل جوی تـو دیـدم — انصاف که در چشمهٔ حیوان نتوان یافت
در سایهٔ زلف تـو کـه شـد مـجمع دلهـا — غیر از دل من هیچ پریشان نـتوان یـافت
برخـیز «کمـال» آ، کـه در کـعبهٔ مـقصود
بی آنکه کنی قطع بیـابان نـتوان یـافت[۳۶]

*

شادی نداشت هر که غم دلبری نداشت — در سر هوای مهر جفا گستری نـداشت
در حـیرتم ز آدمـیی کـه بـعمر خـویش — سودای عشق [هیچ] پری پیکری نداشت
امّـا سـری ز وصـل بـرآورد گـیسویت — در پا از آن فتاد که با مـا سـری نـداشت
در بـاغ جـان بـدست ارادت بـخون دل — کشتیم تخم دوستی امـا بـری نـداشت
چون باد رفت کشتی عـمرم بآب چشـم — گرچـه ثـقیل بـود ولی لنگـری نـداشت

---

۳۵ بم.
۳۶ نی.

دل در سواد زلف تو گم کرد راه عقل شب بود او غریب مگر رهبری نداشت

از هر طرف «کمال» بسوی تو کرد رو
زیراکه چشم مرحمت از دیگری نداشت[۳۷]

*

روزی که بمن ناز و عتابت بحساب است آن روز مرا روزِ حسابست و کتابست[۳۸]
گفتی پس قرنی ز جفایت بکشم دست فریاد من از دست تو باز این چه شتابست
گرد لب و رخسار تو جان بر سر آتش از ذوق نمک رقص کنان همچو کبابست
خواهند شدن صید تو از ماه ز ماهی کز عارض و زلف تو بسی شست در آبست
من پند تو چون بشنوم ای شیخ که چون عود گوشم بسوی مطرب و گوشی بر بابست
در مجلس وعظم بقدح بیش کشد دل روزی که هوا سرد بود روز شرابست

از غمزه میندیش «کمال» و مکش آن زلف
گو مرغ ببر دام که صیّاد بخوابست[۳۹]

*

از کوی دوست دوش نسیمی بمن رسید کز لطف او رمیده روانم بتن رسید
جانم فدای باد، که از یک نسیم او صد روح راحتم بدل ممتحن رسید
نجمی که بی‌سهیل کشیدیم در یمن سهلست چون سهیل دگر تا یمن رسید
بودیم نا امید بیک بارگی ز جان ناگه امید از هب عین الحزن رسید
گوئی چه کرده‌ام ز نکوئی که در عوض کانچ از خدای خواسته بودم بمن رسید

دم در کشیده بود «کمال» از سخن کنون
درّ سخن کشاد که وقت سخن رسید[۴۰]

۳۷ نی، حد.
۳۸ کل: عذابست.
۳۹ حی، کل، پت، خد، عل.
۴۰ نی.

ای خوش آن دم کز تو بوئی با دل افگاران رسد
نگـهت وصـل مسیحـا سـوی بیمـاران رسـد
از ضیـافت خـانهٔ درد تـو دل مـحروم نیست
هر نصیبی زان سر خوان با جگر خـواران رسـد
کـار دولت ایـن نـی سـعی مـا کـز بـارگاه
چو[ن] تو مـطلوبی بسـر وقت طلبکـاران رسـد
پـیش رویت دیـده را از گـریه مـی‌دارم نگـاه
زحمتی از گـل نـمی‌خواهـم کـه از بـاران رسـد
روی گل نادیده نرگس یافت بـلبل صـد وصـال
خـفته نـابینان بـود دولت بـه بـیداران رسـد
مـا و جـور دشمنـان بـردن کـه دارد لذّتـی
هر چه بهر دوست بـر جـان دل افگـاران رسـد
دل... از سگ کـویش نرنجـاند «کمـال»
یـار مـنّت دار بـاید هـر چـه از یـاران رسـد[41]

*

جمع باش ای دل که این وقت پریشـان بگـذرد
گـرچـه مشکـل می‌نماید لیک آسـان بگـذرد
چشـم یـعقوب از نسـیم پـیرهن بینـا شـود
وز سـر یـوسف بـلای چـاه و زنـدان بگـذرد
هـیچ جـائی را ثبـاتی نیست بـد مـهری مکـن
چـونکه وصـل تـو درآیـد روز هـجران بگـذرد

۴۱ نی، بم، نما.

شاخ امیدت شود سرسبز روی عیش سرخ

باز در جوی مرادت آب حیوان بگذرد

در غم و شادی بباید ساختن با روزگار

زانکه از دور زمان هم این و هم آن بگذرد

تازه گردد باغ عیشت از نسیم اعتدال

بوی جان بخش بهار اندر زمستان بگذرد

ای «کمال» از غربت و حرمان مشو غمگین که زود

محنت غربت نماند دل ز حرمان بگذرد[۴۲]

*

بیزارم از آن دل که در او درد نباشد — هر کس که بترسد ز بلا مرد نباشد

یاران مرا در دهن سوخته دل نیست — دشمن به از آن دوست که همدرد نباشد

گر هست غباری ز دلت پاک فروشوی — آئینه همان به که در او گرد نباشد

از درد بنالیم چو درمان نتوان یافت — با خار بسازیم اگر درد نباشد

چون شمع هر آنکس نشود سوختهٔ هجر — بی دیدهٔ گریان و رخ زرد نباشد

قدر می و معشوق و خرابات که داند — آن کس که چو من میکده پرورد نباشد؟

دل گرمی مستان ز غزل‌های «کمال» است

آری نفس سوختگان سرد نباشد[۴۳]

*

خال و لبش از روز ازل همنفسانند — غافل ز نفس‌های چنین هیچ کسانند

گرد لب او بی‌سببی نیست بسی خال — آنجا شکری هست که چندین مگسانند

پرواز گه کوی تو دارند تمنّا — زان روز که مرغ دل و جان همنفسانند

۴۲ نی، حی.

۴۳ مج.

هر زاهد خشکی چه سزاوار بهشت است　　شایستهٔ آتش شمرّ آنها که خسانند
مگذار که روبند رهت خلق بمژگان　　ترسم که کف پای ترا چشم رسانند
از بندگی سرو قدت غنچه دهانان　　چون سوسن آزاد همه رطب لسانند

بگذشت بصد وهم «کمال» از سر آن کوی
کز زلف و دو چشم تو شب است و عسسانند[۴۴]



دلبرا چشم خوشت آفت مستان آمد　　تشنهٔ لعل تو سرچشمهٔ حیوان آمد
پرتوی ز آینهٔ روی جهان آرایت　　مطلع صبح لطافت مه تابان آمد
شمه‌ای از سرگیسوی عبیر افشانت　　نافهٔ آهوی چین دستهٔ ریحان آمد
تا رسید از سرکوی تو نسیمی به بهشت　　بنده را خاک درت روضهٔ رضوان آمد
سال‌ها پیش وصالت نتوانم گفتن　　آنچه بر جان من از آفت هجران آمد
دل بامید سرا پردهٔ وصلت هیهات　　رفت چندان که ره عمر بپایان آمد
ای که دل می‌طلبی در شکن زلفش جوی　　زانکه او مجمع دل‌های پریشان آمد
هرکرا در دو جهان آرزوی روی تو نیست　　حیوانیست که در صورت انسان آمد

که رساند به «کمال» از سر آن کوی نشان
پای امید چو اندر ره نقصان آمد[۴۵]



بهار آمد خبر با می‌فرستید　　سلام گل بباد از نی فرستید
درود عید یک یک گوش دارید　　بگوش نی درود از وی فرستید
اگر دست از ادا کوته کند چنگ　　بناخن‌های چنگی نی فرستید
نسیم زلف جان پیوند لیلی　　به مجنون جدا از می فرستید
زمین بوس کمان ابروی دوشت　　ز صید بنده پی در پی فرستید

۴۴ خد، پت، غا.
۴۵ خد، پت.

سرو زر می‌خرند آنجا نه زاری دعای عاجزان تا کی فرستید

«کمال» از فقر چون بنشست بر خاک
گلیم او برهن می فرستید[۴۶]

*

جانا بنظر قدّ تو سرو چمن آمد شمع رخت آرایش نشر چمن آمد
پیرایهٔ یاقوت لبت درج مشّاطهٔ گلبرگ رخت یاسمن آمد
بشکست دل پستهٔ خندان خجالت هر بار که تنگ شکرت در سخن آمد
کوته نظرست آنکه ترا سرو سهی گفت کس سرو ندیدست که در پیرهن آمد
یک بوسه از آن لعل شکر بار بمن ده در پستهٔ تنگ تو چو شکّر بمن آمد

بر خوان سخن طبع «کمال»ست شکر ریز
تا وصف لب لعل تواش در دهن آمد[۴۷]

*

مریض عشق بتان را سر طبیب نباشد باتفاق طبیبی به از حبیب نباشد
امید هست که باز از درم چو بخت درآید اگر چنانکه بد آموزی رقیب نباشد
ز ناله‌های حزینم بترس، روی میوشان که این معامله گل را بعندلیب نباشد
تو در زمانه چو شاهی بلطف و بنده نوازی گر التفات غریبان کنی غریب نباشد
نسیم باد صبا را بگاه عطر فسونی بحلقه‌های سرگیسوی تو طیب نباشد
مکن ملامتم ای پارسا که دلشدگان را سر مجادلهٔ ناصح ادیب نباشد

بخوردن غم دل غم مخور «کمال» که کس را
ز خوان دولت خوبان جز این نصیب نباشد[۴۸]

*

۴۶ خد، پت.
۴۷ خد.
۴۸ عل.

اگـرچـه دور بـود از تـو مـه بصد فـرسنگ

دهـان تـو بشکـر نسبت[۴۹] است تنگا تـنگ

مـپوش رخ کـه غـلوّکـرد خـطّ زنگـاری

چـو دورشــد زنظرهــا بگـیرد آینه زنگ

زاشک جمله تـنم سرخ سـاخت مـردم چشـم

چنـانکه رنگ رزان را بـدل خـوش آیـد رنگ

بـراه عشــق اگـر پـای بشکـند صـوفی

زگشت کـوی بتـان تـا سـرت بجاست بـلنگ

چو این غزل سـروپایش دقیق و شـیرین‌ست

سـزد که نـغمه سرایان بدان کـنند آهـنگ[۵۰]

*

دو بـوسم کـه گـفتی اگـر گـویم آن کـو — مــرا آن زبـان کـو تـرا آن دهٰـان کـو

کــمر گــفته بـودی کـه بندم بـخدمت — کـمر خـود بـه بهٰدی نگـوئی میان کـو

دلت دود گـــفتی بــر آتش نشـــانم — نشـانی و لیکـن ازیــن دل نشـان کـو

فشـاندی سـر زلفت و ریـخت جـان‌ها — بـرین در چـو مـن عـاشق جـانفشان کـو

تــو چـاک گریبـان مـن گـر بـدوزی — بــاندازۀ چــاک‌هــا ریسمــان کـو

«کمـال» از تـو دلبـر، دل و عـقل جـوید

کسـی این چه داند کجا رفت و آن کو[۵۱]

*

۴۹ انیس الشعرا: بست.

۵۰ شی.

۵۱ بم.

ای گل روی ترا چو من بهر سو بلبلی
از تو دارد این مثل شهرت که شهری و گلی
می‌کند در دور رویت دل زهر وقتی خروش
وقت گل هرگز نباشد بلبلی بی‌غلغلی
زلف تو بر رخ زتشویست از آه سرد ما
همچو بر برگ گل از باد سحرگه سنبلی
فتنه‌ها دارند در سر عنبرین مویان شوخ
زانکه در زیر کله دارند هر یک کاکلی
مطربا فرمان من بر یک دو صوفی کن روان
چون زحلق شیشه از هر سو بر آید قلقلی
گو کله بر آسمان افکن زشادی لاله‌وار
هر که می‌گیرد بیاد گلرخی جام ملی
جز سرکویت اقامت را نمی‌شاید «کمال»
زانکه عالم بر سر آبست و نامحکم پلی[۵۲]

*

چه موجبست که هیچ التفات ما نکنی — ترحّمی بغریبان بی‌نوا نکنی
بدشمنان مخالف بسر بری باری — بدوستان وفادار جز جفا نکنی
چو کام ما ندهی زان دهان بگو باری — که این مضایقه با دیگران چرا نکنی
بوعده چند دهی انتظار وصل مرا — چو حاجت دل بی‌چاره ای روا نکنی
حیات جان منست آنکه بر نشانهٔ دل — بنوک غمزهٔ ناوک و خطا نکنی
«کمال» دل شده بیگانه زخویش هنوز
توهم چنانش بوصل خود آشنا نکنی[۵۳]

*

۵۲ بم.
۵۳ حی.

ورای آن، چه سعادت بود که ناگاهی بحال بی‌سر و پائی نظر کند شاهی
چراغ صبحدم دلفروز عالم را چه کم شود که شود رهنمائی گمراهی
نسیم را چه زیان گر ز راه هم نفسی کند عنایت دلخسته ای سحرگاهی
بجان و دل شده‌ام پای بند بندگیت نه از سر غرضی نی ز راه اکراهی
چگونه دست توان داشت از چنین سروی؟ چگونه روی توان تافت از چنین ماهی؟
هلال ابروی او را ز حسن موئی کم نگردد ار نگرد سوی مهر ما گاهی
«کمال» عزّ و قبول تو از سعادت یافت
که یافت از همه اقران خود چنین ماهی[۵۴]

*

اگر ز محنت دنیا خلاص می‌طلبی بنوش بادهٔ صافی ز شیشهٔ حلبی
چنان بآب عنب تشنه گشته صورت او برون نمی‌رودم از حدیقهٔ عنبی
اگر ز سایهٔ خمخانه بر درت باشد ز روزگار به بینی هزار بوالعجبی
ترا چو صحبت امن و کفایتی باشد بعیش کوش و بعشرت دگر چه می‌طلبی
شراب نوش بفصل بهار و فارغ باش فلا یلیق زمان الشباب بالکربی
«کمال» را چو مداوا بباده فرمایند
واست گر بخورد می بحکم شرع نبی[۵۵]

کدام سر که ندارد دماغ سودائی کدام دل که بود خالی از تمنّائی
کجاست پای... کدام دست و دلی که نیست بستهٔ[۵۶] زنجیر زلف زیبائی

۵۴ حی.
۵۵ حی.
۵۶ حی: بسته ز.

مکن ملامتم از مدّعی در این دعوی　　که هست در سر هرکس بقدر سودائی
چو صبح اگر نفسی می‌زنم ز بهر مهیست　　بود هر آینه‌ای دم زدن هم از جائی[۵۷]
بیا و سرو قد خویش عرضه‌کن بر ما　　که همچو سرو قدت نیست مجلس آرائی
حدیث سرو چمن با قدت نیاید راست　　که پیش تو نتوان گفت نشیب و بالائی

چنان ربودهٔ حسن تو شده وجود «کمال»
که هیچگونه ندارد بخویش پروائی[۵۸]

مقطعات

باغ اگرم نیست هست باغ معانی بسی　　نخل مرا برگ و شاخ جز ورق وکلک نیست
خانهٔ ملک مرا نیست بجز بیت شعر　　ملک دگر قافیه است قافیهٔ ملک نیست[۵۹]

*

چو دور افتاده‌اند از سبزه و آب　　بصحرای عدم رفتند چون باد
چو آهو برکمان کردی اجل صید　　بقای آهوان چشم تو یاد[۶۰]

گذشته از این متن بعضی غزلیات چاپ شدهٔ «کمال» خجندی که در زیر آورده می‌شود، فاقد ابیات زیر است که در نسخه‌های خطّی دیوان وی در هند پیدا شده است. برای ترتیب ابیات در این غزل‌ها به شعر قبلی هم اشاره می‌شود:

کردند صید آن زلف و رخ دل‌های بی‌آرام　　گفتی دهیمت ...
گه‌گه که لب از چاشنی با هر دعاگوئی دهی　　از بهر من داری نگه در زیر لب دشنام را[۶۱]

*

۵۷ نی: جاهی.

۵۸ در نسخه‌های حی و نی دو شعر اخیر، جداگانه به صورت قطعه‌ای کتابت شده است، در صورتی که باید این هر دو جزو این غزل باشد. به علاوه در نسخه‌های نی و حی بعد از شعر پنجم، شعر ششم و هفتم این طور داده شده است که اشتباه است:

گذر از سر کین عشّاق کینها　　گناهی ندارند جز بی‌گناهی
مکن از دعای کمال اجتنابی　　کاثرهاست در نالهٔ سحرگاهی

۵۹ حی.

۶۰ حی، نی.

۶۱ عل.

بی‌غمت شاد مباد این دل غم‌پرور ما　　دل ماگم شده ...
عذر صاحب نظرانش شود آن دم روشن　　که به بندد مه روی تو ملامت گرما[۶۲]

*

مرا با زلف او گر دسترس نیست　　اگر دانم ...
چمن بی‌روی گل بر عندلیبان　　به دلگیری کم از قید قفس نیست[۶۳]

*

این چنین مشک در همه چین نیست　　رای بالین ...
میوه‌ای کز خجند می‌آرند　　این چنین آب‌دار [و] شیرین نیست[۶۴]

*

آبی کجاست کاتش عشقم جگر بسوخت　　گفتم که سوز ...
دوشم بگوشه‌ای نظرم کرده ای عزیز　　نازک دل ضعیف تو بر ما مگر بسوخت[۶۵]

*

تا خیالت را دلم منزل گه است　　یک شبی با ما ...
تا چه گوئی حاضریم و مستمع　　چاکران را گوش بر قول شه است[۶۶]
یار بر خوان ملاحت نمک خوبانست　　گفتم از لعل ...
عشق بلبل بچه اندازه بر گل باشد[۶۷]　　شوق من بر گل رخسار تو صد چندانست[۶۸]

*

۶۲ بی
۶۳ پت
۶۴ بی.
۶۵ بی، هی.
۶۶ حی، بی.
۶۷ عل. عندلیب از طرف گل که چه مشتاق بود
۶۸ عل، بمی.

دل مسکین تو گفتند کجا رفت «کمال» خال گفت از خم زلفش که بمسکینانست[۶۹]



دل بیاد زلف او بر خویش پیچیدن گرفت

دی یکی ...

دیده را گفتم ببین در روی خوبان خون گریست

لاجرم این جمله خونش در ره دیدن گرفت[۷۰]



حلقه بر دل می‌زند هر دم خیال زلف دوست

دل که چون ...

گرچه نیک ار بد بود بی‌عقل نتوانم شناخت

این قدر دانم که بهر روی او وجه نکوست

بی‌لبش گر شد لبالب ساغر از اشکم رواست

کاولین چیزی که رفت اندر سری سودای اوست[۷۱]



گر مرا سر رود اندر ره عشقش غم نیست بگدایان نظری ...

باغ فردوس که غیرت گه اهل نظر است بی‌تماشای گلستان رخت خرّم نیست[۷۲]



۶۹ نمی.
۷۰ پت.
۷۱ مج.
۷۲ مج.

حسن بس یار مرا مهر و وفا گر نیست نیست
خاک پاش...
این حدیث چون شکر ما را بسند است و مگر
آن دهان پیدا میان هم در قبا گر نیست نیست[۷۳]

*

اگر تو فخر نداری بدلق گرد آلود   زطیلسان سیه ...
چه خشت مسند آزادگان را وچه خاک   چه سبز خرقهٔ پوشیدگان حق چه کبود[۷۴]

*

سال‌ها دل در هوایت بر سر هر کو دوید   ...
عقل سرگردان درین‌وادی بسی جولان‌نمود   راه سودا را نیاید هیچ پایانی پدید
تا صبا نشنید بویت بر نخواهد خاستن   از فغان بلبل وگل زحمت گفت و شنید[۷۵]

*

بی‌تو مرا زندگی بکار نیاید   ...
تا تو نیائی چو آرزو بکنارم   هیچ مرادیم[۷۶] در کنار نیاید[۷۷]

*

ای آتش سودای توام سوخته چون عود   خوبان جهان ...
گاهی بنوا زلف توام ساخته چون چنگ   گاهی بجفا هجر توام سوخته چون عود[۷۸]
ناگاه مباد ...

۷۳ عل.
۷۴ نمی.
۷۵ پت.
۷۶ بم: مراد دلم.
۷۷ عل، بم.
۷۸ عل: ناگاه مباد ... گاهی بنواز

جانا تو طبیبی و من از هجر تو بیمار ای وای که وصل تو علاجیم نفر مود[۷۹]

*

من ازین خرقهٔ پشمینه که در بردارم دلم از محبت ...

خرقهٔ زهد مرا زود ببر باده بیار باده در سر به ازین خرقه که در بردارم

گر به مسجد بروم می‌ندهندم باری ور به میخانه شوم هیچ نباشد عارم

چون صراحی بهوای لب میگون بتان می‌زنم قهقهه در مجلس و خون می‌بارم[۸۰]

*

چه خسته می‌کنی آخر بغمزه خاطر مردم شبی که با تو ... .

بپای بوس تو زاندم که یافتیم جسارت لب امید فراهم نمی‌شود [به][۸۱] تبسم[۸۲]

*

چه خوش بود آن شبی کز درآمد یار مهرویم

دلاگر ...

برای مستی من گو میاور آب می ساقی

که از خاک سرکویش صبا می‌آورد بویم[۸۳]

*

من اوصاف حسنت ندانم کماهی مرا در سرست ...

تو گر سر برآری بقصد هلاکم هنوزت من از جان کنم[۸۴]..

۷۹ پت، عل.
۸۰ مج.
۸۱ نما: در.
۸۲ نما.
۸۳ عل.
۸۴ نم.

به علاوه غزل ذیل چاپی:

از من ای اهل نظر علم نظر آموزید

در دو نسخهٔ خطّی[۸۵] در ردیف «ت» این چنین داده شده است:

از من ای اهل نظر علم نظر آموزیت

و قافیه‌های دیگر بر دوزیت، افروزیت، می‌سوزیت، پیروزیت، روزیت و آموزیت می‌باشند. همین طور غزلیات ذیل چاپی:

غمت دارم ترا شادی همین است

و

ای لبت چون شکر و نقل دهان نیز چنان

در دو نسخهٔ خطّی این طور داده شده است:

غمت دارم ترا شادی همین بس

و

ای لبت چون شکر و نقل دهان نیز همان

علاوه بر این یک نسخهٔ خطّی شامل بیت زیر هم می‌باشد که در نسخهٔ چاپی دیده نمی‌شود:

گرچه گه حاضر و گه چون دهنت پنهانی   آشکارا همه لطفی و نهان نیز همان[۸۶]



۸۵ حی، ی.

۸۶ حی.

نشانه‌گذاری در فارسی

محمّد کاظم کهدویی
استاد اعزامی از ایران در بنگلادش

به نـام خـداونـد جـان آفـرین   حکیم سـخن در زبـان آفـرین

در یک طنز عامیانه و مشهور، آمده است که مجرمی به مرگ محکوم شـد. در متن حکم آمده بود:

"بخشش لازم نیست اعدام‌کنید." حکم را به دست مجرم دادند تا ببیند و یا بـه نـزد مجریِ حکم ببرد. محکوم، در یک لحظه، با قرار دادن علامتی بعد از کـلمهٔ «بـخشش» خود را از مرگ حتمی نجات داد. متن حکم، پس از علامت‌گذاری، چنین شد: «بخشش! لازم نیست اعدام‌کنید».

در دنیای امروز که لحظه‌ها بیش از پیش دارای ارزش و اهمیت هستند، گذران وقت، برای فهم درست یک کلمه، چه به تنهایی و چه در جمله، که آیا نقش واقـعی آن کـدام است یا با چه آهنگی باید خوانده شود، کاری خردمندانه نیست و چه بساکه خواننده، با همهٔ تـلاش، معنـایی را درک‌کـرده بـاشد کـه از حـقیقت بـه دور است. مشکـل فـهم نسخه‌های خطّی و کتاب‌هایی که پیش از این نوشته و یا چاپ می‌شدند، نیز، بیشتر در همین مطلب است.

اگر چند صفحه از یک نوشته را یک بار بـدون درست نـویسی و نشـانه‌گـذاری، و بار دیگر با رعایت قواعد نشانه‌گذاری، به خواننده‌ای خالی از ذهـن بـدهیم، و زمـان را اندازه بگیریم، در خواهیم یافت که درک خـوانـنده بـا زمـان انـدازه‌گـیری شـده، چـقدر تفاوت دارد، و شنوندهٔ مطلب نیز بهتر می‌تواند آن را بفهمد و در ذهن خویش جای دهد

و نتیجه بگیرد؛ زیرا در هنگام صحبت و بیان شفاهی، گوینده می‌تواند با حرکات دست و چشم و ابرو، و لحن و صوت و آهنگ صدا مطلب را به شنونده تفهیم کند؛ حتّی اگر زبان یکدیگر را نفهمند؛ امّا در هنگام خواندن و شنیدن مطلبی که زمان‌های زیادی با صاحب آن اثر فاصله دارد و گذشت ایّام نیز آن را دچار تحولات و دگرگونی‌هایی کرده است، ادراک آن به آسانی میسّر نیست؛ البتّه گاهی ممکن است که بین نویسنده و خواننده، فاصلهٔ زمانی باشد و یا اینکه در یک زمان باشند، امّا فهم درست برای خواننده، صورت نگیرد؛ بویژه در ترکیب‌ها، مبتدا و خبر و...

آنچه که در نظر دارم تا در این‌جا ذکر کنم، بیشتر در بیان ترکیب‌ها، پیوسته و جدا نویسی کلمات، نشانه‌گذاری و... است و اگرچه نه چندان کامل، امّا به طور خلاصه، اشاره‌ای بدانها خواهم کرد.

پیوسته نویسی: پیوسته و متصل نوشتن اینگونه الفاظ و کلمات، باعث می‌شود تا خواننده، بویژه خوانندهٔ مبتدی، آن را به صورت ترکیب وصفی یا اضافی نخواند، مانند:

«کلمات مرکب» که معمولاً از دو اسم یا اسم و فعل، حرف و اسم، پیشوند و اسم، اسم و پسوند و... ساخته شده است: کتابخانه، نهانخانه، پاسخنامه، دستمزد، پایمرد، غمخانه، گلخانه، جوابنامه، کتابنامه، دستاورد، دستبرد، سختگیر، نگهدار.

قیدهای مرکب که با اضافه شدن «ب» در اوّل آنها ساخته شده باشد: بندرت، بناچار، بویژه، بکلّی...

اسم‌های مرکّب که با افزوده شده «ب» در اوّل آنها، اسم یا صفت مرکّب می‌شود: بنام (مشهور و معروف) بخرد (خردمند)، بهوش (هوشیار)، بجا (شایسته)، بدست (وجب).

پیشوندها که همیشه با کلمه‌ای که با آن ترکیب می‌شود، پیوسته نوشته می‌شود؛ مثل «هم» در کلمه‌های همدل، همکار، همنشین، همنشست، همدست، همراه، همراز، هماورد، هماواز، همصدا، امّا اگر «هم» معنی قیدی داشته باشد، باید جدا نوشته شود؛ مثلاً در عبارت: "او هم نشست و هم سرِ خود را اصلاح کرد" اگر «هم» پیوسته

نوشته شود، بدین صورت می‌شود، "او همنشت و همسرِ خود را اصلاح کرد" که تفاوت معنی بسیار است.[۱] همچنین اگر کلمه‌ای با حرف «م» شروع شده باشد، اگر با «هم» همراه شود، باید جدا نوشته شود: هم منزل، هم میهن، هم مکتب، هم مسیر و... که نباید به صورت، هممنزل، هممکتب، هممیهن، هممسیر و... نوشته شود.

اسم و پسوند را نباید جدا نوشت؛ بعضی از این پسوندها، عبارت است از: زار، کده، بار، بان، دان، دار، سر، سار، گر، مند، ستان، مانند: گلزار، دانشکده، رگبار، باغبان، مرغدان، تبدار، سنگسر، گلسار، رویگر، دانشمند، گلستان و...

پسوند «تر» علامت صفت تفصیلی نباید جدا نوشته شود: بزرگتر، کوچکتر، قویتر و...

«ها» علامت جمع، پیوسته نوشته می‌شود: گلها، انسانها، شبها و... مگر در کلمه‌هایی که مختوم به «ه، ـه» بیان حرکت (غیر ملفوظ) باشد: نامه‌ها، جامه‌ها، نشانه‌ها، خانه‌ها، دره‌ها، بره‌ها، پرونده‌ها (پرندگان).

اگر بخواهیم اسمی خاص را جمع ببندیم، چون اسم خاص، جمع ندارد، باید علامت جمع را بعد از گیومه قرار دهیم: «ابو علی سینا»ها، «فردوسی»ها، «خیام»ها، منظور از آن، این است که امثال، «ابو علی سینا»ها و...

«را» علامت مفعول بی‌واسطه، جدا نوشته می‌شود: کتاب را، باغ را، شب را، مگر در کلمهٔ «مرا» که مخفف «من را» است.

ترکیب‌های وصفی را جدا باید نوشت: گلِ سرخ، شبِ سرد، کتابِ کوچک، آفتاب تابان، خوابِ راحت، صورتِ خوب و...

---

۱ عیب یک همنشست باشد بس — که نهد نام زشت بر صد کس

«نظامی»

بشنوی ای خردمند از آن دوست دست — که با دشمنانت بود همنشست

همنشین تو از تو به باید — تا تو را عقل و دین بیفزاید

«سعدی»

ترکیبات اضافی نیز: کتابِ سال، شبِ جمعه، دستِ مرد، پایِ مرد و...

فعل‌های مرکّب را باید جدا نوشت: پریشان‌کرد، ویران ساخت، پیش رفت، ویران شد، نگه داشت، عرض کرد و...

پیشوند «بی» گاهی که معنی «بدون» داشته باشد: بی‌عقل، بی‌نام، بی‌همگان و... امّا کلمه‌هایی چون: بیزار، بیخود، بیدل، بیکار، بیکاره، بیچون، بیحدِ، بینوا و بیکران را به صورت پیوسته باید نوشت.

همچنین اگر «بی» بر سر کلماتی درآید که با حروف: «ب»، «ت»، «ث»، «س» و «ش» شروع شده است، جدا نوشته می‌شود: بی‌بحث، بی‌تو، بی‌ثبات، بی‌سپر، بی‌شخصیت و...

حروف «ب» در معنی حرف اضافه، باید جدا باشد: به خانه، به بازار، به باغ، به یزد، به تهران و... امّا اگر در وسط دو کلمه بیاید و قید مرکب بسازد، پیوسته نوشته می‌شود: سربسر، لابلا، لب بلب، که به صورت لبالب نوشته می‌شود، به معنی پُر و لبریز.

«ای» (حرف ندا) همیشه جدا نوشته می‌شود: ای خدا!، ای مرد!، ای دل!، ای دوست!.

صفات اشاره (این، آن، همین، همان) جدا می‌آید: این‌کتاب، این دست، این روز (امروز)، این‌کار، آن روز، آن ساعت، همین روز، همان دم، همان‌کس و همان‌کار و... امّا وقتی که با «که» و «چه» همراه بیاید، پیوسته نوشته می‌شود: آنکه، اینکه، آنچه، اینچه، همینکه، همانکه، و نیز کلمه‌های: اینجا و آنجا.

«چه» علامت پرسش و تعجّب جدا نوشته می‌شود: چه‌کار؟، چه‌گفت؟، چه روزی؟، چه هوایی!؛ امّا در کلمه‌هایی «چون»، «چرا»، «چقدر»، «چگونه»، «چطور» و... پیوسته می‌آید.

کلمه‌های: «چنان»، «چنانکه» (همانطور که)، «چنانچه» (اگر، در صورتیکه)، «همچنان»، «همچنانکه» اغلب قید هستند و به همین شکل نوشته می‌شوند.

فعلی ربطی: «است» جدا نوشته می‌شود؛ مگر در کلماتی که به «الف» یا «واو مفهوم» ختم شود: او مردی داناست، بیناست، گویاست و... سخنگوست، دانشجوست، خوشبوست، خوشخوست، خوشروست، آرزوست و...؛ امّا اگر «واو ماقبل مفتوح» بود، «الف» نیز اضافه می‌شود: جلو است، نو است، کِشَو است:

"به ایران، برادرت شاه نو است   جهاندار بیدار کیخسرو است"

همچنین است کلمه‌های: «گرو»، «دَو»، «رَو»، «خودرو»، «اَلو»، «ولو» و... که در هنگام اضافه شدن نیز، خلاف «واو ماقبل مفهم» که «ی» می‌گیرد، کسره می‌گیرد: جلوِ در، کِشوِ میز، دوِ پانصد متر، گروِ بانک، کیخسروِ اسفندیار و...

پیشوندهای فعلی: «ب»، «ن»، «م» را باید پیوسته نوشت: برو، نرو، مرو. بیا، نیا، میا و...؛ امّا دو پیشوند «می» و «همی» که علامت‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری است و گاهی نیز فعل امر، جدا نوشته می‌شود: می‌رود، می‌گوید، می‌نشیند، همی‌گفت، همی‌رفت، می‌باش (فعل امر):

"می‌باش به عمر خود سحر خیز   و از خواب سحرگهان بپرهیز"

کلمه‌هایی که یک «واو» صامت و یک «واو» مصوت دارند، بهتر است با هر دو «واو» نوشته شود: لهاوور، طاووس، داوود و... امّا برای کلمهٔ «سیاوش» هر دو صورت آمده است:

«سیاوش چو اندر شبستان رسید   یکی تخت زرّین درخشنده دید»
«فردوسی»

و یا:

«شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود   شرمی از مظلمهٔ خون سیاووشش باد»
«حافظ»

کلمه‌هایی که در عربی با الفِ مقصوره نوشته می‌شود، در فارسی، به همان صورت که تلفّظ می‌شود، باید نوشت: اعلا، شورا، هوا، مبتلا، مصفّا، تقوا و... نه به صورت:

. اعلیٰ، شوریٰ و... امّا اگر اسم خاص باشد، با «یٰ» نوشته می‌شود: مصطفیٰ، مرتضیٰ، مجتبیٰ، یحییٰ، عیسیٰ، موسیٰ و... و در هنگام اضاف شدن، به صورتی که تلفّظ می‌شود، باید نوشت: موسای کلیم، عیسای مسیح، یحیای برمکی و...

در کلمه‌هایی که پس از حرف صامت «ی» مصوتِ کشیده و بلند «ِی» بیاید، هر دو حرف، به صورت «یا» (یِ : ی) نوشته می‌شود، نه «ئی»: بوییدن، روییدن، موییدن، رویین، نیین، پایین، چایی، آیین، آیینه، ابتدایی، رهایی، خدایی و...

کلمه‌هایی که به الف همزه ختم می‌شود، همزه را باید بالای الف قرار دارد: مبدأ، منشأ، ملأ، خلأ، ملجأ و...

«هیأت» را در همه حال به همین صورت باید نوشت: مگر علم هیئت.

همزه در کلمات خارجی، تبدیل به «ی» نمی‌شود و آنها را به صورت اصلیِ خود می‌نویسیم: پنگوئن، کاکائو، ناپلئون، ژئوفیزیک، بمبئی، پروتئین، سِئول و...

«گذار» و «گذار»: هر گاه به معنی، نهادن، قرار دادن، وضع کردن و ایجاد کردن باشد، با «ذ» نوشته می‌شود: بنیانگذار، قانونگذار، سیاستگذار، همچنین کلمهٔ «گذر» از «گذشتن» به معنی عبورکردن نیز به همین صورت نوشته می‌شود؛ امّا اگر معنای، «اداکردن» و «انجام دادن» داشت، با «ز» نوشته می‌شود: خدمتگزار، شکرگزار، حقگزار.

کلمه‌هایی که به «الف» ختم می‌شود، در پایان آنها، نیازی به اضافه کردن «ء» (همزه) نیست. اعضا، امرا، املا، انشا، فضلا، شعرا، وزرا و... این کلمه‌ها، در هنگام اضافه شدن به بعد از خود، به جای «همزه»، «ی» می‌گیرد: اعضای بدن، امرای ارتش، املای فارسی، انشای فارسی و...؛ همچنین کلمه‌های مختوم به «واو ماقبل مضموم» در هنگام اضافه شدن «ی» می‌گیرد: دانشجویِ کوشا، بویِ جویِ مولیان.

کلمه‌های مختوم به «ه، ـه» دو صورت دارد: ملفوظ و غیر ملفوظ (بیان حرکت). اگر ملفوظ بود، در هنگام اضافه شدن به کلمهٔ بعد، کسره می‌گیرد: کوهِ بزرگ، ماهِ تابان،

راهِ دراز، ماهِ نو و... و در هنگام جمع بسته شدن با «ها» نیز باید پیوسته نوشته شود: کوهها، راهها، ماهها، نگاهها و... همچنین است در هنگام نکره شدن یا پیوستن به «ش» مضاف الیه: ماهی، راهی، کوهی، ماهش، راهش، نگاهش و...؛ امّا اگر «ه، ـه» غیر ملفوظ (بیان حرکت) باشد، در هنگام اضافه شدن، همزه می‌گیرد: خندهٔ بلند، جامهٔ نو، خانهٔ دوست، نشانهٔ تیر، لانهٔ مورچهٔ سیاه و... در هنگام جمع بسته شدن با «ها» باید جدا نوشته شود: بچه‌ها، درّه‌ها، جامه‌ها، خانه‌ها، لحظه‌ها، نشانه‌ها و...، در هنگام نکره شدن یا پیوستن به «ی» و یا گونه‌های فعل «است» (شناسه‌ها) الف نیز باید اضافه شود: بچه‌ای، خانه‌ای، دره‌ای و... بچه‌اش، خانه‌اش، نشانه‌اش، بچه‌ام، خانه‌ام، نشانه‌ام، دیده است، پرنده‌اتان، خنده‌اشان و...

اگر این کلمه‌ها، مرکب و جزء اوّل، مختوم به «ه، ـه» بیان حرکت باشد، نباید جزءِ دوّم متصل گردد: علاقه‌مند، دیوانه‌وار، گله‌مند، نامه رسان، پیرانه سر، نامه بر، خانه‌زاد و...

کلماتی که در اصل فارسی یا غیر عربی است، نباید با «ات» که علامت جمع عربی است، جمع بسته شود: گزارش، سفارش، فرمایش، پیشنهاد، دستور، تلگراف و... که نباید به صورت: گزارشات، سفارشات و... نوشته شود. برای جمع بستن آنها، می‌توان از «ها» استفاده کرد: گزارشها، تلگرافها، دستورها و...

الفاظی که در اصل، غیر عربی است، نباید با تنوین نوشته شود: ناچار، گاه، خواهش، تلگراف، تلفن، زبان، جان، دوّم، سوّم و... که نباید به صورت: ناچاراً، گاهاً، خواهشاً، تلفناً، زباناً، جاناً، دوّماً، سوّماً و... نوشته شود و به جای آن، می‌توان از کلمات: بناچار، گاهی، تلفنی، تلگرافی، زبانی، جانی و... استفاده کرد.

کلمه‌های چون: حیوة، صلوة، زکوة، مشکوة و... که در اصل عربی هستند، در املای فارسی، با «الف» نوشته می‌شود: حیات، صلات، زکات، مشکات و...

«ناک» مرادف «مند» است و پیوسته نوشته می‌شود: سهمناک، ترسناک، خشمناک، اندیشناک و...

«وار» یا «واره» که به معنی «سزاوار»، «درخور» و «لایق» است، پیوسته باید باشد: راهوار، شاهوار، گوشواره، ماهواره، چراغواره و...

پسوند «گین» و «آگین» که افاده معنای «پُر» می‌کند، پیوسته نوشته می‌شود: شرمگین، اندوهگین، خشماگین و...

اکثر و اکثریت: «اکثر» به معنی بیشتر است که به صورت صفت تفصیلی به‌کار می‌رود؛ امّا «اکثریت» صفت است و نباید آنها را به جای یکدیگر به‌کار برد؛ مثلاً گفته می‌شود: مجلس، از اکثریت افتاد؛ ولی نمی‌توان گفت که: «اکثریت نمایندگان مجلس، حاضر بودند» و در اینجا بهتر است از لفظ «اکثر» (بیشتر) استفاده شود.

مطابقت صفت و موصوف در فارسی، شایسته نیست: تلگرافات واصله، دستورات لازمه، گزارشات واصله، آزمایشات عدیده، فرمایشات مفیده و... که باید به صورت: تلگرافهای رسیده، دستورهای لازم، آزمایشهای متعدد، فرمایشهای مفید و گزارشهای رسیده و... به‌کار برد.

منابع

۱- دستور پارسی آموز   عبیدالله عبیدی.

۲- راهنمای نگارش و ویرایش   آقایان دکتر ناصح و یاحقی.

۳- زبان و نگارش فارسی   از انتشارات سمت.

۴- غلط ننویسیم   آقای دکتر ابوالحسن نجفی.

۵- دربارهٔ املای فارسی   آقای دکتر درخشان.

۶- گزیدهٔ مقاله‌ها   محمّد پروین گنابادی.

۷- آیین نگارش   آقای احمد سمیعی.



مقدّمهٔ «سهس رس»

دکتر شریف حسین قاسمی
دانشگاه دهلی، دهلی

هنرهای زیبا نشانهٔ جنبش و زندگی است و خوشا به روزگار آنها که به زیبائی دست یافتند و در مساعی برای پیشبرد عالم انسانیت سهمی دارند. دورهٔ حکومت تیموریان بابی است از تاریخ حیات علمی و هنری کشور هند. نظر به توجه فوق العادهٔ آنها به هنرهای زیبا، باید معتقد باشیم که پادشاهان این دودمان شاهی موسیقی، شعر و نقّاشی و دیگر هنرهای زیبا را نمودار جلوه‌های زندگی تلقی می‌کردند و بنا بر این با وسایلِ هنگفتی که در اختیار آنها بود، ادبا و شعرا و هنرمندان را نه تنها از گوشه و کنار قلمرو خود بلکه حتّی از ایران و نواحی دیگر جهان به دربار خود جلب کردند. بعضی از آنان خود شاعر یا هنرمند بودند و دربارهٔ هنرهای زیبا اطلاعات زیادی داشتند. چنانکه گفته می‌شود، بابر (م: ۶ جمادی‌الاوّل ۹۳۷ ه/۲۶ دسامبر ۱۵۳۰) بنیان‌گزار حکومت تیموریان در هند به هر دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت. همایون (م: ۱۵۵۶/۹۶۳) پسر بابر شاعر و شعر شناس بود و از تعدادِ زیادی هنرمندانی که همراه او از ایران به هند آمده بودند، سرپرستی کرد. اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ه) در حالی که پیش استادی زانوی ادب خم نکرده بود، با مطالعه و صحبت با دانشمندان عالی مقام دورهٔ خود اطلاعات شایانی را دربارهٔ ادبیات و هنرهای زیبا کسب نموده. جهانگیر (م: ۲۸ صفر ۷/۱۰۳۷ نوامبر ۱۶۲۷) پسر اکبر در زمینهٔ نقّاشی و خوشنویسی هنر شناس بود و می‌توانست تشخیص دهد که یک نقّاشی و یا یک قطعهٔ خوشنویسی اثر کدام نقّاش و خوشنویس ایرانی و یا هندی است. شاه‌جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه) به معماری علاقهٔ خاصی داشت و قادر بود که در طرح‌های مهندسین و معماران پیشنهادهای جالب توجّه را مطرح کند و طرح‌های آنها را شکل و صورتِ بهتری دهد. شاه‌جهان با زبان فارسی و ادبیات غنی آن هم آشنایی

کامل داشت و به قول قزوینی: "خط شکستهٔ نستعلیق در کمال مغزداری و صافی و متانت و پختگی می‌نویسد که دیده از دیدهٔ آن زیاده از تماشای سنبل زلف و ریحان خط سمن عارضان لذّت می‌یابد و قدرت تمام در نوشتن دارند."[۱] شاه‌جهان با موسیقی هندی علاقهٔ زیادی داشت و از موسیقی‌دانان هندی سرپرستی کرد و آن را پیش برد. شاه‌جهان اکثر اوقات به استماع سازها و نغمه‌ها به تخصیص هندی که هر که از درک آن بهره دارد، نزد او هیچ یک از لذّات دنیا به آن برابری نمی‌کند، می‌پرداخت. در این دوره بود که موسیقی ایرانی و موسیقی هندی تا به حدّی با یکدیگر آمیخته شدند که شناخت خود را از دست دادند و سیستم موسیقی کاملاً جدیدی به وجود آمد که ما امروز آن را موسیقی ایرانی ـ هندی می‌نامیم. شگفت است که در دربارِ اکبر پدر بزرگ شاه‌جهان تقریباً شش نفر موسیقی‌دان برجسته از مشهد، هرات و یا خراسان بودند[۲] و بدیهی است که اینها با موسیقی ایران و نقاط دیگر آن‌کشور آشنایی داشتند و از همان سیستم موسیقی استفاده می‌کردند. ولی در دربارِ شاه‌جهان تنها دو نفر موسیقی‌دان حضور داشتند که از مناطق مختلف ایران بودند و از موسیقی خودشان در دربار طنین می‌انداختند. در همین دورهٔ شاه‌جهان بود که موسیقی در مقابل ادوارگذشته به اوج خود رسیده بود. علّتش این است که در دورهٔ شاه‌جهان صلح و آرامش نسبتاً بیشتری حکم فرما بوده و شاه‌جهان هم از موسیقی نه تنها سرپرستی می‌کرد بلکه با اصول و ضوابط آن آشنایی کامل داشت. گفته شده است که شاه‌جهان نغمه سرایی نیز می‌نمود و لحن شیرینی داشت. آنهایی که افتخار داشتند آوازهای او را بشنوند، مبهوت می‌ماندند.[۳]

شاه‌جهان بعد از انجام کارهای دولتی، مجالس و محافل موسیقی را هر روز بعد از عصر برگزار می‌کرد و در شب‌ها هم بعد از شام و قبل از رفتن به خواب نوازندگان زن در حرم برایش می‌نواختند.[۴] علاوه بر این برنامه‌های هر روزهٔ موسیقی، برنامه‌های موسیقی

۱ شاه‌جهان‌نامه، قزوینی، ورق ۱۳۶ الف.
۲ آیین اکبری، ص ۸۲-۶۸۰.
۳ سرکار، ص ۳-۱۲.
۴ سکسینه: شاه‌جهان، ۲۴۳.

قسمت لازم مراسمِ خوشگذرانی و تفریحی دربار بود. در مراسمی که به مناسبت آغاز سالِ هجری و یا شمسی، سال روز تخت نشینی، مراسمِ زاد روزهای خود پادشاه و شاه‌زادگان و غیره، مراسمی به مناسبت بهبودی از بیماری و امراض و روزهای عید برگزار می‌شد، برنامه‌های موسیقی اجرا می‌گردید و پادشاه در برنامه‌های موسیقی شرکت می‌کرد و به همهٔ موسیقی‌دانان و نوازندگان جوایز مناسبی اعطا می‌فرمود.[۵]

در مراسمی که بمناسبت بهبودی شاهزاده خانم جهان آرا در ۱۰۵۴ هـ/۱۶۴۴ م برگزار گردید، شاه‌جهان دو هزار روپیه به لعل خان گن سمدر[۶]، یک هزار به رنگ خان[۷] و دوازده هزار روپیه به موسیقی‌دانان دیگر اعطا کرد.[۸]

خوشبختانه گزارش نسبتاً طولانی دربارهٔ موسیقی و موسیقی‌دانان دورهٔ شاه‌جهان از راگ درپن تألیف فقیرالله به دست می‌آید. راگ درپن (آئینهٔ موسیقی) ترجمهٔ کتابی است به نام کتوهل که به سرپرستی راجا مان سینگ تومر (۱۵۱۸-۱۴۸۶ م) به کوشش استادان برجسته موسیقی به یکی از لهجه‌های زبان هند تألیف شده بود و فقیرالله تنها به ترجمهٔ آن کتاب اکتفا نکرد بلکه کتاب مذکور را با منابع دیگر دستیابِ هندی و سانسکریت یا از طرف خود تکمیل کرد. باب دوّم این کتاب در احوال و آثار موسیقی‌دانانِ معاصرِ مؤلّف دارای اهمیّت تاریخی فوق العاده است.

شاه‌جهان در نتیجهٔ علاقهٔ صمیمی با موسیقی هندی دستور داد که تصانیف یکی از موسیقی‌دانان معروف هندی به نام بخشو نایک گردآوری شود. این تصانیف بخشو که در لهجه‌ای از زبانِ هندی است، چنانکه از مقدمهٔ کتاب سهس رس[۹] (هزار تصنیف) که در این جا چاپ می‌گردد، بر می‌آید، موردِ پسند پادشاه موسیقی شناس افتاده بود.

۵ پادشاه‌نامه، لاهوری، II، ۳۵۱، ۶۰۵.

۶ از محضر میان تان‌سین (آواز خوان و نوازندهٔ معروف دربارِ اکبری) استفاده کرد. در ۸۹۰ هـ درگذشت. راگ درپن، فقیرالله، دانشگاه دهلی، ۱۹۸۱، ص ۷۱.

۷ از ندیمان شاه‌جهان بود و موسیقی‌دانان جهانگیر را دیده بود، راگ درپن، ص ۷۳.

۸ همان ۴۰۰.

۹ این کتاب به خط هندی چاپ شده است.

پس همهٔ ارباب نغمه و موسیقی در این کار اشتغال نمودند و تعداد زیادی تصانیف بخشو را در ظرف دو سال جمع آوری نمودند. تعداد این تصانیف به دو هزار رسید و "از آن‌جمله هزار دهرپد در چهار راگ و چهل و شش راگنی که بهترین دهرپدهای او بود، به انتخاب رسد" و شخصی که اسمش معلوم نیست، این تصانیف را در مجلدی ثبت کرد و نطر داد که "هر چند که غایت تحقیق در این باب که دهرپدهای مذکور از نایک است، به‌کار رفته، امّا از آن‌جا که بُعد عهد به میان آمده، و شخصی که از نایک بلاواسطه دهرپد شنیده باشد، در میان نیست، می‌تواند بود که قلیلی از اینها از نایک نباشد و هم عصران او به طرز او تصنیف نموده باشند." این تصانیف هندی از بخشو در «سهس رس» به خط فارسی جمع آوری شده‌اند. در حالی که بخشو نایک در تاریخ موسیقی هندی جایگاه مهمّی را دارد، احوال مفصّل او به دست نمی‌آید. اطلاعاتی دربارهٔ این نغمه سرای معروفِ هندی تنها در خود مقدّمهٔ «سهس رس» و راگ درپنِ فقیرالله گنجانیده شده است.

بخشو نخست با دربار مان سینگ تومر که در ۱۴۸۶ م به تخت شاهی گوالیار نشست، رابطه داشت. چنانکه در مقدّمهٔ «سهس رس» آمده، بخشو بعد از درگذشت راجای مذکور، به دربار پسرش راجا بکرماجیت منسلک شد و سپس به کالینجر رسید و به راجاکرت که حاکم آن‌جا بود، متعلّق شد. بالآخره به تقاضای سلطان بهادر والی گجرات به دربارش رسید و همان‌جا فوت شد.[۱۰]

مقدمهٔ «سهس رس» دارای اهمیّت تاریخی است. مقدّمهٔ مذکور نشان می‌دهد که پادشاهان تیموری برای پیشبرد هنر و صنایع هندی کوشا بوده، و می‌خواستند که آثار هنری ثبت گردند و آثار زبان هندی به خط فارسی نوشته می‌شد. همچنین احوال بعضی نغمه سرایانِ دورهٔ اکبر و خود شاه‌جهان یا از این مقدّمه به دست می‌آید و یا تصدیق آنها می‌شود و دیگر اینکه معادل بعضی اصطلاحات موسیقی هندی و ایرانی در این مقدمه آمده است.

۱۰ مقدمه سهس رس.

مقدّمهٔ «سهس رس» که در این‌جا به چاپ می‌رسد، مبنی بر آن نسخهٔ خطّی این کتاب است که در کتابخانهٔ ادارهٔ هند[۱۱] محفوظ و به خط نستعلیق زیبا است. خصوصیّت دیگر این نسخه این است که از ترقیمهٔ زیر پیداست که عبدالرّحمان آن را در خود دورهٔ شاه‌جهان کتابت کرده بود: "واقعه به تاریخ نهم شهر رمضان ۱۰۶۶ هجری مطابق ۳۰ جلوس همایون در بلدهٔ احمدآباد، عمل عبدالرّحمان کاتب."

از نسخهٔ خطّی دیگر همین کتاب هم استفاده شده که در همین کتابخانه[۱۲] مضبوط است و به خط نستعلیق خوب استنساخ شده است و به آن در پاورقی به اتە «ب» اشاره می‌شود.

مقدّمه معمولاً با حمد خدای تعالی و نعت پیغمبر و غیره شروع می‌شود. مقدّمهٔ «سهس رس» فاقد این چهارچوب سنّتی است و مستقیم با ستایش پادشاه وقت (شاه‌جهان) آغاز می‌گردد. می‌دانیم که درگذشته، بر تألیفات و تصنیفات دیگران مقدّمه می‌نوشته‌اند. نظر به اهمیّتی که این کتاب دارد، مولانا ابوالبرکات منیر لاهوری[۱۳] (م: رجب ۱۰۵۵ ه)، نویسنده و شاعر بنام دورهٔ شاه‌جهان هم دیباچه‌ای بر این کتاب نوشت که در نگارستان منیر گنجانده شده است. مقدّمهٔ منیر، چنانکه از مطالب آن بر می‌آید، در بیشتر موارد مبنی است بر همین مقدّمهٔ «سهس رس»، ولی ترجمان سبک نثر آن دوره و هنر ادبی نویسندهٔ آن است. چون این دو مقدّمه تا حدی تتمّه و تکملهٔ یکدیگر هستند، دیباچهٔ منیر لاهوری هم در این‌جا چاپ می‌شود. نسخهٔ خطّی نگارستان منیر که دیباچهٔ مذکور از آن گرفته شد، در کتابخانهٔ ببلوتیکا، پاریس[۱۴] وجود دارد.

خانم دکتر نلنی که تحقیقات ارزشمند در زمینهٔ موسیقی هند و ایران انجام داده‌اند، یک عکس مقدّمهٔ «سهس رس» (نسخهٔ خطّی ادارهٔ هند) و دیباچهٔ منیر را برای این‌جانب تهیّه کردند و در توضیح بعضی مقامات در این هر دو مقدمه کمک کرده‌اند، که موظفم از ایشان سپاس گزاری کنم.

---

۱۱ شماره ۲۰۱۶.

۱۲ شماره ۱۱۱۶.

۱۳ برای احوال مفصّل منیر لاهوری، رک: بهار سخن، محمّد صالح، انشای منیر، سرو آزاد، آزاد بگرامی، و...

۱۴ شمارهٔ ۴۷۱ (لاحقهٔ فارسی).

باسمه سبحانه[۱۵]

چون نفوس مقدّسهٔ تجرد نهاد را، میل به لذّات روحانی بیشتر و ادراک سرور از اموری که مستلزم قرب به مبداء باشد، کامل‌تر است، بنا بر این بندگان اعلی حضرت سلیمان حشمت، قدر قدرت، آفتاب سپهر سلطنت، ماهِ فلک عظمت، بهین نتیجهٔ آفرینش، منتخب نسخهٔ دانش و بینش، اساس ایجاد کائنات، نظام سلسلهٔ موجودات، عقل اوّل را تالی، تاج تارک بی‌مثالی، آب شمشیر جهانگیری را صفا، مهر فلک جهانداریِ را ضیا، نایب قادر علی الاطلاق، خلیفهٔ ایزد بیچون [۲] به استحقاق، زینت بخش اورنگ سلیمانی صاحبقران ثانی شاه‌جهان بادشاه غازی که عقل اوّل از معقولات ثانیهٔ آن حضرت فیض‌یاب است، به استماع نغمه، که غذای روحانی و موجب ارتقای[۱۶] نفوس کامله است، به خلوت‌گاه تجلّیات یزدانی، از بدو فطرت نهایت توجّه داشته و دارند و از آن‌جا که نفس اشرف قدسی نهاد در هر فن و هر علم به محض موهبت ایزد متعال صاعد مرتبهٔ کمال است، دقایق این علم فیض گستر و خصوصیات این فن روح پرور که جاذب نفوس قدسیه است، به جانب تقدس و تجرد در پیشگاه خاطر ملکوت ناظر به احسن وجوه جلوهٔ ظهور دارد و از این جهت که دهرپُدهای نایک بخشو که به حسب سلاست و تناسب الفاظ و [۳] رعایت ضوابط این فن و شادابی معنی و تازگی مضمون ونزاکت سخن امتیاز از تصانیف دیگر مصنفان داشت، پسند خاطر ملکوت ناظر افتاد.

به کل نغمه سنجان هندوستان که زبده و خلاصهٔ آنها در سلک بندگان این درگاه عرش اشتباه انتظام دارند و سایر این جماعت نیز در ممالک محروسه منتشرند، به طریق ترادف و توالی آهنگ زمین بوس سدهٔ عرش مرتبه که کافل ارزاق خلایق است، نموده به خواهش خود می‌رسند، حکم شد که در هر نغمه از دهرپدهای نایکِ مذکور هر چه می‌دانند، به عرض رسانند و از آن جمله آنچه به تحقیق پیوندد که از

۱۵ ات‌ه، ب: بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

۱۶ ات‌ه، ب: ارتفاع.

نایک مومی الیه است، به قید تحریر درآرند به این طریق در مدّت دو سال قریب [۴] به دو هزار دهرپد به قلم درآمد و از آن جمله هزار دهرپد در چهار راگ و چهل و شش راگنی که بهرین دهرپدهای او بود، به اصحاب رسید و به موجب حکم اقدس در این جریده نگارش یافت

هر چند که غایت تحقیق در این باب که دهرپدهای مذکوره از نایک است، به کار رفته امّا از آن‌جا که بُعد عهد به میان آمده و شخصی که از نایک بلاواسطه دهرپد شنیده باشد، در میان نیست، می‌تواند بود که قلیلی از اینها از نایک نباشد و هم عصران او به طرز او تصنیف نموده باشند

در راگ‌های دیگر نیز تصانیف نایک هست چون آن راگ‌ها[۱۷] کمتر خوانده می‌شود، به قید تحریر درنیامد

آنچه از زبان الهام بیان قضا ترجمان بندگان اعلی حضرت خلیفهٔ الهی که کاشف سرائر غیبی است، [۵] به گوش هوش نیاز نیافتگان قدسی مشاکل رسیده، اینست که در هندوستان نغمه سرای کامل شخصی را می‌گویند که او علم موسیقی را بر وجه کمال تحصیل نموده، اکثر کتب این فن و دقایق و نکات آنرا خوب فهمیده و دریافته باشد و به قوّت فطرت و علو ادراک از علم به عمل گردانیده بعد از مراعات همگی خصوصیات و مستحسنات این فن، معانی رنگین دقیق تازه و اداهای نازک دلفریب را در قالب الفاظ مناسبه در آرد و داد فصاحت و بلاغت داده، به تصنیف دهرپد پردازد تا ثانیاً در خوانندگی مراعات شرائط آن از سر آهنگی نغمه و حفظ مراتب پستی و بلندی به نوعی که هر یک در مرتبهٔ مقرر خود به ظهور رسد، [۶] از روی پختگی تمام نموده از اداهای خارج و حرکات ناملایم و آنچه مستحسن طبایع مستقیمه سلیمه نباشد، احتراز واجب و لازم شمرد و حسن صوت که آن ناشی است از صفایی حنجره و رسانی آواز به قانونی که از کمال اثر در مستمع نماید، داشته باشد و در الاپ که عبارت از ادای محض نغمه و تان‌هاست و هنگام خوانندگی آغاز به آن می‌کند و همچنین گاهی

۱۷ در هر دو نسخه چون آن راگ‌ها را

بعد از خواندن چند دهرپد و گاهی بعد از هر دهرپد بر سر آن می‌روند و اگر از راگی به‌راگی یعنی از نغمه به نغمه انتقال نمایند، خود البتّه الاپ نموده، دهرپد می‌خوانند، آن قدر مهارت داشته باشد که همگی تان‌ها را چنان پخته و بروش ادا نماید که فوقی بر آن متصوّر نباشد. و تال را که عبارت است [۷] از دست بر دست زدن، به طریقی که اصول نغمه را شامل باشد و از آنچه قرار داده‌اند، بیرون نرود و در وقت خواندن دهرپد به عمل آورد و باقی خصوصیات خوانندگی را بر طبق قواعد علمی و ضوابط این فن به ظهور رساند. این مراتب را به عنوان کمال، نایک مذکور داشت و با وجود این او را آن حال بود که به تنهاییِ بی‌رفیق که به اصطلاح این طایفه آن را سپردئی می‌گویند و این معنی در غایت دشواری است و در نهایت خوبی و قدرت الاپ و خوانندگی می‌کرد و به جهت محافظت سرپکهاوج را که مردنگ نیز می‌گویند، آن را خوب می‌توانست نواخت،[۱۸] دستیار خود قرار داده سر رشتهٔ[۱۹] نغمه را بدان صدا از دست نمی‌داد، باقی [۸] نغمه سرایان رفاقت کلانوتان دیگر را اقل مرتبه دو کس باشند که یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ در وقت الاپ محافظت سُر نماید و هنگام خواندن دهرپد هر دو به خوانندگی پردازند، لازم می‌شناسند و اگر بیشتر باشند، بهتر می‌دانند. در این صورت به همهٔ معنی منفرد و یکتا بود و در حسن صورت عدیل و نظیر نداشت و با این حال آوازش در این مرتبه رساند که شدّ و مدّ به غایت بلند را که به زبان هندی تیپ می‌گویند، به نوعی سیر آهنگ و بلند و به روش ادا می‌کرد که فوقی بر آن متصوّر نبود.

نایک مذکور از گوالیار بود و چون در آن وقت راجگی آن سرزمین به راجه مان تعلّق داشت، مشارٌالیه در [۹] سلک ملازمان او منتظم بود و به سبب حدّت ذهن و بلندی ادراک نظر تربیت راجهٔ مذکور بر نایک مومی الیه بیشتر از دیگران بود. چه از این جهت و چه از جهت قابلیّت ذاتی و استعداد مادة دراین فن به جایی رسید که از آن وقت تا حال مثل اویی به ظهور نرسید. به سبب بُعد عهد و بودن نایک بخشو در گجرات که

---

۱۸ اته، ب: نواخت و دستیار خود.
۱۹ اته، ب: قرار داد و سر رشتهٔ.

از صوبه‌های دور دست است و خوانندگان این‌جایی را بدان‌جا عبور کم واقع می‌شود، مصنفات نایک را ارباب این فن کمتر به خاطر دارند و از این جهت به طرزی که او الاپ می‌کرد و می‌خواند و تان‌ها را به طریقی که او ادا می‌نمود، امروز به آن طریق کسی نمی‌تواند خواند و اداکرد. با وجود آن دهرپدهای او این همه دل فریب و ذوق افزاست که اگر از نایک مذکور شنیده می‌شد، یقین که به مراتب دلفریب‌تر و [۱۰] خوش آیندتر می‌بود.

راجه مان از راجه‌های گوالیار و مضافات آن بود و چون در هر سرزمین به حسب خاصّیت بعضی از صنایع بیشتر رواج می‌دارد، در گوالیار نغمه و خوانندگی پیوسته شایع بوده و هست و اکثر ارباب این فن از آن سرزمین برخاسته‌اند. نظر به این خصوصیّت و اقتضای آب و هوای آن ناحیت، راجهٔ مذکور در علم موسیقی به نوعی کامل بود که اوستادان این علم شاگردی او را نهایت اوستادی می‌دانستند.

در ازمنهٔ سابقه کبت و چند و دهرو و ستت و امثال آن شیوع داشت. راجهٔ مذکور از کمال رسایی و حدّت فهم و مناسبتی که به آن فن داشت، به وضع دهرپد که از آنها به فهم قریب‌تر است، پرداخت و ارباب طبایع مستقیمه و اذهان سلیمه پیروی او نموده به تصنیف دهرپد مشغول شدند [۱۱] و کار به جایی رسید که خواندن کبت و چند و دهرو بسیار کم شد.

دهرپد از بابت چهار مصراع[۲۰] رباعی چهار تُک قافیه دارد، ازو تفاوتی که هست، اینست که رباعی موزون است و در دهرپد موزونیت لازم نیست.

نایک بخشو در حداثت سن با راجه مان بود و بعد از انتقال راجه مان، سکندر لودی گوالیار را از تصرف راجه بکرماجیت پسر راجهٔ مذکور بر آورده، راجه بکرماجیت را ملازم خود کرده شمس‌آباد را به جاگیر او مقرر نمود و بعد از سکندر، راجهٔ مذکور با ابراهیم پسر سکندر می‌بود و در هنگامی که ابراهیم در پانی‌پت با بندگان اعلیٰ حضرت فردوس مکانی هنگامه آرای نبرد گردیده، رخت هستی بر بست، رشتهٔ حیات بکرماجیت

۲۰ اته، ب: مصرع.

نیز به تحریک شمشیر غازیان جان سپار گسست و تار و پود هستی او انقطاع یافت، [۱۲] نایک مذکور به کالینجر رفته اختیار همراهی راجه کیرت زمین‌دار آن‌جا نمود و آخرالامر به حسب طلب سلطان بهادر والی گجرات بدان‌جا شتافت و رعایت‌ها یافته در آن سرزمین فرو رفت.

دهرپدهای نایک مذکور به نام سلطان مشارٌالیه و راجه مان و پسران راجه مان و زمین‌دار کالینجر بوده. چون اکثر اوقات آن دهرپدها در محفل قدسی مشاکل خوانده می‌شود، به جهت رعایت لوازم نشاط و ادب نام رفتگان را بر آورده به نام نامی مقدس اعلٰی حضرت مزیّن ساخته‌اند.

از میامن عواطف ایزدی، کل ملک گجرات که سرمایهٔ مباهات سلطان بهادر بود، جزیی از ممالک محروسه است و اعظم خان که در سلک بندگان این آستان سپهر نشان انتظام دارد، به ایالت آن سرافراز است و گوالیار که مادهٔ افتخار راجه مان [۱۳] بود، با فراوان پرگنات دیگر به جاگیر نخل حدیقهٔ سیادت، هزبر بیشهٔ شجاعت، رستم زمان سیّد خانجهان مقرّر است و کالینجر را خود چه قدر که کمیت قلم خجسته رقم در ساحت بیان آن جولان نماید.

تان سَیْن که در بندگی حضرت عرش آستانی[۲۱] انارالله برهانه بود، در این فن به مرتبهٔ کمال رسید و در تصنیف و خوانندگی چنان شد که با وجود آنکه در آن وقت هم در تصنیف و هم در خوانندگی کلاون تان خوب بودند، تان سَیْن مذکور زیادتی تمام بر همهٔ آنها داشت و در پختگی طرز و خوش خوانی بدان پایه ترقی نمود که از حضرت عرش آستانی به خطاب کنته ابهرن بانی بلاس که اهل هند سرستی را که به اعتقاد آنها مظهر کلام و صوت و صدا اوست و فیض سخن و نغمه سرایی به توسط او به هر کس می‌رسد، با این [۱۴] نام می‌خوانند، سربلندی یافت و یگانهٔ آفاق گردیده

۲۱. در بیشتر منابع لقب اکبر بعد از وفات او «عرش آشیانی» مذکور است ولی در این مقدّمه «عرش آستانی» نوشته شده. باید یاد آور شد که دکتر ضیاءالدّین دیسائی در مقاله‌ای خود (چاپ در نذر مختار، دهلی‌نو) به اثبات رسانده اند که عرش آستانی درست است و از این مقدّمه هم نظرِ دکتر دیسائی تصدیق می‌شود.

چنان شدکه مثل او تا این عصر به عرصه نیامد. آوازش رسا و سیر آهنگ بود و همیشه با سپردای‌ها[۲۲] می‌خواند مگر وقتی که مأمور به تنها خواندن می‌باشد.

تصانیف تان سَیْن را چون در بندگی حضرت عرش آستانی اکثری[۲۳] از ارباب این فن به خاطر دارند و از این جهت دهرپد او بسیار در میان است و اگر جمع کرده شود، شاید به دو هزار برسد.

یکی از شاگردان شاگرد تان سَیْن، لعل خان است که بندگان اعلٰی حضرت خلیفهٔ الهی او را به خطاب گن سمدر سر افراز ساخته‌اند. مشارٌالیه اگرچه به تحصیل علم این فن نپرداخته و بدین جهت از تصنیف نمودن دهرپد عاری است، امّا در خوانندگی و رعایت دقایق آن و خوبی طرز و روش متانت [۱۵] و پختگی به جایی رسیده که در این وقت خجسته آیین، نظیر و عدیل ندارد و در هنگام الاپ نهایت قدرت و کمال مهارت ازو به ظهور می‌رسد، دهرپدها را چنان خوب و به روش می‌خواند که هر چه مصنفان از مستحسنات نغمه و خوانندگی در آن به‌کار برده‌اند، همه را به ادا می‌رساند. تصانیف تان سَیْن را خود به طریقی که از شاگردان خوب تان سَیْن که اوستادان لعل خان بودند، شنیده و یادگرفته است، می‌خواند و چنان به روش و پخته می‌خواند که گویا خود از تان سَیْن شنیده و شاگرد بی‌واسطهٔ اوست. امروز دهرپدهای تان سَیْن را مثل او هیچ کس نمی‌تواند خواند. از این جهت به انواع عنایت و رعایت سربلندی یافته و چهار پسر دارد که با او خوانندگی می‌نمایند و از آن‌جا که در این عشرت‌نامه از تصانیف نایک بخشو [۱۶] هزار دهرپد نگارش یافته و به هندی هزار را سهس می‌گویند و لذّت را رس می‌نامند و این مجموعهٔ بهجت افزای لذّت انگیز مشتمل بود بر هر دو معنی، به سهس رس موسوم گردید.

هزار دهرپد چهار راگ و چهل و شش راگنی.

۲۲ یعنی همراهان این واژه قبلاً در خود متن توضیح شده است.
۲۳ اته: اکثر، اته، ب: اکثری.

بهیرون (Bhairav) سی دهرپد، مالکوس (Malkauns) پنج دهرپد، هندول (Hindol) پانزده دهرپد، سری (Shri) راگ چهل دهرپد، ببهاس (Vibhas) پانزده دهرپد، دیسکار (Dishkar) بیست و پنج دهرپد، رام‌کلی (Ramkali) بیست دهرپد، گوجری (Gujari) سی دهرپد، دیساک (Deshakh) ده دهرپد، بلاول (Bilaval) هژده دهرپد، الیها (Ahailya) پنج دهرپد، سوهو (Suha) بیست و پنج دهرپد، سکهرائی (Sughrai) دوازده دهرپد، پنچم (Pancham) ده دهرپد، گندهار (Gandhar) شانزده دهرپد، کهت (Khat) راگ پانزده دهرپد، پوریا (Puriya) دوازده دهرپد، گنکلی (Gunkali) پانزده دهرپد، تودی (Todi) چهل دهرپد، دیس (Desh) ده دهرپد، دهناسِیری[۲۴] (Dhanashri) [۱۷] هفت دهرپد، مال‌سری (Malashri) بیست دهرپد، جیت سری (Jaishri) پانزده دهرپد، آساوری (Asavari) سی دهرپد، ملار (Mihar) هژده دهرپد، نت (Nat) ده دهرپد، گوند (Gaund) بیست دهرپد، مدهماد[۲۵] (Madhmad) شش دهردپد، ساونت (Savant) ده دهرپد، سارنگ (Sarang) سی دهرپد، گورسارنگ (Gaur Sarang) پنج دهرپد، ماروا (Mariva) سی دهرپد، پوربی (Purbi) هفت دهرپد، گوری (Gauri) شانزده دهرپد، ترون (Tirvan) پانزده دهرپد، کامود (Kamod) بیست دهرپد، بهوپالی (Bhupali) پنجاه دهرپد، کلیان (Kalyan) چهل و پنج دهرپد، همیرکلیان (Hamir Kalyan) پانزده دهرپد، جیت کلیان (Jait Kalyan) ده دهرپد، ایمن‌کلیان (Yaman Kalyan) پنج دهرپد، سیام‌کلیان (Sham Kalyan) دوازده دهرپد، چهایانات (Chayanat) پانزده دهرپد، کانرا (Kanhra) صد دهرپد، ادانا (Adana) سی و پنج دهرپد، سنکرابهرن (Shankra Bharana) هفت دهرپد، جیجاونتی (Jaijaivanti) پانزده دهرپد، کیدارا (Kedara) پنجاه دهرپد، ایمن کیدارا (Yaman Kedara) هفت دهرپد، بهاگرا (Bihagra) هفت دهرپد.

---

۲۴ الف، ب: دهناسری.
۲۵ الف، ب: مده ماده.

دیباچهٔ سهس رس، تألیف منیر لاهوری

نو آیین نغمه‌ای که گوشه نشینان مقام سخن به آن مترنم گردند، حمد صانعی است که دایرهٔ آسمان را به جلاجل خورشید و ماه آراسته و شگرف زمزمه‌ای که بزم آرایان عشرت کدهٔ معنی به آن سرایش آغازند، نعت پیغمبری است که قانون شریعت را به ساز و نوای وحی پیراسته.

امّا بعده نموده می‌آید که بعضی از کام سنجان جادهٔ سلوک از راه نغمه به مقام معرفت رسیده‌اند و از رود زمزمه به چشمه سار حقیقت آشناگردیده‌اند و چون نیک در نگری، ارباب نغمه که به مقتضای پردازش [۷۵ب] الحان، نگاهبانی دم را لازم می‌دانند؟، در معنی صاحب دمند و آن که در سلسلهٔ نقشبندیه مقررگشته که هوش در دم از اصول مقامات سلوک است، این معنی در اهل نغمه نیز مشاهده می‌افتد، چه هنگام سرایش نغمات که بنای آن بر انفاس است، سر رشتهٔ هوشیاری را از دست نمی‌دهند و نزد نغمه سنجان تحقیق سرود نوعی است از تجلّیات حق عِزّ اسَمهُ که بر اهل ذوق و وجدان در لباس صوت و صدا متجلی می‌شود و وجد صوفیان صاحب حال شاهد حال است.

بعضی از اهل توحید گفته‌اند که کمال شهود آنست که تجلّیات حضرت نورالانوار را به مددکاری جمیع حواس مشاهده‌کرده آید، به تخصیص باصره و سامعه که یکی آیینه‌دار حسن است و دیگری پرده کشای چهرهٔ نغمه، لیکن نزد محققان تجلّی سمع برتر است از تجلّی بصر و از اینجاست که اگرچه بعضی از پیمبران والا مقام چون شعیب و یعقوب علیهما السّلام محجوب البصر بوده‌اند، امّا هیچ یکی از ایشان اصم نبوده، چه استماع زمزمهٔ وحی از اصول نبوت است. پس ثابت شده که سمع از جمیع حواس شریف‌تر است. همچنین از مدرکات سمع، نغمه امتیاز تمام دارد، چه نغمه شعبه‌ای از تجلّیات الهی است و ارباب شهود را استماع آن سرمایهٔ آگاهی، و از این‌جاست که خاطر قدسی مآثر شهنشاه معنی پژوه، خدیو جمشید شکوه، پایه سنج نکته سرایان،

نوا بخش بی‌نوایان، اوج‌گرای پایهٔ سترگ، کامروای کوچک و بزرگ، پرده‌کشای حقایق، زمزمه پیرای دقایق، مرکز دایرهٔ شریعت، مصدر زمزمهٔ حقیقت، عدو سوز مخالف‌گداز، دانش اندوز خرد نواز، اوج ده کوکب دانشوران، شاه‌جهان ثانی صاحبقران از مبادی حال به استماع نغمه مایل است و در ادراک این لذّت روحانی با جواهر مجرده که مبادی عالیه‌اند، مماثل:

به نزد خردمند دانش گراست   ره نغمه سوی خدا راه راست

و چون دهرپدهای نایک بخشو که به حسب اداهای عشّاق فریب و نواهای نغمه زیب حیرت افزای نغمه سرایان روزگار است و کوچک و بزرگ را به نواسنجی آن سروکار، پسند خاطر همایون افتاد، لاجرم به جمهور رامشگران کشور هندوستان چه نغمه طرازانی که به یاوری بخت در دایرهٔ بندگان این درگاه والا منسلک‌اند و دایره کردار حلقهٔ بندگی در گوش افکنده، از هر دست نوازش‌های می‌یابند [۷۶الف] و چه مزمه سازانی که از هر گوشه به این مقام عیش پیرا چون نغمه از راه‌های دور می‌آیند و انند چنگ پشت به سجود خم ساخته چارهٔ بی‌نوائی خویش می‌سازند، فرمان شد که از هرپدهای آن سرکردهٔ نغمه سرایان هر چه به خاطر داشته باشند، در مقام سرایش آورند آنچه بر نغمه شناسان انجمن همایون پدیدارگردد که ساخته و پرداختهٔ نایک است، فلم را به نگارش آن نغمه سنج سازند و به این دستور در عرض دو سال قریب دو هزار دهرپد در دایرهٔ تحریر درآمد. از آن جمله هزار دهرپد در پنجاه راگ به شرف انتخاب مخصوص گردید و بر حسب فرمان شاهنشاه معنی نواز که سر رشتهٔ دقیقه سنجی در چنگ اندیشهٔ اوست، در این صحیفه پذیرای نگارش گردید، به نامیزد نو آیین صحیفه‌ای که تار مسطرش چون تار ساز نغمه خیز است و دایرهٔ حروفش چون دایرهٔ نغمه سنجان دلاویز:

کام بخش دل طرب کیشان   عشرت افزای نغمه اندیشان

بر رمز شناسان این فن پوشیده مباد که اگرچه در شیوهٔ تحقیق و آیین پژوهش کوتاهی نرفته، امّا از آن‌جا که از عهد نایک روزگار درازگذشته است و نغمه سرایی که از آن واسطة العقد فصاحت به واسطه یا بی‌واسطه دهرپد شنیده باشد، در میان نیست، می‌تواند بود که برخی از اینها انگیختهٔ طبع دستان طراز او نباشد و بعضی از معاصران او که در راه نغمه پی بر پی او گذشته‌اند، از پردهٔ بطون به مقام ظهور آورده باشند و در بعضی از مقامات دیگر نیز لختی از دهرپدهای آن بلند آواز هست، لیکن چون نغمه سرایان به سرایش آن مقامات کمتر پردازند، بنا بران خامهٔ سخن پیرا به تحریر آن نپرداخت.

آنچه در کیفیت حال نغمه سگالانی که در فن نغمه به مدارج کمال ارتقا گزیده باشند، از زبان فیض بیان شاهنشاه راز دان که پرده‌گشای اسرار نهانی و جلوه نمای حسن معانی است، به‌گوش هوش فیض اندوزان انجمن همایون رسیده، اینست که در هندوستان به اصطلاح قانون شناسان، نغمه سرای کامل کسی را گویند که علم موسیقی را که به رموز و اشارات نغمه اشتمال دارد، نیک ورزیده باشد و از اسرار دقایق کتب [۷۶ب] پیشینیان که در این فن تصنیف‌کرده‌اند، آگاهی یافته باشد و در باز بست نغمه و روانی الفاظ و تازگی معانی را گوش دارد و در گزارش سخن قانون فصاحت را ساز و نوا بخشد، نظر باریک بین بر حسن نغمات دوخته پردهٔ چشم را پردهٔ ساز گرداند و سر رشتهٔ این کار چنان به دست آورده ساز و پیرایه و ترنّم را آماده سازد و در شیوهٔ سرایش‌گری آنچه نقش نغمه با وی درست نشیند، کار بندد و در آیین نوا سنجی آنچه کار آهنگ از وی راست‌گردد، به عمل آورد و از اداهای دور از کار و حرکات خارج از نوا و از آنچه نیکو طبعان آن را نپسندند، خویش را باز دارد و رسائی آهنگ او از آن‌گونه باشد که تیز هوشان را در مغز جان‌ها فرو رود و خراشیدگی نوای او از آن دست بود که نغمه نیوشان را بر دل‌ها ناخن زند. چون حسن صوتش پیرایه سنج زیور نغمه‌گردد، جان عشّاق از کِمال شوق در رقص آید و چون بهار الحانش گل افشانی آغاز نهد،

پردهٔ‌گوش رشک دامن گلچین‌گردد و لطف نوایش سامعه را حلقهٔ بندگی در گوش تواند افکند و حسن نغمه‌اش باصره را بر در گوش حلقه زن تواند ساخت:

هر لحظه ز فکر معنی ژرف   صد غوطه زند به رود نغمه در

الاپ که در معنی تمهید مقدمهٔ سرود و تحریر دیباچهٔ نغمات است و نغمه سرایان زمزمه سنج به هنگام سرایندگی آغاز به آن می‌کنند و باد پای نفس را در عرصهٔ مقامات جولان داده شایستهٔ سواری نغمه می‌گرداند، گاهی بعد از سرودن چند دهرپد و گاهی پس از سرایش هر دهرپد بر سر آن می‌روند و اگر در پردهٔ سرود دیگر درآیند، از الاپ که در معنی پرده‌دار حسن نغمه است، گریز نیست، آن قدر ممارست داشته باشد که مجموعهٔ تان‌ها را که به زبان اهل هند آن را سنگیت‌گویند، چنان به قانون ادا نماید که ادای او دل از کوچک و بزرگ برد و تال را که عبارتست از دست بر دست زدن، دستان زنان به دسنوری که اصول نغمه از دست نرود، در هنگام سرایش دهرپد به آیین نیکو به‌کار برد و به قدر سر ناخن فروگذاشت نکند و خصوصیات دیگر [۷۷الف] الاپ به عمل آورد. نیز موافق آنچه دقیقه سنجان این فن در تصنیفات خویش آورده اند، به عمل آورد:

سر چو کند زمزمهٔ دلفریب   دل شود از نغمهٔ او ناشکیب

بالجمله همهٔ این اوصاف، نایک بر وجه کمال داشت و با وجود این او را در فن سرود مهارت به مرتبه‌ای بود که تنها بی‌دستیاری دمساز که به اصطلاح نغمه شناسان هند آن را سپردای می‌نامند، در نغمه پردازی کارستان‌ها می‌کرد و در آلاپ و سرایندگی ید طولی می‌نمود و از بهر پاسداری سرود پکهاوج را که سر آمد سازهای هند است، و آن را مردنگ نیز می‌گویند، دستیاری خود ساخته بود و به هم دستی آن هم نفس بلند آوازه ترنم را ساز و نوا می‌بخشید و سر رشتهٔ نغمه را با تار نفس پیوند می‌کرد:

نفس او بپای مردی صوت   در ره نغمه بود در رفتار

بخلاف نغمه سرایان دیگر که در حالت رامشگری و نوا سنجی امداد دمسازان را که اقلّ مرتبه دو کس باشند، یکی جانب راست و یکی جانب چپ، تا هنگام الاپ سر رشتهٔ سُر را نگاهدارند و در وقت سرایندگی به اتفاق سرایش آغاز کنند، لازم بل واجب می‌شمارند.

بالجمله نایک در حسن صوت و صفای لحن انباز نداشت و رسایی آوازش به مثابه‌ای بود که سُر بلند را که به زبان هندی آن را تیپ می‌گویند، چنان به سیر آهنگی ادا می‌نمود که پایهٔ نغمه را به اوج می‌رساند و گوش ستاره را باز می‌کرد:

ناهید بچرخ آمدی از غایت شوق   هر گه که شدی نغمهٔ او اوج‌گرای

نایک از مقام گوالیار برخاسته و هم در آن مرز نشو و نما یافته. چون در آن وقت راجگی آن مقام به راجه مان اختصاص داشت، لاجرم آن صاحب جوهر در سلک ملازمان راجه منتظم بود و به سبب رسایی طبع و بلندی فکر راجه نیز گوشهٔ خاطر به آن نغمه سنج بلند آوازه داشت، چه از این رهگذر جوهر ذاتی و استعداد گوهری که در این فن کار به جایی رسانیده که از آن عهد تا به این وقت کسی که با او پهلو تواند زد، به عرصهٔ ظهور نیامده.

بالجمله قانون استعداد نایک از فیض نوازش راجه بلند آوازگردید و پایهٔ اعتبار او از یمن تربیت راجه اوج‌گرا شد و از آن‌جا که نایک روزگار در سرزمین گجرات که [۷۷ب] گوشه‌ایست از سواد اعظم هندوستان، بسر برده و نغمه سرایان این مرز و بوم را از رهگذر دوری راه به آن گوشه کمتر عبور افتاد، لاجرم دهرپدهایی که انگیختهٔ طبع سحر آفرین اوست، این طایفه کمتر به خاطر دارند و از این‌جاست که به طرزی که آن نادره سنج سرایش‌گری می‌کرد و در این روزگار هیچ نغمه طرازی را بر آن طرز دسترس نیست، و با وجود این استماع دهرپدهای او به مرتبهٔ هوش فریب و دل‌نواز است که زبان خامهٔ بلند آهنگ از پردازش بیان آن کوتاه است. اگر بالفرض این نغمات هوش‌افزا

از نایک استماع افتادی و عرایس این معنی از حسن الحان او آرایش پذیرفتی، گوش‌ها از استماع در وجد آمدی و دل‌ها از شوق نغمه سرگرم رقص گردیدی. آهنگش اگر نقش ترنم بستی با رشتهٔ جان تارِ نفس پیوستی.

راجه مان راجهٔ گوالیار و مضافات آن سرزمین بود. از آن‌جا که هر مرزی به حکم خاصیت به افزونی رواج بعضی از صنایع مخصوص باشد، پیوسته این مقام به اختصاص هنگام آرای سرود که صنعتی است روحانی، بلند آواز بوده است و صیت نغمه سرایانی که از آن‌جا خاسته‌اند، به صفاهان و عراق رسیده و بسیاری از ارباب این فن از آن دیار مانند نغمه از تار بر آمده‌اند (و) در اکناف گیتی طنطنهٔ نغمه سنجی خویش انداخته. بنا بر این معنی، آن راجه در علم موسیقی به نوعی سرآمد بوده که از هرگوشه نغمه سرایان نزد او می‌رسیدند و در دایرهٔ شاگردان او می‌درآمدند و استادان فن نغمهٔ او را به اوستادی می‌پذیرفتند:

نغمه سنجان دهر از بن گوش　　　حلقه در گوش نغمه‌اش بودند

در روزگار پیشین کبت، چهند، دهرپد (الدهر) و استت و امثال آن تعرف داشت. راجه از کمال رسایی طبع و نزاکت فکر و بلندی فطرت به وضع دهرپد که نزد ارباب هوش نسبت به جمیع اقسام نغمه دلفریب‌تر است، بر جان نغمه و نغمه پرستان منّت گذاشت. آنگاه نیکو طبعان رامش سگال شیوهٔ متابعت او برگزیدند و در پردازش دهرپد مشغول‌گشته، پیرایه سنج حسن نغمه‌گردیدند. در کم مایه روزگاری کار به جایی رسید که سرایش کبت و چهند و الدهر از دایرهٔ اعتبار خارج شد [۷۸الف] و دهرپد به دستور چهار مصرع رباعی بر چهار قافیه که در اصطلاح این طایفه آن را تُک می‌نامند، اشتمال دارد، تفاوتی که در میان یافته می‌شود این است که رباعی موزون است و دهرپد از قید وزن فارغ:

به بحر شعر نبود آشنا لیک　　　به رود نغمه دارد آشنایی

بر جوهر شناسان نغمه روشن است که دهرپد در معنی گوهری است گرانمایه شایستهٔ گوش ارباب هوش. اگر به ترازوی وزن در نیاید نزد، گوهر سنجان انصاف سنگ او کم نمی‌گردد.

بالجمله نایک در آغاز حال با راجه‌مان صحبت را کوک کرده بود. چون راجه را ساز زندگی بشکست، سکندر لودی مقام گوالیار را از چنگ راجه بکرماجیت پسر راجه‌مان بر آورده او را ملازم خود ساخت و شمس‌آباد را به جاگیر او مقرر گردانید و چون آیینهٔ حیات سکندر تیره شد، راجه با ابراهیم پسر او بسر می‌برد. در هنگامی که ابراهیم در پانی‌پت با حضرت فردوس مکانی رضوان الله علیه طرح رزم سازی انداخته، به شهرستان عدم شتافت، نقش هستی راجه نیز به آب تیغ اجل از صفحهٔ ایّام محو گردید. چون گوالیار از چنگ راجه بیرون رفت و تار و پود زندگانی او گسیخته گردید، نایک به مقام کالینجر روان شد و با راجه کرت سنگ که زمین‌دار آن مقام بود، صحبت او راست آمد. سرانجام سلطان بهادر والی گجرات او را نزد خود خواند. نایک به کردار نغمه در راه افتاده به گجرات رسید و مانند ساز نوازش‌ها یافت و هم در آن دیار نوای مخالف اجل شنید:

ز نغمه نام آن رنگین ترانه به‌گیتی تازه باشد جاودانه

بر پرده شناسان کار پوشیده نماند که دهرپدهای نایک بیشتر به نام سلطان بهادر و راجه‌مان و پسر راجه‌مان [۷۸ب] و زمین‌دار کالینجر اختصاص یافته و چون در مجلس همایون این دهرپدها را باربد نژادانِ شیرین نوا سرایند، از آنجاکه نام آن طایفه راکه در معنی نغمه‌ایست خارج آهنگ، در مقام حضور مذکور ساختن مخالف قانون ادبست، بنا بر آن از فیض نام آن بادشاه والا مقام رود نغمه را آب رفته به جوی عشرت باز می‌آرند و هر دهرپد برجستهٔ معنی را از اسم سامی این شاهنشاه نوابخش نامداری جاوید بخشیده بلند آوازه می‌گردانند:

بنامیزد، ندانم این چه نام است	که گشته نغمه زو والا مقام است
عجب نامی که از بس زینت و فر	عروس نغمه را گردیده زیور

و اگر نیک ملاحظه نموده آید، اختصاص این نغمات به نام آن طایفه محض برای نام بود و الاّ اعتبار معنی مشّاطهٔ طبع آن اوستادان زیبا شاهدان را که پرده‌گیان نغمه‌اند، از بهر آن آرایش داده بود که این نام والا بر پیشانی اقبال شانِ آئینهٔ مراد بر بندد، لیکن چون این معنی در پردهٔ تقدیر نهفته بود، نایک بقای نداشت و اگرنه سر تفاخر به اوج آسمان می‌رسانید، چه بسیار کارهاست که از مردم صادر می‌شوند امّا سرّی که اِبْداعِیان کن فیکون در آن تعبیه‌کرده‌اند، بر ایشان پدیدار نمی‌گردد و چون هنگام آن فرا می‌رسد، خود به ظهور می‌آید:

بود هر کاری اندر بند هنگام	چو هنگامش رسد یابد سر انجام

از یمن تأیید [۷۹الف] مالک الملک ملک گجرات که سلطان بهادر آن را سرمایهٔ مباهات می‌دانست، از فسحت‌آباد ممالک این جهان بخش گیتی‌ستان ناحیّتی است و اعظم خان که در سلک حلقه بگوشان بادشاه والاگوهر انتظام دارد، به ایالت آن ملک سرفراز است و گوالیار که دستگاه نازش راجه مان بود، برخی از جاگیر مضمون بیت سیادت عنوانِ صحیفهٔ سعادت، رزم سگال تیغ ران سید خان جهان است که از یمن جبه سایی این آستان والا با فلک نسبت خواجه تاشی درست می‌سازد و کالینجر خود آن قدر ندارد که نی قلم را در مقام بیان آن دستان طراز توان ساخت. ازکمال وسعت دولت صفاهان و عراق گوشه‌ای از ملک این شاه بلند آواز است.

تان سَیْن که در خدمت حضرت عرش آشیانی بود و دعوی نغمه سنجی را به‌کرسی نشانیده و در سرایندگی و رامشگری از همدستان خویش بر سر آمده، اگرچه در آن عهد بسیاری از ارباب رامش در باز بست نغمه و پرداخت ترنم بلند آواز بوده‌اند، امّا تان سَیْن در آن طایفه پیشی و افزونی داشت. از یمن رسایی آهنگ و نازکی طبع و رنگینی نغمه

در این فن به پایه‌ای رسیده که حضرت عرش آشیانی [۲۶] او را به خطاب گُنْتَهْ آبْهرن مانی بلاس نامور گردانیدند و پوشیده نماند که نزد دانشوران هند بانی بلاس نامیست از نام‌های [۷۹ب] ناهید سرستی و آن به زعم این طایفه مسترونس است. او کل به جمیع حروف و اصوات و الفاظ و نغمات که مبدای ظهور سخن و منشای صدور نغمه است و معنی لفظ سُرستی به زبان ایشان هوشمند همه دان است و چون آرایش حرف و صوت و پیرایش شعبه و آوازه به او تعلّق دارد، لاجرم جمهور سخنوران و نغمه سنجان در شیوهٔ سخن و آیین نغمه فرا خور استعداد خویش ازو فیض‌یاب می‌گردند.

بالجمله تان سَیْن در این فن کاری به جایی رسانید که دست نغمه سرایان را از طنبور بر چوب بست. رسایی آواز و خراشیدگی نوا و حسن صوت و نزاکت لحن او در مرتبهٔ کمال بود. چون هنگامهٔ نغمه سرایی گرم کردی، ناهید از رشک عود خویش در آتش افکندی و چون دست به ستاره بردی، خورشید از غیرت تار خویش بگسیختی:

حریفان را ز بهر غارت هوش   ز نغمه یاد دادی از ره گوش

و آن هزار داستان چمن ترنم، چون در بندگی آن حضرت بود، بسیاری از ارباب نغمه دهرپدهای او را به خاطر دارند و اگر فراهم نموده آید، شاید به دو هزار برسد.

لعل خان که به یک واسطه شاگرد آن گوهر سنج نغمات است و بندگان حضرت شاهنشهی که جوهر شناس نغمات‌اند، او را به خطاب گن سمندر نامدار ساخته‌اند. از آن‌جا که آن جادو نفس به تعلیم نام‌های باستانی که در اصول علم نغمه نگاشته‌اند، کمتر [۸۰الف] پرداخته در باز بست دهرپدها سگالش نمی‌کند، در شیوهٔ سرایندگی و طرز رامشگری و شناخت قانون نغمات و ادای اداهای نازک میان این طایفه بلند آوازه است و هنگام الاپ بادپای نفس را در مضمار نغمه چنان در جولانگری می‌آرد که هیچ نغمه پردازی به گرد او نمی‌تواند رسید. در آیین سرایشگری و زمزمه سنجی در این

---

۲۶ در متن مقدمهٔ سهس رس آستانی آمده.

روزگار فرخنده آثار انباز ندارد، دهرپد را چنان می‌سراید که قانونِ شناسان این فن نزد او گوش می‌گیرند. از پرداخت نغمه‌های رنگین پردهٔ گوش ارباب هوش را نسخهٔ پرند مانی می‌سازد، به تخصیص نقشهایی که تان سَیْن در نغمهٔ پرده بسته نزاکت‌های آن را به نبکو صورتی ادا می‌نماید:

بدین صورت برد هنگام دستان　　شکیب و صبر از معنی پرستان

از این رهگذر شاهنشاه والا مقام او را چون نغمه گوش داشته و نوازش فرموده و ساز و نوا بخشیده و او چهار پسر دارد که به‌کردار رباعی که به ترانه بسته باشد، در نوا سنجان شهرتی تمام دارند و آن نادره سنج پیوسته با چهار پسر دمسازی نموده نغمه می‌سراید و به تار نفس گل‌های نغمه را دسته می‌بندد. همانا این پنج تن، شخص نغمه را به مثابهٔ پنج انگشت‌اند که از وسعت دستگاه نغمه در [۸۰ب] سرایشگری کارهایی دست بسته می‌کنند و نوا سنجان عراق را از موسیقار نی‌هایی در ناخن فرو می‌زنند:

بزم شه کز وی می عشرت بجام نغمه است　　از هجوم نغمه سنجان چون مقام نغمه است

این صحیفهٔ عشرت افزا چون بر هزار دهرپد راست مزه که هر یکی از چاشنی معنی کام بخش ارباب ذوق است، اشتمال دارد، به خطاب سهس رس بلند آوازه گشت و نغمهٔ اوصافش هر گوشه اوج گرا گردیده. اگر دایره در توصیف جلدش سخن در پوست گوید، رواست و اگر چنگ در ستایش مسطرش سر رشتهٔ معنی به دست آرد، سزاست. الهی تا زلف مرغوله سنج نغمه را موسیقار شانه است و بادهٔ هوش فریب سرود را کاسهٔ طنبور، پیمانهٔ صیت جهانداری این بادشاه والا مقام را بلند آوازه‌دار و چمن شهریاری این شهنشاه همایون طالع را تازه‌دار.



گنج حقیقت
نگاهی به شعر و اندیشهٔ «پروین» و کتاب شناسی او

دکتر ابوالقاسم رادفر
استاد اعزامی از ایران، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

گنج حقیقت بجوی و پیله و ری‌کن اهل هنر باش و پوش جامهٔ خلقان

سخن از «پروین»، ستارهٔ درخشانِ شعر آسمانِ ادبِ ایران است. شاعری درد آشنا امّا صبور، با شعری ساده و بی‌ریا و در عین حال عمیق، در خدمت مردم زمانه‌اش. «پروین» زنی بود که مردانه به پا خاست و شعر خود را همچون سلاحی برّان در مبارزه با دغلکاران و ستمکاران و همهٔ مصائب بشری به‌کار برد.

وی فرزندِ یوسفِ اعتصامی آشتیانی معروف به اعتصام‌الملک است. شاعره‌ای که در مدّتِ کوتاه عمرِ خود (۲۵ اسفندماه ۱۲۸۵-۱۶ فروردین ۱۳۲۰) توانست تابلوهای زنده و جانداری از آلامِ بشری را پیش رویِ خوانندگان اشعارِ خود به نمایش بگذارد. او در تبریز متولّد شد و در کالجِ امریکایی‌ها در تهران تحصیل کرد و در ۱۸ سالگی از مدرسهٔ مذکور فارغ‌التحصیل شد. در ازدواج شکست خورد و در عین ناکامی به بستر مرگ افتاد و در ۳۵ سالگی جهان را بدرود گفت. او را در آرامگاهِ خانوادگی‌شان در قم در کنار پدرش به خاک سپردند.

دورانِ حیات او پرفراز و نشیب بود. جنبه‌های سیاسی و اجتماعی از یک سو و مسائل اقتصادی و اخلاقی از جانبِ دیگر، این شاعر دردمند و متعّهد را هر روز با واقعهٔ تازه‌ای رو به رو می‌کرد. او در جامعه‌ای می‌زیست که دستگاه حاکمه از بیگانه دستور می‌گرفت و حافظِ منافعِ آنان بود. از این رو، عرصه بر آزادی‌خواهان و روشنفکران تنگ بود زیرا

در صورت بروزِ کوچک‌ترین جنبش و حرکتی، به شدّتِ سرکوب می‌شدند. فضای خفقان آلود عصر رضا خانی و قلدریِ او، گذشته از زندان و بند و انواع فشارها، محیطی به وجود آورده بود که هر یک از روشنفکران آزادی‌خواه یا با دستگاه حاکمه ساخته و به‌کارهای دیگر پرداختند یا اینکه گوشهٔ انزوا گزیده و برخی چون عارف تبعید شدند و گروهی مانند بهار و فرّخی یزدی مزهٔ زجر و شکنجه در زندان را چشیدند و بعضی چون عشقی گرفتار مرگ شدند و افرادی از جمله لاهوتیّ فرار اختیار کردند.

«پروین» که در خود یارای مبارزهٔ رویا روی با نظام را نمی‌دید، با توجّه به نیاز زمان، و آگاهی از وضعیّتِ حکومتِ استبدادی با بهره‌گیری از قالبِ مناظره و زبانِ تمثیل اندیشه‌های معترضانهٔ خود را بیان کرد.

یکی از چشمگیرترین ویژگی‌هایِ کلام «پروین» استفاده از قالب مناظره است. اگرچه فنّ مناظره از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است و سابقهٔ مکتوب آن را در پیش از اسلام از منظومهٔ درخت آسوریک ـ در مناظرهٔ بز و درخت خرما ـ می‌دانند، امّا اوج رواج آن در بعد از اسلام است، زیرا از سخنوران بزرگی مانند «اسدی» «طوسی»، «فردوسی»، «نظامی»، «عطّار»، «سعدی»، «ابن یمین» و دیگران مناظره‌های زیبا و پُر محتوایی بجا مانده، حتّی در دورهٔ قاجار هم ترجمهٔ برخی آثار مانند نمایش‌نامهٔ مردم‌گریز مولیر همانندی زیادی با شکل و قالب مناظره دارد. امّا طرز استفادهٔ «پروین» از مناظره با دیگران تقریباً متفاوتست زیرا او که در محضر پدر و آثار ترجمه‌ای او، با آثار افسانه‌ای و فابل گونهٔ غربی آشنایی کامل داشت، البتّه همین امر موجب بستن بهتان‌ها و افتراهایی به او شد «پروین» شیوهٔ سرودن مناظرات سنّتی زبانِ فارسی را با سبک و قالب‌های غربی درآمیخت و با روشی نو، اندیشه‌های اجتماعی و خواست‌های انسانی خود را، بیان کرد، چنانکه تقریباً حدود یک سوّم عناوین اشعار «پروین» را مناظره تشکیل می‌دهد.

«پروین» با بهره‌گیری از تجاربِ حسّی و اندیشه و تخیّل قوی و زبان نرم و هموار، به اشیاء عادی جان بخشیده و به آنها شخصیّت داده است و ضمن بحث‌ها و گفتگوها

از آنها نتایجِ اخلاقی و اجتماعی گرفته است. همان طوری که اساس طنز بر تعارض و تضاد قرار دارد، مناظره هم بر این پایه استوار است. نگاه تیز و کنجکاو «پروین» در انتخاب موضوع و مضمون و رویا رویی انها با یکدیگر باعث آفرینش آثار ارزنده‌ای در زمینهٔ اخلاق و اصلاح و بهبودِ جامعه است. البتّه «پروین» در سرودن مناظره در همه جا موفّق نیست. به قول محمّد اسحاق "با اینکه باید پذیرفت که او در بعضی از این اشعارِ مناظره‌ای موفّق است ولی بقیّهٔ اشعار مناظره‌ای او کسل کننده و خستگی زاست..."[1]

شعر «پروین» به دور از هرگونه مسائل عاشقانه، درس اخلاق و محبّت و نوع دوستی می‌دهد. گویی تار و پود وجود شاعر را غم انسانیت و درد جامعهٔ بشری پُرکرده است زیرا همنوایی و همدلی با نیازهای مردم دور و برش صمیمانه در شعر او موج می‌زند. پنداری در دل «پروین» چشمهٔ جوشندهٔ عشق و محبّت جاری است. "او در اشعار تعلیمی خود مردم را به محبّت و نوع دوستی و پاک قلبی فرا می‌خواند چرا که این خوبی است که همیشه پایاست. او این درس‌های اخلاقی و سایر درس‌ها را در اشعار مؤثّر و دل انگیز خود با بهره‌گیری از افسانه‌ها که با آزادی کامل در تار و پود اشعارش تنیده، بیان داشته است."[2]

«پروین» شاعری عاطفی امّا مسوؤل و متعهد است. به توانایی‌های خود متکّی و در برابر نارواییها و ناکامی‌ها صبور و شکیبا. احساس عمیق او به انسان‌ها باعث شده که از شعرش سلاحی برای کمک به بشریت بسازد. او فراگیری علم و دانش را برای همگان به ویژه زنان درکنار عفاف و پاکدامنی امری ضروری می‌داند و پیوسته در شعر خود زنان را به کمال جویی و ارتقاء دعوت می‌کند. دیوان او شامل نمونه‌های بسیاری از اندیشه‌های بشر دوستانه و دستورهای تعلیمی و اخلاقی چون بلند نظری و قناعت می‌باشد.

۱ ادبیات نوین ایران، ترجمه و گردآوری یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.
۲ همان، ص ۸۱-۱۸۰.

"«پروین» ستمگران را در چهار گروه اجتماعی جای می‌دهد؛ پادشاهان و فرمانروایان نابکار، قاضیان تبهکار محکمه‌ها، عالمان دینی و متشرّعان پارسا نمای بی‌ایمان، توانگران و کار فرمایان سنگدل. او رنجبران را برای دستیابی به حقوق پایمال شدهٔ خویش راهنمایی می‌کند. او سرنوشت را نتیجهٔ همّت و اراده و استواری بشر می‌داند. «پروین» شاعریست که به مدد سروده‌های کوبندهٔ خویش با شیوه‌ای گونه‌گون به پیکار ستم و سالوس و مردم فریبی می‌رود."[۳]

«پروین» شاعره‌ای است که در مدّت کوتاه عمر خود توانست تا بلوهای زنده و جانداری از آلام بشری را پیش روی خوانندگان اشعار خود به نمایش بگذارد. انسان دردمندی که ثمری جز تلخی از ایّام زندگانی خود ندید ولی به خوبی قدر حیات خود را دانست زیرا بر این باور بود که:

وقت گذشته را نتوانی خرید باز   مفروش خیره کاین گهر پاک بی‌بهاست

او که از کوته بینی و خود خواهی برخی شاعران دورهٔ خود به دور بود، پیوسته سعی داشت که با مردم همدردی کند و راهی برای رهایی آنان از جهالت و هرگونه استثمار بردارد. «پروین» در زندگی، خلوت‌گزینی و انزوا را بر محیط پر رفت و آمد و داشتن روابط دوستانه با دیگران ترجیح می‌داد زیرا او به اندیشه‌ای والاتر می‌اندیشید و همواره خدا و رضای حق را پیش نظر داشت و وجودش از سرچشمهٔ حق سرشار بود. شاید بتوان گفت علّت عمدهٔ انزوا و خلوت‌گزینی «پروین»، علاوه بر نقایصی که دربارهٔ رفتار و سردی «پروین» با دیگران در کتاب‌ها و مقالات آمده همانا ارتباط شاعر با خدا و بی‌نیازی او از مردم بوده است. از این رواست که رضای خداوند را در خدمت به همنوع از طریق سرودن اشعار تعلیمی و اندرزی پی می‌گیرد و شعرش را در خدمت مسائل عاشقانه و بیان خوشگذرانی‌ها و توصیفات آن چنانی قرار نمی‌دهد.

---

۳ سیّد محمّد حسینی: «صاعقهٔ ما ستم اغنیاست"، کیهان فرهنگی، س ۹ (اردیبهشت ۷۱)، ش ۲، ص ۳۶.

از آن‌جا که «پروین» شاعر خردگرا است و متأثر از ناصر خسرو، همچون اسلاف خود با بینش انتقادی ـ اجتماعی فریاد عدالت خواهی سر می‌دهد و از زبان شخصیّت‌های آفریدهٔ ذهن خود چون «پیر زن» و «طفل یتیم» و... بیانگر دردها و واقعیت‌های اندوهناک زمانهٔ خود می‌شود. او اگرچه زبان تمثیل را برمی‌گزیند و گه‌گاه با ایهام سروکار دارد، با این حال سخنش صریح و آشکار است و از نظر مضمون تازه، اگرچه قالب کهنه است. «پروین» دست پروردهٔ عصر خود است. عصری که مذهب و سنّت در آن حاکم است. بنا بر این او نمی‌تواند یا نخواسته برخلاف این شیوهٔ متداول زمان اقدام کرده و روحیهٔ محجوب بودن خود را از دست بدهد. با این حال از وظایفِ شاعری خود سرباز نزده و تباهی‌ها و زشتی‌هایِ جامعهٔ خود را با زبان کنایه و تمثیل، بسیار زیبا بیان کرده است. "«پروین» در هنر شاعری رسالتی می‌دید و آن را ودیعهٔ الهی می‌دانست. در مناظره بزرگترین شاعر زبان فارسی است. ۶۵ مناظرهٔ او زیبا و پُر معنی است و چهل و دو قصیدهٔ حکیمانهٔ او کم نظیر است. او را به سبب زیبایی و گیرایی اندیشه، سبکِ روانِ دیوان، انبوهِ مناظرات و تمثیلات بزرگترین شاعر سنّتی زن، و یکی از برازنده‌ترین شاعران کلِّ تاریخ ادبیاتِ فارسی می‌توان خواند. از جمله امتیازات دیگر او تعلّق به مسائل بنیادین هستیِ آدمی است. کار و کوشش در حقیقت دستور زندگی و داروی فراموشی است. البتّه شعر «پروین» گاه به اطناب انجامیده، در وصف طبیعت ضعیف است، در شرح عواطف قدرت فوق العاده‌ای دارد. دیوان او یک دست است."[۴]

شعر «پروین» آمیزه‌ای از معارف عرفانی و آموزش‌های اخلاقی و برگرفته از تعالیم قرآنی و احادیث ائمّه (علیهم السّلام) است. شعر او پیوند ذهنیت و عینیّت است. او ارزش‌های انسانی را در شعر مطرح می‌کند و راه اصلاح جامعه را اندرزهای اخلاقی می‌داند. او شاعری واقع بین و خردگرا است. شعر او نتیجهٔ گره خوردگی اندیشهٔ والای

۴ حشمت مؤیّد: «جایگاه «پروین» اعتصامی در شعر فارسی»، یادنامهٔ «پروین»، به کوشش علی دهباشی، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۴۰-۳۷۰ به اختصار.

گذشته و حال است که متضمّن بیان مسؤلیت‌های اجتماعی عصر و زمان شاعر نیز می‌باشد.

مرحوم ملک الشعرای بهار در دیباچهٔ دیوان «پروین» دربارهٔ سبک شعر او می‌نویسد:

"دیوان «پروین» ترکیبی از دو سبک خراسانی و عراقی با محتوایی عارفانه و حکیمانه است. قطعات او به صورت مناظره یادآور مناظراتی است به زبان پهلوی و یا سوال و جواب‌های «اسدی»، «نظامی» و «خواجو». استادی «پروین» در احیای مناظره است. او حکیمی عارف، عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت است. هنر او آن است که از زبان همه چیز سخن می‌گوید. دیوان او یک دست، فصیح و روان است. تاکنون شاعری از جنس زن چنین نغز و نیکو نسروده است."[5]

دهخدا هم شعر «پروین» را سلیس و متین و هم شأن شعر استادان قدیمِ نظم می‌داند.

شعر «پروین» در مجموع شعریست مایه‌گرفته از سوز درون و نمایش درد و رنج، آنهم دردهای اجتماعی ـ انسانی. اگرچه برخی معتقدند که این نوع اشعار او تجربی نیستند و او درد فقر و رنج را نچشیده و صرفاً اشعار او تحتِ تأثیر رمانتیک‌های فرانسه به ویژه بی‌نوایان ویکتورهوگو که توسّط پدرش به فارسی ترجمه شده، قرار دارد.

«پروین» در بخشی از اشعارش همچون مبارزی آگاه و منتقدی توانا زندگیِ اندوهبارِ ایرانی را توصیف می‌کند و اوضاع اجتماعی روزگار خود را به تصویر می‌کشد و به قول عبدالعلی دستغیب:

"«پروین» در مرگ، زندگی را می‌بیند، جهان را دلفریب می‌داند، در مناظرات تضّادهای فکری او آشکار می‌شود. آرزوهای برباد رفتهٔ او و به طور کلّی آرزوهای زنِ ایرانی در اشعار او منعکس است. اشعارش آئینهٔ روحیات و نقش حالات و احساسات اوست. شعر او کوشش است. او احساس را به خوبی منتقل می‌کند.

5 مقدمهٔ دیوان «پروین»، چاپ تهران، ۱۳۱۴.

مفهوم برخی از قطعات او از اشعار باباطاهر، «نظامی» و «مولوی» گرفته شده است."[۶]

در مجموع، «پروین» با تمام اظهارات ضدّ و نقیض دربارهٔ او، شاعریست آگاه و مبارز، با شعوری خلّاق و آفرینشگر، مروّج اخلاق و تصویرگر دنیای فقر و بی‌سروسامانی و ستم و استبداد و در یک کلام، شاعرِ روزگار خویش.

در این‌جا بحث دربارهٔ شعر و اندیشهٔ «پروین» را به پایان برده و کتاب شناسی او را به‌عنوان درآمدی برای شناخت هرچه بیشتر شاعر برای سهولت استفادهٔ پژوهندگان و علاقه‌مندان در مباحث پنجگانهٔ زیر می‌آوریم:

۱- آثار چاپی شاعر.
۲- کتاب‌های مستقلّ.
۳- بخش‌هایی از یک کتاب.
۴- مقالات.
۵- به دیگر زبان‌ها.

آثار چاپی شاعر به صورت‌های

برگزیده، خلاصه، دیوان شعر، دیوان «پروین»، دیوان قصاید و مثنویات، زبدهٔ اشعار، کلیّات دیوان، گزیده‌ای از قطعات، منتخبی از اشعار و نمونهٔ اشعار.

برگزیده

«برگزیدهٔ اشعار پروین اعتصامی»، به انتخاب علی دهباشی، خط سرمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۹، ۲۰۴ ص، عکس. گزیدهٔ گنجینهٔ ادبیات فارسی، ۷).

«برگزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، به انتخاب م. نوربخش، اصفهان، مشعل، ۱۳۴۳، جیبی، ۲۳۹ ص.

خلاصه

«خلاصهٔ دواوین ملک‌الشعراء بهار، پروین اعتصامی، شهریار»، زوّار، سربی، تهران، جیبی.

۶ دستغیب: «هدیهٔ فکر و شعر یا دیوان «پروین» اعتصامی»، پیام نوین، س ۲ (اسفندماه ۱۳۳۸)، ش ۶، ص ۱۳-۱.

دیوان

«دیوان شعر پروین اعتصامی»، سربی، تهران، ۱۳۱۴ ش، وزیری، ۳۲۰ ص.

«دیوان شعر پروین اعتصامی»، ویرایش و تدوین متن احمد کریمی، یادگار، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۳۸۴ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، خط اسماعیل نژادفر دلرستانی، پیشگفتار رحیم چاوش اکبری، به‌کوشش محمّد عالمگیر تهرانی، ویراستار رحیم چاوش آکبری، نشر محمّد، تهران، ۱۳۶۹ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، با مقدمه و کتاب شناسی به قلم حشمت مؤید، انتشارات مزدا، شیکاگو، ۱۳۶۵ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش حشمت مؤید، انتشارات مزدا، کسقامیا، کالیفرنا، ۱۳۶۶ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش ابوالفتح اعتصامی، تهران، چاپ هشتم اسفندماه ۱۳۶۳ ش، وزیری، ۳۷۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، قصاید، مثنویات و مقطّعات، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، علمی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۴۱۶ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، علمی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۴ ش، رقعی - ۴۱۶ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، علمی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۴ ش، وزیری - ۴۱۸ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، عبدالرحیم علمی، تهران، چاپ ششم ۱۳۶۵ ش، رقعی - ۴۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، علمی، کتاب آفرین، تهران، چاپ هفتم ۱۳۶۸ ش، ۴۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی، قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطّعات»، منوچهر مظفّریان، علمی، تهران، چاپ نهم ۱۳۶۸ ش، ۴۱۶ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمّد تقی بهار (ملک الشعرا)، خطّاط حسین خسروی، نشر ایمان، تهران، ۱۳۶۴ ش، وزیری - ۳۴۸ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمّد تقی بهار (ملک الشعرا)، خطّاط حسین خسروی، نشر ایمان، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۵ ش، وزیری - ۳۴۸ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمّد تقی بهار (ملک الشعرا)، خطّاط حسین خسروی، ایران زمین، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۹ ش، ۳۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ ش، رقعی - ۲۴۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، اسفندماه ۱۳۶۳ ش، جیبی - ۲۴۸ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۶ ش، جیبی - ۲۴۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۶ ش، رقعی - ۲۴۴ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ ششم ۱۳۶۹ ش، ۲۳۹ ص.

دیوان قصاید و مثنویات

«دیوان قصاید و مثنویات»، چاپ چهارم، وزیری - کب + ۳۴۲ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطّعات خانم پروین اعتصامی»، تهیّه‌کننده اردوان افشار، افشار، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۴ ش، رقعی - ۲۷۶ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطّعات خانم پروین اعتصامی»، مروی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۲۶۹ ص.

«دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطّعات پروین اعتصامی»، خط نستعلیق، رضا ولی‌زاده، ناس، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۴۳۱ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطّعات پروین اعتصامی»، به اهتمام سعید اعتصامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۴۱ ش، وزیری ـ کد + ۳۳۲ ص.

زبدهٔ اشعار

«زبدهٔ اشعار پروین اعتصامی»، معرفت، سربی، تهران، جیبی ـ ۱۲۴ ص.

کلیّات دیوان

«کلیّات دیوان پروین اعتصامی»، کتاب نمونه، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۳۹۲ ص.

گزیده‌ای از قطعات

گزیده‌ای در قطعات پروین اعتصامی»، مشعل، اصفهان، ۱۳۵۴ ش، ۲۳۹ ص.

بررسی آن از راهنمای کتاب، س ۱۸، ش ۹–۷، ۷۶۳ ص.

گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، گرد آورنده حسین هورفری، طاهری، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۳ ش، جیبی ـ ۲۷۲ ص.

گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، نشردی، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۹ ش، ۲۷۲ ص.

گزیده‌هایی از قطعات پروین اعتصامی»، گرد آورنده حسین هورفری، طاهری، تهران، ۱۳۶۳ ش، جیبی ـ ۲۷۲ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» تهیّه‌کننده عبّاس رجبی، رجبی، تهران، چاپ سوّم ۱۳۶۳ ش، جیبی ـ ۹۶ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» به‌کوشش یعقوب پیری، کتابفروشی پیری، تهران، ۱۳۶۴ ش، جیبی ـ ۲۴۰ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» تهیّه‌کننده عبّاس رجبی، رجبی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۴ ش، جیبی ـ ۹۶ ص.

منتخبی از اشعار و نمونهٔ اشعار

«منتخبی از اشعار پروین اعتصامی»، آرمان، سربی، تهران، رقعی ـ ۱۰۰ ص.

«نمونهٔ اشعار پروین اعتصامی»، به‌کوشش احمد رنجبر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۱۳۵۸، ۴۹ ص (شاهکارهای ادبیات فارسی، ۳۴).

«نمونهٔ اشعار پروین اعتصامی»، به‌کوشش احمد رنجبر، امیرکبیر، تهران، چاپ سوّم آبان‌ماه ۱۳۶۳، رقعی ـ ۵۶ص.

«نمونهٔ اشعار پروین اعتصامی»، به‌کوشش احمد رنجبر، امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۹ ش، ۴۹ ص (شاهکارهای ادبیات فارسی، ۳۴).

«نمونه‌هایی از شعر پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹-۵۴۰ص.

«لطف حق»، «پروین» اعتصامی، به اهتمام عبّاس علی محمّدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، اسفندماه ۱۳۶۳ ش، رقعی ـ ۳۲ ص.

«لطف حق»، «پروین» اعتصامی، به اهتمام عبّاس علی محمودی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، مکرر ۱۳۶۳ ش، رقعی ـ ۳۲ ص.

«لطف حق»، «پروین» اعتصامی، خطّاط: عبّاس علی محمّد (محمّدی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۶ ش، مصوّر، وزیری ـ ۳۲ص.

«لطف حق»، «پروین» اعتصامی، انتخاب و خط عبّاس علی حاج آقا محمّد (محمّدی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۹ ش، ۱ج (بدون شماره‌گذاری) ص، مصوّر.

کتاب‌های مستقل

اعتصامی، ابوالفتح: «تاریخچهٔ زندگانی پروین اعتصامی، مجموعهٔ مقالات و اشعار» که به مناسبت درگذشت و اوّلین سال وفات خانم «پروین» اعتصامی نوشته و سروده شده است. ضمیمهٔ دیوان اشعار «پروین» اعتصامی، تهران، چاپ ششم ۱۳۵۳ ش.

اعلامی اصفهانی، طوبی شهناز: «دیوان پروین اعتصامی» به زبان آلمانی (؟) رسالهٔ دکتری، برلن، دانشگاه هومبولد، دفاع در روز ششم ماه مه ۱۹۶۶ م (۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۵ ش)، در شش باب، ۳۰۴ ص. (رک: «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، ص ۶-۱۰۳).

پرویزی، فرنگیس: «پروین و شعر او (۳-۱۳۴۲ ش)»، پایان‌نامهٔ دورهٔ لیسانس دانشکدهٔ ادبیات، تهران، ۱۴۱ ص.

دهباشی، علی: (گردآورنده) «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹ ص.

این کتاب کامل‌ترین مجموعه از آرا و نظرات بزرگان دربارهٔ اشعار و زیروبم روحیات «پروین» است. کتاب دارای ۴۳ عنوان مقاله و سر آغازی دربارهٔ «پروین» و مجموعهٔ حاضر از گرد آورنده است. هرکدام از مقالات در جای خود معرفی خواهد شد.

شریعت، محمّد جواد: «پروین: ستارهٔ آسمان ادب ایران»، مشعل، اصفهان، ۱۳۶۷ ش، رقعی - ۵۰۰ ص.

طارق، محمّد رشید: «خانم پروین اعتصامی اور اس کی شاعری»، ۱۹۶۶ م، ۳۷۴ ص، (مندرجات: ۱- سوانح، ۲- شاعری، ۳- عادات، ۴- وفات، ۵- جدید فارسی شاعری کا سیاسی و سماجی اور ادبی پس منظر، ۶- خصوصیات، ۷- ایرانی عورتین اور شاعری، ۸- افکار (اخلاقی، اجتماعی، شاعری، اشتراکیت، صوفیانه شاعری)، ۹- فن و کتابیات).

عسگری تورزنی، کریم: «پروین اعتصامی بزرگترین شاعرهٔ پارسی زبان»، کوجک، تهران، ۱۳۶۴ ش، رقعی - ۱۰۴ ص.

گرکانی، فضل الله: «تهمت شاعری»، تحقیقی در احوال و پژوهشی در دیوان اشعار «پروین» اعتصامی، روزنه، تهران، ۱۳۵۶ ش، ۱۴۴ ص.

«مجموعهٔ مقالات و قطعات اشعار» (راجع به درگذشت خانم «پروین» اعتصامی)، سفربی، تهران، ۱۳۶۰ ق = ۱۳۲۰ ش، وزیری - ۳۱ ص.

«مجموعهٔ مقالات و قطعات اشعار» (راجع به درگذشت خانم «پروین» اعتصامی)، سربی، تهران، ۱۳۲۳ ش، خشتی - ۶۲ ص.

مؤید، حشمت (و) مادلونگ، مارکارت آرنت: «نوحهٔ بلبل: برگزیده‌ای از اشعار و حکایات اخلاقی پروین اعتصامی»، انتشارات مزدا، لکزینگتون کنتاکی، ۱۹۸۵ م، (به زبان انگلیسی).

ناظر: «نگرشی بر اشعار پروین اعتصامی»، غبار ابهام را از چهرهٔ پاک «پروین» بزداییم «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۲-۴۰۶.

ضمناً به صورت مستقلّ هم چاپ شده است.

نمینی، حسین: «جاودانه پروین اعتصامی»، به‌کوشش حسین نمینی، کتاب فرزان، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۳۶۷ ص.

بخش‌هایی از یک کتاب

آرین‌پور، یحیی: «از صبا تا نیما»، جیبی و فرانکلین، تهران، ۱۳۵۰ ش، ج ۲، «پروین اعتصامی»، ص ۹۷.

آقا بزرگ طهرانی، محمّد محسن: «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ ق /۱۹۶۸ م، ۲۵ ج، ج ۹، «پروین اعتصامی»، ص ۸۱.

احمد پناهی سمنانی، محمّد: پناهی سمنانی، محمّد.

احمدی بیرجندی، احمد (و) رزمجو، حسین: «سیر سخن»، باستان، مشهد، ۱۳۴۵ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۲، ص ۶۴-۳۴۷.

اخوان ثالث، مهدی: ازاین اوستا، مروارید، تهران، ۱۳۴۴ ش، «دربارهٔ پروین»، ص ۱۱۲.

«پروین اعتصامی» نقل از «ازاین اوستا»، مروارید، تهران، چاپ دوّم ۱۳۴۹ ش، ص ۴-۱۱۳ در «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹.

اژدر پناه، یعقوب: «پروین اعتصامی، شاعر درد و رنج»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰-۱۰.

استعلامی، محمّد: «ادبیات دورهٔ بیداری و معاصر»، دانشگاه سپاهیان انقلاب، تهران، ۱۳۵۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۷۲-۳۶۹.

«بررسی ادبیات امروز»، زوّار، تهران، چاپ سوّم ۱۳۵۱ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۲-۲۲۱.

قصّه‌های کوتاه و شیرین و پُر احساس «پروین» اعتصامی را نیز باید در شمار بهترین اشعار خواندنی برای کودکان و نوجوانان آورد.

اسحاق، محمّد: «پروین اعتصامی»، «ادبیات نوین ایران»، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۹، ۵۲، ۸-۵۷، ۹-۱۰۷، ۱۲۲، ۸۳-۱۷۶، ۱۹۳، ۳-۳۴۲ و ۳۴۹.

«پروین اعتصامی»، ترجمهٔ یعقوب آژند، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸-۴۱.

«سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر»، نشر طلوع و سیروس، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۳ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۵۹-۴۷، ج ۲، ۵-۱۳۱.

اسدی‌زاده، پرویز (و دیگران): دائرة‌المعارف یا فرهنگ دانش و هنر»، اشرفی، تهران، چاپ هشتم با تجدید نظر ۱۳۵۷ ش، ج ۱، «اعتصامی»، ص ۷۹.

اسلامی ندوشن، محمّد علی: «پروین اعتصامی»، برداشتی از مقالهٔ «تأثیر اروپا در تجدد ادبی ایران»، «جام جهان بین»، ایرانمهر، تهران، ۱۳۴۶ ش، در «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰-۴۹.

«جام جهان بین»، ابنِ سینا، تهران، ۱۳۴۹ ش، «پروین اعتصامی»، از مقالهٔ «تأثیر اروپا در تجدّد ادبی ایران» و چاپ چهارم ۱۳۵۵ ش، توس، تهران، ص ۲۳۴.

اعتصامی، بوالفتح: «پاسخ به آقای پرویز نقیبی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۵-۵۱۰.

اعتصامی، پروین: «زن و تاریخ»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵-۵۲.

سخنرانی «پروین» اعتصامی در سوّم جوزای ۱۳۰۳ ش، به مناسبت پایان فراغت از تحصیل در مدرسهٔ اناثیهٔ «ایران بیت آل».

اعتصامی، یوسف (اعتصام الملک): «یادداشت‌های پدر شاعر»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی» دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۳-۵۶.

اعتمادزاده، محمود: «دربارهٔ شعر و شخصیّت ادبی پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۵-۶۴.

افشار، ایرج: «فهرست مقالات فارسی»، جیبی و فرانکلین و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۶۹-۱۳۴۸، ۴ ج.

«کتاب شناسی ایران»، ابنِ سینا، تهران، ۴-۱۳۳۳ ش، «پروین»، دفتر اوّل، س ۳۳، ص ۱۱ و س ۵۴، ص ۱۱۸.

«کتاب‌های ایران»، تدوین حسین بنی آدم، انجمن کتاب، تهران، ۴۷-۱۳۳۳ ش، س ۴۲، ص ۲۷ و س ۴۴، ص ۱۵۶.

اقبالی (اعظم)، معظّمه: «پروین به خودش می‌مانست»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، ایران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۱.

ایران، کمیسیون ملّی یونسکو در ایران، «ایرانشهر»، یونسکو ایران، تهران، ۱۳۴۳ ش، ج ۱، «پروین اعتصامی»، ص ۲-۶۹۱.

بامداد، بدرالملوک: «زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید»، ابنِ سینا، تهران، ۱۳۴۷ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵-۵۴.

براون، ادوارد: «تاریخ ادبیات ایران» (در دورهٔ قاجار و مشروطیت)، ترجمهٔ ن. سیف‌پور فاطمی، اصفهان، عرفان، ص ۱۳۱۱.

«تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت»، ترجمه و تحشیهٔ محمّد عبّاسی، معرفت، تهران، ۱۳۳۵ ش، (تاریخ مقدمه»، ج ۱، «پروین»، ص ۹۸-۳۶۳.

براهنی، رضا: «پروین، ناظم فابل‌های منظوم»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۶.

«طلا در مس»، زمان، تهران، ۱۳۴۷ ش، «دربارهٔ پروین»، ص ۲۰۳.

برقعی، محمّد باقر: «سخنوران نامی معاصر»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۹ ش، ۳ج، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۳۸.

بهار، محمّد تقی (ملک‌الشعراء): «بهار و ادب فارسی» (مجموعهٔ ۱۰۰ مقاله از ملک‌الشعراء بهار)، به‌کوشش محمّد گلبن، با مقدمهٔ غلام حسین یوسفی، تهران، جیبی، چاپ دوّم ۱۳۵۵ ش، «دیوان پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۱۵-۲۱۰.

«دیوان پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۸-۸۰.

«سنخ فکر دلّالان استعمار»، یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹-۷۷.

مقدمهٔ «دیوان پروین اعتصامی»، تهران، ۱۳۶۳ ش.

بهبهانی، سیمین: «پروین، شاعر احساس و عاطفه»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۰۲-۸۹.

پناهی سمنانی، محمّد: «شعر کار در ادب فارسی»، ناشر مؤلّف، تهران، ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۲۹۴، ۸-۳۳۷ و ۴۰۲.

تجلیل، جلیل (و دیگران): «برگزیدهٔ متون ادب فارسی» با تجدید نظر، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۶ ش، «لطف حق»، از «پروین» اعتصامی، ص ۳-۵۱.

جمال‌زاده، محمّد علی: «دیوان پروین اعتصامی به زبان آلمانی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶-۱۰۳.

خانلری، زهرا (کیا): «فرهنگ ادبیات فارسی»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۰۴.

خلخالی، عبدالحمید: «تذکرهٔ شعرای معاصر ایران»، طهوری، تهران، ۱۳۳۳ ش، ۲ ج، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۶۶.

خیّام‌پور، عبدالرّسول: «فرهنگ سخنوران»، بی‌نا، تبریز، ۱۳۴۰ ش، ص ۱۰۳.

داوران، فرشته: «شعر» غیر شخصی «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱-۱۰۷.

داوری آشتیانی، حسین: «گوهر ستارهٔ پروین»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۳۲.

«دائرة المعارف فارسی»، زیر نظر غلام حسین مصاحب، فرانکلین و جیبی، تهران، ج ۱، ۱۳۴۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵۴۰.

دباشی، حمید: «شعر، سیاست و اخلاق»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی)، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۲-۱۳۳.

درودبان، ولی‌الله: «در جست و جوی سرچشمه‌های الهام شاعران»، نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۴۴-۸.

دهباشی، علی: «سرآغاز»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸-۷.

دهخدا، علی اکبر: «تاریخچهٔ زندگانی پدر شاعر یوسف اعتصامی (اعتصام الملک)»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷-۱۶۳.

«لغت‌نامه»، زیر نظر محمّد معین، جعفر شهیدی، سازمان لغت‌نامه، تهران، ۵۸-۱۳۲۵ ش، ذیل: «پروین» اعتصامی.

رزمجو، حسین: «شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی»، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۲، ص ۱۳۵، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۹۴، ۳۱۳، ۳۲۱ و ۳۳۱.

رشید یاسمی، غلام رضا: «ادبیات معاصر»، ابنِ سینا، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۱۶ ش، چاپ دوّم ۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵-۳۴.

رضازاده شفق، صادق: «تاریخ ادبیات ایران»، دانشگاه پهلوی (سابق)، شیراز، چاپ دوّم ۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶-۶۲۵، ۶۲۹ و ۶۳۷.

رنجبر، احمد: «برخی نکات اجتماعی در دیوان اشعار پروین اعتصامی»، «پانزده گفتار»، مجموعهٔ گفتارهای نهمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، دانشگاه تربیت معلّم، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۷۵-۶۵.

روحانی، محمّد حسین: «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۸۲-۱۶۸.

زرّین کوب، عبدالحسین: «پروین: زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان»، «دفتر ایّام»، مجموعهٔ گفتارها، اندیشه‌ها و جست جوها، تهران، ۱۳۶۵ ش، ص ۶۲-۵۳.

اصل مقاله در اسفندماه ۱۳۴۵ ش نوشته شده است.

«پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۲-۱۸۳.

«شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب»، جاویدان، تهران، چاپ دوّم ۱۳۵۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۷۲ و ۲۷۵.

زهتابی، محمّد رضا: «شخصیّت‌های نامی ایران»، پدیده، تهران، ۱۳۴۷ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶۱-۶۰.

سادات ناصری، حسن: «سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی»، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۱۶۴.

سپهرام، امیر مسعود: «تاریخ مشاهیر ایران و عرب»، زوّار، تهران، ۱۳۴۱ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۹-۴۴۸.

سلطانی، علی: «شهر اندیشه‌های پروین»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۳۶-۱۹۳.

سیفی قمی تفرشی، مرتضی: «سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵-۲۷۳.

شریعت، محمّد جواد: «تجزیه و تحلیل دیوان پروین»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۲-۲۳۷.

شفیعی کدکنی، محمّد رضا: «ادوار شعر فارسی»، توس، تهران، ۱۳۵۹ ش، ص ۴۲، ۴۸، ۵۱، ۵۶، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۷۸ و ۸۱-۱۸۰.

شهریار، محمّد حسین: «پروین اعتصامی» (شعر)، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۳-۲۶۶.

صاعدی، عبدالعظیم: «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۵-۲۵۳.

صفا، ذبیح‌الله: «گنج سخن»، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوّم ۱۳۵۵ ش، «پروین»، ص ۳۰۸-۲۹۱.

صورتگر، لطف علی: «ادبیات توصیفی ایران»، ابنِ سینا، تهران، ۱۳۴۷ ش، «دربارهٔ پروین»، ص ۱۵۰.

«پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷-۲۷۴.

عالی‌شان، لئوناردو: «نوحهٔ بلبل: برگزیده‌ای از اشعار و حکایات اخلاقی پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۴-۲۷۸.

عبرت نائینی، محمّد علی: «مدینة الادب»، «پروین اعتصامی»، مجلّد اوّل، ص ۵۴۰، (نسخهٔ خطّی در کتابخانهٔ مجلس).

علی‌آبادی، ایرج (دریا): «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۸-۲۸۵.

فتحی، نصرة الله (آتشباک): «پیشنمای آئینهٔ پروین»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱۲-۲۹۹.

فرجیان، مرتضی (و) نجف‌زاده بار فروش، محمّد باقر: «طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب»، بنیاد، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۳ج، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۶۵-۵۶.

فرشیدورد، خسرو: «دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش، ۲ ج، «پروین اعتصامی»، ص ۲-۲۰۱، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۶۸۳.

فریور، حسین: «تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا»، امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم ۱۳۵۴ ش، «پروین»، ص ۷-۳۶۶.

«فهرست مقالات مردم شناسی»، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، تعاون مؤسّسهٔ مطالعات تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۳۲۷.

قانون پرور، محمّد رضا: «دنیای آرمانی پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۷-۳۱۳.

قزوینی، محمّد: «دربارهٔ پروین از یک نامهٔ علامه محمّد قزوینی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۲-۳۲۸.

قیصری، ی: «بزم سخن»، زوّار، تهران، ۱۳۴۲ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۴۸.

«کتاب شناسی ملّی ایران»، کتابخانهٔ ملّی، تهران، ۱۳۴۹ ش، «پروین اعتصامی»، ش ۴۲-۴۱، ص ۲۸۱.

کریمی حکاک، احمد: «پروین اعتصامی، شاعری نو آور»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۷-۳۳۳.

کشاورز صدر، محمّد علی: از رابعه تا «پروین» (قرن ۳ تا ۱۴)، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۳۴ ش، (تاریخ مقدمه)، ص ۳۷ و ۸۶-۶۷.

گروگان، حمید: «آثار آل قلم»، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۳-۲۸۲.

گلچین معانی، احمد: «تاریخ تذکره‌های فارسی»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۲، ص ۲۰۷.

ماهیار نوابی، یحیی: «کتاب شناسی ایران»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۶۶-۱۳۴۷ ش، ج ۲ و ۷.

متینی، حلال: «چند کلمه دربارهٔ پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۳-۳۵۸.

محلاتی، ذبیح الله: «ریاحین الشریعه»، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۶ ج، «پروین اعتصامی»، ج ۴، ص ۹-۷۴.

مدرّس تبریزی، محمّد علی: «ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب»، تبریز، با همکاری کتابفروشی خیّام، تهران، چاپ سوّم ۱۳۴۶ ش، ۸ جلد، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۵۰-۱۴۸.

مسعودی، ابوالقاسم: «بررسی آثار و احوال ۲۳۰ تن از مشاهیر نامدار جهان»، پدیده، تهران، ۱۳۴۸ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۹-۲۲۷.

مشار، خان بابا: «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی»، بی‌نا، تهران، ۵۵-۱۳۵۰ ش، ۵ ج، و بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ۳ ج، «پروین اعتصامی»، ج ۲، ص ۴۶.

مشیر سلیمی، علی اکبر: «زنان سخنور»، علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۵ ش، ۳ مجلد، «پروین اعتصامی»، دفتر اوّل، ص ۷۹ و ۶۰-۲۵۱.

مظفّریان، منوچهر: «پروین ستاره‌ای فروزان در آسمان ادب ایران»، از مقدمه‌ای بر «دیوان پروین اعتصامی»، تهران، چاپ سوّم ۱۳۶۷ ش.

معین، محمّد: «فرهنگ فارسی»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۵، ص ۱۵۶.

مکّی، حسین: «گلزار ادب»، امیرکبیر، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶۱، ۶۳، ۴۰۹، ۵۲۴، ۵۷۶ و ۵۸۹.

مؤتمن، زین العابدین: «شعر و ادب فارسی»، افشاری، تهران، ۱۳۴۶ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۲-۲۵۱.

مؤید، حشمت: «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰۴-۳۷۰.

«شخصیّت و شعر پروین» درکتاب «نوحهٔ بلبل»، لکزینگتون، انتشارات مزدا، ۱۹۸۵ م.

مؤید شیرازی، جعفر: «شعر فارسی از مشروطیت تا امروز» کتابفروشی زند، شیراز، ۱۳۵۷ ش، «دربارهٔ پروین»، ص ۴-۷۳ و ۸۴.

مهرین، عباس: «تاریخ زبان و ادبیات فارسی»، مانی، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۵، «پروین اعتصامی»، ص ۱۶۲.

مهکامهٔ محصص، سرور: «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹-۳۶۵.

میخالویچ، گ. پ.: «پروین اعتصامی و آثار او» ترجمهٔ ابوالفضل آزموده. «هفت مقاله از ایران شناسان شوروی»، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۶۸-۴۵.

نادرپور، نادر: «دربارهٔ پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰۵.

«شعر انگور»، «دربارهٔ پروین»، مروارید، تهران، ۱۳۴۸ ش، و چاپ چهارم ۱۳۵۶ ش، هر دو ص ۵۵.

ندیمی، سوزان: «پروین اعتصامی شاعری شیرین سخن و مبارزی خاموش»، ترجمهٔ عطاء الله ندیمی، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۴-۴۷۳.

نظمی، علی: «دویست سخنور»، نوبل، تبریز، ۱۳۵۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶۰.

نفیسی، سعید: «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۶-۴۸۵.

نقیبی، پرویز: «پروین اعتصامی سرایندهٔ عمیق‌ترین دردهای انسانی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰۹-۴۹۷.

نقی‌پور، علی اکبر: «نو آوری در شعر معاصر فارسی»، چاپخانهٔ طوس، مشهد، ۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۷۴-۶۹.

نوایی، عبدالحسین: «پروین اعتصامی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۴-۵۱۶.

وصال، حسین: «معجزات شعر و سخن پارسی»، پدیده، تهران، ۱۳۴۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۱۵-۳۰۸.

هادوی، مصطفوی (گردآورنده): «گنجینهٔ شعر و ادب فارسی از رودکی تا پروین»، تهران، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ ش، وزیری، ۴۶۰ ص.

هاشمی، محمّد جمال: «به‌کبوتر فضل و نابغهٔ شرق، شاعر جوانمرگ ایران، پروین اعتصامی، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶-۵۲۵.

عنوان بالا ترجمهٔ قطعهٔ شعری است به مناسبت درگذشت پروین اعتصامی در مجلّهٔ الثقافة مصر، شمارهٔ ۱۳۰، سال سوّم منتشر شده است.

هدایت، محمود: «گلزار جاویدان»، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳ ش، مجلد اوّل، «پروین اعتصامی»، ص ۳-۲۵۱.

هشترودی، محمّد ضیاء: «منتخبات آثار (از نویسندگان و شعرای معاصرین)»، بروخیم، طهران، ۱۳۴۲ ش، «پروین»، ص ۱۰۱-۸۵.

یار شاطر، احسان: «گپی با استاد جمال‌زاده دربارهٔ پروین»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۲۷.

یوسفی، غلام حسین: «چشمهٔ روشن دیداری با شاعران»، علمی، تهران، ۱۳۶۹ ش، «شوق رهایی پروین اعتصامی»، ص ۲۴-۴۱۳.

یوسفی، غلام حسین: «شوق رهایی»، «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۹-۵۲۸.

مقالات

آتشی، م.: «پروین اعتصامی نمونهٔ زن مسلمانان و هنرمند متعهد»، سروش، س ۲، ش ۶۳ (۲۵ مرداد ۱۳۵۹ ش)، ص ۳۳-۳۰؛ س ۲، ش ۶۴ (۱ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۳۹ و ۵۰؛ س ۲، ش ۶۵ (۸ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۷-۳۶؛ س ۲، ش ۶۷ (۲۲ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۹-۳۸؛ س ۲، ش ۶۸ (۲۹ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۹-۴۸؛ س ۲، ش ۷۰ (۱۲ مهر ۱۳۵۹ ش)؛ ص ۵۱-۵۰؛ س ۲، ش ۷۱ (۱۹ مهر ۱۳۵۹ ش)، ص ۵-۵۴ و ۶۱؛ س ۲، ش ۷۲ (۲۶ مهر ۱۳۵۹ ش)، ص ۷-۵۶ و ۶۶؛ س ۲، ش ۷۳ (۳ آبان ۱۳۵۹ ش)، ص ۳-۶۲.

آوینی، محمّد: «پروین و سنّت ادبی ایرانی»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

مجموعهٔ سخنرانی‌ها در دست چاپ است.

«اختر چرخ ادب: پروین»، نقش قلم، س ۲، ش ۳۲ (۱۰ فروردین ۱۳۶۵ ش)، ص ۲.

«اختر چرخ ادب پروین»، بخش قلم، ویژه‌نامهٔ نوروز، ش ۳۱۹ (۲۵ اسفند ۱۳۶۴ ش)، ص ۱ و ۳

«ادب امروز ایران، پروین اعتصامی شاعر روح و اندیشه برنامه‌ای از گروه ادب امروز»، تماشا، سال ۳، ش ۱۳۱ (۱۹ مهر ۱۳۵۲ ش)، ص ۴۷

اسماعیلی، امیر «پروین اعتصامی»، تلاش، ش ۸۰ (خرداد ۱۳۵۷ ش)، ص ۷-۱۵

اصیل، حجت‌الله «جستاری در مضامین مشترک»، نقد و بررسی کتاب در جست و جوی سرچشمه‌های الهام شاعران نوشتهٔ ولی‌الله درودیان، کلک، ش ۴-۲۳ (بهمن و اسفند ۱۳۷۰ ش)، «پروین اعتصامی»، ص ۱۵۹

امین‌زاده، ابراهیم «شعر پروین فریاد همیشهٔ محرومان»، اطلاعات، (۱۴ فروردین ۱۳۵۹ ش)، ص ۴ و ۹

به آذین (م ا) «دربارهٔ شعر و شخصیت ادبی پروین اعتصامی»، فرهنگ نو، ج ۱، ش ۸، ص ۹-۳۳

بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء) «سیخ فکر دلالان استعمار»، روزنامهٔ نوبهار، ش ۸۵ (۲۳ آبان ۱۳۲۲ ش) در پاسخ به بیانیهٔ کشاورزان (نقل از «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، ص ۹-۷۷)

بهرامی، توران (شهریاری) «اختر چرخ ادب، پروین»، شعری در تحلیل «پروین» به مناسبت «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش)

«یاد پروین اعتصامی»، تموز، س ۷، ش ۱۴۲ (۲۶ فروردین ۱۳۶۵ ش)، ص ۱۰

«پروین اعتصامی از زبان سرور مهکامه محصص نزدیک‌ترین دوست او»، تلاش، ش ۲۶ (دی و بهمن ۱۳۴۹ ش)، ص ۵۷ و ۸۰

«پروین اعتصامی»، زن روز، ش ۱۰۱۹ (۱۱ خرداد ۱۳۶۴ ش)، ص ۵-۳۴

«پروین اعتصامی شاعری از دل میهن»، زن روز، ش ۷۵۸ (۱۶ فروردین ۱۳۵۹ ش)، ص ۸.

«پروین کیمیا بود»، جمهوری اسلامی، (۱۸ فروردین ۱۳۵۹ ش)، ص ۷.

تقی‌زاده، م.: «پروین اعتصامی اختر چرخ ادب»، پیک جوانان، سال ۳، ش ۸ (دی ۱۳۵۱)، ص ۸-۲۶.

تمیم‌داری، احمد: «انعکاس مسائل اجتماعی و سیاسی در دیوان پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

تمیمی، فرّخ: «پروین» اعتصامی شاعره‌ای خالی از هوی، بنیاد، ش ۷ (۱۳۵۶ ش)، ص ۳-۲۲.

«فروغ و پروین پاسخ یک نقد»، نگین، س ۱۳، ش ۱۵۶ (اردیبهشت ۱۳۵۷ ش)، ص ۴-۴۳.

جمال‌زاده، محمّد علی: «شاعرهٔ ایران، پروین اعتصامی»، (کتابی به زبان آلمانی) ف طوبی شهناز اعلامی اصفهانی، وحید، ج ۳، ص ۸-۷۱۷ و نیز: کاوه، س ۴، ش ۱۳ ۱۴ (مهر ۱۳۴۵ ش)، ص ۱۵۱.

حسینی، محمّد: «ستم ستیزی در شعر پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

حکمت، فروغ: «پروین اعتصامی و دیوان او»، ایران و آمریکا، ج ۱، ش ۷، ص ۱۱-۶ و س ۹، ص ۸-۲۲.

حمیدیان، سعید: «چند نکته دربارهٔ سبک شعری پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

خالقی راد، حسین: «پروین و قطعه سرایی او»، مجلّهٔ علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، س ۲، ش ۳ و ۴، ص ۳۱-۲۱.

خلاصهٔ فصلی از پایان‌نامهٔ دکتری، با عنوان «قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی» در چهار بخش، در پایان مقاله ۱۶ مأخذ دربارهٔ «پروین» آمده که در کتاب شناسی «پروین» استفاده شود.

داوری آشتیانی، حسین: «گوهر ستاره پروین»، کاوه، س ۴، ش ۴-۱۳ (مهر ۱۳۴۵ ش).

دباشی، حمید: «پروین اعتصامی در شیکاگو»، ایران شناسی، س ۱، ش ۱، ص ۷-۱۹۱.

درودیان، ولی‌الله: «سرچشمه‌های الهام شاعران»، کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۸ (آبان ۱۳۶۶ ش)، ص ۳۳-۳۰.

دریا: «پروین اعتصامی»، علی‌آبادی، ایرج، شیوه، ش ۲، ص ۸۰-۶۸.

دستغیب، عبدالعلی: «پروین اعتصامی»، دریا، ج ۱، ص ۴۵-۱۳۳.

«هدیهٔ نکر و شعر یا دیوان پروین اعتصامی»، پیام نوین، ج ۲، ش ۶، ص ۱۳-۱.

رادفر، ابوالقاسم: «پروین شعر»، کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۶ ش)، ص ۵-۳۴.

سلطانی گردفرامرزی، علی: «شهر اندیشه‌های پروین»، نگین، س ۱۰، ش ۱۱۰، ص ۲۳-۱۷ و س ۱۰، ش ۱۱۱، ص ۸-۲۵.

«شاعرهٔ توانا و ادیب مردمی»، پیام هاجر (۲۵ فروردین ۱۳۶۱ ش)، ص ۷، به مناسبت چهل و یکمین سال وفات «پروین» اعتصامی.

شهریار، محمّد حسین: «شعری دربارهٔ پروین»، راهنمای کتاب، س ۱۳، ش ۱۲-۱۰، ص ۱۱-۷۰۵.

فتحی، نصرة‌الله: شاعر عطوفت (پروین اعتصامی)، س ۱۲، ش ۷۰ (خرداد ۱۳۵۶)، ص ۵-۳۲.

قریشی، شجاع‌الدّین: «ترجمه پذیری شعر پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

قزوینی، محمّد: «تقریظ بر دیوان پروین»، مهر ۱۳۱۴ ش، س ۳، ص ۹۰۰.
«پروین» را «خنساء عصر و رابعهٔ دهر» می‌خواند (نقل از دفتر ایّام، ص ۶۲).

کزّازی، میر جلال‌الدّین: «شعر اجتماعی و پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

کوثر، ناهید: «پروین» در صحنهٔ عرفان و حکمت، راوی (مجلّه)، شمارهٔ مخصوص، به مدیریت محمّد اشرف عظیم، لاهور، ج ۶۴، ش ۱ (اکتبر ۱۹۷۱ م)، ص ۴۴-۱۴۰، (به زبان فارسی).

گزارش دبیر: شخصیت «پروین» و برپایی مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

مسگر نژاد، جلیل: «طنز ملیح در شعر پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

مشیر سلیمی، علی اکبر: «دو شاعرهٔ بزرگ مهستی و پروین»، ایندو ایرانیکا، ج ۸، ش ۱، ص ۳۰-۱۵ و ش ۲، ص ۲۳-۱۰.

معین، مهدخت: «ای خوشا مستانه سر در پای دلبرداشتن»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

مؤید، حشمت: «برگزیده‌ها، به یاد هشتادمین سالگرد تولّد پروین اعتصامی»، ایران‌نامه، س ۶، ش ۱ (پائیز ۱۳۶۶ ش)، ص ۱۴۲-۱۱۶.

مهکامهٔ محصص، سرور: «پروین اعتصامی»، اطلاعات، ش ۴۵۱۳ چهارم اردیبهشت ۱۳۲۰ ش).

مهکامهٔ محصص، سرور: «پروین اعتصامی»، تلاش، ش ۲۶ (۱۳۴۹ ش)، ص ۸۰-۷۵.

نجف‌زادهٔ بارفروش، محمّد باقر: «اختر چرخ ادب پروین است، نگاهی به ویژگی‌های شعر پروین اعتصامی (۱)»، اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۳۰ (فروردین ۱۳۴۸ ش)، بخش اوّل، ص ۱۲-۱۰.

نفیسی، سعید: «پروین اعتصامی»، پیام نو، ج ۱، ش ۲ (شهریور ۱۳۲۳ ش)، ص ۱۰۴-۹۸.

نقیبی، پرویز: «پروین اعتصامی»، روشنفکر، (۲۸ آبان و اوّل و هفتم آذر ۱۳۴۱ ش)، نقل از «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، ص ۵۱۰.

یار شاطر، احسان: «یادداشت سفر»، سخن، دورهٔ ۷، ش ۵ (مرداد ۱۳۳۵ ش)، ص ۶-۲۲۵ (اصل مقاله دیده نشده احتمالاً دربارهٔ «پروین» می‌باشد).

یاورزاده، فرزانه: «پروین کیمیاگر و انسان کوته نظر»، شعر و سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبایی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

یغمائی، حبیب: «قصّه»، یغما، ش ۳۱ (۱۳۵۷ ش)، ص ۷-۳۷۵ (دربارهٔ شاعری «پروین» اعتصامی).

به دیگر زبان‌ها

دربارهٔ «پروین» در اکثر دائرة المعارف‌ها و کتاب‌هایی که به نوعی با ادبیات معاصر به ویژهٔ شعر معاصر ایران ارتباط دارد بحثی پیرامون زندگانی، آثار و اندیشهٔ «پروین» شده است که ما در این‌جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم:

Sheean, Vincent: The New Persia, New York, The Century Co., 1927.

Sokhanwarán-e Iran dar `Asr-e hazir, Vol. II, Delhi, Chápkhána-e Jami'a, 1933-7.

Bahár: A Literary Magazine, ed. Yusuf E'tesámi, 2nd impression, rearranged by Abul Fath E'tesámi, 2nd Volume, Tehran, Chápkhana-e Majlis, 1942.

Ishaq, Muhammad S.: Parvin-i I'tesámi, An Eminent Poetess of Modern Iran, Islamic Culture, 17, 1943, pp. 49-56.

Nafisi, S.: Parvin-e It'tesámi, in Payám-e Nou, Vol. I, No. 2, 1944, pp. 98-104.

Ishaque, M.: Parvin-e I'tisámi, An Eminent Poetess of Modern Iran, Indo-Iranica, 3, III, 1948-9, pp. 19-27.

Ishaque, Muhammad: Four Eminent Poetesess of Iran, Culcutta, Iran Society, 1950.

Munib-ur Rahman: Post-Revolution Persian Verse, National Printers Co., Aligarh, 1955.
Sergeev, V.: Parvin. Bez otsa. Per. V. Sergeev. - V kn.: "Sovremennaya persidskaya poezia". K., 1959, pp. 105-6.
Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Mumya. Per. V. Sergeev. V kn.: "Sovremennaya persidskaya poezia". M., 1959, pp. 101-4.
Sergeev. V.: Etesami, Parvin. Razgovor. Per. V. Sergeev. - V kn.: "Sovremennaya persidskaya poezia". M., 1959, pp. 99-100.
Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Sirotskie slezi. Per. V. Sergeev. - V kn.: "Sovremennaya persidskaya poezia", M., 1959, p. 107.
Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Toska nishcheti. V. Sergeev. - V kn.: "Sovremennaya persidskaya poezia". M., 1959, pp. 97-8.
Safa, Z.: ed. Ganj-e Sokhan, 2nd impression, Tehran, Enteshárát-e Dánishgáh-e Tehran, 1961.
I'tesámi, Parvin, Diván-e Parvin, ed., Abul Fath E'tesámi, 5th impression, Government Press, Tehran, 1962.
Mikhalevich, G.P.: Parvin E'tesámi i ee tvorchestvo. - V kn.: "Iran" M., 1963, pp. 214-28.
Wikhalevich, G.P.: Parvin E'tesámi i ee tvorchestvo. Iran (sbornik statey), 1963, pp. 214-28.
Brown, E.G.: Literary History of Persia, Vol. II, Cambridge University Press, 1964.
Yaukacheva, M. Ya.: sotsialnie motivi v poezii Parvin E'tesami. - V kn.: "IV. Vsesoyuznaya nauchnaya konferentsia po iranskoi filologii". Tezisi dokladov. Tashkent, (TGU), 1964, pp. 63-4.
Rypka, Jan.: History of Iranian Literature, Dordrecht Holland D. Reidel Publishing Co., 1967.
ALAMI, Schahnas: Die iranische Dichterin Parwin E'tesámi Mitt. Inst. Orientforschung 17, 1971, pp. 49-62
Aryanpur Kashani, Manoochehr: A History of Persian Literature, Tehran, College of Translation, "Parvin E'tesámi", 1973, pp. 312-3
Moayyad, Heshmat: "Parvin's Poems: A Cry in the Wilderness", in Richard Gramlich, ed., Islamwissenschaffliche Abhandlungen, Wiesbaden: Franz Steniner Verlag, 1974.
Moayyad, Heshmat: "Parvin's Poems: A Cry in the Wilderness", Islamwissenschaffliche Abhandlungen, F. Meier, 1974, pp. 164-90.

Karimi-Hakkak, Ahmad: An Anthology of Modern Persian Poetry (Modern Persian Literature Series, ed. Ehsan Yarshater, No. I, Westview Press, Boulder, Colorado, 1978.

Shah, Aquila Abdul Majid: Parvin I'tesámi, her thought as a woman, Indo-Iranica, 31, No. 1-2, 1978, pp. 75-87.

Alami, Schahas: Die iranische Dichterin Parwin E'tesami Iranzamin, 1, V-VI, 1981-2, pp. 81.97.

Moayyad, Heshmat: A Nightingale's Lament, Lexington, 1985.

پیوست (۱)

اسماعیلی، امیر: «به مناسبت سی و هشتمین سال درگذشت «پروین» اعتصامی، تحقیقی بر دیوان «پروین» اعتصامی، شاعر متصوّف قرن چهاردهم ایران»، فصلی در گلسرخ، ش ۳ (اسفند ۱۳۵۸ ش)، ص ۸۷-۶۸.

«آئینهٔ پروین»، اشعار برگزیده از دیوان «پروین» اعتصامی، به اهتمام عباس علی حاج آقا محمّد (محمّدی)، چاپخش، تهران، ۱۳۵۵ ش، ۱۵۸ ص.

«آئینهٔ پروین» و برگزیدهٔ اشعارش، به اهتمام عباس علی حاج آقا محمّد (محمّدی)، چابخش، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۶۸ ش.

«اختر چرخ ادب» شعرهایی از «پروین» اعتصامی، تصاویر از آذرنوش ابراهیمی روشن، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۷۰ ش، ۲۶ ص.

«بزرگداشت پروین اعتصامی در آشتیان»، کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۵۹.

«بزرگداشت پنجاه و یکمین سالگرد خاموشی پروین اعتصامی در تبریز»، کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۲ (ادریبهشت ۱۳۷۱)، ص ۵۹.

حسینی، محمّد (سیّد): «صاعقهٔ ما ستم اغنیاست»، کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۹-۳۶.

حکمت، فروغ: «پروین اعتصامی»، «سال‌نامهٔ دنیا»، س ۱، ش ۱ (۱۳۲۴ ش)، ص ۱۶۰.

درگاهی، محمود: «صاعقهٔ ستم، نگاهی به شعر و اندیشهٔ پروین، در پنجاهمین سالگرد درگذشت او»، چیستا، س ۹، ش ۵ (بهمن ۱۳۷۰ ش)، ص ۴۳-۵۳۶.

دولت‌آبادی، عزیز: «سخنوران آذربایجان»، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۵۵ ش، ج ۱، ص ۲۵۱.

راوندی، مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران»، امیرکبیر، تهران، چاپ دوّم ۱۳۵۶ ش، ج ۳، ص ۶۱۱.

رحیمی، علی رضا: «پروین اعتصامی در گذر زمان (۱)»، کیهان، ش ۱۴۴۶۸ (پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۶.

رعدی آذرخشی، غلام علی: «دهخدا در اشعار پروین دخالتی ندارد»، تماشا، ش ۳۵۹ (۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹-۸.

«شعر فارسی معاصر»، سخنرانی‌های نخستین کنگرهٔ شعر در ایران»، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۰۶-۱۷۳.

«شب پروین» (اشعار و مقالاتی دربارهٔ پروین اعتصامی)، انجمن ادبی شهریار، سربی، تبریز، ۱۳۴۹ ش، ۵۹ص.

صدّیق اعلم، عیسی: «پروین زنی محجوب بود»، تماشا، ش ۳۵۹، (۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹-۸.

قائم مقامی، فرهت: «آزادی یا اسارت زن» (مقدمه‌ای بر جامعه شناسی زن)، جلویدان، تهران، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۴۲.

قویمی، فخری (خشایاروزیری): «کارنامهٔ زنان مشهور ایران» (قبل از اسلام تا عصر حاضر)، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۲ ش، ص ۵-۱۶۱.

کراچی، روح انگیز: «پروین شاعر اخلاق»، «دنیای سخن»، ش ۲۶ (اردیبهشت ۱۳۶۸ ش)، ص ۶۰.

«سهم زنان شاعر در شعر فارسی»، «کتاب صبح»، ش ۴ (تابستان و پائیز ۱۳۶۸ ش)، ص ۲۵.

قسمتی از آن دربارهٔ «پروین» است.

کزّازی، میر جلال‌الدّین: «خاموشی پر هیاهو» به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت «پروین» اعتصامی «متن سخنرانی نویسنده در دانشگاه آزاد اسلامی زنجان)، چیستا، س ۹، ش ۵ (بهمن ۱۳۷۰ ش)، ص ۳۵-۵۲۶.

گلپکه، رودلف: «نظری دربارهٔ شعر فارسی»، ترجمهٔ فرامرز بهزاد، سخن، دورهٔ ۱۷، ش ۳ (۱۳۴۶ ش)، ص ۵۲-۳۴۷.

گلچین معانی، احمد: «گلزار معانی»، افق، تهران، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۷۰.

مرسلوند، حسن: «زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران» (۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش)، الهام، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۹-۲۰۵.

مشار، خان بابا: «مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی»، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۰ ش، ج ۲، ص ۱۷۱.

مؤید ثابتی، علی: «این تهمت برای پروین روا نیست»، تماشا، س ۸، ش ۲۵۹ (۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.

مهجور، کیوان (و دیگران): «چهره‌هایی از پیشروان» هنر وُ ادبیات معاصر ایران، فرهنگ سرای نیاوران، تهران، ۱۳۵۷ ش، ص ۷۸.

ندیمی، سوزان: «پروین اعتصامی، شاعری شیرین سخن و مبارزی خاموش»، ترجمهٔ عطاءالله ندیمی، کتاب صبح، ش ۶ (بهار ۱۳۶۹ ش)، ص ۱۷-۷.

یغمایی، حبیب: «تعجّب می‌کنم، چرا چنین نسبتی به پروین می‌دهند؟»، تماشا، ش ۳۵۹ (۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹-۸.

پیوست (۲)

بینایی، قوام‌الدّین: «دربارهٔ پروین اعتصامی»، «ادبستان»، ش ۲۸ (فروردین ۱۳۷۱ ش)، ص ۲۸.

جوادیان، مسعود: تأملی در اشعار پروین اعتصامی»، «رشد»، آموزش ادب فارسی، س ۴، ش ۸-۱۷ (تابستان و پائیز ۱۳۶۸ ش)، ص ۱۶.

«حاشیه نشینان جامعه در شعر پروین اعتصامی»، کیهان هوایی، ش ۹۲۶ (چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۷۰ ش)، ص ۱۷.

«معمّای پروین»، «کلمه»، س ۱، ش ۱ (آبان ۱۳۷۱ ش)، ص ۴۳-۳۸.

حائری، هادی: «اسرار دل»، آشنا، س ۱، ش ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۶.

در ضمن مقاله اشاره‌ای به آشنایی با «پروین» و خانوادهٔ او شده است و...

«خاطراتی از پروین و عصر طلایی»، «ادبستان»، ش ۳۱ (تیر ۱۳۷۱ ش)، ص ۳۲.

دبیران، حکیمه: «تصاویر خیال در شعر پروین»، آشنا، س ۱، ش ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۴.

سلیمانی، فرامرز: «بارورتر از بهار»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۵-۱۴.

سهیلی خوانساری، احمد: «دهخدا هم دربارهٔ اشعار پروین تردید داشت»، اطلاعات، ش ۱۵۵۹۹ (سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.

شکیبا، پروین: «شعر فارسی از آغاز تا امروز»، هیرمند، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۴.

صورت‌گر، لطف علی: «دیوان پروین اعتصامی»، مهر، س ۳، ش ۷ (آذر ۱۳۱۴ ش)، ص ۹-۷۴۸.

کیانی، حسین: «سوگند در زبان و ادب فارسی»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ ش، «پروین»، ص ۶-۶۰۵.

مشار، خان بابا: «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی»، بی‌نا، تهران، ۵۵-۱۳۵۰ ش، ۵ج، و بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۳، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۱۵۰۹ و ۱۵۶۳ و ج ۲، ص ۲۹۳۴ و ج ۳، ۲۲ و ۴۶.

«مؤلّفین کتب چاپی فارسی و عربی»، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۰ ش، ج ۲، ص ۱۷۱.

م.و.: «پروین، نماد نسل انقلاب مشروطه»، بخش روی‌دادها، گردون، س ۱، ش ۱۰ و ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۷۰ ش)، ص ۸ (مصوّر).

وطن پرست، محمّد اسماعیل: «حقایق تازه‌ای دربارهٔ زندگی پروین اعتصامی»، اطلاعات، ش ۱۵۵۹۸ (دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.

«شعرهای پروین اعتصامی را دهخدا گفته است»، اطلاعات، ش ۱۵۵۷۶ (چهارشنبه ۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۱۴.

«هنر و ادبیات امروز»، گفت و شنودی با داریوش آشوری و محمود مشرف آزاد تهرانی، کتاب سرای بابل، بابل، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۵-۴۴.

مزداپور، کتایون: «پروین و شعر زنانهٔ خوب»، زنان، س ۱، ش ۸ (آبان و آذر ۱۳۷۱ ش)، ص ۶۲-۵۸.

پیوست (۳)

«آئینهٔ پروین»، خطّاط: عباس علی حاج آقا محمّد (محمّدی)، چاپخش، رقعی، چاپ دوّم ۱۳۶۸ ش.

«برگزیده‌ای از دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش شکیب، تلاش، تبریز، چاپ سوّم ۱۳۶۸ ش، ص ۱۷۶.

خلیلی، ناصر: «بیوگرافی چهره‌های درخشان جهان»، کتابخانهٔ مرکزی، تهران، ۱۳۴۴ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۴-۳.

«دیوان پروین اعتصامی»، به‌کوشش محمّد تقی بابائی، نمونه، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۹.

«دیوان پروین اعتصامی: قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطّعات»، به‌کوشش منوچهر مظفّریان، عبدالرّحیم علمی، کتاب آفرین، تهران، چاپ هشتم ۱۳۶۸ ش، ص ۴۱۶.

«دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطّعات پروین اعتصامی»، تهیّه و تنظیم از: جلیل‌زاده افشار، مقدمه و تصحیح از: احمد کاظمی، افشار، تهران، چاپ دوّم ۱۳۶۸ ش، جیبی - ۲۸۰ ص.

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، نشر دی، تهران، ۱۳۶۸ ش، ۲۷۲ ص.

فهرست اهمّ منابع

علاوه بر مراجعه به‌کتاب‌ها و نشریات متعدّد از مآخذ زیر بهره برده‌ام:

افشار، ایرج: «فهرست مقالات فارسی»، جیبی و فرانکلین و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۶۹-۱۳۴۸ ش، ۴ ج.

«کتاب شناسی ایران»، ابنِ سینا، تهران، ۴-۱۳۳۳ ش، «پروین»، دفتر اوّل، س ۳۳ و ۵۴.

«کتاب‌های ایران»، تدوین حسین بنی آدم، انجمن کتاب، تهران، ۴۷-۱۳۳۳ ش، س ۴۲ و ۴۴.

دهباشی، علی (گردآورنده): «یادنامهٔ پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹ ص.

رعیّت علی‌آبادی، مریم (و) طاهری لطفی، شهرزاد (و) عمرانی، نوشین: «مقاله‌نامهٔ زن»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۴۸ ش.

«کتاب شناسی ملّی ایران»، کتابخانهٔ ملّی، تهران، ۱۳۴۹ ش، ش ۲-۴۱.

ماهیار نوّابی، یحیی: «کتاب شناسی ایران»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۶۶-۱۳۴۷ ش، ج ۲ و ۷.

مشار، خان بابا: «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی»، بی‌نا، تهران، ۵۵-۱۳۵۰ ش، ۵ ج، و بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ۳ ج.

وزارت ارشاد اسلامی: «فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران»، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، دورهٔ ۱، ش ۲ (بهار ۱۳۶۱ ش).

«کتاب‌نامه» فهرست کتب منتشره به تفکیک موضوع، ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات، تهران، ۹-۱۳۶۳ ش.



جای الماس
(از دوشنبه تا آگره)

پرفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی
دانشگاه دولتی تاجیکستان

دیدنِ کشور افسانه‌های قدیمهٔ «رامایانا»، «مهابهاراتا»، «پنچه تانترا»، «کلیله و دمنه» و غیره، کشوری که شترنج را اختراع کرده است، کشوری که تعداد زیادی بزرگان علم و فرهنگ را در سینهٔ خود پرورده است، کشوری که به هزاران آواره منزل و مأوا داده است، آرزوی سزاوار هرکسی است، خاصه آنهائی که خود را وارث آثار «مسعود سعد سلمان»، «امیر خسرو دهلوی»، «میرزا عبدالقادر بیدل»، «علاّمه اقبال» و امثال ایشان می‌دانند. شیفتهٔ هند «صائب تبریزی» در تشبیه بس بجای خود آورده است:

همچو عزمِ سفرِ هند که در هر سر هست
رقصِ سودای تو در هیچ دلی نیست که نیست

سال‌ها بود که این آرزو در دل نگارنده نیز خانه داشت. از همین رو چون دعوت‌نامه‌ای از دهلی رسید، و سفر شروع شد.

قصّه کوتاه بعد از دو و نیم ساعت پرواز از میدانِ هوائی شهر تاشکند در بیست و سوّم ژوئن سال ۱۹۹۲ به زمین دهلی نزدیک می‌شویم. از آسمان که نیلگون صاف بود، چون نشیب شدیم، تدریجاً به جوفِ ابری ملّه رنگ و تند وارد گشتیم. دیرتر معلوم شد که این ابر نبوده، بلکه قشرِ چنگ و غباری بوده است که معمولاً پیش از موسم باران‌گری فضای شهر را همین اندازه اشغال می‌نموده است. (آنچنانکه فضای قسمت شمال دوشنبه شهر را ابر خاکستری همیشگی پوشیده است.) از غایت همین چنگ و غبار بود که سه هفتهٔ تمام ستاره‌های آسمان دهلی را دیده نتوانستیم...

سفرنامه معمولاً ـ چنانچه «سفرنامهٔ حکیم ناصر خسرو قبادیانی» ـ دارای چنین خصوصیتی است که در آن رشتهٔ فرونولوژی سفر چون خط سوژه رعایه کرده می‌شود. امّا من کجا و جدّ بزرگم کجا؟ و این نوشتار سفرنامه را نیز نمی‌ماند، بلکه چند پاره‌ایست از تأثّرات سفر.

الف – آدمان: بهترین صفتِ آدمان که در هندوستان فوراً به چشم می‌خورد، آرامی و تمکین است. جنگ و ماجرا یک سوی دیگر است. صدای بلندی را نشنیدیم، مگر صدای فروشنده‌ای که کالای خود را تعریف می‌کرد.

از تصادف شاهد یک تصادم شدیم. دو چرخه سواری به دستِ راست نگاه نکرده راه را برید. و این هنگام به سه چرخه‌ای برخورد. آدمان گرد آمده به دو چرخه‌دار گفتند که عیب از خود اوست. و او هم لب نگشود، بلکه با سرِ خم عذر پرسان دو چرخهٔ دو قطع شدهٔ خود را کشاله کرد و دور شد.

آدمانِ بیکار خیلی بسیارند ـ در سرِ راه، بیشتر ایستگاه‌ها نشسته‌اند و یا در میدان‌ها روی سبزه غیلیده‌اند. بعضی‌ها در همین‌جا شبانه خواب هم می‌رفته‌اند.

چنان مشاهده شد که آدم کار را نظر به ماشین بیشتر اجرا می‌کرده است، حتّی کارهای سنگین را دیدیم که زنان با زاغنول بتونِ راه را می‌شکافتند، جوانان سبد در سر تا تهِ کرسی بنا بتون می‌کشاندند، مردان با دست به ماشین سنگ بار می‌کردند.

گاهی در لبِ خیابان و جاده و کوچه‌ها کسانی، اکثر زنان و کودکان، به چشم می‌خورند که تُنکه پاره‌ای در پیش و چهار لَخچهٔ آتش روی آن گذاشته است و سَرَکِ دُنبُلِ جواری مکّه را کباب می‌کند و هر سرک را یک و نیم و دو روپیه‌ای می‌فروشد. یک کیلا دنبلِ خام پنج ـ شش سرک می‌شود، در بازار پنج روپیه قیمت دارد.

در هندوستان نان یافتن دشوار است. آن را با محنتِ حلال می‌یابند.

در میدان و خیابان‌های دهلی زنان و دختران محلّی بیشترند و زنان و دختران اروپائی کمتر به نظر می‌رسند.

هندوستان کشوریست بسیار زبانه ـ هندی، اردو و انگلیسی فراوان استفاده می‌شوند. گفتار فارسی و گاهی، مثلاً در دوکان و فروشگاه‌ها، لفظ روسی را نیز می‌شنوید.

هندوستان کشوریست بسیار مذهبه. بیشتر از همه مسلمانان و بت پرستان و سنگخ‌ها[1] زندگی به سر می‌برند که آنها را از لباس و قیافه‌شان آسان می‌توان شناخت. مسلمان‌ها پیراهن و پاجامه، خانم‌ها روسری و بعضی فرنجی نیز دارند. دیگران خود را در سری و لُنگی پیچیده‌اند. سنگخ‌ها تقریباً همه بزرگ پیکرند و خوش لباس و ریش و موی لب و دستار مخصوص دارند. در این کشورِ پهن‌آور و سیر نفوس همچنین زردشتیان و نصاریان و دیگران نیز به سر می‌برند.

منزلِ آدمان از دو جهت شایسته ذکر می‌باشد. یکی اینکه خانه‌ها گوناگون ساختند و دو بنای به هم شبیه وا نمی‌خورد. دیگری اینکه قسمی از آدمان در خیمه و کلبه‌هائی زندگی می‌کنند که در غایت حقارتند. حتّی چنان لاچوق‌هائی نیز هستند که مانندش را دهقانان تاجیک در سرِ پیکال از خس و نی و چیزهای دیگر برای گریز از آفتاب جهت چند هفته می‌سازند.

ب – جانورها: سرِ عالم حیواناتِ هندوستان شاید گاو باشد. همان گاوی که حکیم فردوسی در «شاهنامه» با نام برمایه چون دایه و پرستار فریدون به جلوهٔ جاودانه آورده است؛ همان گاوی که پدران یکی از هفت معجزهٔ نجات بخش در قحطی دانسته‌اند؛ همان گاوی که امروز تاجیک در پارچهٔ حیاطش که برابرِ کفِ دست است، جواری مکّه می‌کارد و آن را نگاه می‌دارد و تکرار به تکرار به گوش فرزندانش می‌خواند: روزت را فروش و روشنائی بخر، جامه‌ات را فروش و جوشائی بخر!

هر کس بار اوّل به خیابان و میدان و کوچه‌های دهلی قدم می‌گذارد، شاید چشمش پیش از همه به گاوان افتد که تاقه تاقه و جفت جفت و یا گروه گروه با سهولت

---

۱ سیک.

گام می‌پرتایند، یا در کنار راه می‌چرند و یا جائی راست آید، حتّی روی راه ماشین‌گرد هم بی‌ملال و کفشه زنان می‌خوابند. جائی که گاو خوابیده است، مقدّس است، هرگز او را ناراحت نمی‌کنند، بلکه هم آدم و هم ماشین راهِ خود را دیگر می‌کند.

نهان از چشم نمی‌ماند که کلّ گاوان آرامند ـ نه از آدم می‌ترسند و نه از ماشین می‌گریزند. این از آنست که او را نمی‌زنند، حتّی سخنِ بلند نمی‌گویندش. اگر حیوان گناهی صادر کند، کمی از گوشش می‌کشند و خلاص. (بی‌اختیار منظره‌های سال‌های چهلم و پنجا هم پیش چشم نمایان شدند که دهقانان شوروی با برزه گاو زمین شیار می‌کردند، چغینه می‌کشیدند، خرمن می‌کوفتند، پنبه زار را پَرّه می‌زدند. همهٔ گاوان در تختهٔ پشتِ خود از دُمغازه تا گردن پی گاورانه داشتند. ضرب گاورانه چنان نقش می‌گذاشت که پشت گاو را یک عمر «زیب» می‌داد... شاید و بال همین گاوان زده باشد که دهقانان شوروی خار شدند؟)

گاوان دهلی در منظره‌ای گاوان دوشنبه شهر را به خاطر آوردند، یعنی ثابت نمودند که آنها نیز گاوند ـ در اطراف قطعه‌های دورگرفته‌اند و حتّی شب‌ها نیز از آن‌جا دور نمی‌شوند.

خیری است که اختیار در دست خود گاوان نبوده است، وگرنه شاید گاوانِ خار و زار جهان، خصوصاً تاجیکستانِ ما راهِ هندوستان را پیش می‌گرفتند...

از جانورهای دیگر که در میدان و خیابان‌های دهلی فراوانند و آزادانه می‌گردند، میمون و برند و قند. در باغ‌ها، به خصوص باغ نهرو، باغ اکبر و باغ دانشگاه نهرو طاووس بسیار دیدیم که سیله سیله می‌گشتند. گربه هم زیاد دیدیم. امّا تعجّب که سگ کم است. عف ـ عفش را تماماً نشنیدیم.

هندوان به کل جانوران در غایت احتیاط مناسبت می‌کنند. این از روی آن اعتقاد است که همهٔ جانوران را خداوند آفریده است و همه برای زیستن در روی زمین برابر حق دارد و رسیدنِ آزار به جانوری مثل آنست که آزار به خداوند رسیده باشد. حتّی از طایفه‌ای

نقل کردند که با جاروب ره می‌رفته‌اند تا جانوری، مثلاً موری را پخش نکنند. (کاش چنین اعتقاد را تمام آدمان روی زمین می‌داشتند تا آزار آدم از میان برداشته و آدم‌کشی فراموش می‌شد.)

مورچگان هندوستان هم خوشی آورد و هم ناخوشی. خوشی‌اش این بود که اسپکمورچه و مور بالدار (پران) که ایّام گم شدهٔ طفلی و کودکی را به خاطر آوردند، فراوان بوده‌اند و امّا ناخوشی‌اش در این بود که در منزل فقیرانهٔ ما که در محلّهٔ چَانَکْیَاپوری واقع می‌باشد، مورچهٔ میدهٔ (تماماًکوچک) گزنده بسیار بوده است، حتّی رَوْ (یعنی خط) کشیده است. این مورچه جسماً برابرِ مورچهٔ میدهٔ نیم جانِ خودمان باشد هم بی‌جان و بی‌آزار نیست، بلکه بسیار سخت می‌گزد و خیلی جان سخت است.

ج - گیاه و درختان: برای دانستن غناوتِ گیاه‌های افسانه‌ای هندوستان به دشت و صحرا و یا کوه و بیابان رفتن شرط نیست. بلکه به خمگشتِ کوچه و یا خیابانی تاب خوردن کافیست که عالم افسانه‌ای معلوم گردد، زیرا در هر خمگشتی درختی و یا بتّه‌ای هست که شکفته است و بوی نادر خارج می‌نماید و هوا را معطر می‌سازد. و دوکانی و فروشگاهی نیز هست که گیاه خوشبوئی از آن‌جا دود می‌برارد. فصل گلشکفت اصلاً زمستان و بهار بوده است ولی بتّه و درختانی هم هستند که با نوبت تابستان و تیرماه می‌شکفند. یعنی از بوی‌های فارم و گوناگونِ گل و گیاه‌ها و درختان دماغِ کس تمام سال مست است.

به خصوص بازار و رستهٔ فروشگاه‌ها دماغ پرورند. تا درجه‌ای که کس بی‌اختیار می‌خواهد ایستد و بویَد، ایستد و بویَد.

خوانده و شنیده بودیم که مکانِ صندل و عود، زرد چوبه و زعفران و یا سمن و امثال این گیاه و چوب‌های خوشبوی و داروئی هندوستان می‌باشد، امّا شنیدن دیگر بوده است و دیدن دیگر، بی‌چیز نگفته‌اند که:

مکن باور سخن‌های شنیده   شنیده کی بود مانند دیده؟

این دفعه دیده از شنیده بالاتر بود.

هندوانِ کاردان و خوش حوصله گل و گیاه‌های خوشبوی و داروی را کوفته و با هم آمیخته و شوریده در شکل چوبچه و ریسمان خشکانده برای دود آماده می‌سازند که نامش «اگربت» است...

در مغازه و فروشگاه‌های دهلی تقریباً همهٔ نوع‌های میوهٔ شناس از قبیل سیب و شفتالو، گیلاس و آلو، و زرد آلو، انگور و انار و غیره را دیدن ممکن است. هندلک (طالبی) و تربوز (هندوانه) نیز فراوانند. این همه در کام ما مزهٔ آشنا و گوارا را نمی‌دهد. این را سبب شاید آن باشد که اصل اینها از جای‌های دیگر، اساساً از ولایت یعنی ماوراءالنهر آورده‌اند. اصلاً گپ در این نیست که تخم نهال را از جائی آورده‌اند، بلکه سرّ در آنست که آفتاب این‌جا خیلی تیز می‌باشد و رستنی از خور در کاری پیش از مُهلت و بیش از معیار خود سیر می‌شود، یعنی حرارت زیاد است و فرصت کم. کار آفتاب را از این هم دانستن ممکن است که هنوز ماه جون (خرداد) است و امّا در بازار انار می‌فروشند (انار در وطنش بعد از دو ماهِ دیگر می‌پزد).

خاک و آب و هوا و آفتاب هندوستان برای میوه‌های ذاتی خود به غایت سازگار می‌باشد. کیله (بنن)، اَم (منگا)، پاپایته، انناس، تَرِییلَ (کاکاس)، نیبو (لیموی ترشک)، شریفه، چیکو، کینو، لیچی و امثال اینها در این سرزمین حاصلِ فراوان و شیرین و گوارا می‌دهند.

دربارهٔ زمین و هوا و آفتابِ فیض بخش این کشور سخن رانده، ولی در عین زمان یارهٔ عنصر چهار هستی یعنی آب چیزی جداگانه نگفتن خوب نخواهد بود. گپ در این که در دهلی مانند بعضی شهرهای بزرگ دیگر آب به قدر است. خیلی به قدر است.

هر چند چشم انداختم، امّا آبِ روان را ندیدم. حتّی در دهات پالیز و زراعت را با آب زیر زمینی از طریق آب‌کشک‌های برقی آبیاری می‌کرده‌اند.

در شهرهای هندوستان پنجره‌های آهنین را در شکل‌های چارکنجه و سه‌کنجه و گردهٔ کانوس مانند بسیار می‌بینید که حدود یک و نیم میتر بلندی دارند و قطرشان تقریباً یک میتر است. در بیرون شهر چنین پنجره‌ها را از خشت نیز راست‌کرده‌اند. در داخل چنین «حصار» نهال نشانده‌اند. و حصار را جهت امنیت از دست گاوان ساخته‌اند. نهالان را تا کمالاتشان با چاینک و ستیل آب می‌دهند.

نه تنها شهر دهلی سیر درخت و خرّم بوده است، چون از شهر بیرون شدیم و به راه آگره افتادیم، هر دو طرف راه را که صد و نود کیلومیتر بود، تا آخر درخت زار یافتیم ـبعضی را دستی نشانده و بعضی خود روی، جالب است که درختان نه تنها در کنار راه روئیده‌اند، بلکه در دشت و صحرا نیز هستند. امّا همه بی‌میوه. اگر این درختان، حد اقل چهار یکشان میوه‌دار می‌بودند، به‌گمانم در هندوستان یک نفر گدا نمی‌ماند.

تمام زمین از دهلی تا آگره چون روی کف، تخت و هموار و آمادهٔ کشت است و امّا کشت زار خال ـخال وا می‌خورد و خلاص، زیرا که نه هر کس قدرت از زیر زمین آب کشیدن را دارد.

بی‌قدریِ آبِ دهلی خواه و ناخواه بی‌قدری آبِ دوشنبه شهر را به یاد می‌آرد. آب شیر[۲] گرم است و ناجوشیده و بی‌آب لیمو نوشیدن ناممکن. تن هم آبِ خنکِ آموخته را پزمان می‌شده است، آنچنانکه عاشق لطافت معشوق خود را یاد می‌کند.

آن گیاهی که باغ و بوستان، کنار راه و خیابان و میدان‌ها را سبز و خرّم کرده است، آجیریق است.

د- راه‌ها و نقلیات: جاده و خیابان‌های هندوستان چندین خصوصیتِ جالب و آموختنی دارند. از جمله یکی اینست که در مرکز بریشِ راه‌ها دائره ساخته‌اند. چار راهه‌ای را کم دیدیم که جای بریشی آنها چارکنجه باشد. فائدهٔ دائره اینست که

۲ Tap Water

کس بیهوده معطل نمی‌شود و سرعت را کمی سست می‌کند و همین که فاصلهٔ خالی مبسّر شد، وارد میدان می‌گردد. چیز دیگر جالب اینست که راه‌ها در محل‌های سیر آدم و سیر خطر جای‌های مخصوص بر دمیده و با رنگ سفید رخ ـ رخ نشانه‌کشیده شده دارند که راننده حتماً از سرعت خود می‌کاهد. سزاوار ذکر مخصوص است که سراسر هندوستان سرعت نقلیات نظر به تاجیکستان شتابکارِ ما خیلی پست می‌باشد.

انواع نقلبات گوناگون است ـ دو چرخه و سه چرخه‌های موتور دار و بی‌موتور، اتوبوس و ماشبن‌های هر خیلهٔ سبکرو. واسطه‌های نقلیات خیلی بسیارند. خیابان و میدان‌ها گاهی چنان پُر می‌شوند که پیش نظر رودهای ورزاب و لُچاب در بهاران و ایّام سیل نمودار می‌شوند.

در خبابان‌های دهلی از همه بیش دو چرخه و سه چرخه‌های موتور دار و بی‌موتور در حرکتند. موتور دارِ آنها را «اسکوتور» می‌گویند. (کس به خیال می‌رود که کارخانهٔ چنین وسائط سبک و ارزان نقلیات برای تاجیکستان نیز ضرور است.) از بس‌که کراپولی تاکسی گران است، مردم بیشتر از همین اسکوتورهای تاکسی فایده می‌برند.

در جاده‌های هندوستان وسائط جاندارِ نقلیات نیز استفاده نیز می‌شوند ـ خر، اسب، گاو، شتر و حتی فیل. (برای ما که در مالکیت خصوصی داشتن حتّی اسب را منع‌کرده بودند، عجب تافت که آدمان در اختیار خود شتر و فیل هم دارند.)

در خیابان و میدان‌های دهلی ناظرانِ راه[۳] تقریباً وا نمی‌خورند. هر جائی واخورد هم دوغ و درنگ و سیاست و پوپسه ندارند، بلکه روشن احساس می‌کنی که او خیر خواه توست.

در خیابان و میدان‌های هندوستان سر چراغ خیلی کم به نظر می‌رسد. عجیبش اینست که توقّف و تجمّع نقلیات نیز کم به مشاهده می‌رسد و تصادم هم. سِرّ در آن بوده است که

۳ Traffic Police

مراد اساسی همهٔ از جمله ناظران نیز، هنگام حرکت امنیت بوده است، نه رعایت قاعده‌های کاغذی. یعنی اگر امنیت امکان می‌داده باشد، طرفی تاب خوردن، یا خط ممنوع را بریدن و یا پیشِ راهِ ماشین دیگر را گرفتن، در چراغ سرخ وارد شدن ممکن است. چیز دیگرِ جالب دقت اینست که اعتبارِ شخصی که خواه چراغی، خواه دستی و خواه با صدا اول اشاره از قصدکرده است، بالاست. یعنی هر کسی، بگذار دو چرخه سوار باشد، از نیت خود پیش از دیگران آگاه کرد، راننده‌های از پهلو وقفا و یا مقابل رونده، قطع نظر از نوع و اسطهٔ نقلیات و مرتبهٔ راه به راه می‌دهند.

در دهلی میترو نیست، ترومبای نیست، ترولیبوس نیز نیست. اتوبوس نیز کم است. از این رو، تمام بار بر دوش ماشین‌های میده و خصوصاً اسکوتار و ویلا سپید می‌افتد. به دو چرخه سوار شدنِ چهار و پنج نفر و به سه چرخه سوار شدن ده و دوازده نفر این‌جا برای کسی، مگر سیّاح خارجی، تعجب آور نیست. این تأکید جهت آنست که در دیار ما معیار معین‌کرده بودند و ناظران راه موظف بودند که معیار ویران نگردد.

ه- یادگاری‌ها: هندوستان اصلاً کشوریست یادگار، چنانچه فلسفه‌اش، ادبیاتش، موسیقی‌اش، سینمایش و غیره همه آنچنان جالبند که گمان است کسی در مقابلش انگشت رد برداشته تواند. هندوستان حتّی در مبارزه‌اش برای استقلال نقش مخصوص خود را ایجادکرد که عبرت آموز می‌باشد، یعنی اهلِ هند به نشان اعتراض بر استعمارگران انگلیسی نه صدا برداشتند، نه دست را به‌کار زدند و نه به اسلحه بردند...

این‌جا دو سخن دربارهٔ یادگاری‌های معماری خواهد رفت... دربارهٔ بناهائی که به چشم بیننده می‌رسند و به فکر او می‌درآیند.

عمارت‌های محتشمِ هندوستان گویا به سه‌گروه تقسیم می‌شوند: هندی، انگلیسی و مسلمانی.

یک: معبدهائی که استادهای هندی ساخته‌اند، از نقش و نگار و عجائباتِ معماری حیرت آورند.

دو: عمارت‌های نوی که معماران انگلیسی طرح‌ریزی کرده‌اند... از قبیل قصر رئیس جمهور، پارلیمان هندوستان، وزارت‌ها و چند ساختمان دیگر محتشم و با همدیگر و همچنین با خیابان و میدان‌ها در غایت سب و نزاکت واقع گردیده‌اند.

سه: راجع به آثار معماران مسلمان اندکی بیشتر سخن راندن واجب دانسته شد.

در سرهر قدم هندوستان یادگاری دیدنی و زیارت‌کردنی... همچون مسجدی، مدرسه‌ای، رباطی، قلعه‌ای، مقبره‌ای، مزاری و مانند اینها وامی‌خورند که از تاریخ این کشور، از روزگار پیشین مردمان و ذوق و هنر آنان لال حکایت می‌کنند، حالِ این یادگاری‌ها یکخیله نبوده است... بعضی آباد و اکثر خراب. چون دل هم از جای آباد آب می‌خورد، اولا آنست که اوّل سخن از آبادش باشد.

مقبرهٔ شاعر بزرگ فارسی زبان هندوستان «امیر خسرو دهلوی» که بعد از سرِ «حکیم نظامی» ابتکار را در تألیف «خمسه» به عنعنه «سنت» تبدیل داده بود، در محل نظام‌الدّین اولیا شهر دهلی در پایان مقبرهٔ پیر کبیرش و دوستِ صادقش شیخ نظام‌الدّین اولیا، همانی‌که این هفت صد سال باز همین محلّهٔ بزرگ شهر به نام اوست، واقع می‌باشد. هر دو مقبره هم آباد است و آزاده و پاکیزه است و گلپوش. هر دو هم سیر آدم. آنچنان سیر آدم که امکانِ درست دیدن و پُره خواندنِ کتیبه‌های زیبا و پر معنی پیدا نشد. مریدان چالاک و کنجکاو چون دانستند از تاجیکستانیم، در زمانی یک دفتر کلان تشریف‌مندان را آوردند و گفتند که از تاجیکستان «بازار صابر»، «ظفر ناظم»، «حبیب‌الله رجب» و... نیز به زیارت آمده بودند.

تاج محل: دربارهٔ این معجزهٔ هنری دنیا خاموش ماندن اولاست: هیچ‌گونه سخن توصیفی به اصلش نزدیک بوده نمی‌تواند. سیّاحی گفته بود (و درست می‌گوید) که تاج محل را شنیدن، بلکه دیدن لازم.

فقط پرسشِ خیالی خود را پیشِ خوانندهٔ عزیز گذاشتن می‌خواهم: اَحسنت و آفرین را کی سزاوارتر است: شاه جهان که این معجزهٔ نادر را بنیاد کنانده است؟ یا استاد عیسیٰ

که آن را ایجاد نموده است؟ و یا خانم ممتاز محل که باعثِ این معجزهٔ شده است؟ یا که هر سه برابر سزاوارند؟... یقین که همین طور بوده است. آری، تنها همراهی و هم فکری و همکاری حکومت و هنر و ایدیالِ عالی قادر است معجزهٔ جاودانه آفرد. از یاد بردن نشاید که اتحاد به‌کمال می‌برد و نفاق به زوال.

تاج محل اگر مصراع است، مصراعِ دیگر دارد؛ اگر قافیه است، ردیف دارد، اگر زمین است، آسمان دارد؛ اگر عاشق است، معشوق دارد... و آن قلعهٔ آگره است. چون نام تاج محل به زبان می‌آید و یا کسی آن را می‌بیند، نمی‌تواند که قلعهٔ آگره را نامبر نکند، آن را نبیند. هر چند تاج محل شاه مصراعِ بیت است، تنها در پهلوی قلعهٔ آگره بیتِ تمام می‌شود.

این دو معبدِ تاریخی در لب رودِ جمنا امروز کماب (مانند کافرنهان تاجیکستان که در پایاناب خود فصل‌های تابستان و تیرماه دارد) واقع گشته است. شاه جهان در مسافت تقریباً دو کیلو میتر پائین‌تر از تاج محل در جای بر دمیدهٔ ساحل قصری بناکرده است، آنچنان بناکنانده است که از چندین در و دریچه‌اش تاج محل عزیز دلش تابد. در دیوارِ در آمدگاهِ یک حجره برابرِ پولِ فلزی پنجاه ریالی (یعنی قطرش تقریباً سه سانتی‌میتر) جای فرو رفتهٔ خالی را نشان دادند که جای پارهٔ الماس بوده است. شاه عاشق پارهٔ الماس را چنان نصب‌کنانده است تا چراغ چشمش را همیشه و در همه حال به بیند: هنگامِ ورود بی‌واسطه به چشمانش قصر عزیزش و خود عزیزش را می‌بیند، همچنین هنگامِ خروج از حجره عکس را در الماس پاره‌ای می‌بیند.

الماس پاره را ربوده‌اند. جایش خالیست.[۴]

مقبرهٔ اکبر که در موضع سکندره واقع می‌باشد، از بیرون به غایت محتشم است. مقبره در میان باغ عالم پناهیست که در سبزه‌زارانش رمهٔ آهوان و سیلهٔ طاووس

---

۴ این تنها داستانی است و حقیقتی ندارد. (قند پارسی)

بی‌پروا می‌چرند، روی حوالی پُراپُر میمون است. امّا داخلِ مقبره خیلی خاکسارانه و می‌توان گفت درویشانه بنا یافته است. اگر سنگ‌های روی قبر شاه‌جهان و ممتاز محل و گنبد و دیوارهای مقبره از هشت نوع سنگِ گران‌بها نقش و نگار داشته باشند، آرامگاهِ شاه اکبر هیچ نقشی ندارد. در سرِ مزارِ این مرد بزرگ وصیتِ مرد بزرگی دیگر ـ تُولْستُوی ـ به خاطر آمد که خواهش کرده است تا گورش بادبدبه نباشد و همین یک سخن «تولستوی» را داشته باشد...

آرامگاهِ میرزا عبدالقادر «بیدل» که چندی پیش برادران افغانستانی آباد کرده‌اند،[5] در باغی واقع شده است، که «باغ بیدل» نام دارد. در دو طرفِ سنگِ مزارِ شاعرِ بزرگ این دو بیت او کنده شده است:

«بیدل» تجددیست لباس خیال من   گر صد هزار سال برآیم، کهن نیم

در طرف چپ:

بعدِ مردن شعلهٔ آواز من خاموش نیست   خیزد از تار رگ سنگ مزار آهنگ من

باغ خیلی کهنه است و درختان بسیار بزرگ و پیرند. هر جا گورهای خراب گشته هم هستند. متأسفانه، این باغ در این سال و ماه نه آب دیده است و نه غم خواری.

قلعهٔ سرخ دهلی مانند تاج محل آوازه‌دار می‌باشد. این قلعهٔ طوری که از نامش معلوم است، سراسر از سنگ سرخ بنا یافته است و خیلی مستحکم و محتشم می‌باشد. اگر قلعه کمی غم خواری بیند، چندین هزار سال برپای بوده می‌تواند.

دربارهٔ حشمت یادگاری‌های خاک هندوستان، عقل و ذکاوت مهندس‌ها، ذوق عالی استادان، معنی‌های زندگی آموز سوره‌های قرآنی و حدیث‌های پیغمبری و اشعار شاعران و ارزش بزرگ آموزشِ این یادگاری‌هاسخن بسیار گفتن ممکن، بلکه واجب است. امّا بهتر آنست که این کارِ پُر شرف و پُر مسئولیت بر عهدهٔ متخصصین

۵ مقبرهٔ «بیدل» را دولت هند بناکرده و تحتِ ادارهٔ دولت است. (قند پارسی)

واگذار شود ولی ار س که هر سحن گو به عرصی لب می‌گساید، مطلب حود را اطهار نکرد، سر درست نحواهد بود مراد اساسی اس هنگام اسهاید

۱) ده‌ها و شاید صدها یادگاری بیمه حرابد که مانستان ساحتمان‌های یاباب مقدّس، همچون حانقاه شیح نطام‌الدّین اولیا که قدمگاه مبارک بزرگانی (از حمله امیر حسرو دهلوی) است، مقبرهٔ عبدالرحیم حانحانان که در عایب حسن و حسم ساحته شده است، قلعهٔ شاهان دهلی و بناهای مسجد و کتابحانه که در داحل از قلعه واقع گشته‌اند، هستند باید مبلغی پیداکرده فورا ستن حراب‌سوی بُر میر مت جس آثار یادرگرفته شود در این مورد شاید یک سازمان نحاب نظم دادن لازم باشد لازم است که اهل صفای تمام دنیا، حاصه عالم اسلام به این حال متوجّه باشد نباید فراموش کرد که هر روز و هر ساعتِ غفلت یاحسست بی‌بازگشت

۲) تقریباً همهٔ یادگاری‌ها به زبان‌های هندی و انگلیسی توصیحات دارند و امّا هیچ یکی به فارسی معلوماتی ندارد بسیار حوب می‌شد اگر این یادگاری‌ها به احترام استادان و بناکاران که بی‌گمان فارسی‌گوی و فارسی‌دان بودند، به احترام احدادِ هندوانِ امروزه که بی‌گمانی فارسی‌گوی و فارسی‌دان بودند، به حاطر آنانی که امروز از جهان فارسی‌گوی به زیارت می‌آیند و به حاطر عدالت تاریحی که اند صد سال اند زبان از حلوت‌حانه و بارگاه و در و دیوار این کاخ‌ها و حیابان‌های این شهرها صدا می‌داد، توصیحات فارسی نیز می‌داشتند

و- واخوری‌ها: چون سفر بدون واخوری امکان ندارد، نگارنده نیز واخوری‌ها داشته است که قسمت از آنها شایسته ذکرند

۱- حانهٔ فرهنگ ایران، این حانهٔ مراد در دهلی‌نو، در حیابان تلک ۱۸ واقع شده است از شمار کارهای فراوانِ سودبحش و حیری که حانهٔ فرهنگ به انجام می‌رساند، یکی بازآموزی استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هندوستان بوده است

در روزهای مسافرت دورهٔ باز آموزی یک دستهٔ تقریباً پنجاه نفرهٔ استادان راست آمد. با صلاحدید رهبران خانهٔ فرهنگ ـانسان‌های به غایت دانشمند و مهربان استاد محترم دکتر رضا مصطفوی در ۱۹۹۲/۶/۳۰ صحبتی دربارهٔ وضع زبان فارسی تاجیکی در ماوراءالنهر آراسته شد. صحبت صمیمانه و خوب گذشت. برای مصاحبه‌ها جالب‌ترین مسئلهٔ زندگی این زبان و مشخّصات آن از فارسی بود. چون گفتم که با تاجیکی خاص سخن می‌گویم، حیرت‌شان دهچند شد و به تکرار گفتند که ما خوب فهمیدیم و این همان فارسی سره است.

در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی به دیدار و صحبت چند تن از دانشمندان توانای ایرانی مشرّف شدیم که با تألیفات ایشان پیشتر آشنائی داشتیم. یکی از این دانشمندان، استاد دانشگاه شیراز آقای دکتر منصور رستگار بودند که راجع به روزگار و آثار حکیم فردوسی، شیخ سعدی، خواجه حافظ و غیره اثرهای سیر شمار و سودمند به طبع رسانیده‌اند. استاد عزم داشته‌اند که اشعار شیوای خانم گلرخسار صفی (رئیس بنیاد فرهنگ تاجیکستان) را در تهران چاپ کنانند و خواهش کردند که موافقت خانم رویانده شود. همچنین استاد مصلحت دادند که مجموعهٔ شعرهای استاد بازار صابر را به رسم الخط فارسی کمینه آماده سازم. با استادان دانشگاه تهران آقای دکتر سجّادی و آقای دکتر یدالله ثمره نیز صحبت‌های نغز و مفید داشتیم. به آقای استاد یدالله ثمره که مهم‌ترین تألیف‌شان در نظر کمینه اثر جامع پنج جلدی «آموزش زبان فارسی» (آزفا) است، شعر استاد بازار صابر «زبان مادری» بسیار خوش آمد و خواهش کردند که متنش را به خط فارسی برگردانده دهم.

۲- در دانشگاه دهلی، باید گفت که در هندوستان دانشگاه‌های خیلی بسیارند و تقریباً در همهٔ آنها بخش زبان و ادبیات فارسی عمل می‌کند. در دانشگاه دهلی با سعی رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی آقای دکتر محمّد اسلم خان و آقای دکتر شریف حسین

قاسمی استاد دانشگاه در ۱۶/۷/۱۹۹۲ جلسه‌ای راجع به مرحله‌های ادبیات نوین فارسی تاجیکی تشکیل شد. استادان دانشگاه دهلی به حادثه‌های ادبی تاجیکستان خوش مراقی ظاهر نمودند. آنها عزمی اشاره‌کردند که جهت شاگردان کلاسی یعنی فنّی از تاریخ ادبیات معاصر تاجیک جاری کنند، ولی نارسائی مواد مانع این امر خیر آمده است.

در دانشگاه با شرایط کار استادان، تحصیل شاگردان، طریق شامل شدن طالبین، نشر آثار علمی و غیره آشنا شدیم. استاد دانشگاه هفته‌ای پانزده شانزده ساعت درس خوانده، وقت دیگر را به تألیف آثار علمی و تربیت شاگردان مصروف می‌داشته است. شرط قبول به دانشگاه نیز آموختنیست (و عین همان چیزیست که حقیر آرزو می‌کرد) ـهمهٔ خواهشمندان را ثبت نام می‌کرده‌اند و برای تحصیل راه می‌داده‌اند. انتخاب شاگردان حقیقی بعد از خوانشِ شش ماه در امتحاناتِ نیم سال که همه‌گونه خاطر بینی و آشنا بازی را استثنا می‌نماید، صورت می‌گرفته است.

۳- در مطالعاتِ اسلامی (جامعهٔ همدرد)، در ۱/۷/۱۹۹۲ با رئیس دانشکدهٔ نامبرده آقای سیّد اوصاف علی که فارسی نیز خوب بلد بوده‌اند، واخوری مفیدی میسّر شد. اصلاً یک مرادِ نگارنده از سفرِ هندوستان دیدن کتاب‌های قلمی راجع به نظریات ادبی، خاصه تألیفات خواجه نصیرالدّین طوسی، عطاءالله محمود حسینی و دیگران بود. ولی از بس که رفت و آمد به شهرهای لکهنو، بمبئی، میسور، بانکی‌پور و غیره، همچنین مسئلهٔ منزل اخراجات طلب بود، با مصلحت برادر خیرخواه وادم سلیموف به جناب سیّد اوصاف علی مراجعت‌کردن راست آمد.

در صحبت رئیس دانشکدهٔ اسلامی، دانشمند محترم جناب پرفسور عبّاس همدانی نیز حضور داشتند که ایشان سرِ رشتهٔ اسماعیلیه و آثار حکیم ناصر خسرو قبادیانی پژوهش داشته‌اند و با تأسّف اظهارکردند که فارسی را نمی‌دانند و از تألیفات دانشمندان تاجیکستان خبر ندارند.

۴- در دفتر حزب کنگرهٔ ملّی، در تاریخ ۲۵/۶/۱۹۹۲ با یکی از رهبران مسؤول روابط حزب جناب انیل متهرانی بنا بر خواهش ایشان واخوری شد. در اصل وضع سیاسی و اقتصادی تاجیکستان و هندوستان، تناسب احزاب سیاسی و غیره گفتگو به میان آمد. جناب انیل متهرانی اظهار داشت که گروه سه نفر از رهبران حزب جهت آشنائی با چند دولت سابق شوری، از جمله تاجیکستان، عازم سفر می‌باشد.

۵- پروردگار انسان را چنان سرشته است که به آدم بی‌غرض و مونس و رهنما همیشه نیاز دارد. نیاز در ملک بیگانه باز هم بیشتر می‌شود. چنین انسان مونس و رهنما برای مسافر در دهلی مراد نظروف بود. او نمایندهٔ دولت ترکمنستان در هندوستان می‌باشد.

چون امپراطوری شوروی از هم پاش خورد، سفارت شوروی در هندوستان (چون جاهای دیگر) خود را سفارت روسیه اعلام داشت. ترکمنستان که شاید سرورش بیدارتر و اقبال مردمش بلندتر باشد، در حال نمایندگی خود را تأسیس داد. قیرغیزستان نیز به چنین کار اقدام کرد، امّا دولت‌های دیگر، از جمله جمهوری تاجیکستان، الحال نمایندگی ندارد (ان‌شاءالله می‌شود).

بنا بر دل سفید و همّت بلندش مراد نظروف تا حدّ امکان خود مشکلات تاجیکستان و تاجیکان را نیز سبک می‌نماید.

فرآورد: بدون این یک سخن این سفرنامه ناتمام می‌ماند... این سخن حسرت است. حسرت از جامهٔ عمل نپوشیدن آرزوئی که می‌خواستم کتابهای قلمی میراثی را به بینم و به خوانم. امّا نشد. چه می‌توان کرد که میوهٔ آرزو در شاخِ بلند بوده است و دست ما کوتاه. آنچنانکه حضرت میرزا «بیدل» فرموده‌اند:

تِ کوته تا گریبان آستین برداشتست ...



تأثیر «حافظ» بر سخن سرایان فارسی هند

دکتر سیّد انوار احمد
دانشگاه پتنا، پتنا

«حافظ» نابغهٔ عصر خویش بوده و نبوغ او از این به ثبوت می‌رسد که باگذشت زمان قدر و قیمت وی به هیچ وجه کاسته نشده و دلنشینی و لطافت اشعار «حافظ» برای ارباب نظر و صاحبدلان هنوز می‌تواند مایهٔ نشاط و سرمایهٔ تفکر باشد. «حافظ» در مسیر فکر انسانی سهمی بزرگ دارد، و آهنگ و اسلوب کلام «حافظ» هنوز عامیان و عارفان را یکسان مسحور خود می‌کند.

در تاریخ شعر فارسی تعداد سخنورانی که راه تقلید و تکرار را پیموده، کم نیست ولی کلام خواجهٔ شیراز از حیث اندیشه و نیروی تخیُّل غالباً مشحون از تازگی و ابتکار است. شهرت لسان الغیب «حافظ» شیرازی به بیشتر اکناف عالم مانند: عراق و پارس، تبریز و دکن و بنگاله رسیده بود. شعر «حافظ» از دورهٔ زندگانیش به حدّی قبول عام داشته است که هیچ شاعر دیگری این توفیق به دست نیاورده است. هر کس بقدر همّت و ذوق و قریحهٔ خود از اشعار «حافظ» استفاضه می‌کند. اهل مدرسه، اهل خانقاه و مردمان کوچه و بازار فریفتهٔ سحرآفرینیِ ترشحات فکری سخن‌های «حافظ» می‌باشند. «حافظ» با امعان نظر و دقت و تعمّق بسیار دواوین استادان گذشته را مورد مطالعهٔ خود قرار داده و محسنات و مزایای کلام آنها را باکلام خود ممزوج ساخته است و اگرچه «حافظ» اشعار ظهیر فاریابی و خواجوی کرمانی و سعدی را به نظر استحسان می‌بیند و ارزش و بزرگی و برجستگی این شاعران شهیر را اعتراف می‌کند و ترکیبات و تشبیهات آنها را در اسلوب منحصر به فرد خود به‌کار می‌برد، لکن بنای گفتار او بر تقلید از استادان گذشته محصور نمی‌شود.

کلام «حافظ» زبده و خلاصهٔ افکار و اشعار برگزیدگان و نام آوران دنیای شعر فارسی ببش از اوست و با این وصف طرز و آهنگ و طراوت و تازگیِ خاصّی دارد. چنانکه اعجاز معنوی «حافظ» شاعران دیگر را نصیب نشده است. کلام «حافظ» مشخّصاتی دارد که بیشنر بکر و بدیع است، و چنین تصوّر می‌شود که در القای معنی شعری، توفیق و تأیید هاتف غیبی او را بدست است؛ چنانکه این امر به روشنی در اشعار این خلوتی کاخ ابداع به چشم می‌خورد، مانند مطلعِ ذیل:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند   و اندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

«حافظ» به دلیل قدرت و قوت فوق العاده‌ای که در بیان اوست، عواطف و احساسات قلبی خود را به‌گونه‌ای در لباس شعر می‌آراید که بسیار دلنشین می‌نماید «حافظ» با انتخاب واژه‌های شیرین و دلنشین دل خواننده را به وجد می‌آورد.

اصولاً غزلیات «حافظ» اگرچه مضامینی متنوع دارد، لکن سخن عشق در دیوان «حافظ» جلوه‌ای خاص دارد و تعبیرات «حافظ» در لطیفهٔ عشق یکسان و یکنواخت نیست. دیوان «حافظ» مانند یک دریای بی‌کران است که در آن موج‌های عشق مجازی و حقیقی با یکدیگر آمیخته می‌شود. اغلب اشعار عاشقانهٔ «حافظ» دالّ بر این معنی است که مفهوم عشق در نظرگاه او صورتی انفسی دارد. سرچشمهٔ شعر «حافظ» عشق است و سر تا سر دیوان او مملو از این بادهٔ فرح بخش. «حافظ» می‌فرماید:

عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد   عارف از خندهٔ می در طمعِ خام افتاد

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم   ای بی‌خبر ز لذّت شرب مدام ما

*

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد   این همه نقش در آئینهٔ اوهام افتاد

و هنگامی که «حافظ» به معشوق مجازی نظر دارد، این‌گونه می‌سراید که:

دلم رمیدهٔ لولی وشی است شورانگیز   دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز

*

ای پادشه خوبان داد از غم تنهائی   دل بی‌تو بجان آمد وقت است که باز آئی

معمولاً شعر فارسی از بدو آغاز به مطالب اخلاق و تصوّف و انسان‌گرایی و مردم دوستی گرایش تام و تمام داشته است. در اشعار شعرایی چون فردوسی و ناصر خسرو نکته‌های از حکمت و اخلاق باهم آمیخته است. نیز سنائی چون مدیحه سرائی را ترک‌گفت شعر فارسی را از اخلاق و عرفان مالا مال‌کرد. عطّار هم در زمنبهٔ اخلاق و تصوّف آثار گران مایه‌ای دارد. مثنوی مولوی، مخزن الاسرار نظامی و بوستان سعدی در قسمت اخلاق و مردم دوستی از آثار ارجمند زبان فارسی محسوب می‌شود. این ابیات معروفِ شیخ شیراز عالی‌ترین نمونهٔ بشر دوستی محسوب می‌شود:

بنی آدم اعضای یکدیگرند　　که در آفرینش زیک گوهرانند
چو عضوی بدرد آورد روزگار　　دگر عضوها را نماند قرار

*

تو کز محنت دیگران بی‌غمی　　نشاید که نامت نهند آدمی

همچنین کلام «حافظ» هم مطالب و گزارشی در زمینه بشر دوستی دارد. «حافظ» همهٔ مردم عالم را با پیام‌های پُر مهر و آشتی فرا می‌خواند و بخصوص امروزه که انسانیت راه سقوط را می‌پیماید و عواطف انسانی رو به نابودی می‌نهد و مروّت و مهربانی از بین می‌رود، پیام‌های «حافظ» از ارزشی والا برخوردار است. با توجه به همین نقد حاضر است که این پیام «حافظ» برای هر ملّت مفید است و در هر زمان و مکان با ارزش جلوه می‌کند. لطیفهٔ عشق که آدمی را اندیشه می‌بخشد، در نظر «حافظ» جلوه‌ای بارز دارد آن‌جا که می‌گوید:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق　　ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

و بدین لحاظ چون آزردن خاطر در نظرگاه «حافظ» گناهی عظیم است، از این رو می‌سراید که:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن　　که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

بدین سبب است که رنجیدن و آزرده شدن در طریقت «حافظ» ناروا و نا به جا می‌باشد. بنا بر این می‌گوید:

وفاکنیم و ملامت‌کشیم و خوش باشیم   که در طریقت ما کافری است رنجیدن

«حافظ» به منظور خود شناسی و درهم شکستن بندهای اسارت مردمان را به سوی این معنی فرا می‌خواند که:

بال بگشا و صفیر از شجر طوبیٰ زن   حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

این شاعر بزرگ، اهل جهان را به سوی آشتی و دوستی سوق می‌دهد و از کین و عناد بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

درخت دوستی بنشان‌که‌کام دل به بار آرد   نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد

«حافظ» عقیده دارد که جمله موجودات عالم و سر تا سر کیهان اعظم حقیقتاً پرتوی است از محبوب ازلی، لذا «حافظ» همهٔ نقش‌های گوناگون فطرت را دوست می‌دارد و این دوستی و التفات به جلوه‌های جهان در اصل وسیله‌ای است که او را به منزل عرفان ایزدی نزدیکتر می‌کند. معرفت اُنس و الفت با خلایق، در واقع الفت با ایزد متعال را ثابت می‌کند، و لا محاله بیان این که خدمت به مخلوق بجز شیوهٔ بندگی خالق چیزی دیگر نیست، «حافظ» گوید:

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود   رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

طبع «حافظ» از اندیشه‌های جهان دوستی به قدری سرشار است که او حدود و قیود و مذهب و طریق و مشرب را لغو و بی‌معنی تصوّر می‌کند تا آن‌جا که دریافت کفر و اسلام را نوعی عبث می‌انگارد. مثلاً این شعر که نمودار تفکّر جهان دوستی اوست، حاکی این معنی است:

در عشق، خانقاه و خرابات شرط نیست   هر جاکه هست پرتوی روی حبیب هست

گرچه در دیوان «حافظ» اشعاری هم که حاکی از فلسفهٔ بی‌اختیاری باشد، دیده می‌شود ولی نشانه‌های زیادی از ارزش نهادن به جدّ و جهد، خوش‌بینی و امید

نیز دارد. او به درستی همانند یک مبشّر مترصد طلوع صبح نوین است:

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید

هیچ راهی نیست کو را نیست پایان غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

به نظر «حافظ» هر که می‌خواهد به مقصود و منظور خود برسد، نباید از آفت‌ها و آسیب‌های زمانه بترسد و دامن صبر و بردباری را از دست دهد. «حافظ» رهروان راه حیات را دلداری داده می‌گوید:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم   سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

عصر «حافظ»، عصر فترت و آشوب، قتل و کشتار، فتنه و غارت‌گری است و در شعر او مطالبی است حاکی از بیچارگی انسان و میل او به کناره‌گیری و قناعت که همه و همه در اصل واکنش وضع و محیط اجتماعی عصر اوست. «حافظ» با وجود این خود را نمی‌بازد و دست و پای خود را در این معرکه گم نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا اخلاق عالیه را بر انگیزد و با آزادگی و علو همت، بشریت را به جهان نو بخواند تا صلای همت در دمد که:

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم تازیم و بنیادش بر اندازیم

سختی راه حیات و دشواری‌های سلوک «حافظ» را هراسان نمی‌کند. هر چه دشوار بیشتر باشد، نیرو و قوت «حافظ» را تیزتر می‌کند وجود درد و رنج او را از کار باز نمی‌دارد. بلکه در نظر «حافظ»:

در طریق عشق‌بازی امن و آسایش خطاست

ریش باد آن دل که با درد تو جوید مرهمی

به نظر «حافظ»، چون اوضاع جهان اکنون مبتذل شده است و دل‌های مردمان از ملکات فاصله و محسنات عالیه خالی گشته است، او می‌خواهد وضعیّتی چنین را زیر و روکند. از این رو در جستجوی آدمی دیگر است و بشریت را برای یک انقلاب انسانی تحریض و تشجیع می‌کند و می‌گوید:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالم دیگر بباید ساخت و از نو آدمی

خلاصه آن که «حافظ» با وجود محیط نامساعدی که در آن زندگانی می‌کرد، محیطی که موجب ضعف نیروی اخلاقیِ هموطنان او و زار و زبونی‌شان شده بود، سخن‌های طرب انگیز و حکمت آمیز وی سیر حیات را روشن می‌نمود و دل‌ها را پُر امید می‌سازد. اندیشه‌های گوناگونی که در غزل‌های «حافظ» است، سر تا سر جهان فکر و اندیشه آن هنگام را در حیطهٔ تأثیر و نفوذ خود درآورده بود. «حافظ» راست می‌گوید که:

عراق و پارس گرفتی به شعر خوش «حافظ»
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و جای دیگر می‌گوید:

«حافظ» حدیث سحر فریبِ خوشت رسید
تا حد چین و شام و به اقصای روم و ری

نه فقط شام و روم و چین از غزل‌های دلکش و دلنشین و پُر معنی «حافظ» مسحور گشته، بلکه خطه‌های هندوستان نیز، مانند بنگاله و کشمیر و دکن هم از خمخانهٔ «حافظ» برخوردار گشته و مست و مخمور شده بود. «حافظ» اشاره می‌کند:

به شعر «حافظ» شیراز می‌گویند و می‌رقصند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

«حافظ» بر سحر انگیزی و عشق آفرینی اشعار خود اعتماد می‌داشت و شعرای طی مقال هندوستان را با نغمهٔ چکامه‌های خود به نشاط می‌آورد. او می‌گوید:

شکّر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

عدّهٔ زیادی از شعرای هندوستان تحت تأثیر «حافظ» سخن سرایی کرده و بر اِشعار «حافظ» تضمین‌ها بسته‌اند. اگرچه مختصات سبک هندی در اشعار شعرای دورهٔ مغول هند، مانند: «نظیری»، «عرفی»، «صائب»، ناصر علی سرهندی و «بیدل» دهلوی بیشتر دیده می‌شود، لکن پیش از این، تأثیر این اسلوب تازه، در اشعار سعدی و «حافظ» هم وجود دارد. نشانه‌های ابهام و خیال بافی و مضمون آفرینی در غزل‌های «حافظ» یافت می‌شود و بدین سبب «صائب» که یکی از شعرای سر شناس این سبک تازه است، در باب نزدیکی و شباهت طرز سخن خود با «حافظ» این‌گونه اشاره می‌کند که:

به فکر «صائب» از آن می‌کنند رغبت خلق　　که یاد می‌دهد از طرز «حافظ» شیراز[1]

غزل‌های «حافظ» جنبه‌های مختلفی دارد. دیوان اشعار او مانند اقیانوسی بی‌کرانه است که امواج اندیشه‌های گوناگون صاحب نظران را به تعمق و تفکر بیشتری وادار می‌کند. نفوذ سخن «حافظ» را در آثار اغلب غزل سرایان فارسی که بعد از او زندگانی کرده‌اند، می‌توان به آسانی درک کرد. شعرای پس از عصر «حافظ» چه از لحاظ زبان و شیوهٔ بیان، چه از لحاظ اندیشه و عرفان از سبک «حافظ» پیروی کرده‌اند. از آن جمله‌اند شعرای شهیر هند مانند: «غالب» و «اقبال» که براستی طرز تفکّر و اسلوب بیان و آهنگ شعری «حافظ» را تتبع کرده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از شعرای برجستهٔ هند هم هستند که در آثار آنها نشانه‌های پیروی و بهره‌وری از سبک «حافظ» آشکارا دیده می‌شود. در این زمینه می‌توان از شعرای هندی مانند: ناصر علی سرهندی، میر افضل ثابت و واقف لاهوری نام برد که ایشان طرز «حافظ» را سر مشق خود قرار داده‌اند. ناصر علی غزلی دارد که تحت تأثیر «حافظ» گفته است و وزن، قافیه و ردیف شعری «حافظ» را تقلید کرده است، بدین مطلع:

محبّت جاده‌ای دارد نهان در خلوت دل‌ها　　چو تار سبحه گم گردید این ره زیر منزل‌ها

و در مقطع اذعان می‌نماید و اعتراف که جام می مستی بخش و سبوی نشاط آفرین خود را از می خواجهٔ شیراز پُر کرده است:

علی امشب می شیراز در جام و سبو دارد　　الایا ایّها الساقی ادرکاساً و ناولها

«غالب» دهلوی یکی از نمایندگان سبک هندی است و اگرچه آثار او خصیصه‌های «بیدل» عظیم‌آبادی را فراوان دارد و شیوهٔ سخن او با شیوهٔ دقیق و اندیشهٔ نازک و عمیق «بیدل» مشابهت دارد، معهذا او از غزل‌های «حافظ» جرعه‌ها نوشیده و سرمست شده است.

دیوان فارسی «غالب» محتوی بر چندین غزل است که وی بر اقتفای «حافظ» سروده است و با وجود تتبع و تقلید به دلیل ذوق سلیم و قریحهٔ بی‌مانند خود، توجّهٔ سخن شناسان را جلب کرده است. مثلاً غزل معروف «حافظ» که با مطلع:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند　　و اندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

آغاز می‌شود، مورد تقلید «غالب» قرارگرفته است. «غالب» در این زمینه مرغ فکر و اندیشهٔ خود را این‌گونه به پرواز آورده است که:

مژدهٔ صبح در این تیره شبانم دادند　　شمع کشتند و ز خورشید نشانم دادند

رخ گشودند و لب هر زه سرایم بستند　　دل ربودند و دو چشم نگرانم دادند

گهر از رایت شاهان عجم برچیدند　　بعوض خامهٔ گنجینه فشانم دادند

غزل دیگری از «حافظ» که بسیار نغز و لطیف است، چنان که در صفحات پیش ذکر آن رفت، صلای شور و نشاط و دگرگونی و تحول سر می‌دهد که:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

از قضا «غالب» این طرز بیان را نمونه‌ای برای طبع آزمایی خود انتخاب نموده است. «غالب» تحتِ تأثیر این غزل می‌گوید:

بیا که قاعدهٔ آسمان بگردانیم　　قضا به‌گردش رطل‌گران بگردانیم

بگوشه‌ای بنشینیم و در فراز کنیم　　به‌کوچه بر سر ره پاسبان بگردانیم

اگر کلیم شود همزبان سخن نکنیم　　و گر خلیل شود میهمان بگردانیم

گل افکنیم و گلابی به ره‌گذر پاشیم　　می آوریم و قدح درمیان بگردانیم

«غالب» در این غزل هنر سخن سنجی خویش را به بوتهٔ امتحان زده است و افکار جمیل خود را با بلاغت به رشتهٔ شعر درآورده و این شاعر گرانقدر به وجه احسن از غزل مذکور الهام گرفته است. «غالب» کیفیت مستی، شورانگیزی و جوش و خروش این غزل «حافظ» را به خوبی درک کرده و در بوتهٔ تخیّل خود به زبردستی آن را ذوب کرده است. بدین سبب این غزل یکی از اشعار بلند «غالب» به شمار می‌رود. همچنین غزلی است از «غالب» که در تقلید «نظیری» گفته است بدین صورت که:

هوا مخالف و شب تار و بحر طوفان خیز   گسسته لنگر کشتی و ناخدا خفته است

این شعر هم در نوع خود اثر انگیزی و لحن آفرینی «حافظ» را یاد آور می‌شود، آن‌جا که «حافظ» می‌گوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبک باران ساحلها

«حافظ» لفظ و معنی این بیت را به ایجاز و انسجام به سرحد اعجاز رسانده و صورتی را ترسیم نموده که بسیار خیال انگیز می‌باشد.

شاعر بزرگ هندوستانی ـ یعنی «غالب» ـ تحتِ تأثیر این غزل قرارگرفته و اندیشه‌های عرفانی خود را در آن گنجانیده است و قدر مشترکی چشم‌گیر که بین غزل‌های «حافظ» و «غالب» دیده می‌شود، این است که هر دو شاعر برای ابلاغ و اظهار خیالات خود عوامل طبیعت را در سروده‌هاشان به فراوانی به‌کار برده‌اند. اینان از عناصر طبیعی یاری جسته و شاهدان معنی را به جلوه درآورده‌اند. مظاهر طبیعت با نقش‌های رنگ رنگ در شعر «حافظ» بسیار نمودار است. مثلاً «حافظ» می‌گوید:

مزرعِ سبز فلک دیدم و داس مه نو   یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو

جای دیگر می‌گوید:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید   وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

یا می‌گوید:

نظری کرد که بیند بجهان صورت خویش   خیمه در آب و گل مزرعهٔ آدم زد

*

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد   گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن

طبیعت در شعر «حافظ» به‌کثرت مورد توجّه قرار داده شده است و «حافظ» در این باب خود می‌گوید:

شعر «حافظ» در زمان آدم اندر باغ خلد   دفتر نسرین گل را زینت اوراق بود

«غالب» هم اغلب اشعار خود را به تشریح و تبیین اوضاع طبیعت اختصاص می‌دهد. موارد زیر دال بر این معنی است:

نازم فروغ باده ز عکس جمال دوست   گوئی فشرده‌اند بجام آفتاب را

*

ستارهٔ سحری مژده سنج دیداریست   ببین‌که چشم‌فلک در پریدن‌است مخسپ

*

برگ گل پردهٔ ساز است تمنّای ترا   بو که دریافته باشی چه نوا می‌آید

*

اختلاط شبنم و خورشید تابان دیده‌ایم   جرأتی باید که عرض شوق دیدارش کنیم

همچنین در شعر «اقبال» لاهوری لمعات قریحهٔ «حافظ» منعکس می‌شود. «اقبال» طرز دلنشین شعر «حافظ» را به دل دریافت‌کرده بود و هر چند در بیشتر موارد مطمح و منشاء شعری آنها خلاف و مغایر می‌نماید، معهذا این شاعر از روش و شیوهٔ شیوای «حافظ» بهره‌گرفته و معانی سخن خود را جلوه و زیبایی بخشیده است. «اقبال» لاهوری مانند «حافظ» تشبیهات و استعارات را به خوبی به‌کار می‌برد. هر دو شاعر در انتخاب لغات و تراکیب به منظور ابراز مدعای شعری خود هنرمندی فوق‌العاده‌ای به‌خرج می‌دهند. مثال‌های زیر نمودار تتبعِ «اقبال» است از شعر «حافظ» و این‌که بین گفته‌های این دو شاعر مجانستی هست:

خیز و درکاسهٔ زر آب طربناک انداز   پیش از این کز سر ما کاسه شود خاک انداز
عاقبت منزل ما وادی خاموشان است   حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
به سر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم   ناز از سر بنه و سایه بر آن خاک انداز
دل ما را که ز تار سر زلف تو بخست   از لب خود به شفاخانهٔ تریاک انداز

«اقبال» در پیروی لسان‌الغیب، معانی مورد نظر خود را زیب اشعارش می‌نماید و می‌گوید:

ساقیا بر جگرم شعلهٔ نمناک انداز   دگر آشوب قیامت به سر خاک انداز
او به یک دانهٔ گندم به زمینم انداخت   تو به یک جرعهٔ آب آن سوی افلاک انداز
عشق را بادهٔ مرد افگن و پرزور بده   لای این باده به پیمانهٔ ادراک انداز

از ابن شباهت و یگانگی در شعر «حافظ» و «اقبال» خیلی استنباط می‌شود که «اقبال» دیوان «حافظ» را به درستی موردِ بررسی قرار داده است. آنگاه که «اقبال» برای اخذ دورهٔ دکترا در آلمان اقامت می‌داشته، تأثیر طرز سخن «حافظ» بزگوته و دیگر سخنوران نامدار آن دیار را احساس کرده بود و «اقبال» به هنگام اقامت در اروپا ـ مانند شعرای دیگر آن دیار ـ از آهنگ و فکر «حافظ» تأثر پذیرفته بود، امّا «اقبال» کمی بعد از مراجعت به وطن از سودای «حافظ» بیرون آمد. با این همه از تأثیر آهنگ سخن «حافظ» بر اشعار «اقبال»، فکر «اقبال» جهتی پیدا کرد که گویی با اندیشهٔ «حافظ» مختلف می‌نود. با وجود این، مواردی دیده می‌شود که همسانی و همسویی خاصی در شعر این دو شاعر وجود دارد. مثلاً «حافظ» محرومی اهل هنر را این‌گونه تصویر می‌کند:

محروم اگر شدم ز سرکوی او چه شد   از گلشن زمانه که بوی وفا شنید

*

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد   تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

*

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه و ناز
به سوخت عقل ز حیرت که این چه بوالعجبی است

«اقبال» هم این نکته را در حد خویش به نظم درآورده است، مانند:

ره و رسم فرمان روایان شناسم   خزان بر سر بام و یوسف بچاهی



کس از این نگین شناسان نگذشت بر نگینم   بتو می‌سپارم او را که جهان نظر ندارد

گریهٔ سحری را هر دو شاعر موضوع شعر خود قرار داده‌اند. «حافظ» می‌گوید:

می صبوح و شکر خواب صبحدم تا چند   به عذر نیم شبی کوش و گریهٔ سحری

هر گنج سعادت که خدا داد به «حافظ»   از یمن دعای شب و ورد سحری بود

و «اقبال» می‌گوید:

زاشک صبح گاهی زندگی را برگ و سازآور
شود کشتِ تو ویران تا نریزی دانه پی در پی

خلاصه آن‌که «اقبال» طرز تفکر و مشرب «حافظ» را دریافته بود و ذوق و نظر خود را از شعشعهٔ پرتو «حافظ» جلا داده. وی چندین غزل دارد که در آن تأثیر «حافظ» نمایان می‌شود. علاوه بر این هستند شعرای دیگری که طرز فکر و آهنگ بیان «حافظ» در شعرشان دیده می‌شود. مثلاً عمادالملک نظام از سخن‌های «حافظ» این طور متأثر است

نظام یافته گوهر زگفتهٔ «حافظ»   صفا برد مه و اختر زگفتهٔ «حافظ»

خجل شود مه احمر زگفتهٔ «حافظ»   بر آسمان چه عجب گر زگفتهٔ «حافظ»

به تقلید غزل معروف «حافظ» به مطلع زیر:

دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را   دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

«نظام» مخمسی سروده که محتوی بر سی بیت می‌باشد. مواردی دیگر شرح زیر است.

گفتم نهفته دارم سودای دلربا را   لیک از تپیدن دل اکنون نماند یارا

در اضطراب دیدم غم‌خوار خود شما را   دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکا را

نظام یک غزل «حافظ» را که مطلعش این است:

بحریست بحر عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز اینکه جان بسپارند چاره نیست

مورد تقلید خود قرار داده است و چنین می‌گوید:

در تنگنای عشق مجال گذاره نیست

اینجا دلیل عشق رسا هیچ‌کاره نیست

سودای زلف یار کنم ار به نقد جان

سر تا سر است سود و سر مو خساره نیست

اینجا نه چشم آئینه سرشار حیرت است

در محفل تو کیست که محو نظاره نیست

«واله داغستانی» به هندوستان آمده و نزد محمّد شاه تقرب یافت. او را در تقلید غزلی از «حافظ» با مطلع زیر:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد به‌کام ما

غزلی ساخته که بدین قرار است:

عالم برند رشک به عیش دوام[1] ما — گر عکس چهرهٔ تو در افتد به جام ما

جز یار هر چه هست فراموش کرده‌ایم — اینست در طریقت ذکر دوام ما

از خود شدم که دوش می‌خواند مطربی — بیتی ز شعر «حافظ» شیرین کلام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم — ای بی‌خبر ز لذّت شرب مدام ما

یکی از شعرای فارسی از لکهنو به نام «موهن لعل» صاحب دیوان و مؤلّف تذکرهٔ انیس الاحبا که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم زندگانی کرده، شاعری نیکو لهجه و شیرین کلام بوده است. این شاعر هم اشعار «حافظ» را تتبع نموده و

---

۱ مدام؟

منظومه‌ای در تتبع از غزل «حافظ» به مطلع:

عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد   عارف از خندهٔ می در طمعِ خام افتاد

ساخته که چنین است:

عکس‌رویت شب مهتاب چو در آب افتاد   تب و تابِ عجبی در دل بی‌تاب افتاد

صبح برخاسته ای ماه نشستی لب بام   لرزه از بیم بخورشید.جهان تاب افتاد

کرد بی‌تاب به‌تاب دگری جان مرا   تاب‌هائی که در آن طرهٔ بی‌تاب افتاد

نه فقط شعرای فارسی هند، بلکه شعرای زبان اردو مانند: «خواجه میر درد»، «میر تقی میر»، «ریاض خیرآبادی»، «جگر مرادآبادی» و... از چشمهٔ فیاض و عرفان محضِ «خواجه شیراز» سیراب شده‌اند، چنانکه اشارات و طرز تخیّل «حافظ» در اشعار آنها انعکاس یافته است. «جگر مرادآبادی» در مجموعهٔ کلام فارسی که به عنوان «بادهٔ شیراز» انتشار یافته، غزل‌های خوبی در پیروی از «حافظ» دارد. مثلاً غزل پُر شور و نشاط «حافظ» را به مطلع زیر:

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولٰی   وین دفتر بی‌معنی غرقِ می ناب اولٰی

تقلید نموده و اشعار نغز و نفیسی گفته:

مست است جگر از می مست می ناب اولٰی   او خانه خرابی هست او خانه خراب اولٰی

من طالب آزارم آرام نمی‌خواهم   بر جانِ من خسته صدگونه عذاب اولٰی

بسیار بدم گفتی وز من بشنو واعظ   از هر دو جهان تو یک جام شراب اولٰی

من ساغر می درکف مطرب‌تو بخوان بردف   صد تو به و صد طاقت[2] غرق می ناب اولٰی

تاکی جگر این مستی بشنو سخن «حافظ»   رندی و خراباتی در عهد شباب اولٰی



---

۲ طاعت؟

ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگلا

پرفسور کلیم سهسرامی
دانشگاه راجشاهی، بنگلادش

ناگفته نماند که در سراسر منطقهٔ بنگال زبان فارسی تقریباً شش قرن و نیم، زبان رسمی بوده. پس از فتح بنگال به دست اختیارالدّین محمّد بختیار خلجی به سال ۱۲۰۴ م تا آخر دورهٔ سلطنت تیموریان هندی به سال ۱۸۳۵ م زبان فارسی، زبان رسمی و اداری بود. پیش از این، بعضی از صوفیه مثل شیخ جلال‌الدّین تبریزی وغیره از ایران و ترکستان و افغانستان برای توسعه و اشاعهٔ اسلام در سرزمین بنگال وارد شدند. زبان ایشان بیشتر فارسی بود. غیر از مردم عامه، به ویژه شعرا و ادبای زبان بنگلا تحتِ تأثیر زبان و ادبیات فارسی قرارگرفتند وکتاب‌های فارسی مثل گلستان و بوستان «سعدی»، تذکرة الاولیای فریدالدّین «عطّار»، یوسف و زلیخای «جامی» و هفت پیکر «نظامی» گنجوی، رباعیات «عمر خیّام» و منتخبات غزل‌های «حافظ» را به زبان بنگلا درآوردند. متأسفانه در عهد انگلیسی زبان فارسی مقام قبلی خود را از دست داد و به جایش زبان اردو در سال ۱۸۳۶ م زبان رسمی قرارگرفت. با وجودِ تسلّط انگلیس‌ها رابطهٔ اهل بنگال با زبان و ادبیات فارسی تاکنون باقی است و نویسندگانِ بنگال همچنان به نوشتن احوال و ترجمه‌های شاهنامهٔ فردوسی طوسی به زبان خود توجّه نشان داده‌اند، چنانکه شاهنامه مثل دیگر کشورهای جهان در ادبیات بنگلا نیز مؤثّر گشت.

۱- قدیم‌ترین ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی به دست محمّد خاطر که اهلِ بنگال غربی بود، به نام «شاهنامهٔ بزرگ صحیح» انجام‌گرفت. این ترجمه در نظم آورده شده است که به زبان بنگلا به اسم ادبیات عامه محسوب می‌شود. یکی از خصایص «ادبیات عامّه»

اینست که در رسم خط فارسی نوشته می‌شد ولی زبانش بنگلا بود. متأسفانه نخستین سال چاپ این کتاب در دست نیست ولی طبع دوّم این کتاب با توجّه به تاریخ طبع مندرج در آن، به سال ۱۸۸۶ م انجام پذیرفته، و مشتمل است بر ۳۴۵ صفحه و طبع سوّم از این ترجمهٔ منظوم نیز در سنه ۱۹۳۷ م در کلکته صورت گرفته است. از این کتاب بر می‌آید که پیشتر از صد سال، روش ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی و احوال او به زبان بنگلا آغاز شده بود و در مقابل دیگر زبان‌های اروپائی و خاوری زبان بنگلا در این مورد عقب نمانده است. استاد محترم دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب[1] خود دربارهٔ ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی به زبان‌های اروپائی و غیره تذکر داده‌اند ولی زبان بنگلا در این فهرست زبان‌ها جای ندارد.

۲- دوّمین نفر مزمّل حق (۱۸۶۰-۱۹۳۳ م) بود که احوال حکیم ابوالقاسم فردوسی را به نثر درآورد و طبع اوّل کتاب وی در سال ۱۳۰۵ بنگلا (مساوی با ۱۸۹۸ م) و طبع دوّم در سنه ۱۳۱۸ بنگلا (برابر با ۱۹۱۲ م) صورت گرفت. اسم این کتاب «احوال فردوسی» است که دارای ۱۲۲ صفحه می‌باشد. مجلّه‌ها و روزنامه‌های آن دوره دربارهٔ این کتاب در ضمن بررسی، آرای موافق و سودمند مطرح کرده‌اند و توصیه کرده‌اند که این کتاب باید شامل نصاب درجهٔ متوسطه شود. «امریتا بازار پَتْریکا» روزنامهٔ معروف انگلیسی زبانِ شهر کلکته دربارهٔ این ترجمه می‌نویسد که "احوال فردوسی همان طور که از عنوان کتاب دیده می‌شود، زندگی‌نامهٔ زیبای فردوسی است که شاعر زندهٔ جاوید داستان رزمیهٔ فارسی به نام شاهنامه می‌باشد. این مجلّد مختصر برای ما سر چشمهٔ مسرت و باعث افتخار است، این کتاب خیلی شسته و پاکیزه به زبان بنگلا نوشته شده است. دربارهٔ این کتاب مشهور اظهار نظر بیشتر لازم نیست."

طبع نهم این کتاب در دست بنده است که به سال ۱۳۴۶ بنگلا (مساوی با ۱۹۳۹ م) چاپ شده است. این کتاب مشتمل بر هشت باب است که تفصیل آنها در زیر آورده می‌شود:

۱ «تاریخ ادبیات در ایران»، مجلد اوّل، ص ۴۹۳.

باب اوّل: تولّد و تعلیم فردوسی.
باب دوّم: اسباب تدوین شاهنامه.
باب سوّم: مسافرت شاعر به غزنین.
باب چهارم: ملاقات فردوسی با شعرای دربار غزنوی.
باب پنجم: دعوت فردوسی در دربار سلطان محمود و دستور دادن برای نوشتن شاهنامه.
باب ششم: به پایان رسیدن شاهنامه.
باب هفتم: عصبانی شدن سلطان محمود و فرار فردوسی.
باب هشتم: برگشتن شاعر به وطن خود، فوت کردن و به آرزو رسیدن فردوسی.
نویسندهٔ این کتاب، بعضی از اشعار فردوسی را هم به سلک نظم درآورده است.[۲]

همین نویسنده (مزمّل حق) شاهنامه را بالترتیب در سال ۱۹۰۹م و ۱۹۱۸م به نثر ترجمه و چاپ کرده است. بخش اوّل این کتاب در دست است که در شمارهٔ ۲۹، خیابان کیپنگ، کلکته (بنگال غربی) منتشر شده و بخش دوّمش به تکمیل نرسیده است. بعد از عنوانِ کتاب قول اتکنسن که به زبان انگلیسی است،[۱] به این عبارت فارسی نوشته شده است:

"در اصل شاهنامه نه فقط تاریخ منظوم است بلکه تاریخ فعالیت‌های پادشاهان قدیم ایران نیز است."

گزارشی دربارهٔ باب‌های این کتاب که مشتمل بر ۳۳۷ صفحه است، در زیر داده می‌شود:

کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، دربارهٔ عشق شهزادی زابل، ترسیدن ضحاک در خواب، کاوهٔ آهنگر، فریدون و سه پسرش، ایرج، منوچهر، جنگ منوچهر، دربارهٔ زال، خواب دیدن سام، داستان عشق رودابه، در بیان رستم، مرگ منوچهر،

۲ آقای دکتر غلام ثقلین، استاد زبان بنگلا در دانشگاه راجشاهی با مقدمهٔ مفصّل پنجاه صفحه‌ای این کتاب را بار دیگر به توسط نو روز کتابستان، بنگلا بازار، داکا در سنه ۱۹۶۸ م منتشر کرده است.

، پادشاهی نوذر، آمادگی افراسیاب برای جنگ، حمله‌آور شدن افراسیاب بر کابل، پادشاهی گرشاسپ، پادشاهی کیقباد، پادشاهی کیکاؤس، رفتن کیکاؤس به مازندران، هفت خوان رستم، باز آمدن کیکاؤس به ایران زمین، رزم‌کردن کیکاؤس با شاهان هاماوران، حملهٔ افراسیاب بر ایران زمین، آمدن کیکاؤس به وطن خود، کاخ البرز، جنگ‌کردن هنگام شکار، داستان سهراب، سفرِ سهراب برای جنگ ـ تا این‌جا جلد اوّل شاهنامه و بخشی از جلد دوّم فقط ترجمه شده. به نظر بنده دو جلد غیر از این برای تکمیلِ ترجمهٔ کاملِ شاهنامه لازم می‌باشد.

۴- کتاب چهارم به نام «داستان شاهنامه» اثر بنده علی میان می‌باشد که در نثر ساده نوشته شده است و مخصوصاً برای بچه‌ها است. این کتاب کوچک در داکا در سال ۱۹۴۹ م و ۱۹۵۷ م چاپ شده است.

۵- کتاب پنجم به عنوان «شاعر شاهنامه» در ضمن احوال فردوسی در نثر برای بچه‌های مدارس ابتدائی نوشته شده است. نویسندهٔ این کتاب بُهوْیَبْش رای یک شخصیّت ادبی غیر مسلمان است. این کتاب مختصر، از طرف بنیاد فرهنگ اسلامی داکا به سال ۱۹۸۱ م منتشر شد.

۶- «بلبل ایران» تألیف مرحوم عبدالجلیل است که در شهر کهولنا متخصص حقوق بود ولی به زبان فارسی خیلی علاقه داشت. مؤلّف در این کتاب غیر از شاعران دیگر ایران، احوالِ فردوسی و مختصری دربارهٔ شاهنامه آورده است. تفصیل طبع اوّل این کتاب به دست بنده نرسیده ولی چاپ دوّم این کتاب به سال ۱۹۶۳ م صورت گرفته است.

۷- «داستان شاهنامه» کتاب کوچکی از قاضی ابوالحسین است که اوّلین مرتبه در سال ۱۹۶۴ م در داکا چاپ شد. مؤلّف در این کتاب قصّه‌های شاهنامه را به طور مختصر و در نثر ساده برای خوانندگان و علاقه‌مندان فارسی نوشته است.

۸- «شاعران ایران» اثر مرحوم پرفسور منصورالدّین رئیس اسبق بخش زبان بنگلا در دانشکدهٔ دولتی داکا است. این کتاب مشتمل است بر بیشتر از یک هزار صفحه که در آن

احوال و آثار تقریباً همهٔ شاعران معروف ایران آمده است. در این اثر همچنین تعدادی از غزلیات «حافظ» نیز به زبان بنگلا ترجمه شده است. نویسندهٔ مذکور ضمن احوال و آثار هر شاعر امثال اشعار فارسی نیز برای استدلال آورده است. این کتاب از طرف فرهنگستان بنگلا در داکا نخستین بار در سال ۱۹۶۸ م و دوباره در سال ۱۹۷۸ م انتشار یافت. در مقایسه با کتب دیگری که پیرامون فردوسی و شاهنامه به رشته تحریر درآمده است، این کتاب مفصّل‌تر است و نویسنده دربارهٔ فردوسی طوسی روایات مختلفی در ضمن تدوین شاهنامه بیان نموده است. به قول پرفسور منصورالدّین تدوین شاهنامه در دربارِ سلطان محمود صورت نگرفته بلکه آغاز آن در وطن شاعر (طوس) انجام پذیرفته است، زیرا که در شاهنامه اشاره شده است که ۳۵ سال در تکمیل شاهنامه سپری شده در حالی که پادشاهی سلطان محمود فقط سی و یک سال بود.

۹- «شاهنامه فردوسی» (منظوم) با مقدمهٔ مفصّل و نقد و بررسی زبان بنگلا نوشته شده است. مجلّد اوّل آن در دو بخش مشتمل بر تقریباً یک هزار صفحه به سال ۱۹۷۷ م و ۱۹۷۹ م به سعی فرهنگستان بنگلا منتشر شده بود. متأسفانه پنج هزار صفحه از آن به صورت خطّی در انتظار چاپ به مدّت شانزده سال در همین فرهنگستان بدون توجّه افتاده بود. خوشبختانه به مناسبت جشن هزار سالهٔ تدوین شاهنامهٔ فردوسی، این مطالب به سال ۱۹۹۱ م در شش مجلّد که دارای ۳۹۹۲ (تقریباً چهار هزار) صفحه است به چاپ رسید. مترجم این کتاب فقید منیرالدّین یوسف (۱۹۱۹-۱۹۸۷ م) مرد فاضل و با سواد و از خانوادهٔ شعرا و ادبای فارسی و اردو از مملکت بنگلادش بوده است. این ترجمه در ۱۹۶۳ م آغاز شد و به سال ۱۹۸۱ م به پایان رسید یعنی نویسنده تقریباً ۱۷ سال مشغول این کار بود. بدون شک و تردید گفته می‌شود که این ترجمه از میان همهٔ کتب مذکور راجع به فردوسی و شاهنامهٔ او معروف‌تر، معتبرتر و کامل‌تر محسوب می‌گردد و حقیقت آنست که پس از مرگ مؤلّف ارزش و اهمیت این کار بر علاقه‌مندان فارسی و فردوسی آشکار شد، چنانکه امروزه از او به عنوان یکی از

بزرگترین شاعران و مترجمان کشور بنگلادش یاد می‌کنند.

در آغاز کتاب مرحوم منیرالدّین یوسف مقدمه‌ای مفصّل مشتمل بر شصت صفحه نوشته است و آن را به پنج بخش تقسیم کرده است: بخش اوّل دربارهٔ وضع سیاسی ایران در زمان فردوسی، بخش دوّم دربارهٔ مقایسهٔ کتاب ادبیّات عالم با شاهنامهٔ فردوسی است. در بخش سوّم، نویسنده تاریخ و تفصیل زبان فارسی و روابط آن با زبان‌های افغانی و هندی و اوستا و سانسکریت را مورد بحث قرار می‌دهد. بخش چهارم مشتمل است بر خلاصهٔ داستان شاهنامه، و بخش پنجم به نقد و بررسی شاهنامه اختصاص دارد.

۱۰- «نام آوران ایران» اثر محمّد برکت الله است که در آن احوال و آثار نه نفر از شاعران و دانشمندان ایران تذکّر داده شده است که عبارتند از فردوسی، عمر خیّام، «سعدی»، «ناصر خسرو»، «نظامی»، «عطّار»، «رومی»، «حافظ»، «جامی»، «ابنِ سینا» و «امام غزالی». مجلّد اوّل این کتاب به سال ۱۹۴۴ م و مجلّد دوّم به سال ۱۹۳۲ م در کلکته چاپ شده بود. و هر دو مجلّد باهم در سنه ۱۹۶۵ م از طرف بنیاد فرهنگ اسلامی، داکا منتشر شده است و طبع هفتم آن در سال ۱۹۸۷ م که از همین اداره چاپ گردیده، در دست است. نویسنده در آغاز کتاب مقدمه‌ای جالب و پُر مغز به تحریر آورده است.

در آخر باید اشاره کرد که غیر از کتاب مرحوم منیرالدّین یوسف در همهٔ کتاب یک سهو مشترک مشاهده می‌شود که نام شاعر ایران عنصری را، «انصاری» نوشته‌اند. احتمال قوی می‌رود که نویسندگان بعدی به تبع از نویسندهٔ قبلی به این اشتباه مبادرت ورزیده‌اند. دوّم اینکه هیچ یک از کتب نامبرده نقد ادبی ندارد. سوّم اینکه غیر از مسلمانان، نویسندگان مذاهب دیگر هم با توجّه به علاقه به زبان فارسی، دربارهٔ ایران و فردوسی و «حافظ» و «سعدی» کتاب‌ها نوشته‌اند. خلاصه اینکه فردوسی در سراسرِ دولت جمهوری بنگلادش مقبولیت و اهمیّت به سزائی دارد.



رساله‌ای از میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی

دکتر سیّد حسن عبّاس
رادیو ایران، تهران

میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی (متوفی: ۱۱۴۲ هـ) از عرفا و شعرای قرن دوازدهم است که در هندوستان بسر می‌برده است. پدرش میر سیّد لطف الله بلگرامی معروف به شاه لدّها (۱۱۴۳-۱۰۵۳ هـ) نیز عارف بنام بود. آزاد بلگرامی (۱۲۰۰-۱۱۱۶ هـ) شاعر و تذکره نویس معروف فارسی مرید شاه لدّها بود و در اکثر کتاب‌های خود از آن‌جمله انیس المحقّقین، شجرهٔ طیّبه و مآثرالکرام شرح احوال شاه لدّها را به تفصیل نگاشته است. همچنین آزاد بلگرامی با میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی نیز صمیمیت و علاقهٔ خاصی نشان داده و فضایل او را در تذکره‌های خود بیان داشته است. آزاد دربارهٔ «بیخبر» می‌نویسد:

"حق تعالی ایشان را از قابلیت ظاهری نیز نصیبی خوش عطاکرده بود و در شعرگویی و شعر فهمی کامل بودند و در اشعار خود مضامین دقیق و نازک ایجاد نموده‌اند. کلیات اشعار ایشان از غزل و قصیده و رباعی و غیره قریب هشت هزار بیت است. و از تألیفات ایشان است قصص الانبیاء که در عرصهٔ هفت روز تألیف نموده‌اند، و رسالهٔ مناقب شاهانه و انشای استغنایه و گلشن‌نامه و تذکرة الشعرا مسمّٰی به سفینهٔ «بیخبر» وغیره... وصال ایشان بیست و چهارم ذی‌قعده روز دوشنبه سنه اثنین و اربعین و مائة و الف در دهلی اتفاق افتاد.[1] مزار ایشان در جوار مرقد سلطان المشایخ نظام‌الدّین اولیا است. احقرالعباد سیّد غلام علی آزاد در وفات ایشان قصیده‌ای گفته که در هر مصرعش تاریخ است، در این‌جا بر مطلعش اختصار رفت:

۱ دکتر ظفر اقبال ۲۲ ذی‌قعده نوشته است؛ دانش، اسلام‌آباد، شمارهٔ ۹، ص ۵۵.

میزند جوش تلاطم باز عمّان الم   اشک می‌ریزد بلوح دیده مژگان دلم

و همان تاریخ از این آیهٔ قرآنی برآورده و یک عدد مطلوب به حسن تعمیه داخل آن نموده: قضی نحبه عظمت الله.»[۲]

«بیخبر» بلگرامی آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته است، از آن جمله:

۱- دیوان اشعار فارسی: مشتمل بر قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنویات حدوداً هفت یا هشت هزار بیت.

۲- سفینهٔ «بیخبر»: تذکرهٔ شعرای پارسی‌گوی شبه قاره است که در سال ۱۱۴۱ هق تألیف نموده است. این تذکره از احمدی (پدر مؤلّف) آغاز می‌شود و به احمد یار خان یکتا لاهوری به پیان می‌رسد.[۳]

۳- رسالهٔ ماقَلّ و دَلّ: رساله‌ایست مختصر در فضیلت عقل و ادراک.[۴]

۴- غبار خاطر[۵].

۵- قصص الانبیاء.

۶- رسالهٔ مناقب شاهانه.

۷- انشای استغنایه.

۸- گلشن‌نامه.

۹- گرامی‌نامه.

گرامی‌نامه

گرامی‌نامه رساله‌ایست کوتاه که آزاد بلگرامی آن را در انیس المحقّقین جای داده است. این رساله دربارهٔ وحدت وجود است و در آن به پیروی حق تأکید شده است. عبدالحی نیز از این رساله یادکرده است.[۶]

۲- انیس المحقّقین، ص ۸۴.

۳- دکتر علی رضا نقوی: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۳۴.

۴- این رساله به‌کوشش دکتر ظفر اقبال در مجلّهٔ دانش، اسلام‌آباد، شمارهٔ ۹، بهار ۱۳۶۶، ص ۶۹-۵۵ [illegible]

۵- چاپ شده است.

۶- نزهة الخواطر ۱۸۲/۶.

«بیخبر» بلگرامی در آغاز رساله می‌نویسد که "این چند کلمه در جواب گرامی‌نامه آن جان عزیز ثبت می‌شود" امّا معلوم نیست که مخاطب «بیخبر» در رقعهٔ اوّل «آن جان عزیز» و در رقعهٔ ثانی «افضل الفضلا» کیست؟ دکتر فضل‌الرّحمٰن ندوی رسالهٔ گرامی‌نامه را جزو نامه‌های شاه لدّها بر شمرده است که صحیح نیست.[۷]

این رساله تا به حال از چشم محقّقان و پژوهشگران پنهان بود، خوشبختانه به توجّه آزاد بلگرامی در کتاب انیس المحقّقین ثبت و ضبط گردیده است و از خطر نابودی محفوظ و مصون مانده است. نسخه‌های انیس المحقّقین به شرح زیراند:

۱-کتابخانهٔ دانشگاه اسلامی، علیگره، ذخیرهٔ حبیب گنج، شمارهٔ ۴۵/۲۱، نستعلیق، احمد علی، ۱۲۶۶-۱۲۹۰، ص ۱۷۹.

این رساله (گرامی‌نامه) از ص ۷۸ آغاز می‌شود و به ص ۸۱ به پایان می‌رسد. فیلم این نسخه به توسّط آقای حکیم ظلّ‌الرّحمٰن به دست اینجانب رسیده است که بر خود لازم می‌دانم از محبّت و لطف و همکاری ایشان در کار پژوهشی تشکر نمایم:

۲-کتابخانهٔ آصفیه، حیدرآباد. ۳- آرشیوی ایالتی اتّراپرادش، اله‌آباد. و ۴-کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه حیدرآباد.

رسالهٔ گرامی‌نامه

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

الحمدلله الّذی هو الاوّل هو الآخر هو الظّاهر هو الباطن و الصّلوة علٰی نبیّه من قال انا احمد بلامیم[۸] و من رانی فقد رای الحق.

بعد هذا، این چند کلمه در جواب گرامی‌نامهٔ آن جان عزیز ثبت می‌شود. آنکه وجود حضرت جل و علا چنانکه واجب است، پرستش او نیز بر بنده‌ها واجب و فرض، و همچنانکه [ص ۷۸] ذات پاک رسول ﷺ محض خیر و صلاح است، تبعیت احکام او هم

---

۷ خدا بخش ژرنال، شمارهٔ ۷۶-۶۹، ص ۱۴-۱۰۲.

۸ استناد این سخن به پیامبر ﷺ مستند معتبری ندارد و ترکیب و معنای آن نیز با احادیث صحیح سازگار و هماهنگ نیست (قند پارسی)

موجب حکمت است و فلاح. امّا کسانی که بر این قدر اکتفا کرده‌اند و همین مرتبه را کمال شمرده‌اند، البتّه بویی از حقیقت نبرده‌اند بلکه اولئك کالانعام بل هم اضل اند، چه قوت انسانی مقتضی آن است که این کس در فکر حقیقت هر شئ خصوص در طلبِ ماهیّتِ حضرت باری بیفتد که این همه موجودات از کجا است و آن چیست و کیست؟ مردان خدا که سال‌ها ریاضت شاقّه کشیدند و فرش تا عرش پیموده لا موجود الاّ الله می‌گویند و به آیه و حدیث ثابت می‌کنند چه معنی دارد.

نیست وقت آشنا طبعی که همچون مردمک

خط کشد بر جمله دفترها به مدّ نقطه‌ای

آری! العلم نقطة لکن مقلّدانِ زمانه که ظاهر خود را چون محقّقان آراسته دارند، پیر و مرشد گردیده بیچاره عالمی را گمراه کردند. سبحان الله! شریعتی که به تبعیت او باید مقبول شد، مردود می‌کردند. کلمة الحق به‌گوش ایشان باید رساند و بسا فقیران این عهد که خود را بایزید و جُنیدِ وقت می‌شمارند، چون خوب دریافته می‌شود، خبر از توحید ندارند، نی صاحبِ وحدت‌اند و نی طالبِ وحدت. انصاف چنان می‌خواهد هر فقیری که بر وحدت وجود قائل نباشد، او را نه فقیر توان گفت و نه پیروِ فقیر، بلکه از سلسلهٔ فقرا بِدَر باید کرد. چه اصل مشرب ایشان آن است که ماسوای خدا هیچ موجود نیست. پس آن کس که معتقد این اصل نباشد و دلش لذّت این قسم سخنان بر ندارد، حقّاً که مقلّد خواهد بود. نمی‌گویم که همچو بی‌خودانِ چند که طاقت نشأهٔ توحید ندارند طریقه‌ای که مخالف شرع شریف باشد، ورزند. اگرچه سالکِ راهِ حقیقت را هر قدم لغزشی لاحق می‌شود، چنانچه گاهی منسوب به‌کفر و گاهی متّهم به دَهْر می‌گردد. لیکن خدا رس آن است که اگر [ص ۷۹] صد شلنگ بزند، یک قدم از جادهٔ شریعت بیرون نیفتد.

شعر

هزار بار توان کرد با خدا شوخی ولیک دَم نتوان زد به مصطفیٰ گستاخ

الحاصل فقیر کسی است که موحّد و محقّق باشد، بلکه آدم همان است که مفسّرِ وحدتِ وجود شود. اکثر عزیزان توحید را موقوف بر حال داشته‌اند. حیف وحدتی که موقوف بر حال و قال باشد. وحدت در ذات خود الآن کما کان است. ما که خود را نشناخته باشیم، از ماست که بر ماست:

آن که من سرگشتهٔ اویم، منم

حکما به دلائل ثابت کرده‌اند که وجود این همه موالید ثلاثه از امتزاج عناصر اربعه هست و عناصر اربعه که فی الحقیقت باهم یکی‌اند، از فلک اوّل موجود شده و فلک اوّل از فلک دوّم. همچنین هر یک فلک درجه به درجه از جسم کُل و جسم کُل از عقل کُل تا اینکه منتهی می‌شود به واجب الوجود. پس هر چه در وجود آمد و به لباس ممکن جلوه‌گر گردید، جز واجب الوجود نیست یعنی لا موجود الاّ الله خود به خود واجب است و ثابت.

روزی در مجلس شریف حضرت شاه لدّها به تقریبی عزیزی گفت: همه ازوست. دیگری گفت: همه اوست. آن حضرت فرمودند: هموست و ساکت شدند. از این‌جا است که دم و قدم نامحرم است و هر که قدمی در راه طلب بردارد، صد فرسنگ از منزل دور افتد.

مثنوی

طلب آفت است و ارادت وبال　　وجودت حجاب است و وجدان محال

تمنّای قُرب و خیالِ حضور　　غرور است نفسانی ای دور دور

بیت

حق کو و کجا نمی‌تواند بودن　　با نور دُجا نمی‌تواند بودن

شعر

غیر ما نیست دیگری موجود　　تا خدا کیست جنگ باید کرد



عارفان چون دم از قدیم زنند　　ها و هو را میان دو نیم زنند

[ص ۸۰]

جان من! اینقدر سطور گو نوشته شده به مطالعه درآمد و آنچه مکنون خاطر است، نمی‌توان نوشت. دَورْ دَورِ مردم بی‌دانش است. گویند در مذهب تشیّع تقیّه رواست. من می‌گویم که فقیر را رواست که جزو ایمان خود سازد، اَللّهم صلّ علیٰ محمّدٍ و آلهٖ بقدر حُسنهٖ وجمالهٖ.

رقعهٔ ثانی

افضل الفضلا سلامت!

نامهٔ شما که مشتمل چندین تعارض و تخالف کلام فقیرانند باب‌الله بود رسید، بر معتقد خاص که در تحصیل علوم بهم رسانده‌اند، معلوم گردید. مهربانا! توحید چیزی است که بر معارف ما و شما موقوف است و از حقیقت آن وقوفی می‌خواهند، البتّه از کلام محقّقان سلف که بین الجمهور مشهور است، پیدا می‌شود به مطالعه درآرند. بقول شما که این عالم حادث قدیم نیست. پس در حالی که جز ذات حق چیزی دیگر نبود، احداث این عالم که غیر او مقرر می‌کنند، از کجا صورت گرفت و مادهٔ این همه موجودات کرا می‌توان گفت؟ شاید خدای تعالی از بزرگان شما به وعدهٔ قیامت قرض گرفته باشد. دانایی را خانه آتش گرفت. چنانکه بنه و اسباب او همه سوخته خاکستر شد. از آن‌جا دریافت که همه چیز یک چیز و یک چیز همه چیز تواند شد. وحدت عین کثرت و کثرت عین وحدت است. خداکند که خانهٔ شما را نیز آتش درگیرد و آنچه از استثنای مذهب خود و رد مشارب دیگر نوشته‌اند، از غیرتست که در حبس خانه محبوس‌اند. مُقید البتّه از جلوهٔ مطلق محروم است. صوفی را مذهب نیست و اگر هست همه مذاهب اوست.

رباعی

نشناخت کسی بواقعی مطلق را	این سرخ و سپید و زرد و استبرق را
هفتاد و دو فرقه را تو گویی باطل	بر حق دانی اگر تو دانی حق را

[ص ۸۱]

زیاده زیاده است.



جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادل شاهیهٔ دکن

پرفسور شریف النساء انصاری
استاد بازنشستهٔ دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

اهالیان دکن در دوران زندگانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود با حملاتِ کشورهای مجاور و دور دست به‌کثرت روبرو شدند و حتّی اکثر اوقات به طور موقت آزادی کشور را از دست داده‌اند، امّا همواره فرزندانِ شجاع این سرزمین برای رهانیدنِ خود از یوغ استیلای بیگانگان فداکاری‌های چشمگیر کرده‌اند. به طوری که از مطالعهٔ تاریخ دکن بر می‌آید، اقوام فاتح مدّتی فرهنگِ خود را نگاه داشتند ولی به زودی تحتِ تأثیر اخلاقی و فرهنگی مردمان محلّی قرارگرفته به تدریج با محیط این سرزمین پهناور منطبق شده‌اند.

دکن همواره با نابسامانی‌هایی روبرو می شده است. در نتیجهٔ انقراض دولت بهمنیّه پنج سلطنت بزرگ و کوچک به وجود آمد که در حقیقت آن را باید بزرگترین واقعهٔ این سرزمین دانست. عماد شاهیه، برید شاهیه، نظام شاهیه، عادل شاهیه و قطب شاهیه به علّت این انقراض تشکیل شده بودند. امّا سرخیل این سلسله‌ها دودمان عادل شاهیهٔ بیجاپور بود که در ظرف مدّت کوتاهی نه تنها در امور سیاسی و امنیت مملکتی از خود لیاقت را نشان داد بلکه در امور اجتماعی و علمی و ادبی نیز شایستگی فراوانی را بروز آورد.

باگذشت زمان آنچه بر دولت عادل شاهیه گذشت یعنی انقلابات و دگرگونی‌هایی که بر این سلسله عارض شد، همگی در حدّ خود داستان‌ها دارد و برای گرد زدائی از چهرهٔ حوادث این دوره سال‌ها تحقیق و بررسی لازم است، زیرا که سهم فرهنگی و ادبی

عادل شاهیه در تاریخِ ادبیات دکن و رابطه باکشورهای همسایه و بالاخص ایران بیشتر چشمگیر می‌باشد.

سلاطین عادل شاهیه از دانش پروران ارجمند هند محسوب می‌شوند و از اخلاف و احفاد قبیلهٔ آق قوینلو بودند.

از اوراق تاریخ بر می‌آید که از زمان نامعلوم، قبایل صحرا نشین در دشت‌ها و جبال آسیا اقامت‌گزین بودند و تاخت و تاز چنگیز خان این دو قبیلهٔ ترکمان را وادارکرد که جبال فرغانه را ترک‌گفته به ارض روم سرازیر شوند و با توجّه به این که بر علم‌های هر دو قبیله نشانِ گوسفندانِ سفید و سیاه منقش بود، آنها را «آق‌قوینلو» و «قراقوینلو» می‌نامیدند.

قبیلهٔ آق قوینلو به ایران خاوری مهاجرت‌کرد. بین این دو قبیله از اوّل دشمنی شدیدی وجود داشت. همواره جنگ بین ایشان برگزار می‌شد. جهان شاه آخرین فرمانروای طایفهٔ قرا قوینلو بعد از فراغت از اختلافات دولتی متوجهٔ قبیلهٔ آق‌قوینلو شد سعی‌کرد که آنها را مطیع سازد. ولی حسن بیگ، رئیس آق قوینلو، جهان شاه را نه تنها شکست داد بلکه سایر ارتشِ منتخبهٔ وی را نیز قتل‌کرد. در نتیجه قدرت قراقوینلو ضعیف شد و سلاطین آق‌قوینلو در فکر نابودکردن شاهزادگان قراقوینلو شدند. سلطان مراد دوّم فرمانروای روم در ۸۵۴هجری این جهان فانی را بدرودگفت و سلطان محمد به موجب وصیتِ پدر سریر آرای سلطنت شد. وی یوسف بیگ، برادر کوچک را بسیار دوست داشت ولی فدویانِ دولت، سلطان محمد را وادارکردند که یوسف را به قتل برساند. شاه بانو ازین قضیه آگاهی یافت و یوسف را باکمک یک نفر تاجر به نام خواجه عمادالدّین به ساوه فرستاد و پسر دیگر را به جایش به قتل رسانید. بعد از چند سال خواجه عمادالدین به سفر هند رفت و یوسف را به هند آورده، به دربارِ محمود شاه بهمنی شرفیاب‌کرد. شاه، یوسف را به جرگهٔ غلامان ترک درآورد و

یوسف بیگ به تدریج به مراتب اعلٰی رسید و سلطان محمد بهمنی وی را به خطاب یوسف عادل خان سرافراز کرد.

یوسف عادل خان در سال ۸۹۷ هجری علم استقرارِ خویش را برافراشت. ولی وی همواره خیر خواه دولت بهمنیه بود و به مخالفین دولت بهمنیه می‌جنگید. یوسف عادل شاه تحصیل کرده و سیاستمدار و شاعر بود. وی مذهب شیعه را مثل سلاطین صفویه به رسمیت اجراء کرد. اهلِ پرتغال در زمان یوسف عادل شاه بر صحنهٔ سیاست نمودار شدند. وی قلعهٔ قدیمی را دوباره تعمیر کرد. یوسف عادل شاه شایقِ فنون لطیفه، ادبیات و فن تعمیر بوده و در سال ۹۱۶ هجری/۱۵۱۰ م درگذشت.

بعد از وفات یوسف عادل شاه پسرش اسمعیل عادل شاه در سال ۱۵۱۰ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. محمود شاه بهمنی او را با خطاب پدرش سرافراز کرد.

یکی از وقایع مهم این زمان روابط سیاسی و فرهنگی بین شاهان صفویه و سلاطین عادل شاهیه بود. شاه اسمعیل صفوی، ابراهیم بیگ ترک را به عنوان قاصد به بیجاپور گسیل کرد و سلطان را خطابِ شاه رکن السّلطنة و الحشمة و الاقبال، اعطاء کرد. در نتیجه اسمعیل عادل شاه دستور داد که اهالیان بیجاپور به موقع نماز جمعه کلاه قرمز دوازده گوشه‌ای باید بر سر کنند. اسمعیل عادل شاه ارتش قوی داشت و سیاستمدار هم بود. وی در زبان ترکی و فارسی مهارت کامل داشت. او هم ساختمان قشنگ درست کرد و شهر چندن‌پور را بنا نهاد.

ملّو عادل شاه بعد از اسمعیل عادل شاه تخت سلطنت را زینت بخشید ولی ابراهیم عادل شاه اوّل وی را برکنار کرد و کشور را تحتِ تصرف خویش آورد. وی در بیشتر جنگ‌های خود به عنوان سپاهبد جنگید. این پادشاه دکن مردمان دکن را بیشتر استخدام نمود. در زمان ابراهیم عادل شاه اوّل، فرمان شاهی به زبان فارسی و مراهتی نوشته می‌شد. او در سال ۱۵۵۸ میلادی درگذشت.

علی عادل شاه اوّل در ۱۵۵۸ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. او دانشوران را ازکشورهای دیگر دعوت کرد و به آنها احترام می‌گذاشت و باکمک سلاطین همسایه سعی کرد که دولت وجیا نگر را از صفحهٔ هستی نابودکند و درانجام تا حدی موفق هم شد و وجیا نگر را ویران کرد. نامبرده ذوق فنون لطیفه و فن معماری هم داشت.

فانی شیرازی، افضل خان، شاه احمد اینجو، رضوی مشهدی و فتح‌الله شیرازی در دربار وی به مقام اعلٰی رسیدند. وی پسری نداشت بنا براین برادرزادهٔ خود ابراهیم عادل شاه ثانی را جا نشین خود نامزدکرد. چاند بی بی سرپرست وی قرارگرفت. وی مذهب حنفی را رواج داد و باکشورهای همسایه روابط دوستانه برقرار نمود. ابراهیم عادل شاه ثانی شایق موسیقی بوده وکتاب «نو رس» مظهر ذوق وی است. او در زبانِ برج بهاشا هم مهارتی به سزا داشت و «شهر نورس‌پور» را آبادکرده بود. مردم دکن او را به نام «جگت‌گرو» هم نامیدند. او قلعه‌های مختلف را فتح کرد و بعد از فرمانروائی ۴۵ ساله در سال ۱۶۲۷ میلادی فوت کرد.

ابراهیم عادل شاه، محمّد عادل شاه را نامزدکرده بود. محمّد عادل شاه پادشاه هفتم بوده. به علّت هوشمندی و استعداد، ابراهیم عادل شاه وی را همواره دوست داشت. در زمانِ وی ارتشِ احمدنگر هزیمت خورد و در سال ۱۶۳۵ م حملهٔ تیموریان هندی احمدنگر را در پردهٔ عدم برد که برای مردم عامهٔ دکن فاجعه‌ای بوده. محمد عادل شاه پادشاه‌پور را آبادکرد و قصری را بناکرد. وی با اهل پرتغال و انگلیس روابط دوستانه داشت. همین پادشاه بود که اوّلین بار سکّه‌های طلائی زده بود. وی همواره از فنون لطیفه مثل موسیقی و نقاشی سرپرستی کرد. گول‌گنبد در زمان وی بنا شد. آتشی، حکیم بیجاپوری، جوهر و غیره شعرای معروف این دوره به شمار می‌آیند.

علی عادل شاه ثانی بعد از فوتِ پدر عنان سلطنت را در دست گرفت. وی در سال ۱۶۳۸ م به دنیا آمد. شاه بانو خدیجه سلطان وی را زیر عاطفت خویش بزرگ کرد و

او را در «آنند محل» جای دادند که زندگی کند. وی در فن حرب و سیاست و منطق و ادبیات ید طولٰی داشت. علی عادل شاه در ۱۹ سالگی به خطاب علی عادل شاه ثانی بر تخت سلطنت جلوس کرد. در اواخر فرمانروائی وی آثار انحطاط در سلطنت رونما شد. هرج و مرج و انتشار و اغتشاش آغاز شد. بین بومی‌ها و خارجی‌ها اختلاف مطرح گردید. مراهته از یک طرف و تیموریان هندی از طرف دیگر سلطنت عادل شاه را هدف خود قرار داده بودند. ناچار سلطنت را به تیموریان هندی تسلیم کرد. باز هم شهنشاه عالمگیر، ارتشِ خود را از گولکنده به سمت بیجاپور روانه کرد و قلعهٔ بیجاپور را محاصره نمود. ارتش تیموریان هندی نزدیک به فتح رسیده بود که خبر بستری شدن شاه‌جهان رسید و عالمگیر لشکرکشی را ترک گفت و برگشت. مراهته‌ها علی عادل شاه را اذیت می‌کردند. وی افضل خان را برای مدافعت از مراهته اعزام داشت ولی افضل خان کشته شد. عالمگیر زمام سلطنت را گرفت و دوباره به بیجاپور متوجّه شد. شیواجی مراهته خیلی زرنگ بود. او روابط دوستانه با تیموریان هندی استوار کرد و هر دو فوج برای نابود کردن بیجاپور پیشقدمی کردند. سلطان عبدالله قطب شاه چهل هزار سوار و سپاه پیاده برای کمک علی عادل شاه گسیل نمود. ارتشِ بیجاپور تلاش‌های دامنه‌داری برای دفاع از خود به عمل آورد و در نتیجه ارتش تیموریان هندی مُحاصره را ترک کرده به طرف اورنگ‌آباد رفت.

علی عادل شاه ثانی در زبان عربی و فارسی و دکنی مهارتی بسزا داشت. وی شاعر هم بود و شعرا را سرپرستی می‌کرد. منتها از نظر سیاسی او آخرین پادشاه سلسلهٔ عادل شاهیه محسوب می‌شود.

سلطنت عادل شاهیه فئودالی بوده. سراسر اصطلاحات سلطنتی و اداری دولتی از سلطنت بهمنیه که پیشرو آن بود، گرفته شده بود. به طور مثال اصطلاحات سر خیل، سر پنج، میر جمله، سر نوبت، صوبه‌دار، مجموعه‌دار و پیشوا و غیره.

صاحب بساتین السلاطین مفصلاً دربارهٔ این موضوع نوشته است.

چهار سلطان اولیه هیچ سکه نزده بودند. شاید آنها سکه‌های بهمنیه را به‌کار برده بودند ولی علی عادل شاه سکه‌های نقره‌ای و مسی زده بود و بر روی سکه «اسدالله غالب» و بر پشت آن «ابن ابی‌طالب» کنده بود.

ابراهیم عادل شاه ثانی روی سکهٔ خود «غلام علی مرتضی» و پشت آنها «ابراهیم ابلا بالا» و روی سکه‌های طلائی «نورس» می‌نوشت. بر سکهٔ محمد عادل شاه این شعر:

نورس مهر عادل شاهی   جگت گرو داد الهی

نوشته شده بود. علی عادل شاه ثانی روی سکه‌های خود «غلام حیدر صفدر» می‌نوشت. سکندر عادل شاه روی سکه «سلطان سکندر قادری خسرو گیتی ستان»، می‌نوشت. محمد عادل شاه روی سکه خود این شعر:

جهان ازین دو محمد گرفت زینت و جاه   یکی محمد مرسل ﷺ، دوم محمد شاه

می‌نوشت. هُن، مهر، پرتاب، نورس و تنکه، سکه‌های آن زمان محسوب می‌شوند.

سلاطین عادل شاهیه یکی از سرپرستان فنون ظریفهٔ و ادبیات بودند. داستانِ دانش پروری و ادب نوازی و بخشش‌های گرانبهای شاهان هند و دکن دانشوران و صاحبان ذوق را به هند و بیجاپور جلب می‌کرد و بیجاپور برای اهل دانش و فنون غالب کشورها به عنوان مأویٰ درآمده بود. ملک قمی ترشیزی، ظهوری، کلیم همدانی، اختر یزدی از سرپرستی سلاطین دکن برخوردار بودند. سه نثر ظهوری، کتاب نورس، گلشن ابراهیمی، خاورنامه و علی‌نامه، تذکرة الملوک، محمدنامه و بساتین السلاطین یاد بود زمان عادل شاهیه به شمار می‌آید. خطّاطان و خوشنویسان و نقّاشان و مصوران در آن زمان، بیشتر به‌کار خودشان پرداختند و آثار گرانبها به جای گذاشتند.

اکثر شاهان بیجاپور شاعر و نقّاش و خطّاط و موسیقی‌دان بودند و از غذاهای ترکی و ایرانی بیشتر استفاده می‌نمودند. ساختمان‌های قشنگ و مستحکم در دورهٔ عادل شاه به‌کثرت بنا شده بود. ابراهیم‌پور، سوله تَهمْب محل و مساجد بزرگ ساخته شدند. علی عادل شاه اوّل قلعه بیجاپور را به طرز جالب بناکرده بود. گگن محل، چاندپوری، آنند محل و آب انبار یاد بود آن دوره هست که تا به حال دعوت به نظاره می‌دهد.

ابراهیم عادل شاه، نور سپور، سات محل، دلگشا محل، حیدری برج را بناکرده بود که تا به حال خرابه‌های آن در دکن موجود است. مَلِک صندل مهندس معروفِ آن دوره بوده و یعقوب دابلی گول‌گنبد را طرح‌کرده بود.

مدرسه‌ها و خانقاه‌ها، درسگاه‌هایی بودند که در آن‌جا تعداد زیادی از دانشجویان تحصیل می‌کرد. صنایع پارچه بافی هم پیشرفته بود. ابریشم از چین می‌آوردند و کتان به انگلیس فرستاده می‌شد. خلاصه اینکه فرهنگ عادل شاهیه امتزاج فرهنگ ایران و دکن می‌باشد.

سهم عادل شاهیه در زمینهٔ ادبیات و فرهنگ مشترکِ هند و ایران همواره موجب تشویق پژوهشگران و دست اندرکارانِ تاریخ و ادبیات می‌بوده است، ولی رسیدگی به تاریخ و منابعِ معاصر دورهٔ عادل شاهی چنانکه باید، نشده. پژوهشگران و محقّقین به طور شایسته به آن دست نزده‌اند و گوشه‌های متعددِ تاریخ و ادبیات و منابع پُر اطلاعاتِ عصر عادل شاهیه تا به حال نیازمند رسیدگی قابل توجّه دانشوران می‌باشد. باید گفت که بیجاپور با وصف ارث فوق‌العاده غنی شاهان عادل شاهیه نتوانست توجّه دانشوران گرامی را به سوی خود جلب‌کند. بنا بر این از محافظان زبان و ادبیات فارسی خواهش می‌شود که توجه ویژه‌ای به حفظ و شناسانیدن این منابع و مآخذ مبذول فرمایند.



﴿ غزل ﴾

پرفسور محمّد صدّیق
استاد بازنشستهٔ دانشگاه پتنا، پتنا

ـظر چگونه بدوزم جمال زیبا را   نگاه چون بکنم این غزال رعنا را

هزار گونه دلِ من برنگ چون آمد   زحرف حرف چه آرم بلب مسیحا را

زدید تو دل محزون چو غنچه لب واکرد   چگونه جلوه نمایم زحرف معنا را

تو آمدی و شدم من نهال تازه رسی   زگونه گونه گلستان کنم شکوفا را

تو آمدی و چسان چلچراغ روشن شد   زموی موی بدن چشم شد تماشا را

زجزء جزء تنم آرزو چنان بشگفت   زشوق و شور کنم چون بیان تمنا را

زالتفات تو ای جان غزل غزل گویم   نفس نفس بشمارم کمال رعنا را

طنین گام تو آرد سرور و جان در دل   نظر نظر به تبسم شود دلآرا را

سفینهٔ دل من روی آب طغیانیست   چه تند و تیز گذارد محیط دنیا را

تمام عمر تو «اشرف» چه تشنه لب بودی
کنون تو جلوه نمائی کنار دریا را



بررسی برخی از رباعی‌های جالب توجّه ابو سعید ابوالخیر

دکتر عبدالرّب «عرفان»
مؤسّسهٔ فنون و جامعه شناسی وسنت راو نائیک، ناگپور

سلطان شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر قدس الله روحه العزیز (ولادت: روز یکشنبه، غرّهٔ محرّم ۳۵۷ هجری/۶ دسامبر ۹۶۷ میلادی، درگذشت: روز پنجشنبه، چهارم شعبان ۴۴۰ هجری/۱۲ ژانویه ۱۰۴۹ میلادی) یکی از بزرگ‌ترین عرفای دورهٔ خود به شمار می‌رود و شهرتش به عنوان سخن سرا به ویژه سُرایندهٔ رباعی به زبان فارسی زیاده‌تر از آنست که حاجتی به ذکر آن باشد. به قول هِرمان اِته، ایران شناس آلمانی:

"وی نه تنها استاد دیرین شعر صوفیانه به شمار است، بلکه صرف نظر از رودکی و معاصرینش، می‌توان او را از مبتکرین رباعی که زاییدهٔ طبع ایرانیست، دانست. ابتکار او در این نوع شعر از دو لحاظ است: یکی آنکه وی اوّلین شاعر است که شعر خُود را منحصراً به شکل رباعی سرود (و) دوّم آنکه رباعی را برخلاف اسلاف خود نقشی از نو زد که آن نقش جاودانه باقی‌ماند، یعنی آن را کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد."[1]

ولی متأسفانه گروهی از محقّقان و دانش پژوهان دور حاضر در رباعی‌های منسوب به شیخ ابو سعید شک دارند. حتّی دسته‌یی از آنان سخنان منظوم او را قطعاً از وی نمی‌داند. چنانچه آقای زین‌العابدین مؤتمن صراحه می‌فرمایند:

۱ تاریخ ادبیات فارسی (ترجمهٔ فارسی از دکتر رضازاده شفق)، تهران، ص ۱۳۳.

"بعضی شیخ ابو سعید را نیز... به مناسبت اشعاری که گاه‌گاه بر زبان می‌رانده، شاعر پنداشته و در زمرهٔ قدیم‌ترین شعرای متصوف به شمار آورده‌اند امّا حقیقت آنست که آن اشعار عموماً به دیگران تعلّق داشته..."[۲]

این اشتباه ناشی از روایتی است که محمّد بن منوّر در تألیف خود به نام «اسرارالتّوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» به قرار زیر آورده است:

"شیخ الاسلام جدّ این دعاگوی خواجه بو سعید[۳] چنین آورده است که جماعتی بر آنند که بیت‌ها که بر زبان شیخ رفته است او گفته است، و نه چنانست که او را چندان استغراق بودی به حق که پروای بیت گفتن نداشتی، الا این یک بیت که بر ظهر رقعهٔ حمزه نبشت و این دو بیت دیگر درست گشته است که شیخ گفته است:

جانا بزمین خاوران خاری نیست　　کش با من و روزگار من کاری نیست

با لطف و نوازش جمال تو مرا　　در دادن صد هزار جان عاری نیست

دیگر همه آن بوده است که از پیران یاد داشته است."[۴]

این روایت قطعاً درست و باورکردنی نیست. نظر به شواهدی که در دست ماست، جای هیچگونه شک نیست که شیخ نه تنها شعر می‌گفته بلکه شاعر زبردستی هم بوده است. شاد روان سعید نفیسی، گردآورندهٔ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر در پیشگفتاری که بر کتاب نامبرده نوشته است، این روایت مشتبه را با دلایل مضبوط و مقنع ازاله و بطلان نموده است.[۵] پیشنهاد نگارندهٔ این سطور غیر از این نیست که دلایل شاد روان سعید نفیسی را در این‌جا اعاده نکرده، و شواهد دیگری را که از

---

۲ شعر ادب فارسی (چاپ دوّم)، ص ۱۵۳.

۳ نبیرهٔ شیخ ابو سعید ابوالخیر.

۴ اسرارالتّوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۳۲ ش.

۵ پیشگفتارِ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۴ ش، ص ۴۰-۳۵.

تطبیق دادن بعضی از اطلاعات مهمّی که از کتاب اسرارالتّوحید راجع به شیخ ابو سعید با منتخبی از رباعیاتش بهم می‌رسد موردِ بررسی قرار داده و بر آنها بیفزاید و طی رسیدگی این شواهد، جنبه‌های جالب توجّه رباعیات موردِ مطالعه را نیز روشن سازد.

در این که شیخ ابو سعید عارفی کامل و حائز مقامی بلند روحانی بوده و نفوذ بی‌مانندی بر طبقات مختلف مردم پیداکرده بود، جای هیچ شک نیست. "وی معمول داشتی در مجلس‌هایی که برای ارشاد مریدان و اطرافیانش برگذار می‌شد، پند و موعظت گفتی و سخنرانی خویش را همراه با اشعار و ابیات ساختی، دعوت‌های به تکلّف کردی و در تهیّه هر یک از آن ضیافت‌ها، مبلغی در حدود هزار دینار خرج نمودی و علی‌رغم نظر متشرعان و متدینان عصر خود به قول و سماع کار داشتی و جوانان را رقصاندی."[۶] بنا بر این شریعت مداران، به ویژه قاضیان و محتسبان و فقیهان به انکار و خصومت و بد خواهی او برخاسته در پی آزار و عقوبت، بلکه بعضی‌ها در صدد جان او هم شده بودند. این وضعیت ناموافق را در رباعی‌های متعدد خویش شرح داده است. از آن‌جمله در یکی از رباعیات خود به رفتار معاندانه و دشمنانهٔ مردمان فرعون صفت اشاره نموده می‌گوید:

یارب تو زمانه را دلیلی بفرست   نمرودان را پشّه چو پیلی بفرست
فرعون صفتان همه زبردست شدند   موسی و عصا و رود نیلی بفرست[۷]

رباعی‌های زیر حاکی از آن وضعیت وخیم و ناملایم‌اند که دربارهٔ شر انگیزی و کینه‌ورزی و بد خواهی دشمنان نسبت به شیخ قلمی گردید:

دشمن چو بما در نگرد بد بیند   عیبی که بر ماست یکی صد بیند
ما آینه‌ایم، هر که درمانگرد   هر نیک و بدی که بیند از خود بیند[۸]

*

---

۶ اسرارالتّوحید، ص ۷۷.

۷ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۱۲.

۸ همان، ص ۳۶.

هرگز نبود شکست کس مقصودم آزرده نشد دلی ز من تا بودم
صد شکر که چشم عیب بینم کورست شادم که حسود نیستم، محسودم[۹]

*

وصّافی خود بر غم حاسد تا کی ترویج چنین متاع کاسد تا کی
تو معدومی، خیال هستی از تو فاسد باشد، خیال فاسد تا کی[۱۰]

در رباعی زیر برای این که رفتار دشمنان بد سرشت نسبت به او تغییر یابد و آنها با لطف و مهربانی برخورد کنند، به عنوان دعا می‌فرماید:

ای خالق ذوالجلال وحی رحمان سازندهٔ کارهای بی‌سامانان
خصمان مرا مطیع من می‌گردان بی‌رحمان را رحیم من می‌گردان[۱۱]

سر گروه منکران شیخ ابو سعید دو کس به نام قاضی صاعد (رئیس اصحاب رای و رفض)[۱۲] و استاد ابو بکر اسحاق کرامی (مقدم کرامیان)[۱۳] بودند. هر دو توطهٔ چیده در صدد آن بودند که شیخ ابو سعید را با جمله مریدان و پیروانش به دار رسانیده از بین ببرند، امّا بر اثر کرامت‌هایی که ازو مشاهده کردند، از آن خیال درگذشتند و به زودی پی به حقیقت و صداقت مسلک و مرتبهٔ روحانی او برده رو به توبه آوردند. قاضی صاعد در نیکو رویی همانندی نداشت، از این جهت مردم او را «ماه نشابور» می‌خواندند. شیخ ابو سعید نیز او را به همین لقب یادکرده می‌گوید:

گفتی که منم ماه نشابور سرا ای ماه نشابور نشابور ترا
آن تو ترا و آن ما نیز ترا با ما بنگویی که خصومت ز چرا[۱۴]

---

۹ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۶۱.

۱۰ همان، ص ۹۵.

۱۱ همان، ص ۷۱.

۱۲ اسرارالتّوحید، ص ۷۷.

۱۳ همان.

۱۴ همان، ص ۸۲ و نیز سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۱.

این رباعی را باید مسلماً از شیخ ابو سعید دانست. اگرچه پس از تائب شدن قاضی صاعد سروده شد امّا نکتهٔ جالب توجّه این رباعی یادآوری خصومت او نسبت به شیخ است که چندی ازان در دل خویش پرورش می‌داد. دلیل دیگر اینکه محمّد بن منوّر این را زیر این جمله: "قاضی صاعد را از نیکویی روی ماه نشابور گفتندی. شیخ گفت:..." ثبت کرده است.

عدّه‌یی از رباعی‌های شیخ ابو سعید مملو از مضامین غریب و غیر عادی و بی‌سابقه مانند اظهار دلسوزی به عزیزانی که گاه‌گاهی دچار علّت‌های بدنی گردیدند، می‌باشند. از آن‌جمله دوتا را دربارهٔ شکستن دندان‌های خویش سروده‌است. یکی از آنها اینست:

افتاده منم بگوشهٔ بیت حزن　　غم‌های جهان مونس غم‌خانه من
یا رب تو بفضل خویش دندانم را　　بخشای بروح حضرت ویس قرن[۱۵]

ظاهراً این رباعی مربوط به زمانیست که دندان‌هایش به سستی گراییده و به‌گمان قوی چندتا از آنها شکسته بودند. رباعی دیگر که ذیلاً نقل می‌گردد، حتماً در زمانی گفته باشد که همگی دندان او بر اثر سالخوردگی شکسته بودند:

دارم گله از درد نه چندان چندان　　با گریه توان‌گفت نه خندان خندان
در و گهرم جمله بتاراج برفت　　آن در و گهر چه بود دندان دندان[۱۶]

دربارهٔ به تاراج رفتن دندان‌های او حکایتی است شامل در کتاب اسرارالتّوحید که مضمون رباعی فوق را به اثبات می‌رساند. مؤلّف کتاب نامبرده به روایت بو صالح (مرید خاص شیخ ابو سعید) که خدمت خلال وی به عهده داشت، می‌نویسد: "شیخ را در آخر عمر یک دندان بیش نمانده بود."[۱۷] نظر به این بیان روشن جای تردید باقی نمانده که رباعی‌های مذکور اثر فکر شیخ ابو سعیداند.

---

۱۵ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۷۰.

۱۶ همان، ص ۷۲.

۱۷ اسرارالتّوحید، ص ۱۲۴.

برخی از رباعی‌های شیخ ابو سعید ابوالخیر که به مناسبت اظهار دلسوزی به بعضی از عزیزانی که به دردهای گوناگون مانند درد چشم و درد گوش و درد پا مبتلاگردیده بودند، سروده شده است، عیانگر جنبه‌های بسیار جالب توجّه‌اند و همانا کمال هنرنمایی سرایندهٔ خویش را نشان می‌دهند. یکی یکی از آنها به لحاظ چگونگی ناراحتی‌های یادآوری شده مورد رسیدگی قرار می‌گیرد:

سه‌تا از این قبیل رباعی‌ها متعلّق به‌کسی است که گاهی به درد چشم مبتلا شده بود. چنانکه از این رباعی‌ها بر می‌آید، شیخ او را خیلی دوست می‌داشته، و از این جهت به مناسبت موقعیت به عنوان دلسوزی احساسات عمیق قلبی خود را با لهجهٔ غمناک و اثر انگیز بدین قرار شرح داده است:

تا درد رسید چشم خونخوار ترا خواهم که کشد جان من آزار ترا
یارب که ز چشم زخم دوران هرگز دردی نرسد نرگس بیمار ترا[18]

*

من دوش دعا کردم و باد آمینا تا به شود آن دو چشم بادا مینا
از دیدهٔ بدخواه ترا چشم رسید در دیدهٔ بدخواه تو بادا مینا[19]

*

گوشم چو حدیث درد چشم تو شنید فی الحال دلم خون شد و از دیده چکید
چشم تو نکو شود بمن چون نگری تا کور شود هر آنکه نتواند دید[20]

مصراع سوّم رباعی آخر «چشم تو نکو شود بمن چون نگری» عیانگر عواطف درونی شیخ است و بروز می‌دهد که شیخ می‌خواست آن عزیز را ببینند. اگرچه از این رباعی‌ها اصلاً روشن نمی‌گردد که «چشم خونخوار کرا درد رسید» و «گوش شیخ حدیث درد

۱۸ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۱.
۱۹ همان، ص ۴.
۲۰ همان، ص ۴۲.

چشم که شنید» و دلش بر حال که «خون شد و از دیده چکید»، امّا از روی حکایتی که مؤلّف اسرارالتّوحید بیان‌کرده است، بتوان حدس زد اینها یا دست کم هیچ یک از اینها نسبت بزنی دیندار و زهد شعار که ایشی نیلی نام داشته گفته باشد. او، به روایت کتاب نامبرده داروی درد چشم ساختی و مریضان درد چشم را مداواکردی. شبی به سبب انکاری که نسبت به شیخ به خاطر داشت، در واقعه چیزی سهمناک دید و در حالی که وحشت بی‌اندازه بر او مستولی بود، از خواب برجست و احساس درد شدیدی در چشمان خودکرد. نخست داروی ساختهٔ خویش را به‌کار برد. چون صورت بهبودی رخ نداد، از طبیبان سر شناس عصر استعلاج نمود امّا این هم سودی نداشت. پس از بیست شبانه روز پر درد و زحمت شبی در واقعه دید که کسی می‌گفت: "اگر می‌خواهی که چشم تو بهترگردد، برو و رضای شیخ به دست آور." روز دیگر کلفت خود را به مجلس شیخ روانه ساخت. شیخ یکی از خلال‌های به‌کار بردهٔ خویش داده توصیه نمود: "این خلال را نزدیک کد بانو بر... و بگوی که این خلال در آب بشوی و آب آن‌را در چشم مال." ایشی طبق گفتهٔ شیخ عمل نمود و از درد خلاصی یافت.[۲۱] پس از این واقعه آن زن عزلت‌گزین که تا مدّت چهل سال پای از درِ خانه بیرون ننهاده بود، به خانهٔ شیخ رفت و خدمت طایفهٔ صوفیه را پیشنهادِ خویش قرار داده عمر باقی‌مانده را پشت سرگذاشت.

تعدادی از رباعی‌ها بروز می‌دهد که شیخ ابو سعید برای رفع تب حرز (تعویذ) نوشتی و گاهی از آب (که به‌گمان قوی در آن خلال‌های به‌کار بردهٔ خویش را شستی) درمان ساختی. در کتاب اسرارالتّوحید با مواردی بر می‌خوریم که این امر را به ثبوت می‌رساند. از آن‌جمله یکی اینست که روزی شیخ به وسیلهٔ کشف بر رنجور شدن ابو صالح آگاهی یافت و در دم به نوشتن حرز پرداخت.[۲۲] طبق مورد دیگر، بو عمر راکه از

۲۱ اسرارالتّوحید، ص ۳-۸۲.

۲۲ همان، ص ۲۸۷.

مریدان برگزیدهٔ او بود، حکم رفتن به ولایت بشخوان داد و سه خلال او را اعطاء کرد. بو عمر برخی از بیماران آن‌جا را به مقداری از آبی که در آن خلال‌های ارزانی داشتهٔ شیخ را شسته بود، مداواکرد.[۲۳] نظر به این چنین مثال‌ها رباعی‌های زیر را ملاحظه بفرمایید:

تب را شبخون زدم در آبش کشتم — یک چند به تعویذ کتابش کشتم
بازش یکبار در عرق کردم غرق — چون لشکر فرعون در آبش کشتم[۲۴]



صد شکر که گلشن صفا گشت تنت — صحت گل عشق ریخت در پیرهنت
تب را به غلط در تنت افتاد گذار — آن تب عرقی شد و چکید از بدنت[۲۵]

رباعی اوّل عیان‌گر چگونگی مداوایی است که شیخ به‌کار بردی و رباعی دوّم آشکار می‌سازد که بیمار، تندرستی از دست داده را بر اثر تداوی شیخ باز یافت. بیمار چه‌کسی بوده و با شیخ چه تعلّق داشته است، نه از رباعی‌ها پیداست نه در مطالب کتاب اسرارالتّوحید اشاره‌یی به او یافته می‌شود، ولی بعضی از رباعی‌هایی که مماثلتی نزدیک به اینها می‌دارند، بروز می‌دهند «بیمار» شخص عامی و عادی نبوده، بلکه در نظر شیخ ذی‌قیمت و حائز اعتبار خاصّی بوده است. می‌گوید:

از درد تو نیست چشم خالی زنمی — هر جا که دلیست شد گرفتار غمی
بیماری تو باعث نابودن ماست — ای باعث عمر ما! مبادت المی[۲۶]



پیوسته مرا زخالق جسم و عرض — حقا که همین بود و همینست غرض
کان جسم لطیف را بخلوت‌گه ناز — فارغ بینم همیشه ز آسیب مرض[۲۷]

۲۳ اسرارالتّوحید، ص ۱۶۸.
۲۴ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۵۹ (قافیه این رباعی جای تأملست).
۲۵ همان، ص ۲۴.
۲۶ همان، ص ۹۶.
۲۷ همان، ص ۵۳.

در بیت دوّم رباعی اوّل شیخ «بیماری» کسی را که طبق گفتهٔ خودش «باعث عمر» او بود، «باعث نابودن» خود پنداشته است و در مصرع سوّم رباعی دوّم کاربرد واژگانی مانند «جسم لطیف» و «خلوتگه ناز» روشن می‌سازد هر دو رباعی راجع به‌کسی سروده است که شیخ را با او تعلّق خاطر عمیق دست داده بود و دعایی که «خالق جسم و عرض» آن «جسم لطیف» را از الم و «آسیب مرض» نگهدارد دلالت بر حقیقت مجازی و مادی بودنش می‌کند زیرا که در باب حقیقت سماوی حالت صحت و مرض متصوّر نیست. رباعی‌های زیر هم مشعر بر همین عقیده‌اند:

گر درد کند پای تو ای حور نژاد　　از درد بدان که هرگزت درد مباد
آن درد منست، بر منش رحم آمد　　از بهر شفاعتم بپای تو فتاد[۲۸]



تا پای تو رنجه‌گشت و با درد بساخت　　مسکین دل رنجور من از درد گداخت
گویا که ز روزگار دردی دارد　　این درد که در پای تو خود را انداخت[۲۹]

این رباعی‌ها عیان‌گر احساسات نازک و لطیف شیخ راجع به دوستی «حور نژاد»اند ولی برخلاف آنهایی که پیش از این مورد مطالعه‌گردیدند، اینها دارای جنبهٔ یک‌شوخی گله آمیزاند که ناشی است از تغافلی که آن دوست ستم‌کار از حال شیخ می‌ورزید.

همچنین رباعی زیر به مناسبتی که کسی از عزیزان او را درد گوش گریبان‌گیر شده بود، گفته است:

جانم بلب از لعل خموش تو رسید　　از لعل خموش باده نوش تو رسید
گوش تو، شنیده‌ام که دردی دارد　　درد دل من مگر بگوش تو رسید[۳۰]

---

۲۸ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۲۵.

۲۹ همان، ص ۶.

۳۰ همان، ص ۴۴.

آشکار است که این رباعی از حیث سبک و شیوه و چگونگی مضمون و موضوع و طرز بیان آن با رباعی‌هایی که پیش از این مورد مطالعه قرارگرفت، مماثلت نزدیکی دارد. مزایای عمدهٔ این رباعی عبارت از ابراز احساسات تأسف و دلسوزیست و هم اظهار شکویٰ از تغافلی که آن شخص بر حال شیخ روامی‌داشت. مصرع چهارم جنبه‌ای شوخی دارد که خیلی خوش مزه است و کمال هنر نمایی شاعر را نشان می‌دهد. متأسفانه دلیلی در دست نداریم تا بکنه شخصی که این رباعی در دلسوزیش گفته شده، رهنمون گردد. تاهم از آن‌جا که لهجه و مفهوم اساسی این رباعی و لهجه و چگونگی مفاهیم رباعی‌ها بالاخص آنهایی که بیانگر تب آوردن و زحمت درد پاکشیدن عزیزی (یا عزیزانی) از شیخ‌اند، حائز یک‌گونه مماثلتیست، می‌توان حدس زد که شیخ را نسبت به آن شخص احساسات لطیف و عمیق دست داده بوده است. این رباعی از حیث سبک و شیوه و ندرت موضوع و طرز آشکار سازی آن دلالت بر کمال هنر نمایی شاعر خود را می‌کند.

یک نکتهٔ جالب توجّه دربارهٔ رباعی‌هایی که به عنوان دلسوزی گفته شده‌اند، پیدایی یک رشتهٔ احساساتست که مانند جریان آب د رآنها وجود می‌دارد و آنها را باهم مربوط می‌سازد. نظر به این نکته، می‌توان همگی آنها را روشنگر بعضی از زوایای مخفی زندگانی شیخ دانست. این گمان را رباعی‌های زیر هم به تصویب می‌رساند:

رویت دریای حسن و لعلت مرجان   زلفت عنبر، صدف دهان، دُر دندان
ابرو کشتی و چین پیشانی موج   گرداب بلا غبغب و چشمت طوفان[۳۱]

*

ای چارده ساله مه که در حسن و جمال   همچون مه چارده رسیدی بکمال
یارب نرسد بحسنت آسیبِ زوال   در چارده سالگی بمانی صد سال[۳۲]

*

---

۳۱ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۷۱.

۳۲ همان، ص ۵۶.

در وصل تو پیوسته بگلشن بودم   در هجر تو با ناله و شیون بودم
گفتم بدعا که چشم بد دور ز تو   ای دوست مگر چشم بدت من بودم[۳۳]

*

تا بردی ازین دیار تشریف قدوم   بر دل رقم شوق تو دارم مرقوم
این قصّه مرا کشت که هنگام وداع   از دولتِ دیدار تو گشتم محروم[۳۴]

*

حقا که اگر چو مرغ پر داشتمی   روزی ز تو صد بار خبر داشتمی
این واقعه‌ام اگر نبودی درپیش   کی دیده ز دیدار تو بر داشتمی[۳۵]

*

یارب تو مرا بیار دمساز رسان   آوازهٔ دردم بهم آواز رسان
آن کس که من از فراق او غمگینم   اورا بمن و مرا باو باز رسان[۳۶]

حالا این رباعی‌ها را با دقت نظر رسیدگی کنیم و ببینیم اینها بستگی به عشق حقیقی شیخ دارند یا به عشق مجازی و جسمانی او؟ رباعی اوّل را که ستایش‌گر اجزای حسن است، می‌توان دارای جنبه‌های هم حقیقی دانست و هم مجازی. ولی چون رباعی‌های ما بعد که همگی آنها در ستایش حسن زمینی سروده شده‌اند، دیده شود، جنبه مجازی آن روشن‌ترگردد. رباعی دوّم در شأن کسیست که «همچون مه چارده» به چهارده سالگی رسیده و در کمال حسن و جمال می‌باشد. از آن‌جا که زوال لازمهٔ کمال است و هیچ ذی روح نمی‌تواند در دنیا پیوسته در یک حال بماند، شیخ به عنوان دعا به عزیز

---

۳۳ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۶۱.
۳۴ همان، ص ۶۶.
۳۵ همان، ص ۹۶.
۳۶ همان، ص ۷۳.

خود می‌گوید: "در چارده سالگی بمانی صد سال" برخلاف این، حسن حقیقی را که از قید زمان آزاد و فنا ناپذیر است، حالت زوال هرگز متصوّر نیست. از رباعی سوّم مفهوم می‌گردد که شیخ او را خیلی دوست می‌داشته، ولی پیش آمدهای ناموافق و تخالف حالات طوری وادارش ساختند که جز نهادن دل به جدائیش چاره‌یی نماند. رباعی چهارم نیز بیانگر همین پیش‌آمد جدائیست، ولی به این صراحت که چون «هنگام وداع» رسید و دوست از دیار شیخ «تشریف قدوم» برد، شیخ آن‌جا حاضر نبود. از این جهت از دیدارش محروم ماند. نظر به این مضمون، پیداست که میان شیخ و دوستش فصل مکانی رخ داده بوده است. این خیال را رباعی پنجم به تصویب می‌رساند وگرنه در عشق حقیقی آرزوی پر داشتن چون مرغ و به این وسیله بپرواز آمدن و روزی صد بار به دوست رسیدن و ازو خبر گرفتن چه معنی دارد؟ رباعی ششم نیز که مشتمل بر دعای باز رسیدن دوست و او را باز دیدن است، دلالت بر همان فصل مکانی می‌کند که در عشق حقیقی اعتباری ندارد. در واقع همگی این رباعی‌ها به حلقه‌های یک سلسله می‌مانند و به بعضی از زوایای مخفی و جالب توجّه حیات شیخ اشارهٔ واضح می‌کنند. چون مدّت دراز یعنی از روی سالنمای هجری قمری به یک هزار و هفتاد و چهار سال بر وفات شیخ گذشته است، شواهدی که توانند در پژوهش و رسیدگی این رودادهای رنگین و دلچسب به درد ما خورند، متأسفانه امروز در دست نداریم و از این جهت نتوانیم پرده از روی این رمزها برداریم، امّا از روی مفاهیم رباعی‌هایی که در سطور بالا مورد بررسی قرار داده شدند، می‌توان حدس زد که شیخ ابوسعید ابوالخیر از آن گروه صوفیانست که پس از پیمودن راه مجاز به منزل حقیقت نایل گردیده‌اند.



فروغ فرخ‌زاد در جستجوی انسانی تازه

دکتر محمّد عارف فرید ایّوبی
دانشگاه لکهنو، لکهنو

ادبیاتِ جهانی در سدهٔ بیستم بر اثر اوضاع پیچیدهٔ سیاسی و اجتماعی تا اندازهٔ زیادی نوعی چیستان شده زیرا به علّت تباه‌کاری‌هایی که در خلال جنگ‌های جهانی اوّل و دوّم در انگلستان و کشورهای اروپائی دیگر روی‌داد، هرج و مرج و بحران‌هائی را به وجود آورد که بنا بر آن حس عدم تمرکز و عزلت‌گزینی همراه با تشکیک و یأس در ادبیات هم روی نمود. به طور کلّی در سراسر جوّ ادبی به جای اینکه خورشید بر آن بتابد، تاریکی‌ها آن را به آغوش خودگرفته است.

در همین دوره است که ادب فارسی مستقیماً تحتِ تأثیر زبان و ادب انگلیسی و کشورهای اروپائی دیگر قرارگرفته بود. بنا بر آن از ادیب پیشاوری و رشید یاسمی و شهریارگرفته تا نیمایوشیج و از نیمایوشیج تا فروغ فرخ‌زاد، فریدون تولّلی، پرویز ناتل خانلری، احمد شاملو، نادر نادرپور و همه نویسندگان و گویندگان تحتِ تأثیر یکی از دبستان‌های اندیشه‌های اروپائی قرارگرفته‌اند.

شاعران رُمانتیک دربارهٔ متلاشی شدن حسّاسیّت اظهار تأسف کرده‌اند. تی. اس. الیوت آن را محور آثار ادبی خود قرار داده بود. عقل تحلیل‌کننده عادت‌کرده است اشیاء را پس از توزیع آن در خانه‌های مختلف به بیند که بنا بر آن سالمیّت بشر پاره پاره شد. عاطفه، احساس و مشاهده چیزهائی نیستند که قائم به ذات خود باشند بلکه عناصر سه‌گانهٔ جوهر نافهمیدنی بشر هستند. فروغ فرخ‌زاد جستوجو برای یکپارچگی همین عناصر سه‌گانه ازلی را بنیان و اساس کار ادبی خود قرار داده است. در

این زمینه او به شدّت تحتِ تأثیر تومس هاردی، هاوس مین و علی الخصوص یتس گویندهٔ ایرلندی، قرارگرفته است. در سخنان او عنصر خواب و خیال بیشتر آشکار است. در شعر The Lake of Innisfree عکس برداری تمثیلی و رمزیه فرهنگ ایرلندی به چشم می‌خورد ولی او پس از بستگی چند ساله با نمایش‌نامه، چون بار دگر به سوی شاعری روی آورد، سبک وی تا اندازه زیادی عوض شده بود. این دگرگونی در اغلب سخنان او بر اثر بستگی‌اش به Celtic School صورت بسته بود. در The Green Helmet and other Poems گرایش به بیزاری و غم و اندوه و غضب و قهر آشکارا وجود دارد. ناگفته نماند که در این مرحله یتس باگویندهٔ قرن هفتم جان. دن شباهت دارد امّا این جنبش انقلابی ذهن یتس نسبت به واقعیت نگاری بیشتر به تخیّل پسندی گرائید. او توسّطِ پیکره نگاری خواسته است که علاوه بر عناصر داستانی جهانی، بزرگی و توسعهٔ چیزهای فوق الطبیعه را ایجادکند. محیطی که در شعرهای شیلی از اظهار مداوم برگ‌ها، کشتی‌ها، ستاره‌ها و غارها به وجود می‌آید، در سخنان یتس با استفاده ازگلاب، مرغ‌های سپید، کف و عناصر فوق الطبیعه به ظهور پیوسته وکم و بیش همین جو در سخنان فروغ فرخ‌زاد در اظهار سایه، شاخه، جنگل، پنجره، خورشید و انسان ایده‌آلی به وجود آمده (که بازگشتی است از اندیشه مرد مؤمن اقبال) چنانکه می‌گوید:

دل گرفتار خواهشِ جان سوز   از خدا راهِ چاره می‌جویم
پارساوار در برابر تو   سخن از زهد و توبه می‌گویم[1]

از این بند بر می‌آید که فروغ فرخ‌زاد توسّط پیکره نگاری علاوه بر اسطوره سازی دنبالِ جستجوی بشر فوق العاده‌ای هم رفته. علّتش غالباً شکست اندیشه Rational Man ست. این فکر پس از جنگ جهانی دوّم معنی خود را از دست داده و جستجوی یک آدم ،ه یکی از مسائل اساسی ادبیات شده بود. فروغ فرخ‌زاد در شعرهای خود تلاش کرده ست تا خط و خال همین آدم تازه را روشن کند. او در جستجوی انسان ایده‌آلی خود را از

۱ دیوار: اعتراف.

زمان قدم بیرون می‌گذارد و گاهی کوشش می‌کند از طومار عقده‌های روانی خود گام بیرون نهد:

بر لبم شعله‌های بوسهٔ تو
می‌شگوفد چو لاله گرم نیاز
در خیالم ستاره‌ای پُر نور
می‌درخشد میان هالهٔ راز[۲]

او دیگر می‌گوید:

آن من دیوانهٔ عاصی
در درونم های هو می‌کرد
مشت بر دیوارها می‌کوفت
روزنی را جستجو می‌کرد[۳]

در نخستین بند شعر بالا اگر پیکر صوتی «شعله» که در مصرع است، در نظر داریم «لاله» (در مصرع دوّم) بنا بر سرخی که دارد، شبیه بدان به نظر می‌رسد. لاله سمبول شادمانی است امّا ترکیب «لاله گرم» نشان دهنده کُشت و خون هم است. از این ترکیب بر می‌آید که بشر مرده شده و فروغ فرخ‌زاد در خیال خود نور تابنده‌اش را می‌بیند. از روش این بند چنین احساس می‌شود که شاید راوی همان هنرمند است، زیرا این مصرع‌ها نمانگر اضطراب و دلهرهٔ شدیدی است. راوی یا متکلّم وحده اگر به جنس خود نمی‌نازد، از آن خجالت هم نمی‌کشد. این زن اگر لذّت کوش است، بدین جهت است که بدون این لذّت کوشی هستی او ممکن نیست به اوج کمال برسد و او نمی‌خواهد در نیمه راه زندگی کند.

۲ دیوار: سپیدهٔ عشق

۳ اسیر: صبر سنگ.

از بند دوّم نوعی پیچیدگی‌های روحی و روانی آشکار می‌شود، زیرا تصوّرِ «متکلم وحده» ویران و غیر آباد و عاری از سبزه و گیاه است و همه درهای آفرینش بسته شده. زیبائی از زندگی رفته. هوس و جهانگیری و جهانبانی معنی خود را از دست داده. در این مرحله هم، ارزش مثبتی وجود دارد که همان محبت است و این عبارتست از زیبائی و سرسبزی و آنچه از کشمکش‌ها، پیچیدگی‌ها و ناآرامی‌ها که از شکل داخلی این بند بر می‌آید. غزل فارسی در هر دوره با نیروی زیادی و جدیدی روی نموده. بر اثر فشارهای فرهنگی و فکری، منزل‌های ناشناخته را به‌کنار گذاشته به راه‌های تازه گامزن می‌شود. هر تجربهٔ تازه‌ای نیاز به قربانی و ایثار دارد و بهای آن اغلب توسّطِ قربانی‌های مداوم یکی از اجزاء هستی پرداخت می‌شود. امّا در عین حال گاهی اتّفاق می‌افتد که ما از اجزا و شخص خود رفته رفته دست بر می‌داریم. واقعیت‌ها و نیروهای تازه کشف شده جای آنها را می‌گیرند و از محرومیت‌ها پاداش خود را می‌یابد. جوهر هوش و استعداد خلاّقهٔ آن پا بر جا می‌ماند. در میان این سود و زیان علاوه بر نیازمندی، نوازن و تعادل لازم است. باید ذوق و سلیقه، امتیاز و هوش و استعدادهای فردی را هم به شمار بیاوریم. امّا در سخنان فرخ‌زاد عناصر تازه بروزکرده. بدیهی است که هیچ اثری نمی‌تواند بدین‌قرار باشد که وجودش فقط در خلأ باشد و با زندگی نویسنده هیچگونه ربطی نداشته باشد. ممکن است پیش آمدی سیاسی یا اجتماعی و یا شخصی انگیزهٔ آفرینش اثر باشد. ولی محرّک آن همانا طبیعت و عاطفهٔ بشری است. برخی از عواطف بشری مثل رحم، ترس، آرزو، محبّت، جنس و تجسّس و... می‌توانند برای آفرینش آثار ادبی انگیزه‌های ثابت باشند زیرا این ارثی است بشری که در آن همه مردم شریک هستند.

هر هنرمند علاوه بر رویدادها و حوادثی که در زندگی بشر رخ می‌دهند، طبایع بشری را هم به شیوهٔ مخصوص خود طوری مورد توجّه قرار می‌دهد که اثر او نوعی از

شکل‌های تجربی و زیبائی شناسی را پیش می‌گیرد و به یک مظهر زیبائی شناسی آزاد و خود مختار بدل می‌شود. فروغ فرخ‌زاد چه در آثار خود و چه در مصاحبه‌ها این دیدگاه را بیان‌کرده است که ادب آینه‌دار زندگی است. به هر حال شعر از زندگی به وجود می‌آید، امّا به عقیده‌اش تنها به چندین امور سیاسی و اجتماعی محدود نیست بلکه محیط نویسنده در زندگی معاصرِ وی انگیزه‌های خلاّقهٔ او را به حرکت می‌آوردند:

دلِ گمراهِ من چه خواهد کرد
با بهاری که می‌رسد از راه
با نیازی که رنگ می‌گیرد
در تن شاخهٔ سیاه[۴]

با وجود این بشر دوستی روشن وی، برخی از ناقدین او را متهم می‌کنند به فحاشی و دارا بودنِ یک ذهن شکست خورده و فرار از واقعیت‌ها. کسانی که ادب را چیزی یخ زده قرار می‌دهند دربارهٔشان بجز اینکه دعای خیر کنیم، چه می‌توان گفت و چنین دانشمندان گویا به انسانی که به تمام و کمال در شعر او وجود دارد، نمی‌توانند پی برند:

دل گرفتارِ خواهشی جان سوز
از خدا راهِ چاره می‌جویم
پارساوار در برابر تو
سخن از زهد و توبه می‌گویم[۵]

حالا مسئله‌ای که پیش روی فروغ وجود دارد، همانا گشادن عقده و گرهی است که در این آفرینش غیر تخلیقی راه یافته. به عقیدهٔ فروغ بزرگترین مسئله عبارتست از پی‌گیری جوهر خلاّقهٔ بشر که نوع بشر را از مخلوقات دیگر متمایز می‌کند و بشر به بشریت

---

۴ عصیان: جنون.
۵ دیوار: اعتراف.

افتخار می‌بخشد امّا چون زندگی را موردِ توجّه خود قرار می‌دهد، این جوهر هیچ جا به چشمش نمی‌خورد. این حس برای او تا اندازه زیادی جانگداز و دردناک است:

تمام روز در آئینه گریه می‌کردم
بهارِ پنجره‌ام را
به وهم سبز درختان سپرده بود
تنم به پیلهٔ تنهاییم نمی‌گنجید
و بوی تاج کاغذیم
فضای آن قلمرو بی‌آفتابی را
آلوده کرده بود[۶]

فروغ به خوبی می‌داند که دوری از شخص خود نمی‌تواند هیچ جا به پایان رسد تا وقتی که ویژگی‌ها و خصایص بشری در انسان به وجود نمی‌آیند. ترکیب «وهم سبز» را موردِ بررسی قرار دهید. سبز سمبول بالندگی است و این نوعی اشاره‌ایست به ورود انسانی که فروغ چشم براهِ اوست و این انسان نازایی نیروهای خلاّقه را مجدّداً به‌کار خواهد بست و دو باره امکانات تازه نشان خواهد داد:

مرا پناه دهید ای زنان سادهٔ کامل
که از ورای پوست، سر انگشت‌های نازک‌تان
سیرِ جنبشِ کیف‌آور جنینی را
دنبال می‌کند
و در شکافِ گریبان‌تان همیشه هوا
بوی شیر تازه می‌آمیزد[۷]

---

۶ تولدی دیگر: وهم سبز.
۷ همان.

چهارمین مجموعه سخنان فروغ فرخ‌زاد «تولّدی دیگر» مشتمل است بر همین جستجوی وی برای یافت انسان تازه. در این مجموعه روش‌های خلاّقهٔ زندگی را بسیار موردِ تأکید قرار داده است. در «به علی گفت مادرش روزی»، «علی» به شکل استعاره برای «حسن» به‌کار برده شده و عشق از روش‌های خلاّقهٔ زندگی ترجمانی می‌کند در صورتی که «حسن»، برای روش‌های خلاّقه‌اش انگیزه‌ای می‌شود:

علی کوچیکه
محوِ تماشا شده بود
واله و شیدا شده بود
همچی که دس برد که به اون
رنگ مردون
نورِ جوون
نقره نشون
دس بزنه
برق زد، بارون رد و آب سیا شد
شیکم زمین زیر تن ماهی وا شد
دسه گلا دور شدن و دود شدن
باز مث هر شب رو سر علی کوچیکه
دسمال آسمون پر از گلابی
نه چشمه‌ای نه ماهی نه خوابی[۸]

در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به زندگیی که دوراور او را گرفته، نظر می‌افکند. او بر این وضع اسفناک نوحه‌کنان می‌گوید:

---

۸ تولّدی دیگر: به علی گفت مادرش.

ایمان بیاوریم

ایمان بیاوریم به آغازِ فصلِ سرد

ایمان بیاوریم به ویرانه‌های باغ‌های تخیّل

به داس‌های واژگون شدهٔ بی‌کار

و دانه‌های زندانی

نگاه‌کن که چه برف می‌بارد[9]

به علاوه در «وهم سبز» می‌گوید:

کدام قلعه، کدام اوج

مگر تمامی این راه‌های پیچا پیچ

در آن دهان سرد مکنده

و تلاقی و پایان نمی‌رسند

به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب

وای ریاضت اندام‌ها و خواهش‌ها

اگر گلی به‌گیسوی خود می‌زدم

ازین تقلب، ازین تاجِ کاغذین

که برفراز سرم بو گرفته است، فریبنده‌تر نبود؟[10]

در شعر زیر پس از چندی می‌خواهد نیروهای خلاّقهٔ خود را به اثبات رساند و ارزومندی بهم پیوستگی جسم و روح به چشم می‌خورد. او می‌داند تا وقتی که یگانگی و یکپارچکی در میان‌شان وجود ندارد، انسان تازه‌ای بروز نخواهد کرد:

۹ ایمان بیاوریم به اغازِ فصلِ سرد.

۱۰ تولّد دیگر: وهم سبز.

چگونه روح بیابان مرا گفت
و سحر ماه ِروح ز ایمان گله دورم کرد
چگونه ناتمامی قلبم بزرگ شد
و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد
چگونه ایستادم و دیدم[۱۱]

فروغ در مصاحبه‌ای گفته است: "من در شعر خودم چیزی را جستجو نمی‌کنم بلکه در شعر خودم را پیدا می‌کنم" این دیدگاه هنری در «دیوارهای مرز» کاملاً روشن است:

با من رجوع کن
با من رجوع کن
به ابتدای جسم
به مرکزِ معطّرِ یک نطفه
به لحظه‌ای که از تو آفریده شوم
با من رجوع کن
من ناتمام مانده‌ام از تو

*

اکنون کبوتران
در قلعه‌های پستان‌هایم
پرواز می‌کند
اکنون میان پیله لب‌هایم
پروانه‌های بوسه در اندیشهٔ گریز فرو رفته‌اند
اکنون

---

۱۱ تولّدی دیگر: وهم سبز.

محراب جسمِ من
آمادهٔ عبادت عشق است
با من رجوع کن
من ناتوانم از گفتن
زیرا که دوستت می‌دارم[۱۲]

ممکن است کسی او را در نتیجهٔ این بخش از شعر متهم به فحاشی و عریانی کند ولی اوّل هر دو بندهای مزبور نشان دهندهٔ دیدگاه هنری او هستند. از آن بر می آید که انسان ایده‌آلی که در جستجوی وی سرگردان است، یک چیز خارجی نیست بلکه در باطن خود آن انسان قرار دارد. این جوهر در هر کس وجود دارد. به علاوه همین انسان ایده‌آلی است که در شعرهای او جا به جا به صورت «سایه» جلوه‌کرده و در «شاخه» و «شاخهٔ سیاه» سمبول انسان دیگر پاره پاره شده. پس پیداست که این‌جا او آرزومند ایجاد یک انسان ایده‌آلی خویش است که در شخص خود او پوشیده است. او تلاش‌کرده است تجربیات شعری خود را هماهنگ‌کند. هرگاه دختری نوخیز به آستانه بلوغ قدم می‌گذارد، خاطرات او از آنچه که در شعر بیان‌کرده شده تفاوت ندارد و بدیهی است که هیچ دختر نوخیزی نمی‌تواند این خاطرات را جلوی‌کسی بیان‌کند، در تولّدی دیگر، می‌گوید:

گوشواری به دو گوشم می آویزم
از دو گیلاس سرخ همزاد
و به ناخن‌هایم برگ گلِ کوکب می چسبانیم
کوچه‌ای هست که در آن‌جا
پسرانی که به من عاشق بودند هنوز

---

۱۲ تولّدی دیگر: دیوارهای مرز.

با همان موهای در هم و گردن‌های باریک و پاهای لاغر
به تبسّم‌های معصومِ دخترکی می‌اندیشد که یک شب او را
باد با خود برد
کوچه‌ای هست که قلب من آن را
از محلّه‌های کودکیم دزدیده است[۱۳]

فروغ فرخ‌زاد در این قسمت از شعر خود اساس جمله اخلاق و زیبائی شناسی زندگی و اظهار اندیشه خود را بر نوای سروش نهاده است که نویسنده را با نیروهای غیبی می‌پیوندد و معصوم دختر، مظهر همین نوای سروش است که بدون آن اظهارات در مورد زیبائی شناسی و اخلاقی و فکری زندگی از بین خواهد رفت یا می‌توان گفت که فرهنگ بشری به پایان خواهد رسید. با از بین رفتن دختر معصوم نه تنها اینکه کیفیات و اوضاع داخلی به پایان خواهند رسید، بلکه روابط انسان با انسان هم لطمه خواهند دید. اگر این شعر در این دور نما موردِ بررسی قرار داده شود، همه نظام‌های فکری که در آن از تخیّل بشری گریز شده و بر زندگی عملی تأکید به عمل آمده، به هیچ وجه منجربه جمود و نازایی در زندگی نمی‌شود. اگر به دقّت فکر کنید، شعر دختر معصوم، سمبول ذهن‌های خلاّقه گویندگان و نویسندگان جامعه است که زندگی‌شان زندگی فرهنگی انسانی است و مرگ‌شان همردیف مرگ انسان است:

سفرِ حجمی در خطِ زمان
و به حجمی خطِ خشکِ زمان را آبستن کردن
حجمی از تصویر آگاه
که ز مهمانی یک آینه بر می‌گردد
و بدینسان است
که کسی می میرد
و کسی می‌ماند[۱۴]

---

۱۳ تولّدی دیگر: تولّدِ دیگر.
۱۴ همان.

فرخ‌زاد نازایی جامعه را علّت اساس مرگ هنرمندان قرار می‌دهد. علاوه بر این به عقیده‌اش انسان معاصر ارزش‌های بزرگ و محبّت و هنر را نادیده گرفته و در مقابل آنها روشِ منفی را پیش گرفته است که بنا بر آن انسان به لاشه‌ای روان و متحرّک عوض شده، حالا جسم‌ها وجود دارند امّا عاری از روح، و واژه‌ها هستند امّا عاری از معنی:

روز یا شب
نه ای دوست، غروبی ابدی است
با عبور دو کبوتر در باد
چون دو تابوت سپید
و صداهای از دور، از آن دشت غریب
بی‌ثبات و سرگردان، همچون حرکتِ باد
سخنی باید گفت
سخنی باید گفت
دل من می‌خواهد با ظلمت جفت شود
سخنی باید گفت[۱۵]

بدیهی است که فروغ چون با مرگ به مبارزه می‌پردازد، لحن او با لحن دکتر اقبال مشابه است. مرگ پایان زندگی طبیعی نیست بلکه وقفه‌ای از دورهٔ درماندگی است که ارزش‌های والای زندگی را از بین می‌برد. متفکّران برجستهٔ جهان مثل علاّمه اقبال و راسل و فروغ فرخ‌زاد عقیدهٔ آنها در این ضمن مشابه یکدیگر است.

فروغ در «دیوار» و «شعر برای تو» انسان ایده‌آلی خویش را با زاهد ظاهر بین مقایسه می‌کند. به عقیده‌اش این گروه (زاهد ظاهر بین) از فریب‌کاران هستند. انسان و

۱۵ تولّدی دیگر: در غروبی ابدی.

ویژگی‌هایش به نظرشان هیچ‌گونه ارزشی ندارد. به علاوه همین گروه اکثراً مسئول نازایی به شمار می‌رود امّا این وضع کاملاً یاس‌انگیز هم نیست. زیرا او به یقین می‌داند که روزی طرزِ فکر منفی زندگی حتماً به پایان خواهد رسید و انسان مقام از دست رفتهٔ خود را بار دگر به دست خواهد آورد:

مائیم ما که طعنهٔ زاهد شنیده‌ایم
مائیم ما که جامهٔ تقوی دریده‌ایم
زیرا درونِ جامه بجز پیکر فریب
زین هادیان راه حقیقت نه دیده‌ایم[۱۶]



به این گروهِ زاهدِ ظاهر ساز
دانم که این جدال نه آسان است
شهر من و تو طفلک شیرینم
دیری است کآشیانهٔ شیطان است
روزی رسد که چشم تو با حسرت
لغزد بر این ترانهٔ درد آلود
جویی مرا درون سخن‌هایم
گویی به خود که مادر من او بود[۱۷]

همراه با شعرهای مزبور در بالا اگر سراسر شعرهای فرخ‌زاد را در «سبک موج نو» موردِ بررسی قرار دهیم، پی می‌بریم که در هر اثری معنی بر هیئت و تکنیک آن غالب اه

۱۶ دیوار: پاسخ.
۱۷ عصیان: شعر برای تو.

در پایان نظر اساسی فرخ‌زاد دربارهٔ شعر را ملاحظه کنید:

"ببینید که موضوع شعرهای‌مان چه قدر محدود است، یا صحبت معنوی است که آن قدرِ «بالا» است که دیگر نمی‌تواند انسان باشد."

بنا بر این تنوع در اشعار او طوری راه یافته که جهات گوناگونی به وجود آورده. سایه، شاخه، پنجره و نور همهٔ اینها ویژگی‌های انسان را روشن می‌کنند، زندگی انسانی برایش بزرگترین رویداد است. به عقیده‌اش انسان در حقیقت اشرفِ مخلوقات است. او همیشه فکر می‌کند، برنامه‌هایی برای پیشرفت انسان درست می‌کند، در عملیات طبیعی برای عروج ارزش‌های خوب شرکت می‌کند. انسان خواب‌های تازه برای بهبودی انسان‌های دیگر و این جهان می‌بیند و می‌کوشد که این خواب‌هایش به هر طور که باشد، موردِ اجرا قرار گیرد.



«رباعیات»

پرفسور محمّد صدّیق
استاد بازنشستهٔ دانشگاه پتنا، پتنا

گفتید چه افتاد که من در بدرم — باشد بهمه حال دلم را نظرم
گفتم که دلِ من زغمی شد مجروح — بیچارگی حال درون را نگرم

*

گفتی که چرا حال دلم را گویم — راهی که قریب است همان را پویم
دانی که پریده است دلِ من ناگاه — زین حرف دلاویز دلم را جویم

*

دانم چه خزف بر سر صحرا بودم — یک موجهٔ آواره بدریا بودم
از لطف مرا گوهر تابان کردی — یاد است زهر موج چه پیدا بودم

*

در دشت دگر جهان دلارا چونی — از حال دل زار شناسا چونی
در تیره شبی، چشم گهر می‌ریزد — در منزل خود تو آشکارا چونی

*

بی‌من به‌کنار دشت و دریا چونی — هنگام سحر تو بادپیما چونی
با یاد تو از شعر گهر می‌ریزم — از حال دل زار دلارا چونی

*

تا کی بهوای زیست خوانی ما را در دام گل و لاله رسانی ما را
دانی زازل شوق تو در دل باشد یا رب به در خویش نشانی ما را



ای نیم، زبرگ و بار خسته گردی؟ وز موج هوا حواس بسته گردی؟
گفتا که همین است مآل هستی یک روز تو هم زنفس رَسته گردی



این سرو وگل و لاله و ریحان هیچ است این گلشن سرسبز بداماں هیچ است
آئینه ززیبائی جلوه خالیست نازش زهوا، صوت زباران هیچ است



اخبار ادبی و فرهنگی

☐ دهمین دورهٔ بازآموزی مدرّسان و استادان زبان فارسی سراسرِ هند

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو هر سال برنامهٔ بازآموزی زبان و ادبیّات فارسی را برای معلمان و استادان فارسی سراسر هند برگزار می‌کند. امسال این برنامه از روز شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۳ هـ‌ش/۷ مه ۱۹۹۴ م شروع شد و تا پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۳ هـ‌ش/۱۹ مه ۱۹۹۴ ادامه پیداکرد.

این برنامه امسال در فضای وسیع و گشادهٔ محوطهٔ انگلو عربیک اسکول، دروازهٔ اجمیری، دهلی برگزارگردید. باید یادآور شد که انگلو عربیک اسکول از بدو احداثِ خود مرکز مطالعات زبان و ادبیّات فارسی نیز بوده است و تاکنون در دهلی جایگاه ویژه‌ای دارد.

جلسهٔ گشایشی دورهٔ بازآموزی در تالار مجلل همین اسکول برگزارگردید. علاوه بر سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو، رایزن محترم فرهنگی و مقامات ارشد دیگر سفارت جمهوری اسلامی ایران، استادان مختلف از دانشگاه‌های دهلی، جناب آقای وَسَنْت ساتِه رئیس شورای روابط فرهنگی هند در این مراسم شرکت و سخنرانی ایرادکردند. همهٔ سخنران‌ها در این جلسه به روابط قدیمی و دوستانه و صمیمی مابین هند و ایران و اهمیت زبان و ادبیّات فارسی در هند اشاره نمودند و اظهار امیدواری کردند که اهمیت و مناسبت فارسی در هند هیچ وقت رو به‌کاهش نگراید. رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برنامهٔ عزیمت تقریباً ۶۰ نفر استاد و دانشجوی فارسی هند به ایران را اعلام کردند که مورد استقبال قرارگرفت.

برای برگزاری این سمینار بازآموزی مقامات ارشد رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو به ویژه جناب آقای باقر کریمیان برنامهٔ مجلل و دامنه‌داری را درست کردند. این دورهٔ بازآموزی نسبت به همین نوع برنامه‌ها در سال‌های گذشته، به مراتب مفصّل‌تر و منظم‌تر و مرتب‌تر بود. در نتیجهٔ تلاش‌های گستردهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تعداد نسبتاً زیاد استادان و دانشجویان دورهٔ دکترای زبان و ادبیّات فارسی در این سمینار شرکت کردند. تقریباً یکصد نفر خدمتگزار زبان و ادبیّات فارسی از دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها و مدارس سنّتی قدیمی از نقاط مختلف هند در این سمینار شرکت نمودند و از محضر استادان ایرانی که از ایران برای تدریس فارسی در این دورهٔ بازآموزی تشریف آورده بودند، استفادهٔ فوق‌العاده نمودند.

چون استادان فارسی هند به تعداد زیادی برای شرکت در این دورهٔ بازآموزی گرد آمده بودند، اینها به چهار گروه تقسیم شدند. گروه الف، ب و ج و د یعنی چهار کلاس در یک وقت برگزار می‌شد. برنامهٔ کلاس‌ها تا عصر ادامه پیدا می‌کرد و هر روز چهار کلاس برای هر چهار گروه تشکیل می‌شد. درس‌ها در این کلاس‌ها عبارت بودند از: زبان فارسی، ادبیّات فارسی، شعر کلاسیکی فارسی، شعر معاصر فارسی، شعر فارسی بعد از انقلاب اسلامی، متن‌های اساسی فارسی، شعرای برجستهٔ ایران و هند و غیره. استادان هندی در این کلاس‌ها با علاقه و اشتیاق زیادی شرکت کردند و در اثر آن استادان ایرانی هم با توجّه شایانی تدریس نمودند. خود بنده در کلاس‌ها شرکت داشته، و شاهد روحیهٔ بسیار فعّال هر دو گروه استادان و شاگردان در طول برگزاری این دورهٔ بازآموزی زبان فارسی بودم. در زمان تدریس و بعد از تدریس، پرسش‌ها مطرح می‌گردید. استادان هندی معترف بودند که آنها از دورهٔ بازآموزی

امسال نسبت به سال‌های گذشته بهرهٔ بیشتری برده‌اند. باید تذکّر داد که اهداف این دوره چنین ایجاب می‌نمود که در طول برگزاری کلاس‌ها، زبان دیگری جز زبان فارسی از طرف استادان و شاگردان مورد استفاده قرار نگیرد و در نتیجه بعد از برنامهٔ دو هفته‌ای تقریباً همهٔ استادان هندی قادر بودند به فارسی حرف زنند و اطمینان داشتند که چون به مراکز تدریس خود بر می‌گردند، به فارسی حرف خواهند زد و شاگردان خود را نیز ملزم می‌دارند که به فارسی حرف زنند و به این نکته توجّه پیدا کرده بودند که اصولاً تدریس زبان فارسی بواسطهٔ زبانی دیگر نفس عمل را مورد انکار قرار می‌دهد.

استادان محترم و دانشمند ایرانی که قبول زحمت نموده و برای تدریس در دورهٔ بازآموزی در هوای گرم ژوئن به دهلی تشریف آوردند و نشان دادند که به ترویج و تعمیم زبان و ادب فارسی در هند حقیقتاً علاقه‌مند هستند، عبارتند از: جناب استاد سجّادی، جناب دکتر ستوده، جناب دکتر کهدویی، جناب دکتر رادفر و جناب دکتر مقبلی. علاوه بر استادانی که از ایران تشریف آورده بودند، جناب استاد رضا مصطفوی استاد اعزامی در دهلی و استاد اکبر ثبوت سرپرست مرکز تحقیقات زبان فارسی در دهلی‌نو، هم در برنامهٔ تدریس با علاقه و توجه شرکت نمودند و با درس خودشان کلاس‌ها را هر چه بیشتر پُربار ساختند.

☐ گزارشی دربارهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی در تهران

مقامات محترم ایرانی بعد از انقلاب اسلامی به روابط فرهنگی مابین هند و ایران اهمیت فوق العاده‌ای را می‌دهند، و هند را به عنوان کشوری می‌شناسند که حدود هشتصد سال یکی از بزرگترین مراکز علوم اسلامی و مهد پرورش فرهنگ فارسی و اسلام بوده است. در اثر همین برداشت، استاد رضا مصطفوی از دانشگاه

علاّمه طباطبائی برای اوّلین مرتبه در تاریخ روابط فرهنگی ایران و هند به منظور تدریس در دانشگاه‌های دهلی به هند اعزام شدند. ایشان در دوران اقامت تقریباً سه سالهٔ خود، در دانشگــاه دهـلی و جـامعهٔ مـلّیهٔ اسـلامی مـرتب تـدریس نـمودند و در جلسه‌هـا و سمینارهای مختلف دربارهٔ زبان و ادبیّات فارسی شرکت کردند و مقالات علمی و ادبی و تحقیقی فراوانی را ارائه دادند. در ادامهٔ هـمین رونـد، دولت جـمهوری اسـلامی ایـران تصمیم گرفت که گروهی از استادان و دانشجویان زبان فارسیِ هند عازم ایران شوند و در دورهٔ بازآموزی شرکت کنند تا بتوانند با استادان زبان فارسی در ایران تماس داشته باشند و از تجربیات آنها بهره گیرند و ایران را که کشور رویایی آنهاست، با چشم خود ببینند و از جاهای تاریخی و فرهنگی در ایران دیدن نمایند.

نظر به این هدف، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۳ هش (۲۰ مه ۱۹۹۴ م) الی ۲۷ خرداد ۱۳۷۳ (۱۷ ژوئن ۱۹۹۴) برای برگزاری نخستین دورهٔ بازآموزی تعیین گـردید. رایـزنی مـحترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو تعدادی از استادان و دانشجویان فارسی را با توجّه شایانی انتخاب کردند تا در این دوره شرکت نمایند. بیشتر استـادان در دهـلی جمع شده بودند و از همین‌جا باکمک و راهنمایی مقامات رایزنی فـرهنگی جـمهوری اسلامی ایران در ابتدا به بمبئی رفته و از آن‌جا عازم ایران شدند. گروه ۶۰ نفری استادان و دانشجویان زبان فارسی از هند در رأس ساعت ۲ بامداد روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۳ وارد تهران شد. برنامهٔ افتتاحیه در ساعت ۵ بعد از ظهر همین روز (که روز عید قربان بود) در محل تالار استاد مطهری، دانشگاه تر[illegible]، مدرّس، برگزار گردید. مـدیر ایـن برنـامه، توضیحات و تذکراتی در خصوص مقرّرات ویژهٔ کلاس‌ها و برنامه‌های [illegible]، دیده شده، ارائه نمودند و سپس بعد از ظهر همان روز از تاریخ اوّل خـرداد استـادان هـندی عـملاً واردِ جریان کار شدند.

اهداف برگزاری دورهٔ بازآموزی زبان فارسی در تهران بدین قرار بود

۱- آشنا نمودن استادان زبان و ادبیّات فارسی از هند، با تحوّلات ادبی در ادبیّات فارسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲- تقویت ارتباطات فرهنگی بین استادان زبان فارسی هند و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران و استادان ایرانی.

۳- رفع دشواری‌های مربوط به عدم توانایی به تکلّم فارسی و محاورهٔ عمومی در استادان هندی.

۴- پاسخ به تقاضاهای مکرر استادان زبان فارسی کشور هند جهت بازدید از ایران و آشنایی نزدیک با فرهنگ ایرانی.

۵- آشنا نمودن استادان هندی زبان فارسی با تحوّلات گسترده و عمیق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ایران.

۶- ایجاد انگیزه برای دانشجویان زبان فارسیِ هند، جهت اهتمام کافی در فراگیری زبان فارسی.

۷- ایجاد زمینه‌های لازم به منظور تقویت دانشکده‌ها و کرسی‌های زبان فارسی خارج از کشور.

۸- آشنایی استادان خارج از کشور با متون جدید آموزشی و تحوّلات علمی در نظام آموزشی ایران.

۹- ایجاد گرایش در دانشجویان زبان فارسی به اخذ مدارج عالی در رشتهٔ زبان و ادب فارسی به دلیل رحلت برخی از استادان با سابقه.

۱۰- آشنایی استادان و دانشجویان با تحوّلات مربوط به چاپ و نشر در ایران.

۱۱- مرتبط کردن زبان فارسی به فرهنگ فارسی در مشاهدهٔ آثار و ابنیه تاریخی.

۱۲- رفع توهم ناشی از بی‌توجّهی ایران اسلامی به زبان و ادب فارسی (و شایعات گوناگون و فراوانی که مخالفین در خارج پراکنده‌اند).

جدول برنامهٔ روزانهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان رسی هند

روز و تاریخ	۸–۹/۳۰	۱۰–۱۱/۳	۱۲–۱۳	۱۳–۱۴	۱۴–۱۶	۱۶–۱۷/۳۰	۱۸–۱۹/۳۰	۲۰–۲۱
جمعه ۷۳/۲/۳۰ (۲۰/۵/۹۴)	عزیمت استادان زبان فارسی از دهلی‌نو به بمبئی				عزیمت استادان زبان فارسی از بمبئی به تهران			ورود استادان زبان فارسی هند به ایران
شنبه ۷۳/۲/۳۱ (۲۱/۵/۹۴)			سخنی کوتاه با میهمانان	نماز و ناهار	استراحت	افتتاحیه ساعت ۱۷ (۵ بعد از ظهر)		تعطیل رسمی (عید قربان)
یکشنبه ۷۳/۳/۱ (۲۲/۵/۹۴)	مثنوی و عرفان دکتر شهیدی	نظام آموزشی ج.ا.ا. و جایگاه زبان و ادبیّات‌فارسی در آن احمد صافی	سخنرانی دکتر لاریجانی	نماز و ضیافت ناهار رئیس سازمان صدا و سیما	بازدید از ماهوارهٔ صدا و سیما	ادبیّات معاصر دکتر حاکمی	تئاتر ترانهٔ خاکستر (تئاتر شهر)	
دوشنبه ۷۳/۳/۲ (۲۳/۵/۹۴)	شناخت منابع در تحقیقات ادبی دکتر ستوده	جایگاه و درک ادبیّات فارسی پرفسور فضل‌الله رضا	بازدید از دفتر مطالعهٔ وزارت خارجه نماز و ضیافت ناهار			فنون سخن دکتر تجلیل	تئاتر کوسه (تئاتر شهر)	
سه‌شنبه ۷۳/۳/۳ (۲۴/۵/۹۴)	نقش زبان فارسی در آسیا آقای زورق	رمز در ادبیّات فارسی دکتر پورنامداریان	بازدید از مؤسّسهٔ کیهان نماز و ضیافت ناهار			تاریخ ادبیّات معاصر استاد فردی	تاریخ تطورات زبان فارسی استاد فردی	پارک جمشیدیه
چهارشنبه ۷۳/۳/۴ (۲۵/۵/۹۴)	نقش زبان فارسی در آسیا آقای زورق	بازدید از موزهٔ ایران باستان		نماز و ناهار	استراحت	ادبیّات معاصر دکتر حاکمی	معیارهای غزل‌نو با غزل‌نیمایی آقای کاکایی	
پنجشنبه ۷۳/۳/۵ (۲۶/۵/۹۴)	حرکت به سمت قم	دیدار از کتابخانهٔ مرعشی	کلاس اخلاق آیت‌الله جوادی آملی	بازدید از موزهٔ آستانه ضیافت ناهار	زیارت حرم حضرت معصومه	بازدید از مؤسّسهٔ در راه حق	حضور در [illegible]	زیارت حرم امام خمینی (ره) صرف شام همانجا

جدول برنامهٔ روزانهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی هند

روز و تاریخ	۸–۹/۳۰	۱۰–۱۱/۳	۱۲–۱۳	۱۳–۱۴	۱۴–۱۶	۱۶–۱۷/۳۰	۱۸–۱۹/۳۰	۲۰–۲۱
جمعه ۷۳/۳/۶ (۲۷/۵/۹۴)	مطالعهٔ آزاد		شرکت در نماز جمعه تهران (اختیاری)		ناهار	مطالعهٔ آزاد	دیدار از نمایشگاه گل و گیاه و شرکت در کنسرت موسیقی و آوازهای محلّی ایرانی	
شنبه ۷۳/۳/۷ (۲۸/۵/۹۴)	انتقال مفاهیم دکتر معلّی	معیارهای غزل نو آقای کاکایی	مطالعهٔ آزاد	نماز و ناهار	استراحت	مکالمه و محاورهٔ عمومی	مکالمه و محاورهٔ عمومی	برگزاری جشن در دانشگاه تربیت مدرّس (شعرخوانی و سخنرانی ادبای معاصر)
یکشنبه ۷۳/۳/۸ (۲۹/۵/۹۴)	بازدید از کاخ سعدآباد		دیدار از بیت امام خمینی (ره)	نماز و ناهار	استراحت	معیارهای غزل نو آقای کاکایی	تاریخ تطوّرات زبان فارسی استاد فردی	زیارت و ضیافت آستانهٔ حرم حضرت عبدالعظیم (تعطیل رسمی عید غدیر)
دوشنبه ۷۳/۳/۹ (۳۰/۵/۹۴)	مثنوی و عرفان دکتر شهیدی	ادبیّات نوین پیش از نهضت مشروطه آقای بهبودی	مکالمه و محاورهٔ عمومی	نماز و ناهار	استراحت	ادبیّات مقاومت آقای سرهنگی	شاهنامه دکتر کاظم دزفولیان	پارک ملّت
سه‌شنبه ۷۳/۳/۱۰ (۳۱/۵/۹۴)	ادبیّات نوین بعد از مشروطه آقای بهبودی	رمز در ادبیّات فارسی دکتر پورنامداریان	حماسه و شهادت استاد شاهرخی	نماز و ناهار	استراحت	تاریخ ادبیّات معاصر استاد فردی	جنگ ادبی شاعران معاصر سبزواری، شاهرخی، فردی	
چهارشنبه ۷۳/۳/۱۱ (۱/۶/۹۴)	علل جاذبیّت مثنوی مولوی استاد محمد تقی جعفری		گفتگو و نگارش دکتر صافی	نماز و ناهار	استراحت	ادبیّات معاصر دکتر حاکمی	فنون سخن دکتر تجلیل	مکالمه و محاورهٔ عمومی
پنجشنبه ۷۳/۳/۱۲ (۲/۶/۹۴)	تأثیر قرآن و حدیث در ادبیّات فارسی دکتر مؤیّدی‌راد		مکالمه و محاورهٔ عمومی	نماز و ناهار	استراحت	صائب و بیدل دکتر سجّادی	ادبیّات معاصر آقای فردی	شرکت در ضیافت شام آقای عثمانی دبیر اوّل و رایزن فرهنگی سفارت هند

جدول برنامهٔ روزانهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی هند

روز و تاریخ	۸-۹/۳۰	۱۰-۱۱/۳	۱۲-۱۳	۱۳-۱۴	۱۴-۱۶	۱۶-۱۷/۳۰	۱۸-۱۹/۳۰	۲۰-۲۱
جمعه ۷۳/۳/۱۳ (۳/۶/۹۴)	دیدار با حاج احمد خمینی			نماز و ناهار	استراحت	مطالعهٔ آزاد		حضور در مراسم مردمی سوگ ارتحال امام (ره) (اختیاری)
شنبه ۷۳/۳/۱۴ (۴/۶/۹۴)	شرکت در مراسم رحلت حضرت امام (ره) در حرم مطهر (اختیاری)			نماز و ناهار	استراحت	مطالعهٔ آزاد		(تعطیل رسمی)
یکشنبه ۷۳/۳/۱۵ (۵/۶/۹۴)	مطالعهٔ آزاد			نماز و ناهار	استراحت	ادبیّات کودکان آقای سرشار	کمال جویی انسان استاد میری	(تعطیل رسمی)
دوشنبه ۷۳/۳/۱۶ (۶/۶/۹۴)	شناخت منابع در تحقیقات ادبی دکتر ستوده	مثنوی و عرفان دکتر شهیدی	مکالمه و محاورهٔ عمومی	نماز و ناهار	استراحت	جهان شمولی اشعار امام (ره) آقای رشاد	شاهنامه دکتر دزفولیان	ضیافت شام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
سه‌شنبه ۷۳/۳/۱۷ (۷/۶/۹۴)	سبک شناسی دکتر رواقی	شاهنامه دکتر دزفولیان	مطالعهٔ آزاد	نماز و ناهار	استراحت	رمز در ادبیّات فارسی دکتر پورنامداریان	بازدید از کتابخانه ملّی ایران	
چهارشنبه ۷۳/۳/۱۸ (۸/۶/۹۴)	بازدید از سازمان اسناد مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و خرید کتاب از کتابفروشی‌های جنب دانشگاه تهران		نقش خاطره در ادبیّات مقاومت آقای کمره‌ای	نماز و ناهار	استراحت	حرکت به سوی مشهد مقدس		
پنجشنبه ۷۳/۳/۱۹ (۹/۶/۹۴)	بازدید از موزهٔ آستانِ قدس رضوی		زیارت حرم مطهر امام رضا(ع) و نماز		ناهار		عزیمت به طوس بازدید: آرامگاه فردوسی، آثار باستانی طوس، زندان هارون	

جدول برنامهٔ روزانهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی هند

روز و تاریخ	۸–۹/۳۰	۱۰–۱۱/۳	۱۲–۱۳	۱۳–۱۴	۱۴–۱۶	۱۶–۱۷/۳۰	۱۸–۱۹/۳۰	۲۰–۲۱
جمعه ۷۳/۳/۲۰ (۱۰/۶/۹۴)	حرکت به سوی نیشابور بازدید از آرامگاه خیّام و عطّار و کمال‌الملک			ملاقات با استاد شیدا در بیمارستان نیشابور	نماز و ناهار	استراحت در باغ رود نیشابور	زیارت حرم امام رضا(ع)	بازار
شنبه ۷۳/۳/۲۱ (۱۱/۶/۹۴)	نشست با استادان و شاگردان ممتاز دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی مشهد (جنگ ادبی)			زیارت و نماز	ناهار و بازار	حرکت به سوی تهران		
یکشنبه ۷۳/۳/۲۲ (۱۲/۶/۹۴)	بازگشت به تهران	بازدید از مجلس شورای اسلامی و ملاقات با حجة‌الاسلام ناطق نوری و نبوی و استماع سخنرانی ایشان		نماز و ضیافت ناهار مجلس شورای اسلامی	استراحت	مطالعهٔ آزاد	بازدید از بنیاد دائرةالمعارف اسلامی	شرکت در مراسم عزاداری محرم (اختیاری)
دوشنبه ۷۳/۳/۲۳ (۱۳/۶/۹۴)	مثنوی عرفان دکتر شهیدی	مقام علمی استاد اوستا آقای رشاد	ادبیّات انقلاب دکتر احمدی	نماز و ناهار	استراحت	فنون سخن دکتر تجلیل	سبک‌شناسی دکتر رواقی	شرکت در مراسم عزاداری محرم (اختیاری)
سه‌شنبه ۷۳/۳/۲۴ (۱۴/۶/۹۴)	مشکلات امروز زبان فارسی دکتر حدّاد عادل	ادبیّات معاصر دکتر حاکمی	ادبیّات انقلاب دکتر احمدی	نماز و ناهار	استراحت	مطالعهٔ آزاد	بازار	شرکت در مراسم عزاداری محرم (اختیاری)
چهارشنبه ۷۳/۳/۲۵ (۱۵/۶/۹۴)	شناخت منابع در تحقیقات ادبی دکتر ستوده	دیدار از کتابخانه و دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه تهران		ناهار در قهوه‌خانهٔ سنّتی راه آهن	نماز و استراحت	ادبیّات معاصر دکتر حاکمی	فنون سخن دکتر تجلیل	بازدید از بنیاد فرهنگی فاطمه و دیدار با مسؤولان آن
پنجشنبه ۷۳/۳/۲۶ (۱۶/۶/۹۴)	مراسم اختتامیه سخنرانی جناب آقای دکتر حبیبی اهدای مدارک پایان دورهٔ بازآموزی به استادان			نماز و ناهار				
جمعه ۷۳/۳/۲۷ (۱۷/۶/۹۴)						بازگشت استادان به هند		

استادان دانشمند و گرامی ایرانی که در این دورهٔ بازآموزی تدریس نمودند، همراه با موضوع درس، عبارتند از:

۱	آقای احمد صافی	: نظام آموزشی جمهوری اسلامی و جایگاه زبان و ادبیّات فارسی در آن
۲	دکتر احمدی	: ادبیّات انقلاب
۳	آقای اصغر فردی	۱- تاریخ ادبیّات معاصر ۲- تاریخ تطّورات زبان فارسی
۴	آقای بهبودی	: ادبیّات نوین پیش و بعد از نهضت مشروطه
۵	دکتر پورنامداریان	: رمز در ادبیّات فارسی
۶	دکتر سیّد جعفر شهیدی	: مثنوی و عرفان
۷	دکتر جلیل تجلیل	: فنون سخن
۸	دکتر حاکمی	: ادبیّات معاصر
۹	دکتر حداد عادل	: مشکلات امروز زبان فارسی
۱۰	آقای رشاد	: ۱- جهان شمولی اشعار امام (ره) ۲- مقام ادبی استاد اوستا
۱۱	دکتر رواقی	: سبک شناسی
۱۲	آقای زورق	: نقش زبان فارسی در آسیا
۱۳	دکتر ستوده	: شناخت منابع در تحقیقات ادبی
۱۴	دکتر سجّادی	: «صائب» و «بیدل»
۱۵	آقای سرشار «رضا رهگذر»	: ادبیّات کودکان
۱۶	آقای سرهنگی	: ادبیّات مقاومت
۱۷	آقای شاهرخی «جذبه»	: حماسه و شهادت
۱۸	دکتر قاسم صافی	: گفتگو و نگارش

۱۹	دکتر کاظم دزفولیان	:	شاهنامه
۲۰	آقای کاکایی	:	معیارهای غزل نو یا غزل نیمایی
۲۱	آقای کمره‌ای	:	نقش خاطره در ادبیّات مقاومت
۲۲	آقای سید محسن میری	:	کمال جویی انسان
۲۳	استاد محمّد تقی جعفری	:	علل جاذبیّت مثنوی مولوی
۲۴	دکتر مرزبان‌راد	.	تأثیر قرآن و حدیث در ادبیّات فارسی
۲۵	دکتر مقبلی	:	انتقال مفاهیم

علاوه بر استادان فارسی نامبردهٔ ایرانی، دانشمندان دیگر معروف ایران که در جلسه‌های دیگر شرکت کردند و استادان هندی را موردِ تشویق قرار دادند:

۱	آیت الله بروجردی	۲	آیت الله جوادی آملی
۳	آیت الله سیّد علی خامنه‌ای	۴	حجّة الاسلام سیّد احمد اشکوری
۵	حاج سیّد احمد خمینی	۶	آقای دکتر اصفهانی
۷	آقای تقوی	۸	دکتر سیّد جعفر شهیدی
۹	دکتر جلیل تجلیل	۱۰	آقای دکتر حبیبی
۱۱	آقای حسین شریعتمداری	۱۲	آقای رضا رهگذر
۱۳	ریاست محترم دانشگاه مشهد	۱۴	آقای علی جنّتی
۱۵	دکتر علی لاریجانی	۱۶	آقای علی معلّم
۱۷	پرفسور فضل الله رضا	۱۸	آقای دکتر ملکی
۱۹	آقای مهندس مهدی فیروزان	۲۰	آقای میری
۲۱	جناب آقای ناطق نوری	۲۲	آقای نصرالله پورجوادی

۲۳ نمایندهٔ آستان مقدسه حرم حضرت معصومه (س)

۲۴ نمایندهٔ کتابخانهٔ آقای مرعشی نجفی (ره)

استادان هندی هم فرصت یافتند که با ادبا و شعرای معاصر و برگزارکنندگان جُنگ‌های ادبی ملاقات‌کنند. بعضی از اینها از راه علاقه در برنامهٔ ادبی و شعرخوانی شرکت نمودند و آثار خود را قرائت نمودند که بسیار موردِ علاقهٔ استادان هندی قرارگرفت. این شعرا و ادبا عبارتند از:

۱	آقای اصغر فردی	۲	آقای حمید سبزواری
۳	آقای رشاد	۴	خانم سیمیندخت وحیدی
۵	آقای شاهرخی	۶	آقای کاکایی
۷	آقای مردانی	۸	آقای معلّم
۹	شعرای دانشگاه مشهد		

استادان هند، علاوه بر شرکت در برنامه‌های درسی و فرهنگی و ادبی که با نظم و انضباط خاصی برگزار می‌شد، از برنامه‌های تفریحی ارائه شده هم سود جستند. برنامه‌های تفریحی عبارت‌اند از دیداری از: پارک جمشیدیه، تماشای تئاتر ترانهٔ خاکستر (در تئاتر شهر)، تماشای تئاتر کوسه (در تئاتر شهر)، کنسرت مُوسیقی محلّی ایرانی (چهار منطقه)، نمایشگاه گل و گیاه، پارک ملّت.

به اضافه، استادان اعزامی هند از اماکن زیر هم بازدیدکردند:

۱	آرامگاه خیّام	۲	آرامگاه فردوسی
۳	آرامگاه کمال‌الملک	۴	اردوگاه و تفریحگاه باغ رود نیشابور
۵	بازار مشهد	۶	بنیاد دائرة‌المعارف اسلامی
۷	بنیاد فرهنگی فاطمة‌الزهرا	۸	پارک جمشیدیه
۹	پارک ملّت	۱۰	تئاتر شهر
۱۱	حرم مطهر آقا امام رضا (ع)	۱۲	حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره)
۱۳	حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)	۱۴	حرم مقدس حضرت معصومه (س)
۱۵	حسینیهٔ جماران	۱۶	حوزهٔ علمیه و چگونگی درس و بحث

۱۷ خانهٔ امام خمینی (ره)
۱۸ دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه تهران
۱۹ دانشگاه تربیت مدرّس
۲۰ دانشگاه تهران
۲۱ دانشگاه مشهد
۲۲ دفتر مطالعات وزارت خارجه
۲۳ راه آهن جمهوری اسلامی ایران
۲۴ زندان هارون
۲۵ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
۲۶ فروشگاه قدس
۲۷ قهوه‌خانهٔ سنّتی
۲۸ کاخ سعدآباد
۲۹ کتابخانهٔ آقای مرعشی نجفی (ره)
۳۰ کتابخانهٔ دانشگاه تهران
۳۱ کتابخانهٔ ملّی
۳۲ کتابفروشی انصاریان
۳۳ مجلس شورای اسلامی
۳۴ موزهٔ آستان قدس رضوی
۳۵ موزهٔ آستانه حضرت معصومه (س)
۳۶ موزهٔ ایران باستان
۳۷ مؤسّسهٔ در راه حق
۳۸ مؤسّسهٔ کیهان
۳۹ نماز جمعه تهران
۴۰ یادبود غزالی

استادان و دانشمندان محترم و مؤسّسه‌های مختلف ایرانی کتب و جزواتی را به استادان هندی اهداء نمودند که فهرست اسامی این کتب و جزوات به قرار زیر است:

	نام کتاب	اهداء کننده
۱	آذرخش (کتاب)	مشفق کاشانی
۲	ادبیّات معاصر (جزوه)	اسماعیل حاکمی
۳	استاد شهریار (نوار)	اصغر فردی
۴	استاد دکتر عبدالهادی حائری (کتاب)	دانشگاه مشهد
۵	الفبای انقلاب (جزوه)	سیّد رضا تقوی
۶	ترکه‌های درخت آلبالو (کتاب)	اکبر خلیلی
۷	حماسه و شهادت (جزوه)	محمود شاهرخی
۸	دائرة المعارف اسلامی	بنیاد دائرة المعارف اسلامی

۹	در غبار کاروان (کتاب)	محمود شاهرخی
۱۰	دیوان امام خمینی (ره) (کتاب)	
۱۱	روزنامهٔ دولت علیه ایران	دکتر خاتمی
۱۲	روش تحقیق و مرجع شناسی (کتاب)	دکتر ستوده
۱۳	زین قند پارسی (نوار)	اصغر فردی
۱۴	ستیغ سخن (کتاب)	نصرالله مردانی
۱۵	سخنرانی حضرت آیت الله خامنه‌ای در کنگرهٔ بزرگداشت حافظ (جزوه)	
۱۶	سردار کابلی (ستاره خاور)	
۱۷	سرود درد (کتاب)	حمید سبزواری
۱۸	سرود سپیده (کتاب)	حمید سبزواری
۱۹	شاهنامهٔ مصوّر فردوسی (کتاب)	دکتر لاریجانی
۲۰	شرح مثنوی (کتاب)	سیّد جعفر شهیدی
۲۱	شرف‌الدّین عاملی (چاوش وحدت)	
۲۲	علل جاذبیّت سخنان مولوی (جزوه)	محمد تقی جعفری
۲۳	فرخنده پیام و مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد	دانشگاه فردوسی مشهد
۲۴	مرجعیّت علمی اهل بیت (جزوه)	ابراهیم امینی
۲۵	معانی و بیان (کتاب)	جلیل تجلیل
۲۶	المعجم نهج البلاغه (کتاب)	
۲۷	میراث فرهنگی امام خمینی (ره) (کتاب)	
۲۸	نقد و تحلیل ادبیّات انقلاب اسلامی (کتاب)	منوچهر اکبری
۲۹	نیمروز عاشورا (کتاب)	بی‌ریای گیلانی «شیدا»

	نام کتاب	نویسنده
۳۰	آفتاب حدیث	شیخ کلینی
۳۱	احیاءگر قدرت و فتوا	میرزای شیرازی
۳۲	الگوی تلاش	سیّد نعمت الله جزایری
۳۳	امیرالمؤمنان علی (ع)	
۳۴	بر بلندای اندیشه و جهاد	شهید صدر
۳۵	بر ساحل نهج البلاغه	سیّد رضی
۳۶	پاسدار حریم عقل	وحید بهبهانی
۳۷	پیشوای تنگستان	سیّد عبدالحسین لاری
۳۸	تندیس پارسایی	مقدس اردبیلی
۳۹	حدیث اخلاق	محدث قمی
۴۰	حدیث غدیر	
۴۱	حکیم فرزانه	حاج ملاّ هادی سبزواری
۴۲	حکیم فروتن	میرزا ابوالحسن جلوه
۴۳	حوزهٔ نور	سیّد محسن حکیم مرزبان
۴۴	خروش حماسه‌ها	شیخ محمّد خیابانی
۴۵	دریای بی‌ساحل	سیّد بحرالعلوم
۴۶	روایت نور	محدث نوری
۴۷	زاهد سیاستمدار	شیخ بهایی
۴۸	زعیم بزرگ	آیت الله بروجردی
۴۹	ستارهٔ لبنان	سیّد محسن امین
۵۰	سفیر سحر	نواب صفوی
۵۱	سورهٔ خشم	کاشف الغطاء

۵۲ علم و سیاست — سیّد مرتضی پرچم‌دار

۵۳ فریادی در سکوت — شهید سعیدی

۵۴ فقیه سربداران — شهید اوّل

۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زبان انگلیسی

۵۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به زبان انگلیسی

۵۷ قانون مرحله‌ای مجلس شورای اسلامی به زبان انگلیسی

۵۸ گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی — سیّد عبدالحمید حیرت سجّادی

۵۹ مردی از فردا — علاّمه محمد باقر مجلسی

۶۰ مشعل شریعت — شهید ثانی

۶۱ مصلح نستوه — علامه امینی

۶۲ مُقتدای شیعه — محقق ثانی

۶۳ منادی اخلاق — ملاّ مهدی نراقی

۶۴ یاور وحی و عقل — خواجه نصیر

برنامهٔ یک ماههٔ بازآموزی با مراسمِ اختتامیه در تالار استاد مطهری، دانشگاه تربیت مدرّس با موفقیت شایانی به پایان رسید. استاد تجلیل طی سخنرانی به این مناسبت، فرمودند که: مردم ایران و هند خود را از یک خانواده می‌دانند و بنا بر این هیچ‌گاه گفتگو از میهمانی و میزبانی در این دو کشور و میان این دو مردم نیست. عزیزان و دوستانی که در اینجا حاضرند و به عنوان استادان زبان و ادب فارسی از هند هستند، در حقیقت استادان زبان و ادب فارسی ایران هستند همان‌طور که استادان زبان و ادب فارسی در ایران در مدارس ایران و دانشگاه‌های ایران هم خود را استادان آن دیار می‌دانند و جزء آنجا. خدا را سپاس‌گزاریم که بار دیگر در صدد این هستیم که این پیوندها را استوار و مستحکم بکنیم و من خرسند هستم که این نخستین دورهٔ بازآموزی که مقدمه‌ای است برای ارتباط و پیوند بیشتر بین استادان زبان و ادب فارسی دو کشور و

گستردن این ارتباط در زمینه‌های دیگر فرهنگی را شروع کردیم و ان‌شاءالله با کمک شما استادان و ادیبان این میراث مشترک را بتوانیم آن‌طور که باید و شاید، آمادهٔ بهره برداری و بهره‌وری کنیم.

استادان ایرانی که در دورهٔ بازآموزی شرکت کردند، نظراتی را دربارهٔ کارکرد آن ارائه داده‌اند. نظرهای استادان ایرانی، چگونگی این دوره را توصیف می‌کند و موفقیت آن را باثبات می‌رساند. ضمن گفتگو دربارهٔ این دورهٔ بازآموزی استاد دانشمند و محبوب ما جناب آقای جعفر شهیدی نظر دادند که:

"من خودم ناظر بودم استادانی که آمده بودند، نوعاً در این سفر راضی بودند و این اقدام خوبی بود که وزارت ارشاد انجام داد. بعضی از استادان که در دوره شرکت داشتند، زبان فارسی را پیش استادان هندی آموخته بودند و توفیقی پیدا نکرده بودند به ایران بیایند. برای آنهایی که در ایران درس خوانده بودند و یا به ایران آمده بودند، آمدن‌شان به این‌جا و برخورد با استادان ضرورت داشت، چون فایده‌هائی گرفتند از استادان ایرانی و برای آنهایی که ندیده بودند ایران را موجب تقویت زبان و گفتار آنها شد و از این جهت مجمع، مجمع قدسی بود و همان‌طور که گفتم که اکثریت آنها راضی بودند و اظهار امتنان می‌کردند از مسئولانی که این کنگره ترتیب دادند. موضوع‌های درسی هم خوب بود. البتّه بیشتر باید سعی بفرمائید شما بار ادبی آن بیشتر باشد چون ما در هند بخصوص همه نوع استاد داریم استاد مسلمان شیعه داریم. استاد مسلمان سنّی داریم، هندو داریم، سیک داریم. زبان فارسی برای آنها جزء تمدن‌شان است. نمی‌توانند از آن بگذرند. بنا بر این برنامه را باید طوری تنظیم‌کنیم تا در عین حال که آن چیزهایی که ما خودمان به آن اهمیّت می‌دهیم و باید حتماً جزء برنامه بگذاریم، روی مسئله ادبی بیشتر توجّه شود و نکاتی که مربوط به تمدن زبان فارسی است به آن بیشتر توجّه‌کنیم.

من هیچ انتقادی از شما ندارم و تشکر می‌کنم از وزارت ارشاد، از جناب آقای میری که واقعاً خیلی زحمت کشیدید، آقای گیلانی‌نژاد که شب و روز نداشتند، واقعاً من از همهٔ شما تشکر می‌کنم."

همچنین آقای دکتر تجلیل فرمودند:

"برنامه آموزشی دانشجویان و استادان هندی در این مدّت کم سابقه بود و می‌توان گفت بی‌سابقه بود به جهت کلاس‌های مدون و منظمی که داشته و دانشجویان با یک برنامه‌ریزی دقیق استفاده‌ها بردند.

من نقاط ضعف را بگویم، هر چه نگاه می‌کردم نقاط قوت بود و مدیریت بود. مهربانی بود و مخصوصاً برنامه‌های خوبی مثل زیارت مشهد و قم که برای اینان خیلی جالب بوده است. چون همان الفباء و ادبیّاتی را که از ما می‌آموختند، بر در و دیوار و مناره‌ها و صحن‌ها و تالارها می‌دیدند و برنامه‌ها به طور سمعی و بصری عرضه می‌شد. از نظر علمی لیست استادان مدرّس را که می‌دیدم، غالباً افراد مجربی بودند و در این سطح من تبریک می‌گویم که همهٔ شما توانسته بودید استادان سر شناس به استثنای خودم را انتخاب کنید." (بدیهی است جناب آقای دکتر تجلیل شکسته نفسی فرموده‌اند.)

"تکرار این دوره بسیار خوب است و خیلی اثر خوبی داشته و ما چون خیلی در کنگره‌ها و سمینارهای داخل و خارج شرکت کرده‌ایم، در مقایسه باید گفت این دوره مدیریت خیلی قوی و خوبی داشته است، حتّی یک روز برای ملاقات با تنی چند از استادان (که معمولاً ما در هند که هستیم آنها به دیدن ما می‌آیند) با آقای دکتر حاکمی به دیدن آنها در محل باشگاه رفتیم و من آن‌جا دیدم که چقدر پذیرایی و تشکل در کار برگزارکنندگان دوره بود. همه راضی بودند از پذیرایی و میهمان نوازی.

حضور شخص جناب عالی و همکارانتان در کلاس‌ها خودش معیار مهمّی به نظر من بوده است تا همه چیز را محک بزنید.

اگر پیام داشته باشم، عناصر این پیام یکی تشکر تقدیر از زحمات وزارت محترم ارشاد اسلامی است که با این دقّت و وسعت برنامه‌ریزی کردند که کم سابقه بوده در ایران. پیام دوّم توسعهٔ این فعالیت در کشورهای دیگر است. از جمله هم اکنون که بنده در حضور شما هستم تازه از ترکیه رسیده‌ام، سرزمینی که منابع عظیم نسخه‌های خطّی

فارسی دارد و ارتباط و همبستگی فرهنگی فارسی آن بدین‌گونه است که در بسیاری از دانشگاه‌هایشان دپارتمان فارسی وجود دارد و استادان آنها همچون استادان هند از ایران فارغ‌التحصیل شده‌اند همه دانشجویان و استادان خواستار مبادله بودند و این جمله که پیام همهٔ آنان بود و من در این‌جا ذکر کنم که گویا بعد از انقلاب هیچ‌کس از آنان به ایران نیامده و از ما استادی به آن‌جا نرفته است و این اوّلین برنامه‌ریزی بود که دو روزه در آن‌جا برگزار شد و همچنین از پاکستان و کشورهای جمهوری‌های تازه استقلال یافته و حتّی جاهای دور دستی مثل استراسبورگ فرانسه که آن‌جا پرچم تدریس فارسی را فقط یک فرد علاقه‌مند ایرانی در دانشگاه بدوش گرفته بنام دکتر بیک باغبان، دانشجویان آن‌جا هم همان التماس دعا را دارند که دانشجویان ترکیه و نظایر آن، بنا بر این برای حفظ تنوع در صورت امکان از آنها هم دعوتی شود در آن صورت شعاع عمل وسیع‌تر خواهد بود. (ان‌شاءالله)"

همچنین جناب آقای دکتر ستوده که در دورهٔ بازآموزی در هند هم شرکت‌کرده بودند، فرمودند که:

"اگر فعالیت بازآموزی استادان زبان فارسی خارج از کشور عموماً و این دورهٔ استادان را مخصوصاً بررسی و تجزیه و تحلیل بکنیم، باید گفت که کاری است بسیار لازم، بسیار مفید و بسیار مؤثّر.

امّا آنچه مهم است نهادهایی مثل وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتّی مثل وزارت امور خارجه اینها باید نیروها را در یک جهت سوق بدهند. ما می‌دانیم یک شورایی هست به نام گسترش زبان فارسی و لیکن وظایف بحث‌ها الان یک مقداری در هم آمیخته است. به نظر من اگر واحدی خارج از این سه نهاد این کار را به عهده بگیرد، موفقیتش بیشتر است. واقعاً تشکر می‌کنم از شخصیّت‌هایی که در این دوره با آنها آشنا شدم چه در هند چه در ایران قابلیّت‌هایی که در آنها ملاحظه شد خیلی امیدوارکننده بود. باورکنید قبل از این دوره من شاید

آنچنان امیدی نداشتم ولی روزی که قابلیّت‌ها را دیدم خیلی امیدوار شدم که تا زمانی که انجمنی برای آموزش زبان فارسی در بعد بین‌الملل تأسیس نشده و فعالیتش را شروع نکرده لازم است همین ادارهٔ کل که این کار را شروع کرده به کار خودش ادامه بدهد. متأسفانه ما نمی‌دانیم اصلاً روش زبان فارسی در تاجیکستان چطور است که باید به آن رسیدگی شود.

به نظر من باید به نقاط قوّت دوره نگاه کنید، در کشوری مثل هند جمع کردن ۱۱۰ یا ۱۲۰ استاد از سراسر هند، تشکیل آن کلاس‌ها در یک محلّی، با آن درجه توفیق به پایان رساندن و بعد هواپیما سوار کردن، بلیط گرفتن، هماهنگ کردن ۷۰-۶۰ نفر از آنها و یک ماه نگه داشتن آنها در ایران و در نظر گرفتن همهٔ مسایل که آموزش دادن فضایش مناسب باشد، محلش درست باشد، سفرش، دیدش، بازدیدش همه برنامه‌ریزی می‌خواهد، صرف وقت می‌خواهد و من می‌دانم به این دوستان ما در وزارت ارشاد چه گذشته از خستگی توان ایستادن روی پا را نداشتند. شب نخوابیده مثلاً تا صبح فلان سالن را آماده بکنند و مقدمات را فراهم بکنند. باید از همه آنها تشکر کنیم. کار موفقیت آمیزی بود آنچه که من دیدم موفقیت آمیز بود.

هیچ کس رضایت صد در صد نباید توقع داشته باشد بلکه می‌شود به بعضی از ضعف‌ها نگاه کرد و آن ضعف‌ها را برای برنامهٔ آینده برطرف کرد.

از نظر من همین که شما آمده‌اید تا نقاط قوّت و ضعف کار خودتان را بررسی کنید، این از نقاط قوت کار شماست."

جناب آقای دکتر صادقی رشاد در همین ضمن نظر دادند که:

"اصلاً این حرکت، حرکت مثبتی بود و کار، کار خوبی است و از آن جهت که طی سال‌های بعد از انقلاب این کار نشده بود، اصل زبان فارسی در خیلی جاها از جمله در شبه قاره در حال افول و از بین رفتن هست بدین لحاظ چنین دوره‌ها و برنامه‌هایی نوعی بازسازی زبان فارسی در این مناطق به حساب می‌آید.

در درخشش و مفید بودن دوره در هر شکلی بحثی نیست و من تصوّر می‌کنم که اگر با صدها ضعف هم برگزار شود، بازهم برگزار شدنش بهتر از برگزار نشدنش است.

از لحاظ محتوای درس‌هایی که بناست طرح شود، این محتواها باید قدری رقیق شود. این‌طور می‌شنیدم که بعضی از درس‌ها که به محتوا پرداخته بود، برای اینها ثقیل بود ولی در مجموع اساتید خوبی انتخاب شده بودند، هم افراد متعهد بودند، هم متخصص بودند، هم مجرب بودند، هم چهره‌های جا افتاده مطرح جامعهٔ ادب و عرفان و در بعضی مواقع تاریخ بودند. اینها در زمان و عصر ما افراد خوبی بودند.»

«مهم‌ترین مسئله‌ایی که به نظر می‌رسد اهمیّت داشته باشد این قسمت مسئله بود نکات مثبت کار بحمدالله خیلی زیاد بود، منّتها به هر صورت کار اوّل است و یک سری نقاط ضعف ممکن است داشته باشد، از همان اوّل باید بدانیم قصد داریم به کجا برسیم.»

در پایان بنده به عنوان مدیر «قند پارسی» با همکاران محترم که از ایران دیدن کردند و در دورهٔ بازآموزی شرکت کرده به هند مراجعت نمودند، دیدارها و پرسش‌هایی داشتم. بر اساس پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانم با اطمینان و اعتماد عرض کنم که استادان هندی که در این دورهٔ بازآموزی در ایران شرکت کردند، معتقداند که این بازدید آنها از ایران از هر لحاظ سودمند درآمد. بیشتر این استادان هیچ وقت به ایران نرفته بودند، پس موفّق شدند ایران را ببینند، آن ایران که زبان و ادبیّات آن‌جا را درس می‌دهند، آن ایران که زبان فارسی آن به هند رسید و تحوّلی بزرگ در شئون مختلف زندگی این‌جا ایجاد کرد، آن ایران که نشان‌های نفوذ فرهنگ آن تاکنون در زبان‌های مختلف، بناهای تاریخی، باغ‌ها، اسم شهرها، روستاها، کوچه و بازارها، لباس و غذاها، زیور آلات و غیره محسوس و مفهوم است. همهٔ استادان اعزامی از اقامت در ایران، شرکت در برنامه‌های گوناگون و ملاقات با دانشمندان ایرانی بسیار راضی بودند و از دولت ایران برای اجرای این برنامه از صمیم قلب تشکر نمودند. بعضی از استادان فارسی هند

طی مدّت اقامت در ایران احساسات خود را به طرق مختلف ابراز داشتند. یکی از آنها سرودن شعر بود که نمونه‌های ذیل بیانگر عواطف آنها نسبت به ایران است:

پرفسور محمّد ولی‌الحق انصاری، استاد بازنشستهٔ دانشگاه لکهنو، علاقه‌مندی خود با ایران را در شعر زیر توصیف نموده‌اند:

سلام، ای مرز ایران...

بجلوه‌گاه تو با خواهش دیدار می‌آیم
سلام ای مرز ایران، در تو دیگر بار می‌آیم

گلم در دیدهٔ تو، یا که هستم خار، باکی نیست
عزیزم، هر چه پنداری مرا، پندار، می‌آیم

سه سال از دوریّت نگذشت و سی سالم بچشم آمد
چو جام از بادهٔ عشقت شده سرشار، می‌آیم

به هرگامی که نزدیکت رسم شوقم فزون گردد
مکن عیبم اگر سوی تو مجنون‌وار می‌آیم

به دنیا هست اگر جنّت، نباشد جز تو ای ایران
بغل بگشا که در جنّت سبک رفتار می‌آیم

منم بلبل که دارم نغمه‌ها در هر چمن، اکنون
ز صحن باغ هندستان، به این گلزار می‌آیم

تهی دستم ولی جنس گرامی دارم از بهرت
به پابوست کنون با تحفهٔ اشعار می‌آیم

ندانم جنس کاسد یا متاعی پر بها هستم
زکنعان تا به مصر از بهر این بازار می‌آیم

«ولی» سوز درون را می‌دهم شکل نوا اکنون
و با آن نغمه‌های گرم و آتش بار می‌آیم

پرفسور محمّد وارث کرمانی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه اسلامی علیگره، سروده‌اند:

«کشور ایران»

کشور ایران من
میهن ذی‌شأن من
شمع شبستان من
هم دل و هم جان من
در شب تار جهان
کوکب رخشان من

کشور ایران من
کشور ایران من

مظهر علم و هنر
معدن لعل و گهر
راحت قلب و نظر
جنّت نوع بشر
خرم و سرسبز و تر
باغ گل افشان من

کشور ایران من
کشور ایران من

مرکز روی زمین
همسر عرش برین
منزل اهل یقین
حامی دین مبین
هر سخنش دل نشین
هر غزلش جان من

کشور ایران من
کشور ایران من

کنگرهٔ بام او
تا به ثریا رسد
هر که به آن‌جا رسید
تا درِ مولا رسد
مشهد و شیراز و قم
رونق ایمان من

کشور ایران من
کشور ایران من

شاعر معاصر ایران جناب عبّاس خیرآبادی، استاد دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه مشهد، هم لطف کردند و در استقبال و تقدیر میهمانان شعری سرودند که بدین قرار است:

خیر مقدم ای عزیزان، دوستان — دوستان خطّهٔ هندوستان
باد از ما صد سلام و صد درود — بر شما فرزانه مردان هنود
خستگی‌هاتان ز پیکر دور باد — جان‌تان از رنج و غم مهجور باد
ای ادیبانِ دیار عشق و شور — قلب‌تان لبریز بادا از سرور
هان چه آوردیدمان از این سفر — چیست زان سوتان رفیقان را خبر
هان چه دارید از صفای آن دیار — بهر یاران خراسانی، نثار
تحفه‌تان ای طوطیان خوشنوا — چیست بهر طوطیِ دور از شما
مر مرا گوئید ای یاران من — از صفای گنگ و از لطف دکن
هند آخر مهد رؤیای من است — سرزمین آرزوهای من است
گر بظاهر دورم از هندوستان — ور میسّر نیست وصل دوستان
لیک با پای دل و بال خیال — دست داده بارها فصل وصال
من صفای بمبئی را دیده‌ام — شهر شهر هند را گردیده‌ام
شسته‌ام تن را به آب رود گنگ — دیده‌ام آن سرزمین‌های قشنگ
راه اگر دور است و غربت درمیان — لیک پیوندیست در دل‌های‌مان
سرزمین هند با ایران یکی است — بین ما، ما و تویی در کار نیست

ما به‌گلبرگی دو قطرهٔ شبنمیم / در صفا و یکدلی مثل همیم
شاعر هندی، زبانش پارسی است / وز صفای هند در ایران بسی است
فیضی و صائب کنار یکدگر / شعر این قند است و زان دیگر شکر
خسرو از هند است و سعدی زین دیار / نیست امّا در میان فرقی به‌کار
تا زبان پارسی پیوند ماست / بیگمان حرف از جدائی‌ها خطاست

هند و ایران تا ابد پاینده باد
هم زبان پارسی‌مان زنده باد

همچنین پرفسور محمّد مهدی «ناصح»، استاد دانشکدهٔ ادبیّات، دانشگاه مشهد، نیز به مناسبت بازدید دوستان هندی از مشهد شعر شیرین سرودند:

برای دهلی‌نو

سید مژده که آمد صلای دهلی‌نو / در این زمان که شده رای رای دهلی‌نو
رای پرس و برهمن کلیلک و دمنک / و یا زاهلِ دل و اولیای دهلی‌نو
ـه من رسیده در معرفت بسی زان جا / به دل کشیدم از این رو ردای دهلی‌نو
هانِ من همه خود هند معنی است و یکی / مثال، مادر گیتی نمای دهلی‌نو
یار معرفت آن‌جاست، شو ببین که کجاست / مجوی جای تو هرگز به جای دهلی‌نو
ـفیر مهر و وفا آمده به طوس اکنون / که چون هزار سُرایم زنای دهلی‌نو
ـنم چو طوطی طبعِ لطیف گوی شما / لطیفه‌ای است مگو، در هوای دهلی‌نو
، نامِ تو همه جا رفته خود شکر خایی / به عرضِ این هنرم قند خای دهلی‌نو
سرِّ عشق نگویم که طُرفه معجونی است / مگر به ساحت بی‌منتهای دهلی‌نو
ـرید راه ارادت نه عافیت طلبد / که جان کم است شود گر فدای دهلی‌نو
ـوای دوست مرا می‌برد برون از خود / چو فرّ و پرّ و شکوهِ همای دهلی‌نو
ـزیز باد خدایا همیشه آن سامان / به دور، چشم بد از بچه‌های دهلی‌نو
ـ است کعبهٔ مقصود «ناصح» و دلهی / ور است یک دل و صد دلربای دهلی‌نو

مراست تحفه یکی برگ سبز هدیهٔ راه
رواج برگ کجا و روای دهلی‌نو

موظف هستیم از ادارهٔ کل فرهنگی آسیا و اقیانوسیه که با مساعدت مقام عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و با همکاری فعال دوستان جدّی و صمیمی مثلاً آقای گیلانی‌نژاد، آقای گل محمّدی، آقای باقری، آقای دکتر صافی و آقای پالیزدار و غیره که برای برگزاری نخستین دورهٔ بازآموزی در تهران زحمت‌هایی را بر خود تحمیل کردند، تشکر کنیم و از خدای متعال برای موفقیت آنها در زندگی و برنامه‌ریزی دوّمین دورهٔ بازآموزی مسئلت نمائیم. یقین داریم که این تلاش‌های استادان هندی و ایرانی و دست‌اندرکاران ایرانی در این برنامه‌ها به هدر نخواهد رفت و وضع تدریس فارسی در مراکز تدریس هند بهتر خواهد شد و ما با توجّه و علاقه‌مندی بیشتری سعی خواهیم کرد که در زمینه‌های مختلف مطالعات فارسی در هند کارکرده نشان بدهیم که زبان و ادب فارسی تنها اساسِ مناسبات ما با فارسی زبانان نیست بلکه افهام و تفهیم حقیقی فرهنگ هند هم بدون آشنائی با زبان فارسی و فرهنگ آن ممکن نیست.

☐ سمینارها دربارهٔ مطالعات هند و ایرانی

سلسلهٔ سخنرانی‌هایی تحتِ عنوان کلّی «مطالعات هند و ایرانی» در محل خانهٔ فرهنگ ـ دهلی‌نو بدین شرح برگزار گردید:

۱- «موسیقی و تفکّر»، پرفسور دبو چودری، رئیس دانشکدهٔ هنرهای زیبا و موسیقی، ۷۳/۲/۲۸ (۱۸/۵/۹۴).

۲- «ادبیّات هندی، هویّت واحد دارد یا هویّت کثیر؟»، پرفسور ایندرامات چودری، دبیر آکادمیک ساهیتیا، ۷۳/۳/۱۸ (۸/۶/۹۴).

۳- «ادبیّات اروپایی، هویّت واحد دارد یا هویّت کثیر؟»، پرفسور ام.کِ. بیرسکی، سفیر لهستان (استاد دانشگاه)، ۷۳/۴/۸ (۲۹/۶/۹۴).

۴- «اعتقاد به یکتا پرستی در ادبیّات ودیک»، پرفسور اوشا چودری، گروه سانسکرت، دانشگاه دهلی، ۷۳/۵/۲۶ (۱۷/۸/۹۴).

۵- «روابط بین هند و ایران از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹»، پرفسور اِ.اچ.اچ. عابدی، دانشکدهٔ مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جواهرلعل نهرو، ۷۳/۶/۱۶ (۷/۹/۹۴).



﴿ معرفی کتاب ﴾

○ ادبیّات معاصر دری افغانستان

گردآورنده: دکتر شریف حسین قاسمی

ناشر: بخش فارسی، دانشگاه دهلی

سال چاپ: ۱۹۹۴ م. بها: ۱۰۰ (صد) روپیهٔ هندی یا معادل آن

گروه زبان و ادبیّات فارسیِ دانشگاه دهلی در سی‌ام اکتبر ۱۹۹۳ م در محوطهٔ ایوانِ غالب، دهلی‌نو سمیناری برای گفتگو پیرامون 'ادبیّات معاصر دری افغانستان' تشکیل داد. مقالاتی که در این سمینار قرائت شد، توسّط دکتر شریف حسین قاسمی، رئیس گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی، در مجموعهٔ بالا گرد آوری شده‌اند. عنوان مقالات و نام‌های استادان و دانشمندان ایرانی، افغانی و هندی که مقالات مذکور را نوشتند و در سمینار ارائه دادند، چنین است:

۱- «گزارش سمینار یک روزه دربارهٔ ادبیّات معاصر دری افغانستان»، دکتر شریف حسین قاسمی.

۲- «بیانیهٔ سفیر کبیر افغانستان» ـ جناب آقای ایشان جان عریف.

۳- «ادبیّات معاصر زبان فارسی‌دری در افغانستان»، استاد شاه علی اکبر شهرستانی.

۴- «فارسی یا دری یا فارسی‌دری؟»، استاد رضا مصطفوی.

۵- «کهن‌ترین منظومهٔ طبّی به فارسی»، پرفسور نذیر احمد.

۶- «نمائی رُمان و انقلاب در شعر معاصر دری افغانستان»، پرفسور شعیب اعظمی.

۷- «مزایای شعر معاصر دری»، دکتر شریف حسین قاسمی.

۸- «هفتاد سال داستان پردازی نوی در افغانستان»، آقای فرید بیژن.

۹- «گوشه‌هائی از جایگاه مثنوی در تاریخ و فرهنگ ما»، استاد اکبر ثبوت.

این مقالات، بعضی جنبه‌های اساسی ادبیّات معاصر دری و سیر و تکامل آن را شرح می‌دهد. برخی از مقالاتی که در این مجموعه گنجانیده شده، مربوط به ادبیّات معاصر دری افغانستان نیست ولی نظر به اهمیّت ادبی آنها، در این مجموعه جای گرفته‌اند.

○ رباعیات سرمد

مترجم: بال مُکَند «عرش» ملسیانی (اردو)

ناشر: دایرکتر جنرال اندین کونسل فور کلچرال ریلیشنز، دهلی‌نو (شورای روابط فرهنگیِ هند)

سال چاپ: ۱۹۹۲ م. خوشنویسی: ممتاز رقم، دهلی

«سرمد» شاعر و عارف معروفی است که در دورهٔ حکومت شاه‌جهان پادشاه تیموری (۵۸-۱۶۲۷ م) در هند می‌زیست. «رباعیات سرمد» به فارسی از جمله آثار او است که موردِ پسند فارسی زبان قرارگرفته است. «رباعیات سرمد» قبلاً هم به اردو برگردانده شده ولی بال مُکند عرش ملسیانی شاعر معروف اردو که اکنون در قید حیات نیستند، آنها را دوباره جامهٔ رباعی اردو پوشانیده است. رئیس جمهور هند جناب آقای دکتر شَنْکَرْ دَیال شَرْما پیش لفظی برای این کتاب نوشته‌اند و مقالهٔ مولانا ابوالکلام آزاد را با عنوان «سرمد شهید»، بیشتر موردِ بررسی قرار داده و از «سرمد» تمجید و ستایش می‌کنند.

مولانا ابوالکلام آزاد عالم معروف و سرشناس و اوّلین وزیر آموزش و پرورش هند مستقل، مقاله‌ای تحقیقی به زبان اردو دربارهٔ «سرمد» نوشته بود که در آغاز این کتاب جای داده شده است. مولانا آزاد احوال زندگانی «سرمد» را بر اساس منابع معاصر به زبان فارسی بیان‌کرده و همچنین بعضی رباعیات «سرمد» را برای تصدیق و تأیید نظر خود آورده است.

ترجمهٔ منظوم «رباعیات سرمد» به زبان اردو نشان می‌دهد که عرش ملسیانی زبان فارسی را می‌دانسته و بر روایات و سنن شعری فارسی اشراف داشته است. ایشان «رباعیات سرمد» را به خوبی فهمیده‌اند و روح آنها را به اردو به شکل رباعی تقدیم نموده‌اند. مستحضر هستیم که کار ترجمه و آن هم از شعر به شعر، کاری آسان نیست و چیره‌دستی یک نفر مترجم در دو زبان را لازم دارد و عرش ملسیانی در این‌کار مهارت خود را نشان داده است.

«رباعیات سرمد» روی یک صفحه و ترجمهٔ آنها به اردو در صفحهٔ روبروی آن در این کتاب چاپ شده است.

○ محقّقین و منتقدین معروف زبان و ادبیّات فارسی هند در قرن بیستم

مصنّف: خانم دکتر آصفه زمانی

ناشر: مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو

سال چاپ: ۱۹۹۳ م. بها: ۳۰۰ (سیصد) روپیهٔ هندی یا معادل آن

این اثر نتیجهٔ مساعی علمی و تحقیقی دکتر آصفه زمانی، استاد زبان فارسی دانشگاه لکهنو و مشتمل است بر چهار بخش که هر بخش آن دارای چند فصل می‌باشد:

بخش اوّل: قدیم‌ترین نشانه‌های نقد و تحقیق ادبی در جهان.

بخش دوّم: قدیم‌ترین نشانه‌های نقد و تحقیق در ادب فارسی در هند.

بخش سوّم: مراکز و مؤسّسه‌های مخصوص نقد و تحقیق زبان و ادبیّات فارسی و خدمات آنان در قرن بیستم در هند.

بخش چهارم: محقّقین و منتقدین معروف ادبیّات فارسی هند در قرن بیستم.

باید اذعان داشت که دکتر آصفه زمانی احوال و آثار استادان و محقّقین و منتقدین زبان و ادبیّات فارسی هند در قرن بیستم را برای اوّلین بار به زبان فارسی موردِ بررسی قرار داده‌اند. دکتر آصفه زمانی درست گفته‌اند که "فصل چهارم که قسمت اصلی این اثر است، مربوط است به بررسی مفصّل در باب چهارده نفر منتقد سرشناس و محقّق برجستهٔ زبان فارسی قرن بیستم."

این کتاب نموداریست از مساعی جمیلهٔ استادان و محقّقین هندی در راه شناخت و ارزیابی ادبیّات فارسی. باید این کتاب با توجّه هر چه بیشتر موردِ مطالعه قرارگیرد تا روشن شود که کدام یک از زمینه‌های زبان و ادب فارسی تاکنون بررسی نشده و خود را برای کار و کوشش در آن زمینه‌ها آماده‌کنیم و در نتیجه کار موردِ نظر را تا حدّی به‌کمال برسانیم.

○ مرقّع دهلی

مترجم و گردآورنده: خلیق انجم

ناشر: انجمن ترقّی اردو (هند)، دهلی‌نو

سال چاپ: ۱۹۹۳ م. بها: ۱۶۰ (صد و شصت) روپیهٔ هندی یا معادل آن

مرقّع دهلی تاریخ اجتماعی، سیاسی و ادبی دهلی سدهٔ ۱۲ هجری /۱۷ میلادی است. در این دوره درگاه قلی خان از حیدرآباد به دهلی آمد و در این شهر اقامت گزید. در همین دوره بود که نادر شاه به دهلی حمله کرد و همهٔ شئون اجتماعی و سیاسی و حتّی ادبی دهلی رو به زوال رفت. درگاه قلی در این دورهٔ انحطاط آنچه دیده، در این اثر خود بیان کرده است. بنا بر این مرقّع دهلی گزارش عینی نویسندهٔ آن از اوضاع دهلی است و اهمیّت فوق العادهٔ تاریخی دارد.

متن فارسی این کتاب و ترجمهٔ آن به زبان اردو قبلاً هم چاپ شده بود. دکتر خلیق انجم متن فارسی را چنانکه خود گفته‌اند، بر روش‌های جدید تصحیح انتقادی متن ترتیب داده‌اند و آن را به اردو هم برگردانده‌اند.

مرقّع دهلی برای علاقه‌مندان به ادبیّات فارسی هم اهمیّت خاصّی دارد زیرا که درگاه قلی خان علاوه بر وضع ادبی دهلی، احوالِ بعضی مشایخ و شعرای فارسی زبان دورهٔ خود را نیز آورده است. اطلاعاتِ نویسنده دربارهٔ این شعرا از جائی نقل نشده بلکه نویسنده با بعضی از آنها خود ملاقات کرده و سپس احوال آنها را به رشتهٔ تحریر آورده است. در کتاب مرقّع دهلی به اطلاع ما می‌رسد که "تربتِ موزونِ ایشان (بیدل) در دهلی کهنه در محوطهٔ مختصر، به رنگ معنی خاص در الفاظِ رنگین، واقع شده. سیوم شهر صفر عرس می‌شود. تلامذه‌اش و جمیع موزونانِ شهر به عزیمت استفاده از روحش حاضر می‌شوند و دورِ قبر حلقهٔ مجلس ترتیب می‌دهند." احوال موسیقی‌دانان و قوّالان قرن دوازدهم هجری هم در مرقّع دهلی مذکور است و این کتاب دربارهٔ احوال چند تن از موسیقی‌دانان دهلی تنها مأخذ معتبری است که به دست داریم.

درگاه قلی خان در دوران اقامت خود در دهلی از بعضی بناهای تاریخی هم دیدن کرده و اظهاراتش دربارهٔ ساختمان‌های این شهر، وضع آنها در این دوره را روشن می‌سازد. وضع بعضی از این ساختمان‌ها اکنون تغییر پیدا کرده و بعضی از آنها نیز از بین رفته‌اند. بنا بر این مرقّع دهلی اثریست که سند معتبری دربارهٔ این ساختمان‌ها به شمار می‌رود.

○مشاهیر شعراء اردو کی فارسی شاعری

مصنف: دکتر انیس «ادیب»

ناشر: خود مؤلّف.

سال چاپ: چاپ اوّل مارس ۱۹۹۳ م. بها: ۱۰۰ (صدُ) روپیهٔ هندی یا معادل آن

دکتر انیس «ادیب» استاد زبان اردو و فارسی دارالعلوم مئو (اُتّراپرادش) احوال و آثار فارسی شعرای معروف اردو را در این اثر خود بررسی نموده است. مستحضر هستیم که زبان فارسی در هند در قرن نوزدهم میلادی به زوال گرائید، چنانکه شعرا و نویسندگان در مقابل فارسی به اردو توجّه بیشتری می‌کردند. در این قرن نثر اردو به پایه‌ای نرسیده بود که برای کارهای علمی و ادبی موردِ استفاده قرارگیرد و بنا بر این حتّی تذکره‌های شعرای اردو زبان هم به فارسی نوشته می‌شدند ولی شعر اردو به هر حال به اعتبار رسیده بود و حتّی تعدادِ زیادی شعرای پارسی‌گوی به زبان اردو شعر ساختند و دیوان‌ها ترتیب دادند. سپس شعرای اردو زبان برای نشان دادن برتری خود، به زبان فارسی هم شعر سرودند و بر این کوشش خود می‌بالیدند. اینها فکر می‌کردند که اگر به فارسی شعر می‌گویند، معنی‌اش اینست که از سرمایهٔ غنی و معتبر شعر فارسی که شعر اردو مبنی بر آنست، بهره‌مند هستند.

دکتر انیس در این کتاب خود احوال و آثار فارسی شماری از شعرای اردو را موردِ ارزیابی قرار داده است که در قرن نوزدهم و بیستم به فارسی شعر می‌گفتند و برتری خود بر دیگران راکه به فارسی شعر نمی‌سرودند، نشان می‌دادند.

شعرایی که احوال و آثار ایشان در این کتاب ارزیابی شده عبارتند از: مِرزا جان جانان مظهر، خواجه میر درد، میرزا محمّد رفیع سودا، محمد تقی میر، انشاءالله خان انشاء، نظیر اکبرآبادی، مؤمن خان مؤمن، مِرزا اسدالله خان غالب، نواب مصطفی خان شیفته، الطاف حسین حالی، مولوی محمد اسماعیل میرتی، شبلی نعمانی، شیخ محمّد اقبال، اقبال احمد سهیل، رضا علی وحشت، جگر مرادآبادی، جمیل مظهر.



انتشارات مرکز تحقیقات فارسی
خانهٔ فرهنگ، دهلی‌نو

۱ «پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند»، (ج ۱)، محرم‌الحرام ۱۴۰۶ ه/ شهریورماه ۱۳۶۴ هش، بها: -/۵۰ روپیه.

۲ «پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند»، (ج ۲)، رمضان‌المبارک ۱۴۰۶ ه/ خردادماه ۱۳۶۵ هش، بها: -/۵۰ روپیه.

۳ «عصمت‌نامه یا داستان لورک و مینا»، تحقیق پرفسور سیّد امیر حسن عابدی، آبان‌ماه ۱۳۶۴ هش /صفرالمظفّر ۱۴۰۶ ه، بها: -/۴۰ روپیه.

۴ «فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ شعبهٔ تحقیق و اشاعت کشمیر و کتابخانهٔ حمیدیه بهوپال»، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ هش /فوریه ۱۹۸۶ م، بها: -/۱۰۰ روپیه.

۵ «فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ ندوة‌العلماء لکهنو»، فروردین‌ماه ۱۳۶۵ هش /آوریل ۱۹۸۶ م، بها، -/۲۰۰ روپیه.

۶ «فهرست نسخه‌های خطّی عربی کتابخانهٔ ندوة‌العلماء لکهنو»، مردادماه ۱۳۶۵ هش /ذی‌الحجّه ۱۴۰۶ ه، بها: -/۲۰۰ روپیه.

۷ «فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ راجه محمودآباد»، لکهنو، بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هش /جمادی‌الثانی ۱۴۰۸ ه، بها: -/۲۰۰ روپیه.

۸ «غزلیات حافظ بر اساس نسخهٔ مؤرّخ ۸۱۳ ه»، ترتیب پرفسور نذیر احمد، دی‌ماه ۱۳۶۷ هش /جمادی‌الاوّل ۱۴۰۹ ه، بها: -/۶۰ روپیه.

۹ «دیوان حافظ بر اساس نسخهٔ مؤرّخ ۸۱۸ ه»، ترتیب پرفسور نذیر احمد، دی‌ماه ۱۳۶۷ هش /جمادی‌الاوّل ۱۴۰۹ ه، بها: -/۱۲۰ روپیه.

۱۰ «فهرست نسخه‌های خطّی و چاپی دیوان حافظ در هند»، ترتیب دکتر شریف حسین قاسمی، دی‌ماه ۱۳۶۷ هش /جمادی‌الاوّل ۱۴۰۹ ه،بها: -/۱۰۰ روپیه.

۱۱ «شاه محمّد اجمل اله‌آبادی و ادب فارسی» تألیف دکتر اختر مهدی، ۱۹۹۲ م، بها: -/۲۰۰ روپیه.

۱۲ «محقّقین و منتقدینِ معروفِ زبان و ادبیّاتِ فارسیِ هند در قرن بیستم» تألیف دکتر آصفه زمانی، ۱۹۹۳ م، بها: ۳۰۰ روپیه.

QAND-E-PARSI is published by the office of the Cultural Counsellor, Embassy of the Islamic Republic of Iran, 18, Tilak Marg, New Delhi-110001. ✆ 383232-4

Printed at:
S.S. Enterprises
2622, Kucha Challan, Darya Ganj, New Delhi
Phone : 3267252
Composed by Abdur Rehman Qureshi